

ستارگان حرم

دفتر بیست و چهارم

گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر



مشخصات کتاب

نام کتاب:	ستارگان حرم (جلد ۲۴)
تألیف:	گروهی از نویسندگان فرهنگ کوثر
نشر و چاپ:	زائر - آستانه مقدسه قم
تیراژ:	۱۰۰۰ نسخه
نوبت و سال چاپ:	اول / پاییز ۱۳۸۷
قیمت:	۱۲۰۰ تومان
شابک:	۹۶۴-۸۵۶۷-۰۸-۵

کلیه حقوق نشر برای آستانه مقدسه قم محفوظ است

مرکز پخش: قم - میدان شهداء (چهارراه بیمارستان)
تلفن: ۷۷۴۲۵۱۹ - ص. پ: ۳۵۹۷-۳۷۱۸۵

فهرست

مقدمه	۶
حسن بن محمد قمی (تاریخ نگار قم)	محمد اصغری نژاد ۹
شیخ عزیزالله علیمرادیان (شمع فروزان)	مسیب کیانی نهماوندی ۳۱
شیخ علی قاضی زاهدی (دانشور پرتلاش)	غلامرضا گلی زواره ۵۱
شیخ یوسف نجفی جیلانی (قامت غیرت)	محمدتقی ادهم نژاد ۷۷
سید محمد تقی رودباری (زالال پارسایی)	محمدتقی ادهم نژاد ۹۹
حاج شیخ غلامحسین شرعی (شیدای خدمت)	حبیب الله سلمانی آرانی ۱۱۷
میرزا علی محدث زاده (حدیث اخلاق)	محمدتقی ادهم نژاد ۱۴۹
سید احمد حسینی طالقانی (فروغ شجاعت)	غلامرضا گلی زواره ۱۷۵
حاج میرزا مهدی بروجردی (کارگزار زاهد)	علیرضا پناهی تلخستانی ۲۰۵
سید ریحان الله کشفی بروجردی (عطر شهود)	علی احمدی خواه ۲۲۹
حسین بن احمد بن ادريس اشعری قمی (مبلغ قرآن و عترت)	حسن شاکر آرانی ۲۵۳
شیخ منصور انصاری (دانشور بصیر)	مهدی سلطانی رنایی ۲۶۹

مقدمه

قال رسول الله^۹: «عند ذكر الصالحين ينزل الرحمة»^۱

آنجا که از صالحان یاد شود رحمت الهی فرو می‌ریزد.

با انتشار چند دفتر از مجموعه ستارگان حرم، بزرگانی در حوزه علمیه قم و دیگر شهرستان‌ها، بارها با لطف و محبت از این کار یاد کردند و یاران همراه رابه ادامه تلاش، تشویق و ترغیب نمودند و شبکه پیام در سیمای قم، آن را در دیدرس بینندگان گرامی قرار داد.

نگارش زندگینامه صالحان، و تدوین موفقیت‌ها، خدمات، مشکلات و راه و رسم ابرار و ستارگان از کارهای ارزشمندی است که برای همه مفید و کار ساز است و عامل پیوند نسل‌ها محسوب می‌شود.

همه می‌خواهند، بدانند چهره‌های برجسته تاریخ، چه می‌کردند؟ چگونه می‌اندیشیدند؟ چه می‌گفتند و چگونه زیستند؟

همان گونه که انسان دوست دارد، بداند در آینده چه خواهد شد، علاقمند است، بداند در گذشته چه اتفاقی افتاده است.

زندگینامه‌ها دریچه‌ای به تاریخ است؛ و شناخت تاریخ، آفاق زندگی انسان را فراخ‌تر و برد دید او را بیشتر می‌سازد.

تاریخ، انسان‌ها را می‌سازد، و انسان‌ها تاریخ را. گاهی روشن و گاهی تاریک. گاهی دلنشین و گاهی غم‌انگیز. زندگینامه ابرار، بخش‌های پرفروغ تاریخ است. مطالعه زندگینامه ستارگانی که آفاق جهان و اعماق

تاریخ را فروغ می‌بخشند، شناخت وظیفه را آسان و فضای جامعه را روشن و از بسیاری مشکلات پیشگیری می‌کند.

زیستن با بزرگان، آشنایی با اندیشه‌ها و یادگیری تجربه‌ها، بررسی موفقیت‌ها و ناکامی‌ها توجه به خدمات و مشکلات چهره‌های برجسته تاریخ از مفیدترین آگاهی‌ها برای نسل‌های امروز و آینده است.

این ادعا هرگز به معنای آن نیست که تمام راه را نسل‌های قبلی رفته‌اند و دیگر تکامل و پیشرفتی در ابزارها و روش‌ها پدید نخواهد آمد. اندیشیدن به آینده و راه‌های جدید ضروری است ولی هیچ اندیشمندی خود را از دانش‌ها، اندیشه‌ها، تجارب، اخلاق و آداب گذشتگان بی‌نیاز نمی‌داند، همه می‌دانیم کاروان بشری از سوی خدا آمده و به سوی او در حرکت است. دانش‌ها، حاصل ساماندهی اطلاعات گسترده بشر در طول تاریخ و پهنای زمین است. صنایع جدید هم همیشه از تجارب قبلی مایه می‌گیرد. و به قول معروف: بشر همیشه از گذشته الهام می‌گیرد و به امروز می‌رسد و به آینده می‌اندیشد.

حفظ تجربه‌های خود و دیگران و بهره‌گیری از آن، راز و رمز پیروزی مردان بزرگ است.

آشنایی با ستارگان بیش از آنکه به سود ستارگان باشد، به سود ستاره شناسان است. این کاروانیان هستند که از فروغ ابرار، نور و نیرو می‌گیرند و با کمک ستارگان، راه را پیدا می‌کنند.

بوستان پرگل «ستارگان حرم» که در ساحل نشریه «فرهنگ کوثر» روید و با زلال اندیشه نویسندگانی از حوزه مقدس قم آبیاری شد، مدیون و مرهون الطاف الهی و عنایات بانوی با کرامت قم: فاطمه

معصومه^۳ است. بانویی که شوره‌زار قم را گلستان کرد و در باغ قدسی بارگاهش هزاران بلبل بهشتی پرورش یافت.

یاران همراه در این کاروان فرهنگی عبارتند از: آقایان:

۱. حسن ابراهیم‌زاده،

۲. عبدالرحیم ابادری،

۳. احمد محیطی اردکانی،

۴. سید محمد سجادی،

۵. محمود مهدی‌پور،

تمام امیدمان این است که با ابرار و نیکان در دنیا و آخرت محشور شویم، و نسل امروز و فردا را با صالحان و ستارگان آسمان تشییع آشنا سازیم.

دفتر «ستارگان حرم» به حول و قوه الهی و با حمایت تولیت محترم آستانه حضرت معصومه^۳ هم اکنون بیست و سه دفتر از زندگینامه ستارگان را تکمیل کرده است. امید دارد در سال جاری ۱۳۸۷ ش. حداقل سه دفتر دیگر را به خوانندگان گرامی تقدیم کند.

خدای را بر این نعمت سپاس می‌گوییم و برای برادران گرامی آقایان: اسماعیل عابدین‌زاده، سیدعلی نقی میرحسینی و حبیب الله سلمانی آرانی که در ویرایش و حروف نگاری و تصحیح این مجموعه ما را یاری کردند، از خدای بزرگ توفیق خدمت بیشتر و عزت افزون‌تر خواهیم.

قم - فرهنگ کوثر

دفتر ستارگان حرم

(تاریخ نگار قم)

* * *

محمد اصغری‌نژاد

مقدمه

در میان عالمان اسلام، برخی علاوه بر احراز مقامات علمی، از تألیف و تصنیف هم برخوردار بوده، به جهان علم و دانش خدمات ارزنده‌ای نموده، یافته‌هایشان با رحلتشان نابود نشده است. عالم برجسته شیعی، شیخ حسن بن محمد بن حسن قمی از زمره همین عالمان است که متأسفانه از چگونگی زندگی وی در ابعاد گوناگون فرهنگی، سیاسی و اقتصادی اطلاعی در دست نیست. حتی از بستگان درجه اول او هم چیزی نمی‌دانیم جز آن که وی در قم برادری به نام ابوالقاسم علی بن محمد بن حسن کاتب داشته که از کارگزاران مهم حکومت عصر خویش بوده، و ظاهراً وزیر حاکم قم به حساب می‌آمده است.

از زمان ولادت و وفات شیخ حسن نیز اطلاعی در دست نیست، جز این که وی از عالمان قرن چهارم هجری و در زمره شاگردان شیخ صدوق بوده است.^۱

بیشترین اطلاعات ما، درباره افکار و اندیشه‌های او مطالبی است که از کتاب برجای مانده از وی استخراج می‌شود.



به دلیل اهمیت زیاد این کتاب از نظر تاریخی، جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و روایی، آن را مختصراً بررسی کرده، به روایت‌های آن در چند باب نظر می‌افکنیم. در ضمن، نقد این کتاب و نویسنده‌اش را از دیدگاه اندیشمندان و پژوهشگران به نظاره می‌نشینیم.

تاریخ قم

در کتاب تاریخ قم و به تعبیر صحیح‌تر کتاب قم^۱ اطلاعات فراوانی درباره تاریخ و جغرافیای قم، حدود و ثغور، مزارع و منابع اقتصادی، رخدادهای مهم آن، تاریخ مختصر ائمه اطهار^۲ و سرگذشت تعدادی از عالمان قم وجود دارد. نیز در این کتاب، تاریخ پاره‌ای از مهاجرت‌ها، تاریخ انبیا، سلاطین و ملوک عرب و عجم تا سال تألیف کتاب سخن به میان آمده است. به همین دلیل، این کتاب یکی از منابع گران‌سنگ سده چهارم هجری به شمار می‌رود. این اثر در سال ۳۷۸ ق. به رشته تحریر در آمد و در سال ۸۶۵ ق. توسط حسن بن علی بن حسن بن عبدالمطلب قمی به فارسی ترجمه شد.

نویسنده این کتاب حسن بن محمد بن حسن قمی است که از وی با عنوان‌های «ابوعلی حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری قمی»^۳، «حسن بن محمد بن حسن بن سائب قمی»^۴، «ابوعلی

۱. در صفحه ۱۲ همین کتاب این اثر با عنوان فوق یاد شده است.

۲. المنتقلة الطالبيه، ابن طباطبا، ص ۲۵۵.

۳. نزهة القلوب، حمد الله مستوفی قزوینی، ص ۲۵۸.

حسن بن محمد»^۱ و «حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی»^۲ هم یاد شده است.

در نگاه اندیشمندان

حسن قمی از عالمان شیعه در قرن چهارم بوده است. علامه مجلسی^۳ درباره کتابش می‌گوید:

«کتاب تاریخ بلدة قم للشيخ الجليل حسن بن محمد بن الحسن القمي»^۴ کتاب تاریخ شهر قم متعلق به شیخ جلیل القدر، حسن بن محمد بن حسن قمی است.»

علامه در بخشی دیگر درباره ارزش این کتاب آورده است:

«و تاریخ بلدة قم کتاب معتبر لکن لم یتیسر لنا اصل الکتاب و انما وصل الینا ترجمته و قد اخرجنا بعض اخباره فی کتاب السماء والعالم»^۵؛ تاریخ شهر قم، کتاب معتبری است؛ اما اصل عربی کتاب در دسترس ما قرار نگرفت؛ بلکه به ترجمه آن دست یافتیم و پاره‌ای از اخبارش را در کتاب السماء والعالم منعکس نمودیم.»

شیخ آقا بزرگ تهرانی^۶ مؤلف مزبور را با تعبیر «شیخ الاستاذ» مطرح کرده، که گویای مرتبه والای ایشان است.^۷

۱. اعیان الشیعه، علامه محسن امین، ج ۵، ص ۲۶۴.

۲. گنجینه دانشمندان، رازی، ج ۱، ص ۷۵؛ ریاض العلماء، ج ۱، ص ۳۱۹.

۳. علامه مجلسی (متوفای ۱۱۱۱ ق)، از عالمان طراز اول شیعه در علم حدیث و روایت و فقیهی بسیار بزرگ به شمار می‌رود و دارای آثار بسیار ارزنده‌ای چون بحارالانوار است

۴. بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۳.

۵. همان، ص ۴۲.

۶. وی از محققان و کتاب‌شناسان بی‌نظیر، یا کم‌نظیر جهان اسلام بود.

۷. الذریعه، ج ۳، ص ۲۷۷.

حمد الله مستوفی^۱ درباره ارزش و اعتبار کتاب قم و چند اثر دیگر و نویسندگان آنها می‌گوید:

«این جماعت مورخان از ائمه تفسیر و حدیث بوده‌اند و اعتبار روایات ایشان از حد تعریف و حد توصیف بیرون است.»^۲
میرزا عبدالله افندی^۳ چنین آورده است:

«شیخ جلیل القدر حسن بن محمد بن حسن قمی از اکابر قدمای عالمان شیعه^۴ و معاصران شیخ صدوق بوده که از شیخ حسین بن علی بن بابویه (برادر شیخ صدوق) بلکه خود شیخ صدوق هم روایت می‌کند.

وی دارای کتاب تاریخ شهر قم است که استاد اسناد^۵ علامه مجلسی در بحار به آن اعتماد کرده است. من نسخه‌ای از این تاریخ را که به فارسی بوده، در شهر قم دیده‌ام. آن کتاب پر حجم و پرفایده و دارای چند جلد و مشتمل بر بیست باب است.»
میرزا حسین نوری^۶ از مؤلف این کتاب به عنوان «شیخ فاضل» یاد کرده است.^۷

۱. احمد بن ابی‌بکر قزوینی (متوفای ۷۵۰ ق.) از تاریخ نگاران مشهور سده هشتم هجری و دارای آثاری چون: تاریخ گزیده است.

۲. نزهة القلوب، ص ۲۵۸.

۳. میرزا عبدالله بن عیسی اصفهانی مشهور به افندی (متوفای ۱۱۳۰ ق.) از شاگردان ویژه علامه مجلسی بود. وی دارای آثاری چون: صحیفه ثلثة سجاده است.

۴. عبارت وی چنین است: «من اکابر قدماء علماء الاصحاب»، (ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۸).

۵. یعنی کسی که مورد اعتماد و تکیه گاه دیگران در امور علمی است

۶. حاج میرزا حسین نوری، عالمی بزرگ که در سال ۱۳۲۰ ق. در نجف اشرف از دنیا رفت. وی دارای آثار مهمی چون: مستدرک الوسائل و نجم الثاقب است.

۷. نجم الثاقب، ص ۲۱۲، ذیل باب هفتم، حکایت اول.

شیخ عباس قمی^۱ نیز از مؤلف به عنوان «شیخ فاضل» سخن گفته است.^۲

یکی از مستشرقان می‌گوید:

«هرچند فقط پنج فصل اول - از ۲۰ فصل... - به جای مانده است؛ ولی خود همین فصول در جنب تاریخ بنا و توصیف شهر و فهرستی از خاندان پیغمبر^۶ و طبقه اعیان، شامل مهم‌ترین مجموعه مدارک و اسنادی است که ما تا به حال برای تاریخ اقتصادی ایران در قرن دهم هجری می‌شناسیم و حتی همین مطلب که ما لااقل نسبت به این امور اطلاعاتی داریم، قبل از همه چیز و در درجه اول، مدیون وجود این کتاب می‌باشد.»^۳

یکی از نویسندگان درباره تاریخ قم چنین آورده است: «از قرن چهارم هجری کتابی در دست است که در آن، مهاجرت اعراب به قم و اصفهان و سرگذشت آنها در ناحیه مرکزی ایران به ویژه در قم به صورتی بیان شده که می‌توان از آن اطلاعات جامعی در این زمینه‌ها به دست آورد و آن کتاب تاریخ قم است...»^۴

پژوهشگر دیگری در این زمینه می‌گوید:

«تاریخ قم... از نفایس کتاب‌های تاریخی و دارای آگاهی‌های ارزنده‌ای درباره تاریخ ایران، به ویژه قم است... این کتاب گذشته از آن

۱. محدث و تاریخ نگار بزرگ شیخ عباس قمی (متوفای ۱۳۵۹ ق.) از زهاد و عالمان معروف سده چهارده هجری و دارای آثار ارجمندی چون: سفینه البحار، منتهی الآمال و مفاتیح الجنان است.

۲. تامةالمنتهی، ص ۶۵۸، نشر دلیل ما.

۳. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، برتولداسیولر، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، ص ۳۵.

۴. تاریخ و فرهنگ ایران، محمد ملایری، ج ۳، ص ۳۱۸.

که اطلاعات درباره تاریخ بنیاد شهر قم، توصیف آن، فهرستی از طالبیان و اعیان شهر به ویژه اشعریان به دست می‌دهد، مهم‌ترین مجموعهٔ اسنادی است که تاکنون درباره تاریخ اقتصادی ایران در قرن چهارم هجری شناخته شده است.^۱

سیدجلال الدین طهرانی (مصحح کتاب تاریخ قم) می‌گوید:

«این کتاب از نفایس کتب تاریخی و مشتمل بر فواید بسیاری است.»^۲

آیه‌الله نمازی چنین می‌گوید:

«عالمان رجال از شرح حال حسن بن محمد بن حسن قمی یاد نکرده‌اند. او مؤلف کتاب تاریخ قم است. از سخن علامه نوری در مستدرک الوسائل مشخص می‌گردد که شیخ جلیل القدر حسن بن محمد بن حسن قمی از بزرگان علمای پیشین و معاصر شیخ صدوق و از قمی‌های عظیم‌الشان بوده و اعتبار و صحت اعتماد بر وی به اثبات رسیده است.»^۳

آقای فقیهی^۴ می‌گوید:

کتاب تاریخ قم یکی از قدیمی‌ترین، معتبرترین و پرازش‌ترین کتاب‌هایی است که درباره یکی از شهرهای قدیمی ایران تألیف شده است. در این کتاب، گذشته از اطلاعات مفصل و دقیق که در خصوص

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۴، ص ۴۳.

۲. مقدمه کتاب تاریخ قم.

۳. مستدرکات علم رجال الحديث، ج ۳، ص ۳۹.

۴. آقای علی اصغر فقیهی (متوفای ۱۳۸۱ ش.) از جمله پژوهشگران و استادان معاصر و صاحب تألیفات ارزنده‌ای چون: آل بویه، تاریخ مذهبی قم، تاریخ و عقاید وهابیان است. شرح حال وی در ستارگان حرم آمده است.

شهر قم آمده، مطالبی یافت می‌شود که در کمتر کتابی می‌توان یافت. ظاهراً کتابی به قدمت تاریخ قم و به دقت و توجه نویسنده آن به تمام جزئیات مربوط به یک شهر، در هیچ یک از شهرهای ایران در دست نیست.^۱

نقد

درست است که کتاب قم از ارزش و منزلت ویژه و والایی برخوردار است؛ ولی این به معنای صحت تمام یافته‌های آن نیست. حسن قمی - نویسنده کتاب قم - هم، چنین ادعایی نکرده، بلکه در آن احتمال اشتباه داده است. او در این باره می‌گوید:

«تصنیف هر مبتدی و تألیف هر مخترعی از سخن لاغر و فربه و خلل و حشو و زیاده و نقصان، خالی و صافی نباشد... مع هذا من معترفم بدان که مبلغ و مقدار علم و فهم من این است... و آنچه (آنچه) درین کتاب اتفاق افتاده است از افراط و تفریط در لفظ و فعل، من از آن بری‌ام؛ چه سخن دیگری است و منسوب است با صاحبش.»^۲

مؤلف محترم، بسیاری از مطالب کتاب خویش را از مأخذی که در دسترس بوده، تأمین کرده است. وی در این باره می‌گوید:

«من بیشتر از آنچه در این کتاب مسطور است از کتاب‌های بلدان و بنیان و تواریخ خلفا و از کسانی که ایشان را معرفتی و خبری و دانشی بوده، بدان یاد گرفتم و از صحف و دفاتر موجود به نزدیک ایشان بیرون آوردم. و غرض من درین سخن آنست که چون منکری

۱. تاریخ مذهبی قم، ص ۲۳، متن و پاورقی؛ با تلخیص.

۲. تاریخ مذهبی قم، ص ۱۴ و ۱۵.

بداند و ببیند که من این کتاب و اخبار از این کتاب‌ها بیرون کرده‌ام و کتابی ساخته انکار نکند و نگوید که سخن دیگران جمع کرده است و نسبت آن به خود کرده. نیست مرا در این کتاب به غیر از جمع و ترتیب، مگر آن اخبار که خاص‌اند به قم و اهل قم که من در جمع آن زحمت کشیدم. و آنچه جز آن است، از تواریخ و دیگر کتب است که من آن را در این کتاب ایراد کرده‌ام.^۱

بنابراین میزان اشتباه و خطا در این کتاب بیشتر خواهد شد؛ زیرا اگر منابع استفاده در تاریخ قم قابل نقد باشد، این اشکال عیناً به این کتاب وارد خواهد بود. لذا نیاستی مطالب این کتاب را به طور صد در صد درست تلقی به قبول کرد و آن را پیراسته از خلل و نقصان دانست. برخی پژوهشگران هم به این موضوع اشاره کرده‌اند.^۲ از جمله جناب حجة الاسلام عباسعلی قضاوی^۳ می‌گوید:

«با آنکه کتاب تاریخ قم و ترجمه‌اش، دو اثر از دو شخص توانمند است - چون خود کتاب گویای این معنا می‌باشد - پس چرا علمای رجال و فقها از قدما و متأخرین از هم عصر حسن بن محمد بن حسن شیبانی قمی... و متأخرین از او مانند شیخ طوسی، نجاشی، کشی، علامه و... (او را) توثیق یا مدح ننموده‌اند؟ و تعبیر بالاتر از توثیق توسط مرحوم صاحب ریاض العلماء و مرحوم صاحب الذریعه که

۱. همان، ص ۱۳ و ۱۴.

۲. ر.ک: تاریخ و فرهنگ ایران، ج ۳، ص ۳۱۹.

۳. این محقق بزرگوار با کمال محبت، دستنویس خویش را که حاکی از تحقیق و تأمل زیاد ایشان درباره نویسنده تاریخ قم است، در اختیار بنده قرار دادند. فرآیند این تحقیق ارزنده در همایشی که به مناسبت بزرگداشت حضرت معصومه^۳ در سال ۱۳۸۴ ش. برگزار شد، گویا ذیل تصحیح و تحقیق جدید کتاب تاریخ قم به چاپ رسید.

از متأخرین‌اند نیز مستند نیست. و از قدما و از شاگردان مرحوم صدوق و برادرش بودن (نیز) دلیل بر توثیق و اعتبار در گفتار نیست...»

موضوعات و مسائل کتاب قم

در کتاب قم موضوعات و مسائل متنوعی در زمینه وضعیت اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی شهر قم و تاریخ آن سامان و تاریخ اسلام و تاریخ مهاجرت سادات به قم و هنگامه ظهور اسلام در آن‌جا و اسامی قاضیان این شهر و تاریخ یهودیان و زرتشتیان و مسیحیان قم... آن تحریر یافته که در نوع خود ظاهراً کم‌نظیر یا بی‌نظیر است.^۱

منابع کتاب و رویکرد مؤلف

شیخ حسن قمی در نگارش کتاب خویش از منابع زیادی استفاده کرده و به علاوه تحقیقات میدانی دامنه‌داری داشته و با بسیاری از مردم و بزرگان و فرهیختگان عصر خود گفت و گو نموده و دستمایه آن را در اثر بی‌نظیر خود به ودیعت نهاده است. شماری از منابع، افراد و گروه‌هایی که شیخ حسن از آنها بهره برده عبارتند از:

۱. کتاب بنیان، اثر احمد بن ابی‌عبدالله برقی؛
۲. کتاب همدان؛ اثر ابوعلی عبدالرحمن بن عیسی بن حماد همدانی.
۳. کتاب بلدان، اثر ابوعبدالله احمد بن اسحاق همدانی فقیه.
۴. بعضی از اهل قم؛
۵. بعضی از فرزندان علی بن ابراهیم بن علی اشعری و محمد بن عبیدالله بن محمد عیاف؛

۱. ر.ک: مقدمه تاریخ قم، ص ۱۵ - ۱۹.

۶. بعضی از ثقات؛

۷. علی بن موسی اوسته؛

۸. محمد بن ابی حسین بن ابی خطاب؛

۹. ابوالقاسم ابراهیم بن ابی الحسن علوی آوی.

باتوجه به نحوه جمع‌آوری مطالب، مشخص می‌شود مؤلف، فردی خوش برخورد و متین و مردم پسند و از جایگاه اجتماعی خاصی در میان قشرهای گوناگون جامعه برخوردار بوده است. برای همین موشکافی‌های فراوانی در داده‌های وی و اطلاعاتی که ارائه نموده، به چشم می‌خورد. نیز با مطالعه تاریخ قم متوجه می‌شویم که مؤلف آن، فردی جامع نگر بوده است. زیرا مطالب متنوعی در زمینه حدیث، فقه، لغت و وضعیت اقتصادی عصر خود و تاریخ اسلام و مسائل دیگر به دست خواننده می‌دهد.

روایت‌های کتاب

در برخی از باب‌های کتاب تاریخ قم، روایت‌های گوناگونی در مسائل فقه، تاریخ و سیره ائمه و فضایل امام‌زادگان و سادات و اشعریان و مسائل دیگر آن به طور مسند، مرسل، مرفوع از شیعه یا سنی نقل شده که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

روایات تاریخی

الف) در فضیلت قم و اطراف آن

۱. سالم‌ترین موضع

شخصی از امیرمؤمنان علی ^۷ پرسید: سالم‌ترین شهرها و بهترین مکان‌ها هنگام آشکار شدن فتنه‌ها و محنت‌ها و هرج و مرج کجاست؟

امام ^۷ فرمود: سالم‌ترین موضع قم است. از آن جا یاران کسی که بهترین پدر و مادر و جدّ، جدّه، عمو و عمه دارد، پدیدار می‌شوند. به قم زهرا گویند.^۱

۲. جایگاه شیعه علی ^۷

شخصی به محضر امام صادق ^۷ شرفیاب شد و گفت: ای پسر دختر رسول الله! مسأله‌ای می‌خواهم بپرسم که کسی پیش از من آن را مطرح نکرده و بعد از من نیز مطرح نخواهد کرد؟! امام ^۷ فرمود: می‌خواهی از محل برانگیختن مردم از قبرها و زنده شدن و حشر و نشرشان سؤال کنی؟ او گفت: آری.

امام ^۷ فرمود: حشر و نشر همه مردم از بیت المقدس است؛ مگر ناحیه‌ای در زمین جبل که به آن قم گویند که به حساب ساکنانش از همانجا رسیدگی می‌کنند و آنها از قبرهایشان به بهشت محشور می‌شوند. سپس فرمود: اهل قم مورد مغفرت الهی و آمرزش او قرار گرفته‌اند.

راوی پرسید: آیا این فضیلت مخصوص مردم قم است؟

امام ^۷ فرمود: آری، ویژه قمیان و کسانی است که همسو با عقاید آنان باشند. سپس امام ^۷ فرمود: آیا تمایل داری فضیلت بیشتری درباره اهل قم بازگو کنم؟ راوی گفت: آری.

امام ^۷ فرمود:

پدرم امام محمد باقر ^۷ از پدرش امام زین العابدین از جدش رسول خدا - صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین - روایت فرموده که آن

۱. ر.ک: تاریخ قم، ص ۹۰؛ با تصرف.

حضرت فرمود: در شب معراج، نظرم به سرزمینی در ناحیه «جبل» افتاد که بسیار سرسبز و خرم بود. از جبرئیل پرسیدم: دوست من! این کدام سرزمین و منزلگاه کدام قوم است؟

جبرئیل عرض کرد: این سرزمین را، قم گویند. در این جا شیعیان جانشین پسر عموی تو علی بن ابی طالب^۷ هستند.^۱

۳. خاک پاک و مقدس قم

امام صادق^۷ فرمود: خاک قم، پاکیزه و مقدس است. اهل قم از ما و ما از ایشان هستیم. هرگاه یکی از اهل قم مضطر شود و به بلا مبتلا گردد، اگر خدای سبحان را فراخواند، حتماً مورد اجابت قرار می‌گیرد. این فضیلت برای هیچ کس قبل از آنان نبوده است. هیچ جبار و سرکشی به اهل قم سوء قصد نمی‌کند؛ مگر آنکه خدای سبحان او را به آتش جهنم می‌سوزاند.^۲

۴. شهر یاران قائم^۷

حضرت صادق^۷ در روایتی فرمود: شهر قم شهر ما و شهر شیعه ماست. شهری است پاک و مقدس که ولایت ما را پذیرفته است. اهل قم، یاران قائم ما و رعایت کنندگان حقوق ما هستند.

امام^۷ در دعا برای اهل قم فرمود: **اللَّهُمَّ اعصمهم من كل فتنة و نجهم من كل هلكة؛** خدایا! آنان را از هر فتنه‌ای مصون بدار و از هر هلاکتی نجات ده!^۳

۱. رک: تاریخ قم، ص ۹۱ تا ۹۳؛ با تصرف.

۲. همان، ص ۹۳؛ با تصرف.

۳. همان.

۵. معدن اهل بیت :

حضرت صادق^۷ فرمود: قم معدن اهل بیت رسول الله^۶ است.^۱

۶. قائم مقام حجت

امام صادق^۷ می‌فرماید: زمانی فرا می‌رسد که خداوند به واسطه قم و اهل آن بر مردم دیگر، حجتش را تمام می‌کند و این در زمان غیبت قائم آل محمد^۶ است. قم و اهل قم، قائم مقام حجت تا وقت ظهور قائم^۶ هستند. اگر خداوند قم و اهل آن را از زمان شروع غیبت تا ظهورش، قائم مقام حجت نمی‌کرد، زمین اهل خود را فرو می‌برد. فرشتگان همواره بالا را از قم و اهل آن دفع می‌کنند.^۲

۷. معدن علم و فضل

امام صادق^۷ فرمود: به زودی کوفه از مؤمنان و علم و دانش تهی و علم و دانش در شهری که آن را قم می‌گویند، ظاهر و آن جا معدن علم و فضل می‌گردد. دیگر به روی زمین هیچ مستضعفی و سست دینی باقی نمی‌ماند تا جایی که زنان پرده نشین هم به علم امامت و ولایت آگاه می‌گردند و این نزدیک ظهور حجت است. علم و دانش از قم به دیگر شهرها جوشش می‌کند و منتشر می‌شود تا به مشرق و مغرب عالم می‌رسد. وقتی چنین شود، حجت خدا بر خلق مؤکد می‌گردد. و روی زمین احدی نمی‌ماند که از قم به او این علم نرسیده باشد. در نزدیک آن دوران، حجت خدا ظاهر می‌گردد، یعنی قائم آل محمد، و بر تمام مردم لازم است از او اطاعت کنند.^۳

۱. تاریخ قم، ص ۹۳؛ با تصرف.

۲. همان.

۳. همان، ص ۹۵ و ۹۶؛ با تصرف و تلخیص.

۸. بر شما باد به شهر قم

در حدیثی از حضرت صادق ^۷ آمده است که: وقتی همه شهرها پر از فتنه و بلا شوند و آشوب و اضطراب همه‌گیر گردد، بر شما باد به قم و نواحی آن؛ چرا که بلا از قم برداشته شده است.^۱

۹. مکان راحت

از امام صادق ^۷ نقل شده است که: هر بلایی به شما رسید، در قم وطن کنید که مأوای فاطمیان و مکان راحتی برای مؤمنان است.^۲

۱۰. خوشا به حال مردم قم

امام رضا ^۷ فرمود: بهشت، هشت در دارد که یکی از آنها مربوط به اهل قم است. آنگاه فرمود: **طوبی لهم، ثم طوبی لهم، ثم طوبی لهم** ^۳.

۱۱. همراهان قائم آل محمد ^۶

از امام صادق ^۷ روایت شده که فرمود: این شهر را به این دلیل قم نامیده‌اند که اهل آن با قائم آل محمد ^۷ جمع می‌شوند و با او قائم و مستقیم‌اند و او را یاری و نصرت می‌نمایند.^۴

ب) تاریخ ائمه اطهار : و مقام آنان

۱. درباره جعفر کذاب

امام صادق ^۷ از امام باقر ^۷ و آن حضرت از امام سجاد ^۷ نقل فرموده است که: رسول خدا ^۶ فرمود: هرگاه فرزندم جعفر بن محمد

۱. تاریخ قم، ص ۱۴۱، به تصحیح دارالتحقیق آستانه.

۲. همان، ص ۹۸؛ با تصرف.

۳. همان، ص ۹۹؛ با تصرف.

۴. همان، ص ۱۰۰؛ با تصرف.

بن علی بن الحسین بن علی بن ابی‌طالب متولد شد، او را جعفر نام گذارید. از فرزندان او کسی به وجود می‌آید که نامش جعفر است و دعوی امامت کند، او در این ادعا دروغ‌گوست.^۱ البته برخی محققان باتوجه به توقیع شریفی که از حضرت حجت ^۷ در مورد وی صادر شده، معتقدند او از ادعای خویش بازگشت و توبه کرد.^۲

در این توقیع شریف که در پاسخ به چند مسأله ایراد شده، از سوی جناب محمد بن عثمان عمری که خدمت آن حضرت بوده، آمده است: «... و اما سیل عمی جعفر و ولده فسیل اخوة یوسف ^۷»^۳

۲. درباره امام زمان (عج)

از دومین نایب خاص امام عصر ^۷ محمد بن عثمان عمروی حکایت شده که امام حسن عسکری ^۷ روزی از روزها فرزند خود محمد مهدی ^۷ را به ما - که چهل نفر بودیم - نشان داده، فرمود: این فرزند، پس از من امام و پیشوای شماست و او خلیفه از طرف من برشماست. از او اطاعت کنید و بعد از من دچار تفرقه و پراکندگی نشوید که هلاک می‌گردید. به حقیقت که دیگر بعد از امروز محمد مهدی را نخواهید دید.^۴

۳. پیامد اهانت به اهل بیت :

رسول اکرم ^۶ فرمود: هیچ امت و قومی هلاک نشوند، مگر آنکه به اهل بیت پیامبر خود اهانت کرده، فرزندان و عترت او را خوار و حقیر نمایند. در این صورت مسلماً هلاک گردند.^۵

۱. تاریخ قم، ص ۲۰۳؛ با تصرف.

۲. همان، ص ۲۰۵؛ با تصرف.

۳. التفهیم، خلیل قدسی مهر، ص ۳۷۹ و ۳۸۰ (فداییان اهل بیت : ، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.).

۴. التفهیم، ص ۲۰۵ (با تصرف).

۵. همان، ص ۲۰۵ و ۲۰۶ (با تصرف).

۴. دوستی خدا و اهل بیت :

رسول مکرم اسلام^۶ فرمود: خداوند را به سبب نعمت‌هایی که به شما ارزانی داشته، دوست داشته باشید و مرا برای خدا، و خویشان و عترتم را برای من!^۱

۵. پاداش و کیفر

رسول گرامی اسلام^۶ فرمود: هرکس من و فرزندانم را دوست داشته باشد، خدای سبحان در قیامت حیا می‌کند او را به سبب کارهای زشتش سرزنش و توبیخ نماید و دستور می‌دهد: او را به برکت محبت به من و فرزندانم، به سرای محبت که بهشت است، وارد کنند. هرکس نیز به من دشمنی بورزد، خدای سبحان در قیامت از نیکی و بدی او پرسش نکرده، او را به آتش جهنم می‌سوزاند.^۲

۶. درباره بنای مسجد مقدس جمکران

در کتاب «مونس الحزین فی معرفة الحق والیقین» شیخ صدوق آمده است: حسن بن مثله جمکرانی که شخصیتی محترم و صالح بود، گوید: من در شب سه شنبه هفدهم ماه رمضان سال ۲۷۳ ق. در منزل خوابیده بودم. نیمی از شب گذشته بود که با سر و صدای مردم بیدار شدم. به من گفتند: بلند شو و دعوت امام مهدی^۷ را پاسخ ده، که تو را نزد خود فراخوانده است. وقتی از منزل خارج شدم، عده‌ای از بزرگان را دیدم. به آنان سلام کردم و جواب گرفتم. آنان به من آفرین و مرحبا گفتند و مرا تا جایی که اکنون مسجد جمکران قرار دارد، آوردند. در آن جا مشاهده

۱. التفهیم، ص ۲۰۶، با تصرف.

۲. در منابع آمده است: «هرکس که مرا دشمن دارد، فردای قیامت حق سبحانه و تعالی سؤال نکند نه از نیکی و نه از بدی تا او را به آتش جهنم بسوزاند؛ همان، ص ۲۰۶.

کردم جوانی سی ساله روی تختی نشسته و به بالش تکیه زده است. پیرمردی هم در کنارش نشسته و برای او کتاب می‌خواند. او حضرت خضر^۷ بود.

امام^۷ مرا به نام فراخواند و دستور داد نزد حسن مسلم رفته از او بخواهم از کشاورزی در زمینی که قرار است مسجد شود، دست بردارد و تمام درآمدی را که از آن به دست آورده، بابت ساخت مسجد هزینه کند. نیز دستور فرمود: از سید ابوالحسن بخواهم حسن بن مسلم را احضار کرده، منافع زمین مزبور را از او بگیرد و مابقی هزینه ساخت مسجد را از جایی که به نام «رهق» واقع در «اردهال» که ملک آن حضرت بوده، تأمین کند. همچنین به حسن بن مثله فرمود: به مردم اعلام کند به موضعی که مسجد در آن واقع می‌شود، راغب شده، در آن چهار رکعت نماز (دو رکعت به نیت تحیت مسجد و دو رکعت به نیت نماز صاحب الزمان) بخوانند.

امام^۷ فرمود: هرکس آن دو رکعت را به جا آورد، گویی در کعبه نماز خوانده است. سرانجام با مساعدت سید ابوالحسن رضا و دیگران و تلاش‌های حسن بن مثله این مسجد شریف تأسیس شد.^۱ این مکان مقدس و منور از آن زمان تاکنون مکانی برای ارتباط عمیق و عاشقانه شیعه با امام عصر^۷ و محلی برای عرض ارادت مخلصان و دوستداران واقعی حجة بن الحسن است. دلدادگان مهدی فاطمه^۷ هرگاه در امواج سهمگین حوادث دچار سستی می‌شوند و در آستانه شکست قرار می‌گیرند، به کوی دوست بار سفر بسته، با نجوای یا «یوسف زهرا» جانی دوباره گرفته، گویی روحی تازه در کالبدشان دمیده می‌شود.

۱. نجم الثاقب، ص ۲۱۲ - ۲۱۵.

۷. صاحب زنج

حسن قمی می‌گوید: از بعضی نقل شده است که: ما از حسن بن علی^۷ دربارهٔ صاحب زنج سؤال کردیم. امام فرمود: صاحب زنج از مانیتست.^۱

مؤلف در ادامه آورده است: ابوالحسن عیسی بن علوی ادعا کرده که محمد بن حسن بن احمد ولید فقیه روایت کرده که صاحب زنج، علوی است؛ ولی علویان و شیعیان خود را از روی تقیه از او دور می‌دارند.^۲

صاحب زنج (متوفای ۲۷۰ ق.) مدعی بود از نوادگان حضرت زید است؛ ولی تاریخ نگاران، علوی بودنش را انکار کرده‌اند. در بسیاری از منابع، صاحب زنج از خوارج ارزقی به شمار آمده است. از جمله اندیشه‌های انحرافی که به او نسبت داده شده، ادعای مهدویت است. گویند که او دریافته بود علویان در شتادید در انتظار مهدی موعود^۷ هستند، نامش را بر سکه ضرب کرد و خود را مهدی علی بن محمد رهایی بخش خواند.^۳

۸. توصیه درباره محمد بن حنفیه و نام وی

حسن بن محمد قمی می‌گوید: روایت است که وقتی امیرمؤمنان علی^۷ به ظاهر از این جهان رخت بر می‌بست، به امام حسن و امام حسین^۸ وصیت فرمود: برادر خود محمد حنفیه را نیک بدارید و خیرخواه او باشید.

حسن بن محمد قمی آورده است: محمد بن حنفیه در سال ۱۷ و به روایتی در سال ۱۹ ق. در مدینه به دنیا آمد و امیرمؤمنان علی^۷ نام او را

۱. نجم الثاقب، ص ۲۲۹؛ با تصرف.

۲. همان.

۳. برای توضیح بیشتر ر.ک: دایرةالمعارف تشیع، ج ۱۰، ص ۲۴۰ و ۲۴۱.

۴. در منابع آمده است: چون امیرالمؤمنین علی^۷ به صورت از این جهان نهان می‌شد، همان، ص ۲۳۶.

محمد نامید و کنیه‌اش را ابوالقاسم انتخاب نمود. رسول خدا^۶ به ایشان چنین اجازه‌ای داده، فرموده بود: ای علی! اگر پس از من دارای پسری شدی، او را به نام و کنیه من اسم گذاری کن!^۱

۹. دادرسی علی^۷

سوده^۲ دختر عمار می‌گوید: روزی به محضر امیرمؤمنان علی^۷ مشرف شدم، در آن زمان امام^۷ در نماز بود. وقتی از نماز فارغ شد، محترمانه و مهربانانه فرمود: آیا حاجتی داری؟ به ایشان از عامل صدقه و زکات در ناحیه خود شکایت کردم که او حیوانات فربه و بهتر را به عنوان زکات بر می‌دارد.^۳

امام^۷ گریست و پس فرمود: «اللّٰهُمَّ اِنِّی لَم اَمْرَهُم بترک حقّک و لا بظلم خلقک؛ خدایا! من به آنها نگفتم حق را ترک و به خلق تو ستم نمایند!» سپس امام^۷ پاره‌ای پوست از جیب خودشان درآورده، نوشتند:

«بسم الله الرحمن الرحيم، قد جائتکم بینه من ربکم فأوفوا الکیل والمیزان (بالتقسط و لا تبخسوا الناس اشیائهم و لا تعثوا فی الارض مفسدین) بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین و ما أنا علیکم بحفیظ. «اذا قرأت کتابی هذا فاحفظ ما فی یدک یرد علیک من یقبضه منك».

و بدین وسیله عامل خود را از آن مسئولیت عزل فرمود.^۴

۱. همان، ص ۲۳۶؛ با تصرف.

۲. سوده این مطالب را به معاویه گفت.

۳. در مأخذ آمده است: «آنچه گزیده و فربه است، می‌ستاند و آن دیگری می‌گذارد».

۴. همان، ص ۱۸۸؛ با تصرف و تلخیص.

(شمع فروزان)

* * *

مسیب کیانی نهاوندی

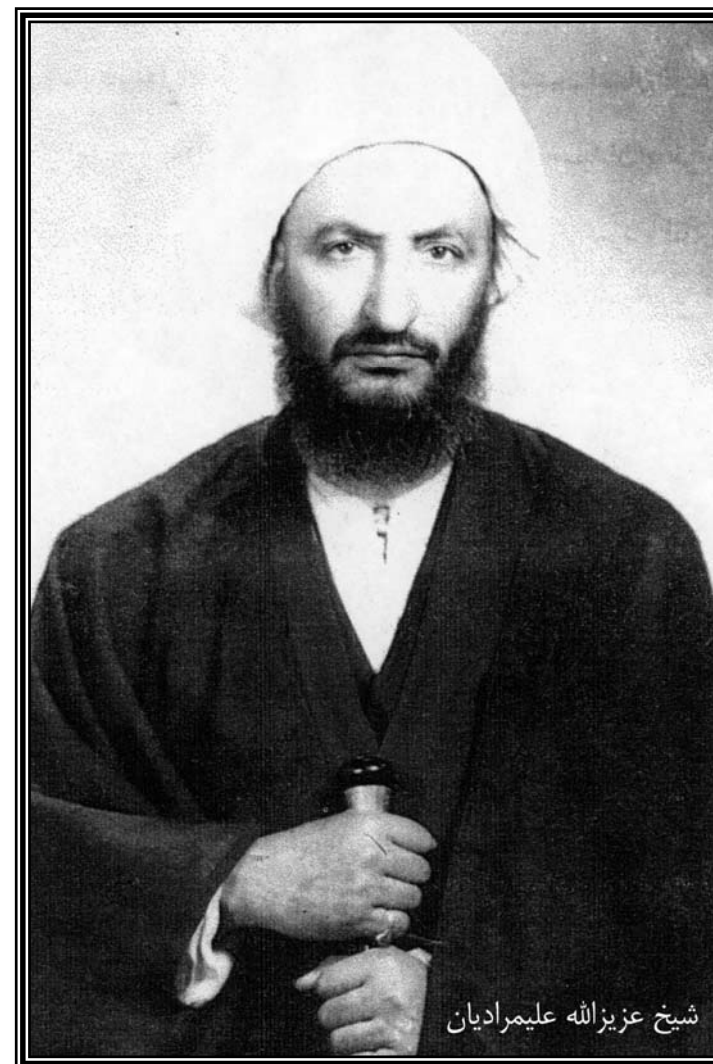
نهایند

شهرستان نهایند در استان همدان و از شهرهای باستانی است. این شهر دروازه ورود اسلام به ایران در زمان یزدگرد سوم و پایتخت تابستانی وی بوده است. مادر گرمی امام سجاد⁷ شهربانو در نهایند به اسارت درآمد و سپس با امام حسین⁷ ازدواج نمود و پیوند ایرانی‌ها را با ائمه^ع به وجود آورد.

از این شهرستان عالمان برجسته‌ای پا به عرصه وجود نهاده‌اند که شیخ عبدالرحیم نهایندی، فرید نهایندی، محمد نهایندی، شیخ علی‌اکبر نهایندی، شهید علی قدوسی و شهید علی حیدری از آن جمله‌اند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، آیه‌الله خامنه‌ای در سفر ۱۳۸۳ ش. به استان همدان، در جمع مردم و عالمان همدان به اهمیت و افتخارات این شهرستان چنین اشاره می‌کند:

در دوران انقلاب، شهدای نامداری از این خطه برخاسته‌اند که شهید قدوسی، شهید حیدری و... از جمله شهدای این شهرستانند.



شیخ عزیزالله علیمرادیان

ایشان همچنین به عالمان برجسته نهاوند اشاره می‌کند که مرحوم شیخ محمد نهاوندی، شیخ عبدالرحیم نهاوندی، شیخ علی‌اکبر نهاوندی و آخوند ملاعلی نهاوندی صاحب تشریح الاصول از جمله آنان هستند.^۱ یکی از عالمان برجسته عصر حاضر شهرستان نهاوند «شیخ عزیرالله علیم‌رادیان» است که در این مقاله شرح حال ایشان تقدیم می‌شود.

ولادت

عزیرالله در سال ۱۲۸۶ ش. در خانواده‌ای مذهبی و اصیل در نهاوند چشم به جهان گشود. پدر وی حاج کریم علیم‌رادیان از افراد متدین شهرستان و مادر وی حاجیه خانم خدیجه از بانوان پرهیزگار و اهالی منطقه چهار باغ نهاوند بودند.

وی دو برادر به نام‌های ماشاءالله و کربلایی رحیم و یک خواهر به نام صدیقه داشت که همه از افراد متدین و خدمتگزار بودند.

ازدواج

عزیرالله در شهرستان قم با دختر مرحوم استاد علی یخچالی به نام ربابه که زنی وارسته و با تقوا بود ازدواج نمود. ثمره این پیوند چند فرزند بود که اختصاراً به شرح حال آنان پرداخته می‌شود.

تحصیلات

شیخ عزیرالله، تحصیل را در مکتب خانه‌های قدیم نهاوند شروع کرد و پس از آن به فراگیری مقدمات علوم حوزوی پرداخت. وی در هجده

۱. در سایه سار آفتاب (مجموعه بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با مردم همدان)، چاپ و نشر بین الملل، ۱۳۸۳، ص ۱۱ و ۲۹.

سالگی برای ادامه تحصیل، به قم مهاجرت نمود و همگام با تحصیلات حوزوی، دروس جدید را نیز تا سال ششم قدیم پشت سر گذاشت. وی تا ۳۷ سالگی در قم به تحصیل پرداخت و به اخذ درجه اجتهاد نایل گردید. او پس از دستیابی به مقام اجتهاد، برای انتقال علوم و اندوخته‌های خود، به نهاوند مهاجرت و در آن جا مدرسه علمیه‌ای تأسیس کرد و رونق خاصی به حوزه علمیه نهاوند بخشید. شاگردان زیادی در این مدرسه پرورش داد و هم اکنون نیز این مدرسه از مدرسه‌های علمیه فعال نهاوند است و حدود صد طلبه در آن مشغول به تحصیل‌اند.

استادان

استادان طراز اول شیخ عزیرالله را در قم می‌توان چنین نام برد:

۱. آقا سید میرزا اسدالله نهاوندی

وی از عالمان جلیل‌القدر نهاوند بود که در سال ۱۳۳۱ ق. در نهاوند وفات نمود. آقا هادی و آقا باقر از فرزندان عالم سید میرزا بودند که قائم مقام او شده و به تبلیغ دین پرداختند. آقامیرزا اسدالله برادرزاده حاج آقا نهاوندی از احفاد میر بزرگ مدفون در همدان بود.^۱

۲. شیخ احمد قدوسی نهاوندی

وی معروف به آخوند و در ۱۲۴۴ ش. در نهاوند به دنیا آمده است. وی پدر شهید آیةالله علی قدوسی نهاوندی و از عالمان برجسته نهاوند است که در سال ۱۳۳۳ ق. به دیار باقی شتافت.

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۳۲۴.

۳. آية الله آقا احمد آل آقا

آقا احمد آل آقا فرزند آقا کاظم نهایندی و از شاگردان آیات بزرگ حاج میرزا حسین نایینی، سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی بود و از آنها اجازه اجتهاد داشت. وی پس از تحصیل در نجف اشرف به نهایند بازگشته و سال‌ها به امامت جماعت و هدایت مردم و رسیدگی به امور آنها همت گماشت. در سال ۱۳۲۶ ش. که برای زیارت به قم آمده بود رحلت نمود. آية الله بروجردی دایی زاده اش حوزه علمیه قم را به احترام درگذشت وی تعطیل و بر جنازه وی نمازگزارد. پیکر او پس از تشییع، در درگاه مقبره خانوادگی آل آقا، در صحن بزرگ حضرت معصومه^۳ دفن شد.

دختر اول آية الله آل آقا، مرحومه نجفی خانم از بانوان اندیشمند و با فضیلت خاندان وحید بهبهانی است. حجة الاسلام علی دوانی کتابچه‌ای به نام بانویی نمونه از خاندانی بزرگ درباره وی نوشته و منتشر کرده است. دختر دوم وی همسر مورخ شهیر علی دوانی است، که هم اکنون در تهران زندگی می‌کند.^۱

۴. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی

وی فرزند میرزا محمد تقی حکیم‌باشی، معروف به ادیب تهرانی، از عالمان و مدرسان ادبیات و سطح حوزه علمیه در سال ۱۳۰۲ ق. در تهران چشم به جهان گشود و در بیست سالگی نزد میرزا آقا کوچک و آقا بزرگ ساوچی به تحصیل علوم ادبی پرداخت. وی از محضر درسی مرحوم شیخ عبدالحسین رشتی استفاده برد و در اراک و قم از آية الله حائری بهره‌مند شد. او در حوزه علمیه قم به تدریس مطول، فقه و اصول

۱. مفاخر اسلام، ج ۸، علی دوانی، تهرانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۶۴۸.

پرداخت و در سال ۱۳۶۴ ق. به تهران بازگشت و به تبلیغ پرداخت. وی در سال ۱۳۶۹ ق. به دیار باقی شتافت. از آثار او کتاب صرف با عنوان صرف الصرف و حاشیه بر مغنی است.^۱

۵. حسن فاضل

وی از عالمان و مجتهدانی است که تمام تحصیلاتشان در قم بوده؛ ولی به واسطه کثرت ممارست و شدت مداومت و مطالعات، از فحول رجال علم گردید و در فقه، اصول و ادبیات، مقامی عالی یافت. وی زندگی سختی داشت و بسیار با تنگدستی دست و پنجه نرم کرد. او در هشتاد سالگی بدرود حیات گفت. از شاگردان وی شیخ محمد حسن نادی و مرحوم حاج سید صادق‌اند.^۲

۶. سید مهدی کشفی (۱۳۱۴ - ۱۳۶۷ ق.)

وی فرزند سید ریحان الله کشفی و از عالمان عصر حاضر بود و از محضر استادان بزرگی چون: سید ابوالحسن رفیعی قزوینی و میرزا علی اکبر حکمی یزدی بهره برد. از فرزندان وی سید محمد رضا کشفی است که در تهران به دنیا آمد. او از عالمان بزرگ است که در باغ بهشت قم به خاک سپرده شده است. سید مهدی کشفی نیز در قم مدفون است.^۳

۷. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی؛

۸. شیخ محمدعلی اراکی؛

۹. شیخ محمدعلی حائری قمی؛

۱۰. سید محمد رضا گلیپایگانی؛

۱. مفاخر اسلام، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. همان، ص ۱۳۷.

۳. گلشن ابرار، ج ۴، ص ۲۴۶.

۱۱. سید محمدتقی خوانساری؛

۱۲. سید محمد حجت؛

۱۳. صدرالدین صدر؛

۱۴. میرزا عبدالهادی شیرازی؛

۱۵. محمد فیض قمی؛

۱۶. سید احمد خوانساری.^۱

اجازه نامه

مرحوم شیخ عزیزالله علیمرادان اجازه‌هایی در اجتهاد و روایت و امور حسبیه دریافت نموده است. مراجع و عالمانی که وی از آنها اجازه دریافت کرده عبارتند از:

۱. سید ابوالحسن اصفهانی؛

۲. سید محمد حسینی کوه‌کمره‌ای؛

۳. سید عبدالهادی حسینی شیرازی؛

۴. سید محمدتقی موسوی خوانساری؛

۵. سید محمدرضا موسوی گلپایگانی؛

۶. سید احمد موسوی خوانساری؛

۷. سید حسین بروجردی طباطبایی؛

۸. سید محمد حجت؛

۹. سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی.^۲

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۷، ص ۳۲۹؛ ستارگان نهاوند، ص ۹۷ و مجله فرهنگان، ش ۳۱ و ۲۰.

۲. ستارگان نهاوند، ص ؟

شاگردان

شیخ عزیزالله علیمرادان پس از سال‌ها تحصیل در نهاوند و قم در زمره عالمان برجسته استان همدان قرار گرفت و از نظر علم و کمال در منطقه مشهور گردید. پویندگان دانش و جویندگان فضل و کمال به وی روی آوردند و پروانه‌وار گرد شمع وجود او جمع شدند و از نور فقه و نظریات علمی آن استاد ارجمند استفاده نمودند. امروزه بسیاری از شاگردانش به خدمت در مراکز علمی مشغولند. عده‌ای از شاگردان وی عبارتند از:

۱. محمد محمدی (مالک کاویانی)

وی در سال ۱۳۰۲ ش. به دنیا آمد و هم اکنون مسئول حوزه علمیه نهاوند و از استادان برجسته این خطه است.

۲. محمدطاهر احمدوند

حجة الاسلام احمدوند در سال ۱۳۴۲ ش. وارد حوزه علمیه نهاوند شد و فعالیت‌های گسترده‌ای در نهضت امام خمینی^۱ در شهرستان نهاوند داشت. اولین مجسمه محمدرضا پهلوی در نهاوند بعد از سخنرانی ایشان پایین کشیده شد. وی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئولیت دادگستری و نمایندگی ولی فقیه در سپاه چندین استان را بر عهده داشت. او اکنون در شهرستان قم مشغول به فعالیت‌های تحقیقاتی است. کتاب «حرکت‌های معکوس در زمینه جرم سیاسی بغات» از آثار وی در قم منتشر شده است.

۳. احمد زمانیان

حجة الاسلام زمانیان متولد ۱۳۱۸ ش. در روستای جهان آباد نهاوند است. وی قبل از انقلاب دستگیر و به چابهار تبعید شد. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چهار دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی را در نهاوند بر عهده داشت.

۴. علی یونسی

حجة الاسلام یونسی از روحانیان برجسته نهانوند است که قبل از انقلاب فعالیت‌های سیاسی گسترده بر عهده داشت. وی توسط حکومت پهلوی دستگیر شده است. سخنرانی‌های انقلابی وی در زمان طاغوت مشهور است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در قوه قضاییه مشغول به کار شد و در سمت دادستان تهران، رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و وزیر اطلاعات به خدمت پرداخت. او هم اکنون نیز مشاور عالی امنیتی رئیس قوه قضاییه است.

۵. شیخ حسن زمانیان

وی از روحانیان نهانوند و از قضات دیوان عالی کشور است که حکم قضاوت خود را از دست مبارک حضرت امام خمینی^۱ دریافت نموده است.^۱

۶. محمد اسلامی

حجة الاسلام محمد اسلامی هم اکنون از مدرسان حوزه علمیه نهانوند و در بین طلاب نهانوند به تقوا و تدین مشهور است.

۷. محمد صادق شهبازی

حجة الاسلام شهبازی داماد شیخ عزیزالله علیم‌رادیان و یکی از قضات دادگستری قم است.

۸. علی (یزدان) علی بخشی، از قضات مشغول در دادگستری.

۹. محمد رحیم علی بخشی، وی امام جمعه ملارد شهرستان کرج است.

۱۰. محمد محسنی رجایی، وی داماد مرحوم آیه الله محمد ولی

حیدری است.

۱. مجله فرهنگان، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۱۸۶.

۱۱. علی زمانیان که هم اکنون در حوزه علمیه قم مشغول به

تحصیل است.

۱۲. جلیل بحیرایی؛

۱۳. سید محمدعلی وفایی که به تحصیل خارج فقه و اصول در حوزه

علمیه قم مشغول است و امامت جمعه موقت نهانوند را نیز بر عهده دارد.

۱۴. علی کرمعلی که در قم مشغول به تحصیل است.

۱۵. عبدالله سیفی؛

۱۶. علی احمد حمیدی؛

۱۷. شیخ ابراهیم کفراشی؛

۱۸. شیخ محمد یوسف مولوی؛

۱۹. شیخ صحبت زمانیان.

فرزندان

شیخ عزیزالله علیم‌رادیان صاحب سه فرزند پسر و پنج فرزند دختر

شد. فرزندان پسر وی عبارتند از:

۱. علی اصغر علیم‌رادیان

وی در سال ۱۳۰۷ ش. در نهانوند به دنیا آمد و در سال ۱۳۷۶ به

دیار باقی شتافت و در کنار مقبره امامزاده محمد نهانوند دفن گردید.

۲. علی علیم‌رادیان

وی در سال ۱۳۲۴ در نهانوند متولد شد. تولیت بیمارستان و نیز

نظارت بر مجتمع فرهنگی ورزشی آیه الله علیم‌رادیان بر عهده اوست.

۳. حسین علیم‌رادیان

وی سال ۱۳۲۱ ش. در نهانوند به دنیا آمده است. تحصیلات ابتدایی

و متوسطه را در نهانوند گذراند و برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و

موفق به دریافت مدرک مهندسی برق گردید. وی برخی مراکز فرهنگی خدماتی، ورزشی، بهداشتی و... را در نهاوند ایجاد نموده است. قسمتی از خدمات وی عبارت است از:

۱. بازسازی مسجد و حوزه علمیه سرخیابان نهاوند.
۲. تکمیل مسجد محمدیه نهاوند.
۳. تکمیل گرمابه علیمردیان؛
۴. احداث سالن اختصاصی کشتی علیمردیان؛
۵. کمک به خرید ساختمان دانشگاه پیام نور نهاوند؛
۶. احداث دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی نهاوند؛
۷. کمک به ساخت مدرسه شبانه روزی کوهانی؛
۸. کمک به تعریض و تکمیل بلوار ورودی شهر نهاوند؛
۹. وی مؤسسه فرهنگی علیمردیان را در تهران، بنیان نهاد که تاکنون چندین جلد کتاب منتشر کرده است. همچنین فصلنامه فرهنگان که تاکنون ۲۱ شماره از آن منتشر شده توسط وی تأسیس شده است.^۱

اقدامات فرهنگی، خدماتی و عمرانی

آیه الله علیمردیان به علت نفوذش در میان مردم نهاوند به کمک آنان آثار زیادی از خود به یادگار گذاشت، که برخی از آنها بدین شرح است:

۱. مدرسه علمیه سرخیابان؛
- این مدرسه در سال ۱۳۳۶ ش. در شهرستان نهاوند و با کمک حضرت آیه الله محمد ولی حیدری پدر شهید آیه الله علی حیدری احداث شد و تاکنون منشأ برکات زیادی در نهاوند بوده، تنها مدرسه علمیه

۱. مجله فرهنگیان، ش ۲۰ - ۲۱، ص ۴۵.

شهرستان نهاوند است. تعداد زیادی از طلاب نهاوندی در این مدرسه مشغول به تحصیل بوده‌اند که عده‌ای از آنها از مسئولان روحانی کشورند. و نیز عده زیادی از طلاب در این مکان علمی مشغول به تحصیل و مسئولیت مدرسه نیز با حجة الاسلام محمدی است.

۲. احداث مسجد محمدیه؛
۳. بازسازی مسجد درب سرداب؛
۴. بازسازی فاطمیه؛
۵. مرمت مسجد حاج خدارحم؛
۶. مرمت مسجد جامع امام حسین^۷؛
۷. مرمت مسجد امامزاده محمد نهاوند؛
۸. بازسازی مسجد گلشن نهاوند؛
۹. همکاری در خرید ساختمان مهدیه؛
۱۰. ساخت پل غسلخانه؛
۱۱. احداث گرمابه علیمردیان؛
۱۲. ساخت غسلخانه قدیم و جدید؛
۱۳. اهدای زمین برای احداث مدرسه راهنمایی ادب؛
۱۴. ساخت جاده قدیم زرامین؛
۱۵. احداث جاده آورزمان با کمک مردم نهاوند.

نمایندگان شیخ عزیر الله

شیخ عزیر الله در منطقه نهاوند و روستاهای آن، نمایندگانی داشت که امور شرعی و مذهبی و حل و فصل اختلافات مردم را به عهده داشتند. این افراد، مورد احترام مردم منطقه‌های خود بودند که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. روستای کیان

این روستا در قدیم بزرگ‌ترین روستای نهاند بوده و هم اکنون تبدیل به شهر شده است. نماینده آیه‌الله علیم‌رادیان در این منطقه شیخ مرتضی کیانی، معروف به آخوند بود که منزل وی مکانی برای تجمع روحانیان به حساب می‌آمد. وی بانی و سازنده مسجد نبی‌اکرم^۶ در این روستا بوده و پس از رحلت شیخ مرتضی، برادرزاده وی، حاج علی محمد کیانی به عنوان میزبان روحانیان در کیان به حساب می‌آمد. وی از فعالان سیاسی نهاوند بود و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی همراه شهید علی حیدری نهاوندی دستگیر و با شروع نخست‌وزیری شریف امامی و انحلال سازمان امنیت از زندان آزاد گردید.

۲. روستای بروزل

نماینده آیه‌الله مرادیان در این روستا مرحوم مشهدی شنبه بود. وی پیرمردی حدود ۸۵ ساله و با کوله باری از معنویت و عرفان بود، که مدت چهل سال، نماز شب وی ترک نشد و هر ساله ماه‌های رجب، شعبان و رمضان را پیوسته روزه می‌گرفت.

۳. روستای زرینی

شیخ محمدولی و شیخ لطیف، دو برادر و از افراد متدین منطقه زرین نیز در این روستا مسئولیت نمایندگی را بر عهده داشتند.

۴. روستای کهریز

در این روستا مشهدی جمعه از پیرمردان متدین و مذهبی روستا، نمایندگی شیخ عزیزالله را بر عهده داشت.

۵. روستای لیلی یادگار

ملاعباس که از افراد متدین است و هم اکنون در قم زندگی می‌کند، در این روستا عهده‌دار نمایندگی بود. وی پدر همسر حجة‌الاسلام علی یونسی نهاوندی است.

۶. روستای شهرک

نماینده شیخ عزیزالله در این روستا شیخ محمد رضا بوده است.

۷. روستای لیلان

مرحوم ولی دارایی که از روحانیان نهاوند بود، این مسئولیت را بر عهده داشت. وی پس از پیروزی انقلاب، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ساوه بود. وی هنگام مأموریت در اثر حادثه تصادف به دیار باقی شتافت و در اوایل انقلاب اسلامی فرماندهی کمیته انقلاب اسلامی نهاوند را نیز به عهده داشت.

نهیضت امام خمینی^۱

شیخ عزیزالله علیم‌رادیان در نهاوند در حمایت از حضرت امام خمینی مواضع مثبتی داشت و شخصاً در تظاهراتی که برضد رژیم پهلوی برگزار می‌شد، شرکت می‌نمود. وی همچنین پیام‌هایی در حمایت از نهیضت امام خمینی صادر نمود که متن پیام وی به پاریس برای امام به شرح ذیل است:

پاریس - حضرت آیه‌الله العظمی خمینی

عزیمت آن رهبر عظیم الشان را از جوار مولای متقیان به پاریس،... در راه احقاق حق ملت مسلمان ایران [می‌دانیم] و از درگاه خداوند متعال و ساحت مقدس ولی‌عصر^۷ موفقیت آن حضرت را

خواهانیم. از طرف علما و مردم نهانوند، حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان^۱.

پیام همبستگی

آیه‌الله علیمرادیان در پیامی به مردم شریف آن منطقه در زمینه همبستگی با قیام امام خمینی چنین آورده است:

باسمه تعالی

در این موقع از زمان که ملت ایران به پیروی از نهضت سرور آزادگان حسین بن علی^۷ و پیروان راه حق در تکرار انقلاب اسلامی با رهایی از زیر یوغ استعمار به رهبری زعیم مجاهد مرجع عالی‌قدر جهان تشیع نایب الامام خمینی برای فرو ریختن کاخ ظلم و ستم با نثار جان خود حاضرند این وظیفه شرعی را به انجام برسانند. این جانب از طرف جامعه روحانیت و مردم غیور و مبارز نهانوند، بار دیگر همبستگی خود را به این جنبش اسلامی اعلام داشته، ضمن محکم کردن کلیه نظامات طاغوتی پشتیبانی خود را از مرجع عالی‌قدر در راه برقراری حکومت اسلامی ابراز می‌دارم. ضمناً در این موقع حساس که نهضت اصیل اسلامی در آستانه پیروزی است توجه عموم اهالی را به دو نکته جلب می‌کنم:

۱. دشمنان مزدور در صدند که این نهضت اسلامی را از مسیر حقیقی خود منحرف کنند؛ لذا با آگاهی هرچه بیشتر اتحاد و یکبارگی خود را حفظ نموده اجازه ندهید که دشمنان بین شما تفرقه اندازند.

۱. روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۷/۸/۱۰ ش.

۲. متأسفانه با خبر شدیم که بعضی از اهالی به جای آنکه در این موقع حساس مردم را یاری کنند، گرانفروشی نموده اجناس خود را با قیمت گزاف عرضه می‌دارند. لذا از کلیه اصناف محترم نهانوند خواهانیم از گرانفروشی جداً خودداری و مردم را در مضیقه قرار ندهند و همبستگی خود را با ملت مبارز اعلام کنند و الا عندالله مسئول و مؤاخذ خواهند شد.

والسلام علی من اتبع الهدی

اقل الحاج شیخ عزیزالله ۳۰ / صفر ۱۳۹۹ ق، ۱۳۵۷ ش.

ایشان در سال ۱۳۵۷ ش. در حمله گارد شاهنشاهی به مردم نهانوند و به آتش کشیدن شهرستان و مجروح کردن عده‌ای از مردم بی‌گناه و مبارز نهانوند، فرستاده‌ای برای تشریح وضعیت به خدمت حضرت آیه‌الله گلپایگانی فرستاد. ایشان ضمن فرستادن کمک‌های دارویی، پیامی به شیخ عزیزالله ارسال نمود که متن آن چنین است:

جناب مستطاب حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان دامت برکاته. بعد از سلام و تحیت، فرستاده اعزامی جناب عالی شرح جنایات و مظالم مأموران مسلح و عمال رژیم فاسد و مختضر را اطلاع دادند. قبلاً هم مطلع بودم. این جنایات شاید در رژیم‌های مغولی و ملل وحشی سابقه نداشته باشد. انصافاً نظام فعلی ماهیت رژیم منحنط به اصطلاح شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله را به دنیا نشان داد و پرده از چهره زشت و کریه اجتماعی خود برداشت. با تقبیح شدید این اعمال وحشیانه و تجاوز به اموال و قتل و جرح اطفال و تخریب اماکن و مغازه‌ها، امیدواریم به حول و قوه الهی هرچه زودتر رژیم دیکتاتوری فعلی، که در امواج جنبش اسلامی ملت غرق شده، الی الابد نیست و نابود گردد و به برکت اجرای احکام اسلام،

جامعه به آزادی و امنیت واقعی و عدالت اجتماعی و استقلال حقیقی برسد و دست استعمار و غارتگران اموال بیت المال قطع شود.

سلام و تحیت حقیر را به حضرات آقایان علما و اهالی محترم نهانند و حومه به خصوص کسانی که در این حوادث داغدار شده‌اند و خسارت‌های جانی و مالی دیده‌اند، ابلاغ نمایند. از خداوند متعال برای همه اجر جزیل و صبر جمیل مسألت دارد. در خاتمه در معیت حضرات آقایان علما که برای تسلیت حضوری تشریف می‌آورند، یک هیأت پزشکی و دارو از بیمارستان این جانب جهت معالجه مجروحین و در صورت لزوم انتقال آنها به قم اعزام شد.^۱

از منظر بزرگان

آیه‌الله حسین نوری همدانی درباره عزیزالله علیمرادیان می‌گوید:

حاج شیخ صاحب اخلاق و بزرگواری‌های فراوانی بود از جمله:

۱. به کسانی که بر او وارد می‌شدند و غریبه بودند، چه طلاب و چه دیگران، بسیار احترام می‌کرد. این خصلت نیکو برای امثال ما طلبه‌ها واقعاً خیلی آموزنده بود. البته اول من خیال می‌کردم که فقط با امثال ما، مبلغان اعزامی این گونه رفتار می‌کند؛ ولی بعد دریافتم که ایشان با همه مردم و مراجعه کنندگان این چنین مهربان و بزرگوار است.
۲. ایشان روحیه همدلی و اتحاد با سایر روحانیان را داشت و این وحدت را رمز پیشرفت اسلام می‌دانست. در آن زمان غیر از ایشان جناب آقای محمد ولی حیدری هم در نهانند تشریف داشت. اتفاقاً پسر ایشان

۱. روزنامه اطلاعات، سه شنبه، ۲۶ دی، ۱۳۵۷ ش.

(شهید محمدعلی حیدری) مدتی نزد من درس می‌خواند و بعداً هم در فاجعه هفتم تیر به شهادت رسید... .

۳. آقا شیخ عزیزالله نسبت به امر به معروف و نهی از منکر جدی بود. از جمله ایشان و همچنین آقا شیخ محمودولی در مقابل برخی خوانین و فئودال‌ها که در منطقه به رعایا ستم می‌کردند موضع می‌گرفتند...^۱

آیه‌الله سبحانی آورده است:

خطه نهانند و سرزمین سرسبز آن، شخصیت‌های عظیمی را در دامن خود پرورش داده که هریک می‌توانند الگویی برای آیندگان باشند. در این میان دانشمند معظم حجة الاسلام مرحوم آیه‌الله حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان از چهره‌های درخشان این مرز و بوم است... .

اجازات ایشان از شخصیت‌های علمی، نشانه بارزی از فضل و تقوای این فقید راحل است... در دوران دوستی خود با این مرد بزرگ، جز عاطفه و مهر، اخلاص و پاکی، رأفت و محبت چیزی ندیدم.^۲

شیخ علی افتخاری گلپایگانی می‌گوید:

یکی از نمونه‌های روشن (بندگان صالح خدا و مخلص و با صفا)، حضرت آیه‌الله حاج شیخ عزیزالله علیمرادیان نهانندی است. او مرد علم و عمل بود. او مردی مخلص و با صفا بود. او در عمل، معلم اخلاق و تربیت بود. وی برپاکننده مجالس امام حسین^۷ و برقراری جلسات دعای ندبه در روزهای جمعه بود.^۳

آیه‌الله احمد صابری همدانی درباره شیخ عزیزالله علیمرادیان می‌فرماید:

۱. مجله فرهنگیان، ش ۲۰ و ۲۱، ص ۱۴۰.

۲. مجله فرهنگیان، ص ۱۴۷.

۳. مجله فرهنگیان، ص ۱۴۸.

یکی از شخصیت‌های قابل و لایق ستایش و تمجید آیة‌الله حاج شیخ عزیزالله علیم‌رادیان است که در این اواخر شمع فروزان علم و تقوا در نهاوند و منشأ خیر و برکات در این شهر بود. او عالمی وارسته فقیهی به زیور دانش و تقوا آراسته و حسن رفتار و اخلاق و کردارش افراد را جذب می‌کرد و در گفتارش هیچ‌گاه از متانت خارج نمی‌شد.^۱

حجة‌الاسلام محمد طاهر احمدوند از شاگردان شیخ عزیزالله نیز می‌گوید: مرحوم حاج شیخ عزیزالله - رضوان الله علیه - از نوادر عصر خود بود. وی عالمی عالی‌قدر و شیفته خاندان عصمت و طهارت بود. ایشان در دوره خدمتگزاری خود، منشأ برکات فراوانی شد و شهرستان نهاوند و حومه از ایشان بهره‌ها بردند.^۲

رحلت

سرانجام آیة‌الله عزیزالله علیم‌رادیان پس از عمری تلاش و کوشش و به جا گذاشتن آثار فراوان، هفتم اردی‌بهشت سال ۱۳۶۱ ش. مطابق سوم رجب سال ۱۴۰۲ ق. در ۷۵ سالگی دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت. در مراسم تشییع وی علما و بزرگان زیادی در قم شرکت نمودند که از جمله آنها آیات عظام: مرعشی نجفی و سید محمد رضا موسوی گلپایگانی بودند. نماز بر پیکر وی به امامت آیة‌الله گلپایگانی خوانده شد و در مقبره‌ای در حرم مطهر حضرت معصومه^۳ در کنار قبر شهید آیة‌الله محمد مفتح به خاک سپرده شد.

طوبی له و حسن مآب

(دانشور پرتلاش)

* * *

غلامرضا گلی‌زواره

۱. همان، ص ۱۵۶.

۲. همان، ص ۱۷۰.

زادگاه و محل نشو و نما

گلپایگان، یکی از شهرهای استان اصفهان است که اطراف آن را کوه‌های نسبتاً مرتفعی محصور کرده که بلندترین آنها قلّه صالح پیامبر و منطقه‌ای زیارتی است. این شهر از شمال به خمین، از جنوب به خوانسار و فریدن، از مشرق به میمه اصفهان، و از مغرب به الیگودرز محدود است. گلپایگان، یکی از نقاط کهن در مرکز ایران، و پیوسته مهد علم و گاهواره دانشوران علوم گوناگون اسلامی بوده و در کتب جغرافیایی قدیم «جرفاذقان» نام داشته است. اماکنی چون: مسجد جامع از بناهای قرن پنجم و ششم هجری، مقبره امامزاده هفده‌تن، بقعه سیدالسادات از



شیخ علی قاضی زاهدی

فرزندان امام کاظم^۷ و نیز مقابر مشاهیر و معاریف تشیع، سیمای مذهبی و ارزشی این شهر را ترسیم می‌کند.^۱

خاندان

سرسلسله خاندان قاضی زاهدی در زمان صفویه، فردی به نام ملا علی قاضی زاهدی بود که انسانی بزرگوار، فقیهی پرهیزگار و از نامداران این عصر به شمار می‌رفته است. او از سوی حکمرانان صفوی به مقام «شیخ الاسلامی» منصوب شد و در این سمت به دعاوی حقوقی و مدنی بر مبنای فقه تشیع حکم کرده، وظایفی چون: امر به معروف، نهی از منکر، اخذ خمس، زکات، تقسیم موارث و ترکات، ایقاع عقود و مناکحات، رفع منازعات و دعاوها بین زنان و مردان مسلمان، سرپرستی اموال یتیمان و محجورین را نیز وی بر عهده داشت.

البته او در منطقه گلپایگان ضمن پرداختن به قضاوت شرعی، این امور را نیز مورد رسیدگی قرار می‌داد و چون در زهد و وارستگی به مرتبه‌ای اعلی رسیده به «قاضی زاهد» مشهور گردیده و خاندانش چنین پسوندی را برای خویش برگزیده‌اند.^۲

پُل و مقبره قاضی زاهد، از آثار وی در گلپایگان است. قبرستان مزبور، بزرگ‌ترین گورستان این شهر می‌باشد. مشهور است که شیخ ملا علی قاضی زاهدی - جدّ اعلای این خاندان - در سفرهای خود به عتبات عراق، مقداری از خاک اعتبار مقدسه کربلا، نجف، کاظمین و سامرا را با خود به این مکان آورده و داخل زمین این قبرستان کرده است. تنی چند

۱. جغرافیای کامل ایران، گروهی از نویسندگان، ج ۱، ص ۳۳۰.

۲. علما و مشروعیّت دولت صفوی، سید محمدعلی حسینی زاده، ص ۱۰۸؛ دین و سیاست در دوره صفوی، رسول جعفریان، ص ۹۴؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۷۱.

از مشاهیر گلپایگان از جمله: میرزا محمد خالصی گلپایگانی، ملا جواد گلپایگانی، منیرالدین احمدی، صدرالدین احمدی، شهاب الدین لاهوتی، شهیدی گلپایگانی، صدرالواعظین، محمد شفیع و حاج ملا علی در این قبرستان دفن گردیده‌اند که مزارشان مورد توجه و احترام مردم است.^۱

آیه‌الله آخوند ملا علی فرزند شیخ عباس، نواده ملا علی قاضی زاهدی، فقیهی فرزانه و دانشمندی نامدار بوده که تحصیلات خود را در اصفهان به پایان رسانید. او برای تکمیل بحث‌ها به درس ملا زین‌العابدین گلپایگانی حاضر گردیده^۲ و مورد توجه وی بوده است. ملا علی قاضی زاهدی دارای چهار فرزند به شرح ذیل می‌باشد:

۱. حاج میرزا محمد مهدی: که بعد از رحلت والدش در مسجد قاضی زاهدی اقامه جماعت می‌نمود. وی که عالمی جلیل و مرجع امور شرعی بوده، سرانجام در هفتم محرم الحرام سال ۱۳۳۴ ق. دارفانی را وداع گفت و در بقعه امامزاده هفده‌تن دفن گردید. ایشان بزرگ‌ترین اولاد ملا علی است.

۲. حاج میرزا عباسعلی مجتهد: دومین فرزند ملا علی، متصدی امور شرعی در گلپایگان بوده و در نجف، هم‌مباحثه آیه‌الله آخوند ملا محمد مهدی فاضل خوانساری بوده و در این شهر حالت مکاشفه‌ای هم برایش رخ داده است.^۳ سرانجام او در شب جمعه اول ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۶ ق. (۱۳۲۴ ش.) بدرود حیات گفت و در یکی از حجره‌های شرقی امامزاده هفده‌تن به خاک سپرده شد.^۴

۱. سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، حمید رضا میرمحمدی، ص ۲۹۸ - ۲۹۹.

۲. گلپایگان در گذر زمان، اکبر افاضلی، ص ۱۵۸ - ۱۵۹.

۳. نکتہ گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ذیل شرح حال وی.

۴. دانشمندان گلپایگان، رضا استادی، ج ۱، ص ۳۷۳، ج ۲، ص ۹۲ - ۹۳.

۳. آقا میرزا محمد هادی؛

۴. آقا میرزا محمود؛

این دو روحانی بزرگوار هر کدام در سنگر وعظ و خطابه انجام وظیفه کرده و مورد احترام مردم گلپایگان بوده‌اند.

میرزا ابوالقاسم (جد او)

از جمله رجال برجسته گلپایگان، مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قاضی زاهدی، فرزند عالم بزرگوار مرحوم شیخ عباس فرزند ملا علی و برادر عالم معروف آیه الله ملاعلی و داماد آیه الله ملا زین العابدین گلپایگانی است. ایشان دانشمندی پرتلاش، واعظی وارسته و مقبول خاص و عام بود و در خطابه و سخنرانی صوتی جذاب و دلنشین داشت و عمر طولانی خویش را در راه ترویج مکتب تشیع و گسترش فضیلت و مکارم اخلاقی در بین مردم صرف کرد. سرانجام این مرد بزرگ که اشتیاقی ویژه به خاندان عترت و طهارت داشت و این ویژگی را در زندگی فردی و اجتماعی و فعالیت تبلیغی و فرهنگی بروز می‌داد در ۱۳ شوال سال ۱۳۴۷ ق. رخ در نقاب خاک کشید و در طرف شرقی امامزاده هفده‌تن گلپایگان مدفون گردید.^۱

آقا رضا زاهدی (پدرش)

آیه الله آقا رضا قاضی زاهد فرزند حاج میرزا ابوالقاسم، عالمی وارسته و دانشوری بزرگوار و در تقوا نادره دوران و ابوذر زمان بود. او سبط آیه الله مرحوم آخوند ملازین العابدین معروف به حجة الاسلام است. بخشی از

۱. جزوه معرفی خاندان قاضی، ص ۷؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۷۴ و ج ۲، ص ۲۳؛ سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، ص ۱۹۶ و ۳۰۱.

تحصیلات وی در زادگاهش شهر گلپایگان صورت گرفت و طی آن از محضر علمایی چون: آخوند ملا زین العابدین نخعی و آیه الله ملا علی عمید استفاده نمود و پس از سال‌ها تلاش علمی و فکری و تدریس، از این دیار به اصفهان مهاجرت و از اساتید معروف وقت استفاده کرد و پس از اخذ اجازه از آنان در فقه و نقل حدیث، به وطن مألوف بازگشت و به تربیت شاگردان فاضل، ترویج دین، اقامه جماعت و اصلاح روابط مردم پرداخت و کوشید به دعاوی و نزاع‌های محلی رسیدگی و تا حد امکان آنها را بر طرف کند. افرادی که محضرش را درک کرده و آنها که در مجالس و محافل مذهبی با وی انس داشته‌اند، گواهی داده‌اند که انسانی دارای زهد و تقوای فوق العاده بود و به دنیا و مظاهر آن اعتنایی نداشت. در استخاره زبانزد همه بود و از آیات قرآن به نیت اشخاص پی می‌برد و مقاصد آنان را از این راه بیان می‌کرد. در زمان مرحوم آقا رضا قاضی، منطقه گلپایگان به دلیل کمی نزولات جوئی، دچار خشکسالی گردید، مردم نگران و ناراحت به ایشان مراجعه می‌نمایند تا در این باره، اقدامی بنماید.

وی زمانی را برای انجام نماز باران معین می‌کند و توصیه می‌نماید افرادی که می‌خواهند در این برنامه عبادی حضور یابند باید سه روز قبل از اقامه آن روزه بگیرند. صحرایی به نام «شاه بدریان» جهت اجرای این مراسم مشخص شد و ایشان به آن جا آمدند و اشاره کردند کودکان و نوزادان از مادرانشان جدا شوند و اجازه دهند اطفال هم به درگاه خداوند متعال ناله و زاری کنند. سپس حاضران به امامت این عالم وارسته مشغول نماز شدند. هنوز مراسم مزبور خاتمه نیافته بود که آثار رحمت و لطف الهی در آسمان آشکار گشت و ابرها یکی پس از دیگری نمایان گردیدند و به هم پیوستند و لحظاتی بعد بارانی تند، باریدن گرفت.

ایشان با مرحوم آیه‌الله حاج میرزا حبیب‌الله گلپایگانی که مقیم مشهد بود و در مسجد گوهرشاد نماز می‌خواند و از عرفا و فقهای نامدار بود، هم‌بحث و هم‌مشرب بود و هنگام رحلت این عالم ربانی به مشهد عزیمت نمود و در مراسم تشییع جنازه او و نیز مجالس ختمش شرکت نمود. در همان جا دچار کسالت گردید و مرگ خود را پیش بینی کرد و گفت: مرا به گلپایگان انتقال دهید که زمان کوچ ابدی‌ام فرا رسیده است و چند روز پس از رسیدن به گلپایگان دار فانی را وداع گفت. تاریخ رحلت او را ۷ رجب سال ۱۳۸۴ ق. مطابق ۱۳۴۲ ش. نوشته‌اند. مدت یک هفته به مناسبت درگذشت او، در گلپایگان تعطیل عمومی اعلام گردید.^۱

در برخی جراید آمده بود: آیه‌الله آقا رضا قاضی زاهدی پس از بازگشت از مشهد مقدس در ۹۰ سالگی دارفانی را وداع گفت و با فقدان این دانشمند، قلب تمام طبقات مردم جریحه دار شد. هنگامی که خبر فوتش در گلپایگان منتشر گردید، بازار و دکان‌ها تعطیل گشت و زن و مرد، گریان و نالان به جانب منزل آن مرحوم رهسپار گردیدند و چند هزار نفر با پرچم‌های عزا بر سر و سینه زنان در مراسم تشییع جنازه وی شرکت داشتند. از صبح روز جمعه مجالس ترحیم آن عالم ربانی شروع شد و در هر مجلس، هزاران نفر از طبقات مختلف شرکت کردند و هیأت‌هایی به رسم سوگواری در این مجالس حضور به هم رسانیدند.^۲

فرزندش مرحوم آیه‌الله شیخ علی قاضی زاهدی به مناسبت رحلت پدر، اشعاری سرود که بخشی از آن چنین است:

۱. جزوه خاندان قاضی زاهدی، ص ۸ - ۱۲.

۲. دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۷۶؛ روزنامه ندای حق، سال ۱۵، شماره ۲۶، چهارشنبه ۴ آذر ۱۳۴۳ ش.

ای که در علم و عمل مشهور در دوران شدی
از چه رو از دیده احباب خود پنهان شدی
بر دل هر مرد و زن از مرگ خود آذر زدی
چون روان جانا شتابان، بر سوی جانان شدی
قطره‌های اشک از چشمان اهل معرفت
از غم هجرت چکان چون قطره باران شدی
بهر تاریخ وفاتت این سروش آمد به گوش
غشج شمس قرین خور و هم غلمان شدی
سال غشفد ماه رجب یوم الخمیس
در شب جمعه مکانت روضه رضوان شدی^۱
مرقد حاج آقا رضا زاهدی در سمت شرقی صحن امامزاده هفده‌تن
قرار دارد که زیارتگاه مردم است و بر لوح قبرش این عبارت به چشم می‌خورد: کلّ من علیها فان، هذا المرقد الشریف یکون للعالم الکامل الزّاهد، حجة الاسلام والمسلمین المرحوم المغفور المبرور آقای آقا رضا زاهدی اعلی‌الله مقامه الشریف.^۲

ولادت و تحصیلات

در سال ۱۳۴۶ ق. (۱۳۰۶ ش.) در منزل عالم ربانی آقا رضا زاهدی، کودکی دیده به جهان گشود که پدر، او را علی نامید. وی پس از گذراندن ایام صباوت ابتدا به تحصیل علوم جدید اقبال نشان داد و سپس برای تحصیل علوم دینی مهیا گردید. مقدمات و مبادی علوم

۱. دیوان قاضی زاهدی، ص ۱۱۰ - ۱۰۹.

۲. سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، ص ۳۰۲.

اسلامی و نیز بخشی از سطح را نزد والد ماجد خویش و برخی دیگر از استادان گلپایگان فراگرفت. سپس به قم مقدس مهاجرت نمود و دنبالهٔ دروس سطح را نزد آیه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و آیه‌الله مرعشی نجفی به پایان رسانید.

قسمتی از کفایةالاصول را نزد آیه‌الله حاج سید احمد خوانساری آموخت که وی در منزل خویش درس می‌گفت. بعد از آن به درس خارج آیات ثلاث یعنی سید محمد حجت کوه کمری، سید محمدتقی خوانساری و حاج سید صدرالدین صدر رفت و در ضمن از پرتو علمی حاج شیخ عباسعلی شاهرودی نیز استفاده نمود. با ورود آیه‌الله بروجردی به قم، به طور منظم به درس فقه و اصول آن مرجع تقلید رفت و تقریرات درس آن مرجع بزرگ را به دو زبان فارسی و عربی در حد توان نگاشت که هم اکنون دست نویس آنها موجود می‌باشد.

همچنین وی موفق گردید محضر درس مفسر قرآن کریم علامه طباطبایی را درک کند و از حوزهٔ پرفیض امام خمینی بهره‌ها گیرد.

بر منبر وعظ و خطابه

آیه‌الله قاضی زاهدی در سال ۱۳۷۸ ق. به اصرار و استدعای اهالی گلپایگان به سوی وطن خویش بازگشت و به خدمات دینی از اقامه نماز جماعت و اصلاح امور مسلمین تا ترویج و تبلیغ اشتغال ورزید. در ضمن به تدریس هم روی آورد و برخی از شاگردانش در قم و گلپایگان به درجات و کمالات عالی رسیده‌اند و هرکدام بر حسب توانایی درونی و استعدادی که از خویش شکوفا نموده‌اند، به وظایف فرهنگی، مذهبی و اجتماعی مشغولند.

با وجود کثرت مشاغل و کسالت‌های متعدد که سلامت ایشان را تهدید می‌نموده، همیشه تمایل داشت که از طریق منبر به تبلیغ و نشر اسلام و بیان احکام دینی بپردازد و در این زمینه دارای حُسن سلیقه و بیانی شیرین و جذاب بود. منبرهای پر کشش وی چنان در میان قشرهای گوناگون، نافذ و تأثیرگذار بوده که تحسین و تشویق علما و بزرگان منطقه را برانگیخته است. برخی دانشوران و اهل فضل که شیفته منبر او بوده‌اند به طور کتبی و شفاهی این برنامه را مورد تأیید و حمایت خود قرار داده‌اند. عده‌ای از مشاهیر این ویژگی او را مصداق (ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء) دانسته و افزوده‌اند: در مواردی از شما نکاتی را می‌شنویم که در کمال صحت، متانت و درستی است ولی در کمتر مأخذی دیده‌ایم و این چیزی جز لطف و فضل پروردگار متعال نیست. یکی از دانشوران و فضلاء گلپایگان که خود از سخنوران، ادیبان، و خطبای این منطقه است و طبعی روان داشت، چنین سروده است.^۱

از دُر افشانی به میدان سخن

کن به پا در قلب مردم، رستخیز

«کاملاً»^۲ در مدح او کردی قصور

لاجرم باید نگویی هیچ چیز

و در ذیل نامه اضافه می‌کند:

بالتر از آنی که ستایم چه تو را من

اما چه کنم نیست مرا چاره از این فن؟^۳

۱. حاج سید کمال الدین نبوی از وعظ خوانسار که در سال ۱۴۱۱ ق. وفات یافت، (نکده: اختران فروزان خوانسار، ص ۱۲۳).

۲. تخلص این روحانی شاعر «کامل» بوده است.

۳. سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، ص ۱۹۲ - ۱۹۳.

جلسات تفسیر قرآن

آن روحانی پرتلاش تا پایان عمر با برکتش به تألیف، تدریس، اقامه جماعت و راهنمایی مردمان علاقه‌مند به دیانت پرداخت. از ویژگی‌های مهم وی، علاوه بر تبلیغ از راه وعظ و منبر، تفسیر قرآن پس از نمازهای جماعت خویش بود و از این رهگذر موفق گردید سه بار به طور کامل از آغاز تا پایان قرآن را تفسیر کند و در ضمن مباحث تفسیری، حقایقی را برای حاضران و مشتاقان بیان نماید که بسیار مؤثر واقع شد. مجلس وی پرجاذبه بود و با حافظه‌ای قوی و احاطه بر منابع تفسیری و روایی، ادبیات عرب و فارسی، خزانه آگاهی‌های علمی و فکری وی در سطح بالایی بود، در ضمن این معارف بلند، نکات ارزشمند دینی و اخلاقی را با بیان ساده و رسا و در خور فهم عموم طبقات بیان می‌کرد و از سوی دیگر مقتضیات زمان و موقعیت اجتماعی و سیاسی را در نظر داشت و می‌کوشید مباحث و مسائلی را مطرح نماید که هیچ یک از مستمعین بدون استفاده و بهره‌برداری از مجلس وی بیرون نروند.

یکی از شاگردانش که همواره درس تفسیر این عالم بزرگوار را درک کرده و شرح حالش را به نگارش درآورده است، می‌نویسد: آنگاه که به هدایت الهی پایم به جلسه تفسیر این دانشمند گرانمایه باز شد و از چشمه زلال معارف قرآن به بیان شیوای ایشان نوشیدم، مقام علم و دانش او را درک نمودم. این استاد عزیز کتابخانه‌ای است ناطق و دریایی است مواج از علوم گوناگون که حقیر پس از سال‌ها مجالست و غور در آن به کرانه‌هایش دست نیافته‌ام. خداوند ایشان را طول عمر و سلامت

عنایت فرماید و ما و سایر مؤمنین را از افادات کافیه و شافیه ایشان بیش از پیش بهره‌مند فرماید.^۱

خصال معنوی و ملکوتی

ایشان در آغاز ایام جوانی و نخستین سال ازدواج به مرض حصه سیاه مبتلا گردید و متأسفانه پزشکان بیماری او را درست تشخیص ندادند و تصور نمودند او مرض مالاریا دارد و در نتیجه برایش دارویی تجویز می‌کنند که نه تنها برای بیماری واقعی او مفید نبود بلکه سلامت وی را به شدت تهدید می‌کند. لذا به حالت احتضار در می‌آید و شرایط به جایی می‌رسد که اطرافیان از حیاتش ناامید می‌گردند ولی خود به پیشگاه حضرت مهدی^۷ توسل نمود و به محضر آن ذخیره الهی و خاتم اوصیا تشریف یافت و به عنایت امام دوازدهم شفا گرفت.^۲

همچنین بعد از جراحی کلیه وقتی به فاصله کمی به گلپایگان آمد دوباره بیماری ایشان شدت یافت و به قم و تهران بازگشت، یکی از افراد متدین در رؤیایی راستین، حقایقی را مشاهده نمود که از عنایت امام زمان^۷ به وی حکایت داشت.

جلسات ختم آن بزرگوار، زبانزد خاص و عام بود و با کیفیت خاصی انجام می‌پذیرفت. علاقه او به ساحت مقدس خاندان عصمت و طهارت^۸ به نحوی بود که در جلسات تفسیر پس از پایان مطالب، به اهل بیت^۹ توسل پیدا می‌کرد؛ حتماً روضه می‌خواند و خود نیز در مصایب خاندان عترت اشک می‌ریخت.

۱. این شرح حال را حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی محسنی گلپایگانی، در زمان حیات آية الله قاضی زاهدی نوشته است

۲. شیفتگان حضرت مهدی، احمد قاضی زاهدی، ج ۱، ص ۱۹۹.

زبانش، زبان قال نبود و آنچه بر لسانش جاری می‌گشت از چشمه‌های معنوی اندرونش سرچشمه می‌گرفت. او در برخوردها و ملاقات‌ها و دیدارها برای مراجعین احترام ویژه‌ای قائل بود و با فروتنی و ساده زیستی که از زندگی فردی و اجتماعی او کاملاً هویدا بود، مطالب مطروح در بحث‌های تفسیری را شکلی عملی و کاربردی داده بود. یعنی آنچه را می‌گفت قبلاً خود بدان عمل می‌کرد و بین رفتار و گفتارش فاصله و تضادی مشاهده نمی‌گردید. آیات قرآن و روایات اهل بیت^۱ در افعال و اخلاقش جاری بود.

به دلیل وارستگی و معنویت ویژه‌ای که داشت، دعاهایش به اجابت می‌رسید و این خصلت وی در بیان طبقات گوناگون مردم، معروف گردیده بود. همچنین مرحوم قاضی زاهدی علاوه بر تبحر در علوم حوزوی و اجازات روایتی از علمای بزرگ نجف و قم و نیز کسب اجازه‌های متعدد در امور حسبی، در علوم غریبه نیز آگاهی‌های ارزنده‌ای به دست آورد و علم جفر، اعداد و طلسمات را به‌خوبی آموخته و آنها را در جهت مفید به کار می‌گرفت.

ایشان آثار خیری هم در گلپایگان و حومه از خود باقی نهاده است که از جمله آنان مرمت و تجدید بنای چند مسجد در گلپایگان و نواحی اطراف آن است. مسجدی را که خود در آن نماز می‌خواند، با اسلوبی جدید و جنبه‌های هنری، بازسازی و در جنب آن کتابخانه‌ای تأسیس کرد.^۱

استخاره‌های دقیق و شگفت

استخاره‌های این عالم فاضل از دقت و شگفتی ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا نیت مراجعه کننده را تشخیص می‌داد و با استناد به آیه مورد نظر به بیان آن می‌پرداخت. این موضوع زبازد اهالی گلپایگان است و نه تنها مردم این دیار به استخاره‌های وی اعتقاد داشتند بلکه از سایر شهرها نیز به وی مراجعه می‌نمودند.

حاج عماد کربلایی نقل کرده است که روزی به محضر آیه‌الله قاضی زاهدی رسیدم و تقاضای استخاره کردم. بعد از انجام آن، خاطر نشان ساخت: می‌خواهید وسیله نقلیه (ماشین) بخرید؟ با تعجب عرض کردم: بلی! جواب داد: تهیه چنین وسیله‌ای اصلاً به صلاح شما نمی‌باشد و خطر جانی به همراه دارد. وی می‌افزاید: من که علاقه به خرید آن داشتم به خصوص با شرایط مناسبی که فروشنده برایم گذاشته بود، از این بابت بسیار ناراحت شدم ولی چون به استخاره‌های آن عالم بزرگ ایمان داشتم از امتناع آن منصرف شدم. اما مایل بودم بدانم چه کسی ماشین مورد نظر را می‌خرد و آیا برای وی حادثه‌ای رخ می‌دهد یا خیر؟ تا این که فردی که او را می‌شناختم این وسیله را خرید و قریب یک سال در اختیارش بود اما در طول این مدت بارها از آن گلایه می‌نمود و می‌گفت: مدام خراب است و هزینه‌های زیادی بر دوشم نهاده است. یک روز خبری ناراحت کننده مرا آزرده کرد. زیرا ماشین مزبور در مسیر اراک - گلپایگان، دچار سانحه گردید و دو نفر از سرنشینان آن کشته و دو نفر دیگر مجروح شدند.

شخص دیگری متذکر گردیده است:

۱. دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۸۹ - ۳۹۰؛ ج ۲، ص ۲۹۸.

در تابستان یکی از سال‌ها از سوی برخی بستگان پیشنهاد شد که به مشهد مقدس برای زیارت بارگاه حضرت امام رضا^۷ برویم. به محضر آیه‌الله قاضی زاهدی برای استخاره رفتیم، ایشان بعد از گشودن قرآن فرمود: زیارت رفتن مانعی ندارد و خوب است ولی مراقب باش در این سفر به تو تهمتی زده می‌شود! چون اصل استخاره مثبت بود تصمیم گرفتم که به این سفر زیارتی بروم، اما از موضوع اتهام نگران بودم. بعد از چند روز اقامت در مشهد، یادم آمد مادرم انگشتی طلا با عیاری نسبتاً معمولی به من داده بود که من آن را با خود آورده بودم. به فکرم رسید آن را به بازار ببرم و بفروشم. شخصی طالب آن شد و خواست به بهایی بالاتر آن را بخرد ولی می‌گفت: باید بگویی آن را از کجا آورده‌ای؟ هرچه می‌گفتم: به مادرم تعلق دارد، باور نمی‌کرد. تا این که مقرر شد به منزل ما، در مشهد بیاید و از اهل خانه واقعیت امر را جویا گردد و در غیر این صورت مرا تحویل نیروی انتظامی دهد. همراهان و فامیل‌ها ادعایم را تأیید کردند و او هم باور نمود ولی انگشت را به بهایی کمتر خرید که البته شگرد او چنین بود که تهدید کند و بعد بها را پایین آورد و من که از این اتهام نجات یافته بودم دیگر اعتراضی نکردم و بعدها صحت آن استخاره را متوجه شدم.

فرد دیگری نقل کرده است:

می‌خواستم ازدواج کنم و برای استخاره به منزل آیه‌الله حاج آقا علی زاهدی رفتیم و منظور خود را مطرح کردم. استخاره‌ای کرد و گفت: آنچه در نظر داری موقت و زودگذر است و نفعش در مدتی اندک به پایان می‌رسد، به حقیقت موضوع توجه نکردم. زیرا ظاهر موضوع، مرا خیلی جلب کرده بود و در هر حال ازدواج کردم. یکی دو ماه که گذشت مشخص گردید همسرم به بیماری سرطان مبتلاست و یک سال از پیوند

ما سپری نشده بود که وی دارفانی را وداع گفت و امر استخاره روشن گردید.^۱

ذوق ادبی و قریحه شعری

اگرچه در منابع رجالی آیه‌الله علی قاضی‌زاهد به عنوان شاعری برجسته معرفی نشده است، ولی به موازات تلاش‌های علمی - فرهنگی و اهتمام تبلیغی، با سرودن اشعار ذوق خود را آشکار کرد و با وجود آن که در فقه، حدیث و تفسیر، پایگاهی رفیع و بسزا داشت معرفت و فضیلت را با ذوقی لطیف پیوند داد و با زبان نظم، بخشی از علایق و گرایش‌های معنوی خود را مشخص ساخت.

اشعاری ساده و روان، و دلپذیر دارد. ارادت به خاندان طهارت، مدح و منقبت معصومان^۱ مرثیه ائمه هدی به خصوص حضرت اباعبدالله الحسین^۷ در اشعارش موج می‌زند. ترکیبی از بنیان‌های خردمندانه، اندرزهای آموزنده، حکمت‌های عملی و نیز شور و شوق و هیجان را می‌توان در سروده‌های وی مشاهده کرد. معارف قرآنی، احادیث مستند و حکمت‌های عالی را با یکدیگر آشنایی داده و از آنها نتایج سودمند اخلاقی می‌گیرد و خواننده را هشدار می‌دهد که از خواب غفلت بیدار شود و جان و خرد خویش را که دفن گردیده، احیا کند.

بنابراین، او به شعر روی آورد نه برای تفنن و رهایی از ملال و نه آنکه بخواهد در این عرصه، آرایش قالب‌های ادبی را در خود آزمایش کند و به دیگران این توانایی را نشان دهد. بلکه تکاپویش با این هدف بود تا از رکاب شعر بر توسن معانی عمیق سوار گردد و حقایق را برای

۱. دانشمندان گلیپایگان، ج ۱، ص ۳۸۹.

علاقه‌مندان مطرح کند. اینک نمونه‌ای از سروده‌های وی در منقبت حضرت رسول اکرم^۶ را می‌خوانید:

بیا تا می‌توانی کن دلا! صبر و شکیبایی
که از تعجیل و بی‌صبری نیایی غیر رسوایی
جمال روح ایمانی که از مهر است زیاتر
نکوتر گردد آن ساعت که با صبرش بیارایی
اگر خواهی ز هر رنج و بلا اندر امان باشی
طلب کن با تائی، هرچه را خواهان و جویایی
خلاف طبع و نفس شوم سرکش راه‌رو، زیرا
حجاب و تیره عقلت بود این طبع سودایی
بیا ره‌جوی و ره بنمای براین جمع گمراهان
که بهتر از آن نمی‌بینم سپاس و شکر بینایی
نصیحت از نبی و آل او بپذیر و از عالم
اگر داری تو عقل و بینش و هم گوش شنوایی
به مدح مصطفی دم زن به هر صبح و مسا «زاهد»
اگر داری تو طبع و ذوق و هم نطق توانایی
شفیع المذنبین احمد، رسول خالق امجد
که نبود همچو او اسعد به زیر طاق مینایی
خداوندی که بر علیتش «لولاک» شاهد شد
برای هرچه ممکن گشت او شد علت غایی
سفیر حضرت داور، حبیب خالق اکبر
که باشد شافع محشر به هر ذاهب به هر جایی
محمد، شهره اندر ارض، احمد در سما آمد
برای این دو نام خوش به جز او، کی مسمای؟

خدایو کشور ایجاد، غیر از او نمی‌دانم

خداوندش عطا فرموده است این جاه و والایی

وزیرش ابن عمّ او امیرالمؤمنین حیدر

به حق از حق به جمع اولیا، او یافت مولایی

به غیر از آن درخت بارور در عالم هستی

درختی را کجا هرگز ثمر باشد چو زهرایی؟

نه تنها عاجزم من تاکنم مدح و ثنای او

که عاجز از مدیح اوست هر دانا و گویایی

ز قرآنش کنم توصیف و از آیات شیوایش

که اندر هر زمان و هر مکان دارد تجلایی^۱

آثار

در ذیل به معرفی آثار علمی و ادبی آیه‌الله قاضی زاهدی در موضوعات متعدد معارف و تاریخ اسلام می‌پردازیم:

۱. قصص یا داستان‌های شگفت‌انگیز قرآن مجید

این کتاب نه تنها برای عموم مردم قابل استفاده بوده بلکه برخی از مؤلفین و اهل قلم به آن استناد کرده‌اند. حتی مرحوم آیه‌الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی هنگام مشغول تفسیر قرآن در همدان از این اثر بهره می‌برد.

۲. زندگانی چهارده معصوم یا تمة القصص

۱. دیوان قاضی زاهدی، ص ۱۵ - ۱۶؛ ضمناً محمد شریف رازی، بخشی از اشعار فارسی و عربی وی را در جلد ششم گنجینه دانشمندان آورده است

این اثر یک بار در دو مجلد و بار دیگر در ۶ جلد به زیور طبع آراسته گردیده است.

۳. دیوان اشعار

از این دیوان سه جلدی، ۲ مجلد با عنوان بدر و هلال چاپ شده و جلد سوم به صورت مخطوط مانده است.

۴. شرح لغات

این اثر بدیع و دارای مطالب ادبی و واژه‌شناسی است.

۵. کتاب ریاض یا مجموعه دلفریب که از نظر موضوع کشکول مانند است و انتشارات اسلامیة در تهران به طبع آن اقدام نموده است.

۶. راهنمای متوسلین و مستشفعین.

۷. زبدة التّفسیر، این اثر سودمند در ۶ جلد تألیف و تاکنون یک جلد آن به طبع رسیده است.

۸. تفسیر سورة لقمان و سجده (در یک جلد).

آثار مذکور نشر یافته‌اند، اما آثار غیر مطبوع ایشان عبارتند از:

۹. تلخیص الکلام فی التفسیر سورة الانعام؛

۱۰. تقریرات درس فقه آية الله بروجردی؛

۱۱. تقریرات آية الله بروجردی در علم اصول؛

۱۲. ارجوزه یا جنگ زاهد؛

۱۳. الهدایة الی تواریخ الهداة السّادة (زندگی چهارده معصوم به نظم، عربی).

۱۴. هزار مسأله در علوم ریاضی؛

۱۵. تفسیر سورة انعام به زبان عربی؛

۱۶. تفسیر سورة مائده به زبان عربی؛

۱۷. تفسیر سورة اعراف به زبان عربی؛

۱۸. چند رساله در علوم غریبه؛

۱۹. اهل بیت و آیات الاحکام؛

۲۰. صیغ العقود.^۱

فرزندان

ایشان چهار فرزند پسر به یادگار نهاده‌اند که سه نفر از آنان رسالت خود را در کسوت روحانیت پی گرفته‌اند. نفر چهارم نیز در شغل آزاد، فعالیت می‌کند.

۱. حاج شیخ احمد قاضی

وی به سال ۱۳۲۸ ش. در گلپایگان دیده به جهان گشود. بخشی از مقدمات و معارف ابتدایی را خدمت والدش خواند و سپس به قم مهاجرت نمود و در مدرسه آية الله گلپایگانی به تحصیل روی آورد. سطوح عالی را در محضر آیات گرامی: سلطانی طباطبائی، جعفر سبحانی، علوی گرگانی و دیگر اساتید حوزه به پایان رسانید و سپس به درس خارج آیات عظام سید محمدرضا گلپایگانی و مرعشی نجفی رفت و از این دو مرجع عالی‌قدر بهره‌های علمی و عملی کسب نمود. فعالیت‌های تبلیغی ایشان در شهرهایی چون تهران، کازرون، قوچان، شیروان، ملایر، قم و برخی شهرهای دیگر، صورت گرفته است. و چند سال است که در مسجد نبی اکرم^۶ واقع در خیابان طالقانی (آذر) قم امام جماعت می‌باشد و هر شب بعد از نماز مغرب و عشا برنامه‌های فرهنگی و تبلیغی دارد. مدت چندین سال است که وی در همین مکان جلسات تفسیر قرآن منعقد می‌نماید.

۱. آینه پژوهش، سال هفتم، شماره مسلسل ۴۱، آذر و دی ۱۳۷۵؛ سیری در تاریخ و جغرافیای گلپایگان، ص ۱۹۴-۱۹۵؛ دانشمندان گلپایگان، ج ۱، ص ۳۸۴-۳۸۵؛ گنجینه دانشمندان، ج ۶.

همچنین وی در مدرسه آیه الله گلپایگانی به تدریس برای طلاب مشغول بوده و در مکتب الزینب، برای خواهران طلبه درس تفسیر قرآن و نهج البلاغه دارد.

آثار

۱. شیفتگان حضرت مهدی^۷ در سه جلد در شرح حال امام عصر^۷ و افرادی که به محضر آن حضرت مشرف شده اند، که بارها به چاپ رسیده است.
۲. کشکول که مجموعه ای دو جلدی حاوی علوم و معارف گوناگون است.
۳. جهاد و شهادت در اسلام؛
۴. دستورات طبی و بهداشتی؛
۵. شناختی از قرآن؛
۶. آشنایی با سوره های قرآن؛
۷. اسئلة الناس و أجوبة الصادق^۷؛ که به نام «گنجینه نور» چاپ شده است.
۸. اسئلة الناس و أجوبة الباقر^۷، که بدون ترجمه فارسی و به زبان عربی به طبع رسیده است.
۹. اسئلة الناس و أجوبة المعصومین که هنوز به زیور طبع آراسته نگردیده است.
۱۰. مجموعه مقالات که در مجله اندیشه و قلم درج گردیده است.^۱

۱. برگرفته از: شرح حال ایشان به قلم خودشان که در جلد دوم دانشمندان گلپایگان، ص ۲۷۴ - ۲۷۶ آمده است.

۲. شیخ ابراهیم زاهدی

این روحانی کوشا در سال ۱۳۳۳ ش. به دنیا آمد و تحت تربیت والدش پرورش یافت. پس از خواندن دروس ابتدایی در گلپایگان برای کسب تحصیلات علوم دینی به قم هجرت نمود و مقدمات و سطوح متوسطه را در مدرسه آیه الله گلپایگانی نزد اساتید وقت خواند؛ سطوح نهایی فقه و اصول را در مدرسه خان (آیه الله بروجردی) نزد آیات ارجمند: شیخ محمدتقی ستوده، صلواتی، فاضل لنکرانی، میرزا حسین نوری، مکارم شیرازی و سبحانی تکمیل نمود و سپس در دروس خارج آیات عالی قدر: گلپایگانی، مرعشی نجفی، و حاج شیخ مرتضی حائری شرکت نمود و چند سال نیز محضر آیه الله وحید خراسانی را درک کرد.

ایشان تقریرات برخی از آیات پیشگفته را به رشته تحریر در آورده و از غالب نامبردگان اجازه روایی و مانند آن اخذ کرده است. سال ها در یکی از حجره های حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^۳ لمعه و مکاسب تدریس می نمود که به دلیل کثرت فعالیت های تبلیغی در شهرستان های کاشان، یزد، کرمان، تهران، قم، مشهد و... نتوانست این برنامه را ادامه دهد. آثارش به شرح ذیل است:

۱. تقریرات فقه و اصول به زبان فارسی و عربی شامل کتاب های صلاة، صوم، حج، قضا، شهادات، حدود و دیات.
۲. رساله ای در حجاب؛
۳. رساله ای در ازدواج؛
۴. رساله ای در تربیت فرزند؛
۵. بحثی در قیامت؛
۶. ده منبر در توحید؛
۷. ده منبر در تقوا و صیانت نفس؛

۸. نمی‌آزیم در فضایل امیرالمؤمنین^۷؛

۹. بحثی در ولایت و امامت.

۳. حاج شیخ مرتضی زاهدی که از خطبای معاصر است.

۴. آقای محمود قاضی زاهدی که شغل آزاد دارد.

در حال احتضار

چندین روز قبل از زمان ارتحالش از مرگ خویش خبر داد و چون برخی آشنایان در تهران به ملاقاتش آمدند و در برخورد اولیه گفتند: ان شاء الله حالتان خوب است و به زودی سلامتی را به دست می‌آورید، او با قاطعیت خاصی در جوابشان گفت: من دیگر خوب نمی‌شوم! چهار روز قبل از وفاتش، فرزندان آن روحانی زاهد، حال شگفتی را در وی مشاهده و احساس کردند او خیلی آشفته و مضطرب است و می‌خواهد مطالبی را بیان کند. آنان نزدیک تخت وی می‌روند و می‌پرسند: آیا چیزی می‌خواهید؟ پاسخ می‌دهد: شما که متوجه نشدید چه خبر است؟

سؤال کردند: کجا؟ آیه الله قاضی زاهدی گفت: در همین حال که هستم از خدا تقاضا نمودم که بهشت و جهنم و نعمت و عذابش را مشاهده کنم و خداوند هم به من نشان داد. آنچه را که باید می‌دیدم دیدم، ولی امان از عذاب الهی و خدا نکند کسی دچار مجازات خداوند گردد. و سپس دست به دعا بلند کرد و مطالبی را زیر لب با پروردگار خود گفت که فرزندان متوجه نشدند.

چند روز آخر عمر خویش را کمتر با افراد سخن می‌گفت و مدام به نماز و ذکر و دعا و عبادت می‌پرداخت. آقای صالحی که نماینده مردم گلپایگان در مجلس شورای اسلامی بود، خاطر نشان ساخت: وقتی خدمت ایشان در بیمارستان رسیدم، سلام کردم، جواب دادند ولی دیگر

هرچه می‌پرسیدم: چیزی نمی‌گفت. یعنی مرا به حال خود واگذارید، زیرا موالیان خود را می‌بینم و با آنان انس یافته‌ام. آن قدر به نماز اهمیت می‌داد که هنگام شدت درد و ناراحتی نیز وقت اقامه نماز که فرا می‌رسید می‌گفت: مَهر بیاورید و روی تخت بیمارستان نماز خود را مانند ایام سلامت می‌خواند.

رحلت

ماه رجب فرا رسید اما این ایام برای حاج شیخ علی قاضی زاهد جلوه‌ای دیگر داشت. گویا خود را برای مهاجرتی بزرگ از دنیای فانی به سوی دار عقبی مهیا می‌کرد. آثار ضعف در جسم خسته‌اش بعد از عمل جراحی به خوبی مشهود بود. تا سرانجام در غروب پنج شنبه ۱۶ رجب المرجب سال ۱۴۱۷ ق. مطابق ۱۹ آذر سال ۱۳۷۵ ش. در بیمارستان خاتم الانبیای تهران، خورشید این روحانی وارسته از جهانی فانی غروب کرد تا در عالم برزخی، طلوعی دیگر را آغاز کند.

وقتی خبر ارتحال وی به گلپایگان رسید، از بلندگوهای مساجد این شهر صدای قرآن به گوش مردم می‌رسید. آنان به سوی منزل ایشان روانه شدند و شهر یکپارچه حالت عزا و سوگ به خود گرفت. مداحان به نوحه سرایی پرداختند و همان شب پیکر ایشان را از تهران به گلپایگان انتقال دادند و در گسالخانه قبرستان قاضی زاهدی غسل و کفن نمودند. هنگام طلوع فجر جسدش را به خانه آوردند و سپس به سوی امامزاده هفده‌تن حرکت دادند، در حالی که تشییع کنندگان اعم از زن و مرد بر سر و سینه می‌زدند و پرچم‌های عزا با خود حمل می‌کردند. سپس جسد ایشان را به مسجد مرحوم امیرمحمد کاظم که عمری را در آن جا به تفسیر قرآن اشتغال داشت، بردند.

حوالی این مکان مقدس جنازه را بر زمین نهادند و در حالی که ریاست محترم دفتر مقام معظم رهبری، نمایندهٔ مردم گلپایگان در مجلس شورای اسلامی (صالحی) امام جمعه و رؤسای ادارات و نهادهای این دیار حضور داشتند، صالحی خوانساری از روی ماشینی که بلندگو بر آن نصب شده بود مطالبی را درباره این مفسر قرآن بیان کرد که ناگهان ضجه و ناله مردم بلند شد و پس از خواندن ذکر مصیبت حضرت فاطمه زهرا^۳ پیکر ایشان به سمت فلکه ۱۷ شهرپور یعنی جایی که ماشین‌ها برای حرکت به سوی قم منتظر بودند، انتقال داده شد. جنازه در داخل آمبولانسی نهاده و ماشین‌های متعدد حامل جمعیت عزادار رهسپار قم گردید.

پس از آن عصر روز جمعه ۲۰ آذر ۱۳۷۵ ش. از مسجد امام حسن عسکری^۷ با حضور علما، مراجع عظام، مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، طلاب علوم دینی، هیأت‌های مذهبی قم و گلپایگان و سایر قشرهای مردم، پیکر این مرد خدا به سوی حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^۳ تشییع گردید و در آن جا حضرت آیه‌الله لطف‌الله صافی گلپایگانی بر بدن ایشان نماز میت اقامه نمود. آنگاه پیکر وی بعد از طواف، در قبرستان شیخان جایی که علمای بزرگ، راویان حدیث و اصحاب ائمه، شهدا و سایر مؤمنین دفن هستند، به خاک سپرده شد. به مناسبت ارتحال وی در گلپایگان سه روز عزای عمومی اعلام گردید و شهر در ماتی سخت فرو رفت.^۱

۱. آینه پژوهش، شماره ۴۱، ص ۱۱۸ و نیز روزنامه‌های رسالت و اطلاعات، شنبه ۲۱ آذر ۱۳۷۵.

(مؤلف طومار عفت)

(قامت غیرت)

* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد



فومن

شهر فومن در ۱۶ کیلومتری غرب رشت، به علت وجود مجسمه‌های فراوان و زیبای سنگی، به شهر مجسمه‌های سنگی شهرت دارد و علاوه بر آن دارای مواهب طبیعی فراوان و نعمت‌های خدادادی کم‌نظیری مانند رودخانه‌های متعدد، جنگل‌های انبوه و بیلاق‌های خوش آب و هوا با مناظر زیباست.^۱ از این سامان، عالمان و فقیهان بی‌شماری برخاسته‌اند که برخی از آنان همانند میرزا ابوالقاسم بن ملاحسن گیلانی فومنی مشهور به میرزای قمی، یا صاحب قوانین (متوفای ۱۲۳۱ ق.)، سید محمدباقر شفتی فومنی گیلانی (متوفای ۱۲۶۰ ق.)، عالم مبارز شیخ محمد جواد فومنی حائری و فقیه عصر ما حضرت آیه‌الله بهجت^۲ از عالمان متقی و مشهور و مبارز آن دیارند.

۱. نام‌ها و نامدارهای گیلان، جهانگیر سرتیپ پور، ص ۳۷۷.

۲. برگرفته: از سخنان حضرت آیه‌الله جوادی آملی در دیدار جمعی از مردم متدین فومن در سال ۱۳۷۲ش. که نگارنده در آن جمع حضور داشتم.

یکی از عالمان مبارز، شجاع و با بصیرت دوران معاصر که از این دیار عالم‌پرور برخاسته، آیه‌الله حاج شیخ یوسف جیلانی، مؤلف کتاب ارزشمند «طومار عفت» است. وی شخصیت برجسته و مبارزی است که در مقاطع مختلف به خصوص در دوران خفقان رضاخانی با قیام شجاعانه خود به ستیز با دشمن پرداخت.

در افق نجف

مرحوم آیه‌الله حاج یوسف نجفی جیلانی^۱ در سال ۱۲۹۱ق. مطابق با ۱۲۴۵ش. در نجف اشرف و جوار مرقد ملکوتی مولی‌الموالی حضرت علی^۷ و در میان خانواده‌ای متدین و روحانی دیده به جهان گشود. پدرش ملا محمد جیلانی از روحانیان گیلانی ساکن در نجف اشرف و شاگردان مرحوم شیخ انصاری و میرزا حبیب‌الله رشتی و سایر بزرگان حوزه نجف بود. جدش میرزا یوسف فومنی گیلانی نیز از عالمان معروف غرب گیلان و شاگردان مرحوم صاحب‌جواهر و شیخ انصاری بوده است.

تحصیل و استادان

آیه‌الله جیلانی پس از پشت سر گذاشتن دوران کودکی، با تربیت پدر والامقامش به فراگیری قرآن و ادبیات علوم اسلامی همت گماشت و نزد پدر بزرگوارش که اولین استاد و مربی او نیز به شمار می‌رود، اقدام به

۱. شرح حال وی در کتب ذیل آمده است:

الذریعه، ج ۴، ص ۴۹ و ج ۷، ص ۷۲؛ تاریخ علما و شعرای گیلان، ص ۱۰۹-۱۱۱؛ کتاب گیلان، ج ۲، ص ۹۸؛ مقدمه دیوان فانی و مقدمه طومار عفت به قلم فرزندش آقاجسن جیلانی؛ فهرست کتابخانه آستان قدس رضوی، ج ۵، ص ۲۴۸ و ج ۶، ص ۵۵۵؛ مؤلفین کتب چاپی، ج ۶، ص ۹۱۰؛ دانشوران گیل و دیلم، ص ۱۴۲ و تربت پاکان، قم، ج ۴، ص ۱۱۷۲.

فراگیری مقدمات علوم اسلامی نمود. پس از آن دروس سطوح را نزد برخی از اعلام و بزرگان آن روزگار نجف به خوبی به اتمام رسانید. مهم‌ترین استادان دوران سطح وی در حوزه نجف اشرف عبارتند از آیات:

۱. میرزا محمدعلی مدرس چهاردهی گیلانی؛

۲. حاج شیخ شعبان دیوشلی گیلانی؛

۳. حاج شیخ عبدالله مازندرانی؛

۴. حاج شیخ عبدالحسین رشتی، که وی را عالمی بزرگ و فقیهی جلیل و فیلسوفی ماهر دانسته‌اند.

آیه‌الله جیلانی پس از اتمام سطوح علوم اسلامی زمان کوتاهی در سامرا در درس آیه‌الله میرزا محمدحسن شیرازی (متوفای ۱۳۱۲ق.) شرکت نمود. سپس در نجف در حلقه درس پرخیر و برکت آیه‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ق.) حاضر گردید و برای مدت کوتاهی از محضر درس این دو استاد عالم‌پرور بهره‌مند گشت. عمده‌ترین استادان وی در نجف اشرف عبارتند از آیات:

۱. آخوند خراسانی؛

۲. شیخ محمد حسن مامقانی؛

۳. شیخ فتح‌الله شریعت اصفهانی (شیخ الشریعه اصفهانی)؛

۴. ملا عبدالله مازندرانی؛

۵. شیخ شعبان دیوشلی گیلانی؛

۶. سید محمد کاظم یزدی (صاحب عروة الوثقی)؛

آیه‌الله جیلانی چهل سال در نجف اشرف مشغول تحصیل، تدریس و کسب فیض و کمالات بود و موفق گردید از اعلام مذکور، اجازات کم‌نظیری در اجتهاد دریافت نماید. وی در سال ۱۳۳۱ق. به ایران

بازگشت و خطه گیلان، زادگاه پدری را برای سکونت انتخاب نمود. وی در رشت اقامت گزید و به ارشاد و هدایت مردم و تألیف و تدریس پرداخت و امام جماعت «تازه مسجد» رشت واقع در محله «گرف آباد» گردید.

تألیفات

آیه الله جیلانی از عالمان محقق و نویسندگان توانا به شمار می‌رود. او علاقه وافری به تحقیق و تألیف در موضوعات دینی و اسلامی از خود نشان می‌داد و به امر عفت عمومی و آداب شرعی توجه خاصی داشت. این عالم پر تلاش و نویسنده چیره دست و پرکار، در طول سال‌های متمادی سکونت خویش در گیلان، دائماً در مقام پژوهش و تألیف بود. از آن جا که وی کتابخانه‌ای مجهز و غنی داشت و به زبان و متون عربی مسلط بود. با سلیقه و حوصله فوق‌العاده، موفق گردید بالغ بر سی و هفت جلد کتاب و رساله^۱ را به زبان‌های عربی و فارسی از خود به یادگار بگذارد و اغلب این آثار را در زمان حیات خویش منتشر سازد. اسامی تألیفات وی بدین شرح است:

۱. طومار عفت یا وسیلة العفاف؛

۲. اصول العقائد الدینیة؛

۳. اصول عقاید و تقویم شرعی؛

۴. الآیات البینات؛

۱. مقدمه کتاب طومار عفت، به قلم فرزند ایشان.

۵. ربیع الابرار؛

۶. بحر الاسرار در ختوم و طلاسّم؛

۷. برهان ارجوان در اثبات جان؛

۸. تذکرة الصّالحین در سیر و سلوک عارفین؛

۹. تذکرة المؤمنین فی فضائل العالمین؛

۱۰. حاشیة علی الحاشیة فی المنطق (ملا عبد الله)؛

۱۱. حال العقود فی شرح حساب الجمل المعهود؛

۱۲. خیام کیست؟

۱۳. دیوان اشعار فانی؛

۱۴. رساله در ادعیه مخصوص؛

۱۵. رساله در ارث؛

۱۶. رساله در اصول فقه؛

۱۷. رساله در بیان؛

۱۸. حسن المحاسن در حرمت ریش تراشی؛

۱۹. رساله در حرمت شطرنج؛

۲۰. رساله در صلاة؛

۲۱. رساله در طهارت؛

۲۲. رساله در علم صرف؛

۲۳. رساله در علم کیمیا؛

۲۴. رساله در منطق؛

۲۵. رساله در نحو؛

۲۶. رساله در هندسه؛

۲۷. رساله فی حرمة نقل الموتی؛

۲۸. زیدة المواعظ؛

۲۹. علم الجواهر؛

۳۰. کار در اسلام؛

۳۱. کشکول در ۳ جلد؛

۳۲. لایحه ملیه اسلامیه در ردّ بهائیت؛

۳۳. مختصر الجمل فی حساب الجمل؛

۳۴. نزهة الابرار فیما یضحک الاخیار؛

۳۵. هدایة المجتاز فی المعنیات و الألفاظ.^۱

طومار عفت

در میان تألیفات متعدد این عالم مبارز، کتاب «طومار عفت» دارای شهرت بسزایی است و شاید مشهورترین و معروف‌ترین اثر ماندگار آن بزرگوار است که وی با رنج و مشقت فراوان به تألیف آن پرداخت. او در چاپ و انتشار این کتاب نیز نقش اساسی ایفا نمود و نیز به خاطر تألیف این اثر، رنج شکنجه‌ها، اهانت‌ها، و تبعید را به جان خرید. تألیف چنین کتابی در عصر حیات آن بزرگوار که ارتباطات و رسانه‌های گوناگون تبلیغی دنیا همانند امروز نبود، خود بیشتر به معجزه و کرامت شباهت دارد. این کتاب دو جلدی که متأسفانه جلد دوم آن هرگز به چاپ نرسید، حاوی اطلاعات دینی، اجتماعی، سیاسی و انتقادی گسترده‌ای است که به طور اختصار برخی از ویژگی‌های آن را متذکر می‌شویم.

ویژگی‌های سیاسی و علمی

۱. ویژگی سیاسی

تألیف این اثر در زمان رضاخان و حکومت ظالمانه، وی صورت پذیرفته است. چاپ و نشر چنین اثری که صراحتاً با هدف تبلیغ برضد برنامه‌های ضد دینی حکومت وی به شمار می‌رفت، نشان دهنده شجاعت، شهامت و تعصب دینی مؤلف است.

در عصری که ترویج بی‌حجابی توسط ایادی استعمار در ایران در سرلوحه امور قرار داشت و بسیاری از زنان و دختران مسلمان و متعهد این سرزمین در خانه‌ها محبوس بودند، مرحوم آیه‌الله جیلانی با همت بلند و بینش عمیق و اطلاعات گسترده دینی و اجتماعی اقدام به تألیف این کتاب نمود. بدین جهت مجرم شناخته شد و توسط عامل رضاخان در گیلان (ژنرال فضل‌الله زاهدی) دستگیر و زندانی و محکوم به شلاق گردید. این عامل مزدور پس از تراشیدن ریش آیه‌الله جیلانی، او را به طرز بی‌شرمانه‌ای در یکی از روستاهای فاقد امکانات آن روز، یعنی ماسوله تبعید کرد. ایشان با تحمل محدودیت‌ها و رنج‌های فراوانی این دوران را سپری نمود.^۱

ناگفته نماند که این مجاهد نستوه علاوه بر تألیف و تبلیغ این کتاب، عملاً در منابر و مجامع با خطابه‌های آتشین خود، عوامل و ایادی جنایتکار استعمار، به ویژه رضاخان را مورد حمله شدید خویش قرار می‌داد

۱. برای آگاهی بیشتر از اقدامات جنایتکارانه زاهدی؛ به ویژه در زمان صدارت خود در گیلان و چگونگی ماجرای آیه‌الله شیخ یوسف جیلانی و اعلامیه جبهه مرکزی گیلانیان به کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۲، ص ۲۵۳ رجوع کنید.

۱. تربت پاکان قم، (شرح حال مدفونین در سرزمین قم)، ج ۴، ص ۲۱۷۶.

و مردم آن سامان را به قیام در برابر اقدامات ضد دینی و اسلامی حاکم ظالم، دعوت می‌نمود.

۲. ویژگی علمی

محتوای این کتاب نشان می‌دهد که مؤلف مجاهد آن دارای تحقیقات عمیق و گسترده‌ای بوده؛ چرا که موضوعات آن فقط به تفسیر قرآن و روایات و سنن اسلامی اختصاص داده نشده؛ بلکه مؤلف، مسأله حجاب را در بعد جهانی بررسی و آن را از دیدگاه سایر ادیان الهی و مادی جهان ارزیابی کرده است. وی با استناد به نظریات دانشمندان غربی و شرقی و مطالعه و استخراج منابع علمی آنان در بعد حجاب و حریم زنان، اثبات کرده که در جهان به رغم تبلیغات مغرضانه و ظالمانه، قوانین و معیارهایی درباره بانوان و حفظ کرامت و شخصیت آنان وجود داشته و اسلام قوانین کامل‌تری را برای زنان وضع نموده است.

صفحه اول کتاب با این رباعی آغاز شده است:

ارکان فلک، فتاده از چشم ملوک

ردلان همه حاکمند در شهر و بلوک

گفتم به فلک که: رذل پرور شده‌ای؟

خندید که «النَّاسُ علی دین ملوک»

آنگاه مؤلف به بررسی مقام و منزلت زن در ادوار گذشته در کشورهای یونان، فرانسه، هند، چین، اعراب و... پرداخته و دیدگاه‌های مختلفی را در مقایسه زنان و مردان در برخی از موضوعات مانند هویت و صفات زنان، حقوق آنان و مقایسه آن با حقوق مردان، ارث و فلسفه تعیین نصف ارث برای زن در اسلام، شهادت زنان، تعدد زوجات، حجاب و فواید و آثار اجتماعی و طبیعی آن ابراز داشته است.

بسیاری از موضوعات آن که شاید شبهات ذهنی افراد تحصیل کرده جامعه کنونی است، به تفصیل بیان گردیده است. مؤلف دیدگاه راستین اسلام و سایر ادیان و مکاتب را بررسی کرده، به طور عالمانه و محققانه حق مطالب را ادا نموده است. برای نمونه فقط به چند نکته از این کتاب ارزشمند بسنده می‌شود:

۱. نکته اول

مؤلف ضمن بر شمردن حقوق زنان در اسلام می‌نویسد:

«علم و عقل و جمیع علمای بشر و بزرگ‌ترین فیلسوفان اروپا اعتراف و اذعان به منصوصات شرعیه اسلامی می‌نمایند و می‌گویند: اقتدا به مقرراتی که از تعلیمات مقدس اسلامی است می‌کنیم تا در پیشگاه خالق و خلق از ملامت نجات یابیم. کسانی که اسلام را عاملی از عوامل انحطاط و قهقرا می‌دانند، این از روی جهل به نظامات و احکام اسلام است و اعتراضاتشان برای کاستن دیانت است. اگر منصفین به یک نظر دقت به احکام مقدس اسلام نگاه کنند، تصدیق خواهند نمود که دین اسلام برای رفاهیت عموم و آسایش جمیع و تسهیل زندگانی نوع بشر تا چه اندازه پیش‌بینی کرده و در حدود عدل و آزادی و رفع ظلم را ملاحظه فرموده است و... پس آنانی که امروزه به اسم زنان چیزهایی را که منافی وظیفه ایشان است درخواست می‌کنند، نه فقط در افساد خصایص زنان می‌کوشند بلکه ایشان را از حظوظ اسلامیت بی‌بهره می‌نمایند.»^۱

۱. طومار عفت، ص ۶۹.

۲. نکته دوم

مؤلف ضمن تشریح فلسفه و ضرورت حجاب پس از پنجاه صفحه

می‌نویسد:

«بیست سال پیش از امروز می‌گفتند: زمان استبداد است. متدینین از امر به معروف و نهی از منکر خودداری کنند؛ یعنی ظلام (ستمکاران) مانع از پیشرفت اسلامیت‌اند. اولیای امور و زمامداران علاقه‌ای به دیانت ندارند. علاوه بر شهوت‌پرستی جامعه را هم‌هرزه و ولگرد کرده‌اند. اگر مشروطه شود، جماعتی از علما و اعیان و تجار و اختیار‌کاردان که علاقه‌مند به اسلامند در مجلسی جمع می‌شوند، معروف را معروف و منکر را منکر خواهند دانست و ناموس مملکت را حائز خواهند شد. زانی و زانیه را حد و فواحش مرتفع خواهد گردید ان‌شاءالله. مردم بیست سال پیش، امروز زنده نیستند که وضعیات کنونی را به چشم ببینند و الا صد رحمت به اولی‌ها می‌فرستند. مثلی است معروف که گفته‌اند: اخوک ملعون و انت ملعون ابن ملعون.»^۱

۳. مؤلف محترم در ضمن جواب جالب و مفصلی به مقاله روزنامهٔ جبل‌المتین با عنوان «مدارس قدیمه را باید بست» داده، می‌نویسد:

«... اگر آخوندها در ادای وظایف خود قصوری کرده و نتوانسته‌اند در رفع مصایب و سیاه‌روزاری هموطنان خود مساعی جمیله به کار برند، به واسطه این است که همیشه در گلستان ایران، خارهای مگیلانی نظیر شماها (نویسندهٔ مقاله مذکور) روییده و مانع از فداکاری و جانبازی آنان شده است. ... در این مملکت ویرانه هنوز چهارباب مدارس صحیح را

دارا نیستیم. هنوز ده نفر معلم تحصیل کردهٔ جامع الشرایطی نداریم، هنوز دیپلمه‌های دارالفنون و یا دارالجنون ایران بدون امتحان در مدارس ثانویهٔ ممالک خارجه پذیرفته نمی‌شوند. اینها چه قضایایی است؟ آیا می‌توانید منکر شده باز هم آخوند را مسئول قلمداد کنید. در حالی که در بحران‌هایی که وزارت معارف ایران به آن دچار می‌شده همیشه تدبیر و کاردانی معلمین که دو ثلث آنها را همین آخوندهای بدبخت تشکیل داده‌اند از انحلال قطعی نجات داده است؟

اگر امروز همین آخوندها از بین بروند و مدارس قدیمیه را نیز تعطیل نمایند، تکلیف معارف نیمه جان و مدارس جدید ایران چه خواهد بود؟ آیا فارغ‌التحصیل‌های ممالک خارجه از قبیل آلمان، فرانسه، انگلستان هم حاضر می‌شوند وظیفه مقدس معلمی را به دوش کشیده جای آخوندهای بی‌سواد را اشغال نمایند؟ با کمال شرمساری خیر! پس غرض شما از این نگارشات چیست؟ شما دشمن سعادت ایران هستید، شما خار راه ترقی و مانع پیشرفت و ترقیات ایران می‌باشید...»^۱

این کتاب درباره اوصاف دینی زنان، جواب قاطعانه و دندان شکنی به ایادی و عوامل استکبار یعنی رضاخان و حامیان استعماری او داده است. کنایات و تعریضات فراوانی در پایان هر موضوعی با توجه به اوضاع آن عصر بر ضد رضا شاه و ایادی او به طرز ماهرانه‌ای به چشم می‌خورد. با دقت در متن و پاورقی‌های این کتاب، اسامی مجلات، روزنامه‌ها و کتاب‌های متعدد با ذکر شماره صفحات و تاریخ انتشار که تقریباً متعلق به هشتاد سال پیش است و دسترسی این عالم بزرگوار به آن منابع و

اطلاعات و احاطه گسترده علمی وی بر موضوع، تحسین خواننده را بر می‌انگیزد.

این اثر در سال ۱۳۰۶ ش. در رشت به چاپ رسید. چون دولت وقت، آن را جمع‌آوری نمود، نایاب گردید؛ ولی در سال ۱۳۳۴ ش. به همت عالمان گیلانی مقیم حوزه علمیه قم؛ به ویژه حجج اسلام: حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ و حاج شیخ ابراهیم رضایی‌راد لنگرودی مجدداً چاپ شد. سپس سال‌ها پس از رحلت مؤلف و در نظام مقدس جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۲ ش. تجدید چاپ شد.

دانشمند محترم و واعظ شهیر آقای محمد مهدی تاج لنگرودی می‌گوید:

«من زمان حیات آیه‌الله گیلانی را دیده بودم. او برادری داشت که در لاهیجان فوت کرده بود و من او را در لاهیجان زیارت کرده بودم. تا در سال ۱۳۴۴ ش. که چاپ دوم کتاب طومار عفت در قم انجام می‌شد علمای گیلانی مسئولیت چاپ و غلط‌گیری آن را به من محول کرده بودند و من هم با دقت زیادی در مقام تصحیح اوراق مربوطه برآمدم. چندی نگذشت که مرحوم مؤلف را در عالم رؤیا دیدم و پس از تعارف‌های معمولی گفتند:

خسته نباشید. از غلط‌گیری و تصحیح شما که نسبت به کتاب طومار عفت انجام دادید متشکرم. آنگاه پیشانی مرا بوسیدند.^۱ حاج حسن گیلانی قاضی بازنشسته، فرزند ایشان می‌نویسد:

۱. مصاحبه نگارنده با حجة الاسلام والمسلمین آقای تاج لنگرودی واعظ.

«به نظر این جانب که در دوران طلبگی خدمت والد معظم بودم، نامبرده در این کتاب عقیده قلبی خود را بر روی کاغذ آورده و چون از دل بر آمده، لاجرم بر دل نشسته است. او خود نیز اول عامل نسبت به حکم حجاب بوده، به نحوی که قریب هفت سال عائله وی از خانه خارج نشده بود.»^۱

شیوه اشعار و سروده‌ها

آیه‌الله گیلانی اشعار بسیار زیبایی به فارسی و عربی سروده و تخلص وی در شعر «فانی» بوده است. اشعار مذهبی وی بیشتر درباره اهل بیت^۷ به ویژه نسبت به ساحت مقدس سیدالشهدا^۷ است. نیز در اشعار سیاسی خود، اوضاع کشور را سخت مورد انتقاد قرار می‌دهد و به همین خاطر مدتی از عمرش را در زندان سپری می‌کند. دیوانش در سال ۱۳۶۳ ش. به طبع رسید. مؤلف در مقدمه این اثر به تحلیل شعر از دیدگاه قرآن و اسلام می‌پردازد و با نقل اقوال عالمان فقه و صاحبان تفسیر و کتب معتبر و آرای دانشمندان اسلام شناس بیگانه، به آیات قرآن مجید و احادیث شریف استناد می‌نماید و نیز روایاتی را به تناسب مقام نقل می‌کند. او اشعارش را در قالب‌های قصیده، غزل، مُمَسَّس، قطعه، رباعی و دوبیتی سروده و اشعار عربی‌اش سلیس و روان است. نمونه‌ای از نظم آن عالم و سخنور را که درباره «فلسفه» شهادت امام حسین^۷ سروده، می‌خوانید است:

۱. مقدمه آقای حسن گیلانی بر کتاب طومار عفت، ص ۹.

باز مستم از می عذب الزّلال
 تاجشیدم باده سحرالحلال
 مست اگر با شور و با سوداستی
 کشف هر سرّی از او پیداستی
 ها! منم در حین مستی هوشیار
 نیست اندر سرّ من جز عشق یار
 لاجرم آمد برم یار عزیز
 چون مرا پنداشتی اهل تمیز
 یعنی آن نظم غلامی را چو من
 دیدم و گفتم به پاسخ این سخن
 به از این گفته‌های پُربها
 بخ از این سفته‌های درّها
 تا گرامی نامه آورد آن بشیر
 گشته روشن چشم این یعقوب پیر
 چون بخواندم داد آن مضمون او
 جان به یوسف پیرو و مفتون او...
 یعنی اسرار شهادت را بیان
 سازم و عنوان نمایم سرّ آن
 سرّ این مطلب نباشد سرسری
 تاکنم تشریح و در آرم سری
 مختصر گویم برایت ای ادیب!
 چون مطوّل نیست مطلوب لیب

نهی «لاتلقوا بایدکم» در او

امرهایی هست نازک‌تر ز مو

هر عمومی را بود تخصیص ژرف

بر اصولی، سرّ این معنی است کشف

تهلکه نبود بر حق خواه، خاص

فلسفه خواهی بجو، هان از خواص...^۱

مبارزات

آیه‌الله جیلانی باتوجه به رسالت دینی و شغل شریف روحانیت، سکوت و سازش با مخالفان دین اسلام را خیانت می‌دانست، و مبارزه و جهاد در راه اعتلای اسلام را واجب و لازم می‌شمرد. وی از زمانی که رضاخان مقدمات دیکتاتوری خویش را فراهم می‌آورد، تا سال ۱۳۲۷ش. به طور مستقیم و غیر مستقیم با آن دیکتاتور قلدر و پسرش محمدرضا درگیر بود. او در مقابل اقدامات رضاخانی، در خصوص کشف حجاب، مسأله اتحاد شکل و گذاشتن کلاه پهلوی (شاپو) و در بند افکندن و تبعید برخی روحانیان روشنفکر و متعهد همانند سایر روحانیان متعهد و مبارز، با بیان و قلم در مقام دفاع از حریم اسلام برآمد. او همراه دوست دانشمندش آیه‌الله حاج شیخ محمدباقر رسولی، با شجاعت و شهامت کامل در مجامع عمومی برضد رضاخان و ایادی او در گیلان سخن گفت، و به دنبال سخنرانی‌ها و امر به معروف و نهی از منکرها تبعید و زندانی شد.

آیه‌الله احسان‌بخش در این باره می‌نویسد:

«شیخ یوسف جیلانی عالمی عامل و فاضل و محقق و نویسنده‌ای توانا و مجاهدی نترس بود. وی در تألیف کتاب «طومار عفت» دچار مشکلات شد و چون در آن زمان ژنرال زاهدی معروف در عصر رضاخان، استاندار گیلان بود و حکومت از برچیدن حجاب طرفداری می‌کرد، ایشان و مرحوم شیخ محمدباقر رسولی از مخالفین رضاشاه با بی‌پروایی بعضی از مظالم رضاخان و استانداریش را در گیلان آن روز می‌گفتند.

به دستور زاهدی این دو عالم وارسته و مبارز را دستگیر و ریش هردو را تراشیدند و به ماسوله تبعید کردند. در آن جا زندانی شدند و شکنجه‌ها و اهانت‌های فراوانی را در حق آنان روا داشتند که تراشیدن ریش و شلاق را می‌توان کمترین آنها به شمار آورد. به هر حال آن دو سخت در برابر ژریم سفاک پهلوی مقاومت نمودند.^۱

حجة الاسلام حاج شیخ محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ درباره آیه‌الله جیلانی می‌نویسد:

«بی‌حجابی، بلایی بود که رضاخان بنیانگذار و معمار آن بود و چون بی‌حجابی زن‌ها یک امر اجباری و الزامی بود لذا بسیاری از زنان و دختران متعهد در حریم منزل خود محبوس و زندانی بودند و از درون منزل به بیرون قدم نگذاشتند. زیرا مأمورین دولت مستبد آن زمان چادر از سر زن‌ها بر می‌داشتند و پاره می‌کردند و اگر زنی از خود و حجابش دفاع می‌کرد او را به نظمیه «شهربانی» می‌بردند و شکنجه

۱. دانشوران گیل و دیلم، صادق احسان‌بخش، ص ۱۴۲ و تاریخ علما و شعرای گیلان، ص ۱۱۰.

می‌دادند. مسأله بی‌حیایی و بی‌بندوباری در حدی بود که بعضی‌ها

مقید بودند پسران خود را هم از رفتن به خارج خانه منع کنند.»

استاد بزرگوار ما حضرت آیه‌الله آقای حاج شیخ محمد لاکانی^۱ در جلسات تدریس مکاسب در قم به مناسبتی می‌فرمود: «مرحوم والد مآیه‌الله حاج شیخ مهدی لاکانی پسرهای خود را هم از خروج منزل منع می‌کرد. زیرا جو حکومت رضاشاه طوری بود که زن و مرد، دختر و پسر، همه در خطر بودند.»

«در چنین شرایطی بعضی از علما همانند آیه‌الله جیلانی که فارغ التحصیل حوزه علمیه نجف و ساکن رشت بود، بدون هرگونه خوف و ترس به مبارزه برخاستند. به هر نحو ممکن مردم را توجیه کردند و برنامه‌های قرآن و عترت را به مردم گوشزد نمودند و در ضمن دچار انواع گرفتاری‌ها و شکنجه‌ها شدند و هیچ‌گونه سستی و رخوت از خود نشان ندادند و پیوسته پیگیر مبارزه بودند.

آن مرحوم گرچه اهل منبر نبود ولی به هرطریق ممکن در سخنرانی‌های خود جنایات رضاشاه را افشا کرد و وظیفه مردم را نیز بیان فرمود و از طریق قلم و تألیف کتاب طومار عفت که در نوع خود بی‌نظیر است و در ادعای خودم گزاف‌گویی نکردم، زیرا اکثر اوقات عمرم در مطالعه و نوشتن می‌گذرد و من تاکنون کتابی این گونه جامع و دلنشین در رابطه با حجاب ندیدم. گرچه گفته‌اند: عدم الوجدان لا یدل علی عدم الوجود.

۱. این عالم بزرگ و موجه شهرستان رشت، در سال ۱۳۷۹ ش. به رحمت ایزدی پیوست. برای آگاهی از شرح حال ایشان رجوع شود به گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۸۹.

آن مرحوم تنها به نوشتن این کتاب اکتفا نکرد بلکه به چاپ آن مبادرت ورزید. در حالی که چاپ کتاب در آن روزگار مشکلات زیادی به همراه داشت. بعد از چاپ، توزیع آن را نیز به عهده گرفت و علی‌رغم همه ممنوعیت‌ها آنها را به شهرها فرستاد و آنچه لازمه رساندن و ابلاغ بود انجام داد. ولی دستگاه حاکم به جمع‌آوری کتاب نامبرده پرداختند و مؤلف کتاب را دستگیر و زندانی نموده و شکنجه‌اش دادند. یکی از شکنجه‌ها این بود: ریش آیه‌الله را که در راه تحصیل علوم آل محمد^۶ و ترویج احکام و حقایق اسلامی سفید کرده بود تراشیدند و بعد از مدتی او را آزاد کردند.

رضاخان در شهریور ۱۳۲۰ ش. از این کشور متواری شد و یک روز هم در جزیره موریس مرد، ولی آیه‌الله جیلانی عزت بیشتری پیدا کرد. شایان ذکر است که عائله مرحوم آیه‌الله جیلانی برای حفظ حجاب مدت هفت سال از خانه خارج نشدند و این هم بدان جهت بود که می‌باید با ستم شاهی مبارزه کنند اگرچه در منزل زندانی شوند.^۱

عالم ژرفنگر

آیه‌الله جیلانی از آن جا که از صفای باطن و دیدگان بابصیرتی برخوردار بود، همواره از آینده انقلاب اسلامی و نابودی حکومت ظالمانه، به دست روحانیت به فرزندانش بشارت می‌داد. آقای تاج لنگرودی در این باره به نقل از فرزند ایشان می‌نویسد:

۱. دین ما و علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ، ص ۱۱۵؛ با تلخیص.

«حجة الاسلام آقای حسن جیلانی یادگار آیه‌الله حاج شیخ یوسف جیلانی می‌فرمود: مرحوم پدرم دیوانی دارد که در آخر آن آورده که روزی یکی از هم لباسی‌های ما (یک فرد روحانی) می‌آید و انتقام ما را از خاندان جبار پهلوی می‌گیرد و مکرر به فرزندان خود و خانواده‌اش می‌گفت: به انتظار آن روز باشید.»^۱

آری، پانزده سال پس از وفات آن بزرگوار، به تدریج، آوای انقلاب به رهبریت امام‌خمینی طنین انداز شد. خفته‌ها بیدار شدند و بیدارها به جوش و خروش در آمدند. درست سی سال پس از ارتحال آن عالم ربانی، انقلاب پیروز شد و صاحبان ایمان، قدرت دیگری یافتند و چنان شد که از خاندان پهلوی، اثری در این کشور باقی نماند.

همسر وفادار

روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ ش. که همه پرسی آغاز گردید و مردم به جمهوری اسلامی رأی مثبت می‌دادند، همسر مکرمه مرحوم حاج شیخ یوسف جیلانی در قید حیات بود و حدود نود سال از عمرش می‌گذشت. وی به فرزندان خود دستور داد: به هر نحو ممکن مرا پای صندوق رأی ببرید تا به شکرانه تحقق یافتن سخنان همسرم مرحوم آیه‌الله جیلانی به جمهوری اسلامی رأی بدهم. دستورش به اجرا در آمد و به آرزوی خود رسید.^۲

۱. دین ما و علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی واعظ، ص ۱۱۸؛ با تلخیص.

۲. دین ما و علمای ما، ص ۱۱۹.

فرزندان

از این عالم مبارز، فرزندان شایسته‌ای به یادگار مانده است که برخی در قید حیات هستند و بعضی نیز وفات کرده‌اند:

۱. حجة الاسلام حسن جیلانی؛
۲. حجة الاسلام شیخ محمد جیلانی؛
۳. علی جیلانی؛
۴. صبیة ایشان که همسر حجة الاسلام آقای شیخ حسن شمس جیلانی مؤلف «تاریخ علما و شعرای گیلان» است.

ارتحال ملکوتی

آیة الله جیلانی آن عالم ربانی و فاضل صمدانی پس از عمری خدمت و مجاهدت در راه اعتلای دین اسلام و عظمت قرآن در ۷۸ سالگی در سال ۱۳۶۸ ق. مطابق با سال ۱۳۲۷ ش. در رشت دعوت حق را اجابت کرد. بنابر اظهارات آیة الله حاج شیخ محمد لاکانی از عالمان موجه ساکن رشت، جنازه مطهر آن عالم ربانی را پس از تشییع به قم انتقال دادند و در قبرستان شیخان و در جوار کریمه اهل بیت^۱ به خاک سپردند.

۱. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۱۷۸؛ ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، حسین فردوست، ج ۲، ص ۲۵۳، ضمن تشریح جنایات فضل الله زاهدی در ضمن معرفی اسناد، به نقل از: اعلامیه جبهه مرکزی گیلانیان، مهر سال ۱۳۳۱ ش.

(زالال پارسایی)

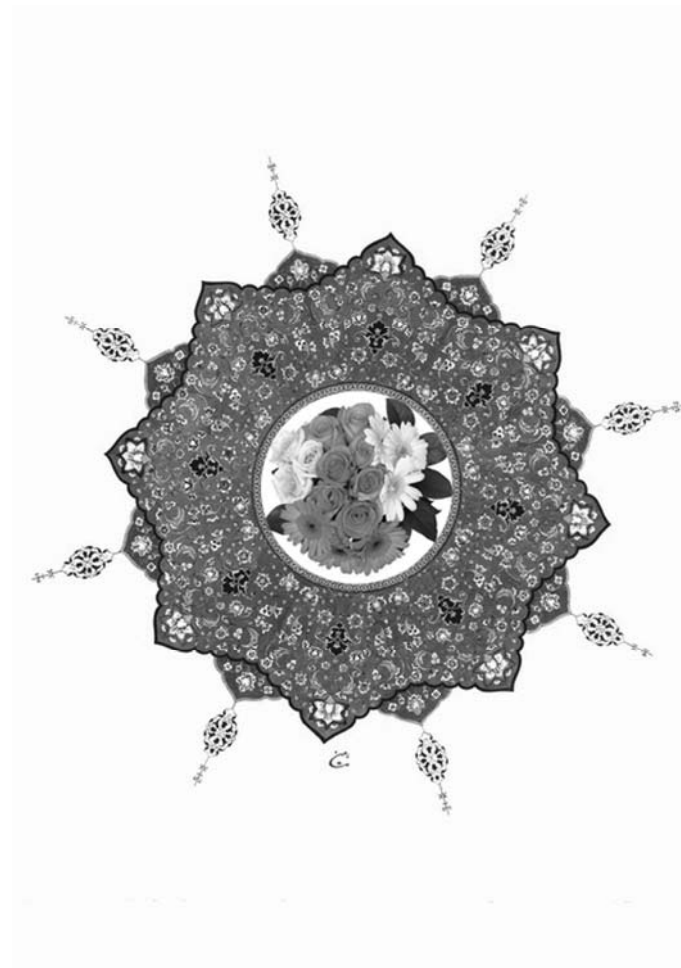
* * *

محمدتقی ادهم‌نژاد

رودبار

رودبار، جنوبی‌ترین شهرستان استان گیلان است که به علت وجود درختان فراوان زیتون، به رودبار زیتون شهرت دارد. این شهر ناحیه‌ای است کوهستانی که رودخانه خروشان سفیدرود^۱ از وسط آن از جنوب به شمال جاری است و جاده اصلی تهران - رشت از کناره‌های این رودخانه خروشان می‌گذرد. مسافران شمال کشور از دیدن این مناظر جذاب و بی‌بدیل، بسیار لذت می‌برند.

آثار و اشیای قدیمی و تاریخی باقی مانده در نواحی مختلف رودبار، حکایت از وجود تمدنی کهن در این ناحیه دارد که تاریخ آن تا اوایل هزاره اول قبل از میلاد تخمین زده شده است. آثار کشف شده در این منطقه را می‌توان در موزه ایران باستان و برخی موزه‌های اروپا و امریکا دید.^۲



۱. سفید رود از اتصال دو رودخانه «قزل اوزون» که از کردستان سرچشمه می‌گیرد و شاهرود که از کوه‌های طالقان سرازیر می‌شود در منجیل تشکیل یافته است

۲. نام‌ها و نامداران گیلان، جهانگیر سرتیپ‌پور، ص ۲۳۳.

شهرستان رودبار در طول تاریخ از دانشمندان و عالمان فراوانی برخوردار بوده، که خاندان آیه‌الله رودباری از برجسته‌ترین و اصیل‌ترین خاندان‌های علمی دو قرن اخیر در منطقه‌اند.

زادگاه

آیه‌الله حاج سید محمدتقی رودباری از عالمان متقی و با فضیلت شهرستان رودبار و بلکه استان گیلان است که در سال ۱۲۸۶ ق. در روستای «دوگاه» از توابع رودبار و در خاندانی از سادات اهل علم و پرهیزگار دیده به جهان گشود. دوگاه، زادگاه آن عالم بزرگوار و از روستاهای قدیم شهرستان رودبار، به سبب برخورداری از شرایط مساعد اقلیمی و مناطق بیلاقی و قشلاقی نزدیک به یکدیگر، اقامتگاه مناسبی برای مردم روزگاران کهن بوده است. درکاوش‌های باستانی و حفاری‌های انجام شده از گورستان‌های قدیم این روستا و اطراف، آثار مختلف سنگی از عهد ساسانیان و پیش از آن به دست آمده است.^۱

پدر و اجداد سید محمدتقی همگی از عابدان، زاهدان و عالمان برجسته زمان خویش بوده‌اند و سلسله انساب آنان به امام همام حضرت موسی‌الکاظم^۷ می‌رسد و از سادات موسوی به شمار می‌روند. سید هاشم رودباری پدر گرامی سید محمدتقی در سال ۱۲۶۸ ق. در حوزه علمیه قزوین موفق به کسب کمالات علمی و معنوی گردید. نیز وی در نجف اشرف از شیخ محمد حسن نجفی، مشهور به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری بهره‌ها برده است. وی پس از نیل به کمالات علمی و فضایل اخلاقی به موطن خویش بازگشت و به تبلیغ دین پرداخت.

سید یوسف، جدّ گرامی سید محمدتقی، همراه برادرش، سید علی (عموی پدر سید تقی) نیز از عالمان پرآوازه این دیار بوده‌اند؛ به گونه‌ای که سید یوسف در پایان شرح شرایع با قلم خود در سال ۱۲۴۹ ق. این چنین می‌نویسد:

این جانب اغلب تحصیلات خود را در حوزه علمیه قزوین به پایان بردم و در مدرسه علمیه سردار، سکونت اختیار نموده و از محضر استادان کم‌نظیری مانند آقا سید علی قزوینی صاحب ریاض المسائل و آقا سید عبدالوهاب ملقب به بهشتی بهره‌ها بردم و پس از دریافت اجازات به موطن خویش بازگشتم.

مرقد شریف این بزرگوار، که عالمی صاحب کرامت بوده، در زادگاهش دارای بقعه و زیارتگاه اهالی آن سامان است. کتاب‌ها و اسناد و مدارک علمی وی نیز نزد آیه‌الله رودباری موجود است.^۱

تولد و تحصیلات

سید محمدتقی عضو خانواده‌ای است که همه افراد آن به ویژه پدر و اجداد گرامی وی از عالمان متقی و از نیکان منطقه به شمار می‌رفتند و مادرش نیز از زنان صالحه و پاکدامن بود.

وی در کودکی با تربیت پدر و جدّ گرامی‌اش رشد یافت. پس از فراگیری قرآن و فرائض دینی، مشغول تحصیل مقدمات علوم الهی گردید. از آن جا که اغلب افراد خاندانش اهل معرفت و بصیرت بودند، بسیار خرسند بود و همین عامل باعث گردید تا با انگیزه بیشتری ادامه دهنده راه پدر و اجداد گرامی‌اش باشد.

۱. مصاحبه نگارنده با حضرت آیه‌الله حاج سید مجتبی رودباری.

او در سال ۱۳۱۳ ق. به حوزه علمیه قزوین - که در آن عصر دارای مرکزیت خاص علمی بود - عزیمت نمود. پس از مدتی اقامت برای تحصیل، با توصیه پدر بزرگوارش برای کسب کمالات علمی و معنوی رهسپار عتبات عالیات گردید و در شهر مقدس نجف اشرف رحل اقامت افکند. وی در این حوزه کههنگسال با نظارت یکی از پسرعموهایش، به نام آیه‌الله حاج سید حسن رودباری - از عالمان زاهد و متقی نجف اشرف - به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. استادان نامدار وی در این حوزه عبارت بودند از:

۱. شیخ محمدعلی مدرّس چهاردهی گیلانی (متوفای ۱۳۴۴ ق.)

مرحوم شیخ محمدعلی مدرّس چهاردهی از مدرّسان معروف نجف اشرف بود. وی به علت نذر شرعی تا آخر عمرش به تدریس متون کتب درسی حوزه‌های علمیه اشتغال داشت و به همین دلیل به مدرّس شهرت یافت. به فرموده شیخ آقا بزرگ تهرانی، پرجمعیت‌ترین و شلوغ‌ترین محفل درس نجف اشرف متعلق به مرحوم میرزای چهاردهی بود و او توانست شاگردان فراوانی را از علوم و دانش بی‌کرائش بهره‌مند سازد. سید محمدتقی مانند اکثر دانشمندان معاصر خود، اغلب کتب متداول آن عصر را نزد این استاد برجسته به اتمام رسانید و موفق شد از وی اجازه روایت دریافت نماید.

۲. آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (متوفای ۱۳۲۹ ق.)

۳. ملا عبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ ق.)

این دو بزرگوار از رهبران بلندمرتبه حوزه نجف اشرف بودند که رهبری انقلاب مشروطیت را نیز به عهده داشتند. شرح وقایع انقلاب مشروطه و نقش مراجع نجف؛ به ویژه آیات: خراسانی و مازندرانی در کتب تاریخ مشروطیت به تفصیل آمده است.

۴. سید اسدالله حسینی اشکوری (متوفای ۱۳۳۳ ق.)

خاندان حسینی اشکوری از خاندان‌های علمی و معنوی شیعه هستند که اسامی بسیاری از رجال نامدار این خاندان در کتب تراجم و رجال به ثبت رسیده است. این سادات گرامی از نوادگان میرقوام‌الدین مرعشی، معروف به میر بزرگ (متوفای ۷۸۱ ق.) پایه‌گذار دولت سادات مرعشی مازندران به شمار می‌روند.

سید اسدالله حسینی اشکوری در سال ۱۲۷۶ ق. در اشکور رودسر متولد شد؛ علوم مقدماتی حوزه را در گیلان و قزوین فراگرفت و حدود سال ۱۳۰۳ ق. به نجف اشرف عزیمت نمود. وی از محضر درس استادان بزرگی چون: میرزا حبیب‌الله رشتی (متوفای ۱۳۱۲ ق.) بهره‌مند شد، و تقریرات درس استادش را در یازده جلد که برخی از آنها دارای عناوین جداگانه‌ای هستند، نوشت. وی این نکته را متذکر شده که میرزای رشتی در اثنای تدریس بحث خیار تدلیس، از دنیا رفته است.

مرحوم اشکوری بعد از وفات میرزا، در قسمت بالاسر حرم شریف حضرت علی^۷ به اقامه نماز جماعت پرداخت و از آن جا که مورد وثوق و اطمینان مردم نجف بود، صفوف نمازگزاران چنان زیاد می‌شد که عبور عابرین در خیابان‌های اطراف مقدور نبود. مرحوم اشکوری در سال ۱۳۳۳ ق. در نجف اشرف رحلت کرد و در یکی از حجرات صحن علوی مدفون گردید.^۱

۱. شرح حال این عالم بزرگوار در منابع ذیل آمده است:

اعیان الشیعه، ج ۲، ص ۴۱۶؛ الذریعه، ج ۳، ص ۱۳۳؛ ریحانة الادب، ج ۱، ص ۱۳۵ و طبقات اعلام الشیعه، ص ۷۶.

بازگشت به ایران

آیه‌الله سید محمد تقی رودباری پس از نیل به مقامات عالی علمی و معنوی، موفق به اخذ اجازات اجتهاد از استادانش گردید. او از باب تیمن و تبرک، هنگام بازگشت به ایران، از برخی بزرگان علمی حوزه نجف اشرف چون: آیات عظام: شیخ محمدعلی مدرسی چهاردهی گیلانی، شیخ شعبان دیوشلی گیلانی (متوفای ۱۳۴۸ ق.)، سید حسین حسینی اشکوری (متوفای ۱۳۴۹ ق.) برادر سید اسدالله اشکوری، آقا ضیاءالدین عراقی (متوفای ۱۳۶۱ ق.) و شیخ محمد حسین نایینی (متوفای ۱۳۵۵ ق.) اجازات اجتهاد و نقل حدیث دریافت نمود.^۱

اقامت در رشت

آیه‌الله رودباری پس از ۱۵ سال سکونت در نجف اشرف در سال ۱۳۲۸ ق. به ایران بازگشت و در شهرستان رشت رحل اقامت افکند. او به علت دارا بودن موقعیت والای علمی و کمالات معنوی و نیز به سبب وصلت با خاندانی علمی و ذی نفوذ در شهرستان رشت، (بیت

۱. کپی اجازات آیه‌الله رودباری نزد این جانب موجود است و ضمناً شرح حال آیه‌الله سید محمدتقی رودباری علاوه بر مصاحبه نگارنده با نوه آن مرحوم آیه‌الله سید مجتبی رودباری در منابع ذیل ذکر شده است: تاریخ علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۱۲۵؛ گیلان (سه جلدی)، ج ۲، ص ۷۰۴، گروهی از پژوهشگران؛ رجال الفکر و الادب فی النجف، ج ۲، ص ۱۲۱؛ تراجم الرجال، سید احمد حسینی اشکوری، ص ۳۲ و دانشوران گیل و دیلم، احسان‌بخش، ص ۳۱۳. ضمناً اسامی خاندان رودباری و شرح حال آنان در کتاب دانشوران گیل و دیلم آمده است.

آیه‌الله شیخ هاشم انصاری رشتی)، مورد توجه علما و مردم قرار گرفت. و در مسجد قدیمی «صفی»^۱ به اقامه نماز جماعت پرداخت.^۲

خدمات

آیه‌الله رودباری پس از اقامت در رشت تا پایان عمر شریفش علاوه بر ارشاد و هدایت مردم، به خدمات مختلف علمی و اجتماعی دیگری اقدام نمود.

تدریس

وی همچون زمان اقامت خود در نجف اشرف، در رشت هم به تدریس علوم دینی همت گماشت و اکثر ساعات عمرش را به تدریس و تربیت طلاب فاضل اختصاص داد. بیان روان و تسلط او بر متون و کتب درسی باعث گردید که اکثر فضلاء گیلانی از محضر این دانشمند فرزانه بهره‌مند شوند و مدارس متروک رشت، رونق ویژه‌ای به خود گیرد.

اقامه نماز جماعت

وی در محله قدیمی صفی رشت، سکونت داشت و در مسجد آن محله که توسط شیخ صفی‌الدین اردبیلی، سرسلسله پادشاهان صفوی بنیان نهاده شده بود، به اقامه نماز جماعت، ارشاد و موعظه مردم پرداخت.

نماز جماعت ایشان مورد استقبال بی‌نظیر مردم رشت واقع شد، به گونه‌ای که اغلب زهاد و پرهیزگاران به ایشان اقتدا می‌کردند. وی به

۱. این مسجد از مساجد قدیم رشت است؛ در زمان شیخ صفی‌الدین اردبیلی ساخته شده و بیش از چهار قرن قدمت دارد

۲. از آستارا تا استرآباد، منوچهر ستوده، ج ۱، ص ۲۸۳.

واسطه شدت زهد و تقوا، مواظبت بر آداب دینی و دقت نظر در مسائل علمی و اعراض از مظاهر دنیوی، در میان علما و فضلا به «سلمان عصر» اشتها داشت.

مساجد و مدارس

آیه‌الله رودباری در سال ۱۳۴۴ ق. بنای مسجد صفی رشت را با همکاری عده‌ای از مردم مؤمن به شکل آبرومندی بازسازی و تجدید بنا نمود. نیز در سال ۱۳۴۱ ق. وی با یاری و همکاری دو تن از عالمان دین: مرحوم حاج شیخ محمد زاهدی (متوفای ۱۳۸۰ ق.) و مرحوم حاج شیخ مهدی لاکانی (متوفای ۱۳۶۱ ق.) به بازسازی و تجدید بنای مدرسه علمیه، مسجد و تکیه مستوفی - که از آثار جاویدان مرحوم حاج میرزا طاهر مستوفی (متوفای ۱۲۴۲ ق.) است - پرداخت.

این مکان هم اکنون از بناهای آبرومند مذهبی در رشت به شمار می‌رود.^۱

عدم پذیرش محاضر دولتی

آیه‌الله رودباری در میان توده‌های مردم رشت محبوبیت بسیاری داشت و اغلب مردم در کارهای اجتماعی به ایشان مراجعه می‌کردند. تصدی برخی امور، حل و فصل دعاوی و مرافعات، ازدواج، طلاق، ثبت موقوفات و امور خیریه، معاملات و... از جمله اقدامات اجتماعی وی به شمار می‌رود. نگارنده چندین دفتر قطور را که مربوط به امور اجتماعی یاد شده و فعالیت‌های مذهبی آن بزرگوار، و با خط خوش نستعلیق نگاشته

بود، در کتابخانه آیه‌الله سید مجتبی رودباری مشاهده نمودم. هریک از دفاتر مخصوص یک سال و در آن به ذکر همه مشخصات اشخاص و تاریخ دقیق قمری ثبت گردیده بود. این امر نشان دهنده کثرت مراجعات مردمی به ایشان بوده است. البته پس از روی کار آمدن رضاخان و تشکیل محاضر رسمی، وی از تصدی و قبول محاضر رسمی خودداری ورزید و حاضر نشد در دستگاه ظلمه وارد شود. به رغم تشکیل آن محاضر، باز هم مردم برای امور ملکی به وی مراجعه و از دستورهای او پیروی می‌کردند.

آیه‌الله سید مجتبی رودباری در این باره می‌گوید:

جدّ بزرگوار ما مرحوم آیه‌الله سید محمدتقی رودباری حقیقتاً از استوانه‌های کم‌نظیر علمی و معنوی گیلان؛ به ویژه رشت بود. وی مدت ۱۲ سال از محضر برجسته‌ترین استادان علمی نجف اشرف بهره برد و اجازات کم‌نظیری از آنان دریافت نمود. پس از ورود به رشت، امام جماعت مسجد صفی گردید و تدریس و تربیت طلاب علوم دینی را سر لوحه کار خود قرار داد. آن بزرگوار، یگانه مرجع مرافعات، فصل خصومات و رفع دعاوی بود و تمام عقود و اسناد به مهر و امضای او می‌رسید و ذکاوت عجیبی در امر قضاوت و حل و فصل منازعات داشت.

از ویژگی‌های دیگر ایشان، نظم و ترتیب در زندگی بود. با اینکه مراجعات به وی در امور شرعی و عادی بسیار بود؛ باز از اموری مانند تدریس، مطالعه و عبادت و شرکت در مجالس و محافل مذهبی غافل نبود. عشق به کار و حل مشکلات مردم از ویژگی‌های بارز آن مرحوم بود. از خدمات اجتماعی وی می‌توان از تجدید بنای مسجد صفی رشت - که از قدیمی‌ترین مساجد رشت است - و نیز مسجد و تکیه و حوزه علمیه مستوفی را که همراه برخی از اعلام رشت تجدید بنا نمود، نام برد. وی

در زهد، و پرهیزگاری در تمام شهرهای گیلان، به ویژه در رشت، ضرب‌المثل بود و محبوبیت تام داشت. خطی خوش داشت و همه تقریرات و آثار باقی‌مانده از ایشان نیز با خط نستعلیق نگاشته شده است.^۱ استاد شیخ حسن شمس گیلانی (متوفای ۱۴۲۴ق.) درباره وی می‌نویسد:

«مولانا به فضایل صوری و معنوی معروف و از برجستگان زمان خود و سلمان عصر بود. به غایت به زهد و تقوا نزدیک بود و تا آخر عمر مشغول به ترویج احکام الهی بود و با نهایت آرامش و سکون زندگی می‌نمود و در بین خواص و عوام به نیکی عمل و پاکی قلب معروف و مورد وثوق اهالی گیلان بود.»^۲

آیه‌الله احسان‌بخش می‌نویسد:

... وی عالمی نامدار و پرهیزگار بود که نزد مردم رشت بسیار محترم و در ارشاد و هدایت خلائق و حل مشکلات گرفتاران و اعانت بر مستمندان و دفع ظلم ظالمان و احیای آثار دینیّه موفقیت عجیبی داشت.^۳

در اجازاتی که از سوی استادان و فرزندان نامدار نجف اشرف برای آیه‌الله سید محمدتقی رودباری صادر شده، القاب و الفاظی به چشم می‌خورد که از موقعیت علمی و معنوی و جایگاه رفیع وی در نزد آنان حکایت دارد. برخی از این عبارات چنین است:

آیه‌الله ملا محمد کاظم خراسانی:

۱. مصاحبه نگارنده با آیه‌الله سید مجتبی رودباری.

۲. تاریخ علما و شعرای گیلان، ص ۱۲۵.

۳. دانشوران و دولتمردان، ص ۳۱۳.

جناب مستطاب قدوة العلماء الاعلام و اجلة الفقهاء الكرام شریعتمدار الثقة الوفی حاجی سید تقی دام‌عزه... .

آیه‌الله ملا عبدالله مازندرانی:

... العالم العامل والفاضل الكامل ذوالمفاخر الوفيرة والمناقب الكثيرة صاحب المراتب والمقامات العاليه والهمّة الباهرة المتعالیه اجلة العلماء الاعلام و قدوة الفقهاء الكرام المسدّد الصّفى و المؤید الورع النّقى جناب السید الحاج سید تقی دام‌فضله و... .

آیه‌الله شیخ محمدحسین نایینی:

فانّ جناب السید العالم المؤید والفاضل الكامل المسدّد و عماد الاعلام و ثقة الاسلام جناب الآغا الحاج السید تقی الجیلانی الرودباری دام‌تأییده... .

۷. آیه‌الله حاج شیخ محمدعلی مدرسی چهاردهی گیلانی:

جناب العالم الفاضل العدل الورع الصّفى النّقى اللوّذعى الّلمعى عمدة المحقّقین و زبدة المدقّقین فخر الاخیار و زین الابرار السید الجلیل النبیل الحاج السید النّقى الرّشتی الرودباری... .

نیز استادان گران قدری چون آیات عظام: آقاضیاء‌الدین عراقی، شیخ شعبان گیلانی، سید اسدالله حسینی اشکوری و سید حسین حسینی اشکوری در وصف وی جملات مشابهی نوشته‌اند.

تألیفات

آثار ذیل از آیه‌الله حاج سید تقی رودباری به یادگار مانده است:

۱. اصول الفقه؛

۲. تقریرات درس استادانش، در چند جلد؛

۳. حاشیه بر مکاسب؛

۴. حاشیه بر رسائل؛

فرزندان

فرزندان آیةالله سید محمدتقی رودباری عبارتند از:

۱. آیةالله سید حسین رودباری؛

۲. آقا سید رضا؛

۳. آقا سید صادق؛

۴. آقا سید یوسف؛

۵. آقا سید محمدعلی؛

۶. آقا سید محمود؛

آیةالله سید حسین رودباری، فرزند ارشد آن عالم ربانی، در سال ۱۳۲۲ ق. در نجف اشرف دیده به جهان گشود. وی در سه سالگی همراه پدر بزرگوارش به ایران مهاجرت کرد و در شهرستان رشت اقامت گزید. او قرآن و خواندن و نوشتن و برخی از مقدمات علوم دینی را نزد والد بزرگوارش و سایر استادان نامدار گیلان فراگرفت و آنگاه به دستور پدرش عازم تهران گردید. سال ورود وی به تهران را ۱۳۴۴ ق. ذکر کرده‌اند. وی در تهران بعضی دروس سطح را نزد آیةالله سید محمدکاظم عصار تلمذ کرد و در این مدت نیز از سایر آیات و بزرگان مقیم تهران، همچون آقایان: سید محمد تنکابنی و میرزا محمود کرمانشاهی بهره‌ها برد.

وی در سال ۱۳۴۶ ق. عازم نجف اشرف گردید و ادامه سطوح متوسطه و عالیّه (قوانین، رسائل، مکاسب، کفایةالاصول و...) را نزد استادان برجسته و مبرز حوزه نجف اشرف حضرات اعلام: آقا میرزا محمد باقر زنجانی، آقا سید علی مازندرانی و شیخ عبدالحسین رشتی تلمذ کرد. پس از آن در محضر حضرات آیات و استوانه‌های کم‌نظیر علمی نجف به

تحصیل پرداخت و از دانش فراوان آن استادان نامدار بهره‌مند گردید. استادان دوره خارج فقه و اصول آن بزرگوار عبارتند از آیات:

۱. سید ابوالحسن موسوی اصفهانی؛

۲. آقا ضیاء الدین عراقی؛

۳. محمد حسین نایینی؛

۴. محمد جواد بلاغی؛

۵. سید حسین اشکوری.

آیةالله سید حسین رودباری پس از نیل به کمالات علمی و معنوی در سال ۱۳۵۹ ق. به ایران بازگشت و در رشت اقامت گزید. در همان سال پدر بزرگوارش رحلت نمود و وی جانشین او در انجام وظایف دینی، اجتماعی و علمی گردید. وی در مسجد صفی به اقامه جماعت پرداخت و نیز در مدرسه مهدویه رشت - که از مدارس آباد و پررونق گیلان به شمار می‌رفت - مشغول تدریس گردید و موفق شد ده‌ها روحانی فاضل و تحصیل کرده را از دانش و معرفت خود بهره‌مند سازد.

آیةالله سید حسین رودباری مانند پدر بزرگوارش در بسیاری از کارهای خیر و عام المنفعه شرکت داشت و منزل وی پناهگاه فقیران و مستمندان بود. نیز وی در جریان مبارزات مردم گیلان از سال ۱۳۴۲ ش. همراه سایر مردم و روحانیان نقش ارزشمندی در بیداری و آگاهی مردم ایفا نمود. او به حمایت از انقلاب اسلامی و امام خمینی به تشویق مردم برای حضور در میدان‌های گوناگون و مقابله با عناصر ضد انقلاب از هیچ

تلاش و کوششی درِیغ نورزید. آیه‌الله رودباری از عالمان متقی گیلان بود که در میان مردم محبوبیت خاصی داشت.^۱

آیه‌الله صادق احسان‌بخش درباره این بزرگوار می‌نویسد:
حضرت آیه‌الله سید حسین رودباری به علم و تقوا و زهد مشهور و محبوب عندالکل است؛ چون از فضول کلام و حطام اجتناب داشت. او عالمی آرام و متین و با وقار بود و کمتر کسی به یاد دارد در جلسه‌ای او را عصبانی دیده باشد و یا هنگام گفتار، بلند سخن بگوید. او دستی گشاده داشت و آغوشی باز. مجالس روضه او در رشت ضرب المثل بود و هر کس سعی داشت حداقل خود را در هفته‌ای یک روز به روضه‌شان برساند؛ زیرا مجلس روضه با حالی داشت. او خودش اهل حال بود و همواره با حال خوش از افراد پذیرایی می‌کرد.^۲

آیه‌الله سید حسین رودباری در سال ۱۳۶۱ ش. رحلت نمود و در جوار مسجد صفی مدفون گردید. از باقیات و صالحات آن بزرگوار می‌توان به خلف صالحش آیه‌الله سید مجتبی رودباری که از عالمان فعال و موجه استان گیلان است، اشاره کرد.

حضرت آیه‌الله سید مجتبی رودباری در سال ۱۳۰۷ ش. در شهرستان رشت دیده به جهان گشود. و پس از طیّ مراحل تحصیلی در زادگاهش، عازم قم گردید و در این حوزه مبارکه از محضر آیات: بروجردی، امام خمینی، شیخ مهدی مازندرانی و شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی بهره‌مند گردید. سپس به نجف اشرف هجرت نمود و از محضر آیات عظام حوزه

۱. مصاحبه با آیه‌الله رودباری. ضمناً شرح حال این روحانی والامقام و فرزندش در گنجینه دانشمندان، ج ۵، و دانشوران گیل و دیلم آمده است.

۲. دانشوران گیل و دیلم، ص ۳۱۴.

نجف، آقایان: سید ابوالقاسم خویی، سید محمود شاهرودی، سید عبدالهادی شیرازی و سید محسن حکیم بهره‌مند گردید و موفق شد از آنان اجازه اجازة دریافت نماید.

وی از سال ۱۳۵۱ ش. در رشت سکونت گزید و اکنون به وظایف دینی و اجتماعی و علمی اشتغال دارد. وی امام جماعت مسجد صفی و مدیر و مدرس مدرسه علمیّه مهدویّه رشت است. و نزد مردم متدین گیلان از وجاهت و جایگاه خوبی برخوردار می‌باشد.

رحلت

آیه‌الله حاج سید محمدتقی رودباری پس از عمری تلاش خستگی‌ناپذیر در راه ترویج و تبلیغ دین اسلام، سرانجام روز شنبه ۲۰ ذیحجه ۱۳۵۹ ق.، در ۷۳ سالگی در رشت رحلت نمود. پیکر این عالم فرزانه با احترام و تجلیل فراوان تشییع و پس از آن به قم منتقل گردید و در اولین حجره سمت چپ قبرستان نو (حاج شیخ) به خاک سپرده شد.^۱

۱. مصاحبه با آیه‌الله رودباری؛ کتاب تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۴۶۴.

(شیدای فدمت)

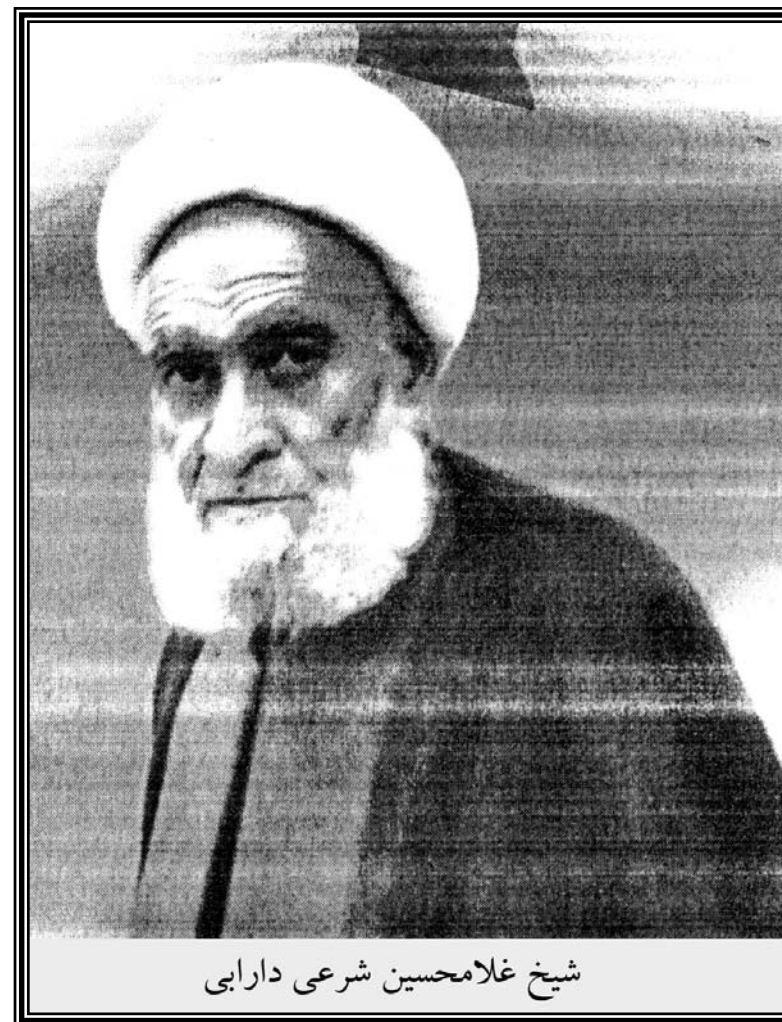
* * *

حبیب اللہ سلمانى آرانى

اشاره

شهر داراب از مناطق گرمسیر استان فارس است و در ۲۷۵ کیلومتری جنوب شرقی شیراز و در همان منطقه «دارابگرد» یا «دارابگرد» که در گذشته، مرکز «کرره» پنجم فارس بوده، واقع است. قدمت این خطه آباد از فارس چند هزار سال است و بدین خاطر در دوره‌های مختلف تاریخ، به ویژه پس از برآمدن خورشید اسلام، پیوسته مورد توجه حکام و مطمح نظر امیران و فرمانروایان محلی و غیر محلی بوده است.

مردمان این منطقه در دوران اسلامی همواره علاقه بسیاری به پیامبر^۶ و اهل بیت^۷ و ذراری آن حضرت داشته و در اطاعت از دستورهای آنان کوشیده‌اند. آنان در مقابل فشارها و سختگیری‌های حکام



شیخ غلامحسین شرعی دارابی

و جانشینان بنی‌امیه، بنی‌عباس و بد رفتاری‌های عوامل و دست نشانده‌های آنان تحمل و ایستادگی نموده‌اند.

در کتاب‌های رجال و تراجم و دایرةالمعارف‌های موجود؛ با نام شخصیت‌های معروفی از داراب برخورد می‌کنیم که در آسمان علم و معرفت درخشش ویژه‌ای داشته‌اند. از جمله این افتخار آفرینان که در کاروان دانش و فرهنگ دینی، در گذشته و حال برای نسل حاضر و آینده به مثابه الگو بوده و هستند می‌توان چنین نام برد:

ابوعلی حسن فرزند محمد دارابگردی، سید یعقوب (ابواسحاق) (متوفای ۱۱۹۸ ق.) و فرزندش سید جعفر موسوی دارابی کشفی (متوفای ۱۳۶۷ ق.)، ملا صادق دارابی (متوفای ۱۲۹۸ ق.)، میرزا عباس حکیم دارابی (متوفای ۱۳۰۰ ق.) معروف به واحد العین، شهید شیخ ذکریا انصاری «نصیرالاسلام» (متوفای ۱۳۳۱ ق.)، سید محمدعلی نسابه، شیخ ابوالحسن مقدسی دارابی^۱ (متوفای ۱۴۲۱ ق.) شیخ محمد جواد آیت اللهی، شیخ یحیی انصاری و...^۲

آیه‌الله حاج شیخ غلامحسین شرعی نیز از زمره همین عالمان است. همو که عمری را در کسب علوم دینی صرف نمود و پس از آن خدمات ارزنده‌ای در امور دینی، فرهنگی و اجتماعی ارائه کرد و از خود نامی نیک به یادگار گذاشت.

۱. نخستین امام جمعه مشهد مقدس پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

۲. لغت نامه دهخدا، حرف دال، ص ۴۵؛ که بیان فرهنگی، سال ۱۳۸۴، ش ۲۲۰، ص ۴۰؛ ریحانة‌الادب، ج ۳، ص ۳۶۶ و سیمای داراب، سید سیف الله نجوی

زادگاه

غلامحسین تنها پسر لطف‌علی، در سال ۱۲۷۹ ش. برابر با سال ۱۳۱۹ ق. در محله پایین بازار شهر داراب به دنیا آمد.

لطف‌علی از کاسبان سرشناس و مورد اعتماد بازاریان شهر بود. این اعتماد و خوش نامی به دلیل آشنایی با مسائل و احکام شرعی و انصاف و امانتداری او در داد و ستدهایش با روستاییان کارگر، به ویژه کشاورزان اطراف داراب بود.

لطف‌علی از نیکوکاران و در شمار مردانی بود که قدرت بدنی فوق‌العاده‌ای داشت و از این بابت، مشتریان و مراجعه‌کنندگان روستایی خود را در جابه‌جایی کالاها و بارهای سنگین یاری می‌کرد. مادر غلامحسین از بانوان مؤمنه‌ای بود که در محله سکونت، موقعیت شایسته‌ای داشت و زنان هم‌محلی درپاره‌ای از امور به او مراجعه می‌نمودند.^۱

تحصیلات

غلامحسین با سپری کردن دوران کودکی، در خانواده‌ای متدین و مقید به آداب و اخلاق شرعی، با تشویق و توصیه پدر و مادر، خواندن قرآن و نوشتن فارسی را آموخت و پس از آن، تحصیلات ابتدایی را گذراند. وی سیزده ساله بود که پدرش را از دست داد و با وجود هوش و استعدادی سرشاری، از ادامه تحصیل محروم گشت. برای امرار معاش و

۱. حجج اسلام حاج شیخ محمدعلی و حاج شیخ عبدالکریم شرعی و دست‌نوشته‌های آقای حاج شیخ عبدالکریم شرعی در ۷۴ صفحه.

گذراندن امور زندگی، به کسب و کار روی آورد و سال‌ها با رنج و زحمت مخارج روزمره خود، مادر و خواهرش را تأمین کرد. از آن جا که پدر در دوران کودکی و نوجوانی غلامحسین با تربیت دینی خود زمره تحصیل علوم اهل بیت^۱ را در او به وجود آورده بود، برای تحقق بخشیدن به سفارش پدر به تحصیل علوم دینی روی آورد.

از آن جا که در داراب، حوزه علمیه فعال وجود نداشت، به شهر لار هجرت نمود. این شهر در آن سال‌ها مدرسه علمیه منظمی داشت که توسط آیه‌الله آقا سید عبدالحسین لاری^۱ (متوفای ۱۳۴۲ ق.) دایر شده بود. وی پس از ورود به لار در حوزه علمیه این شهر سکونت گزید و مقدمات دروس حوزوی را نزد مدرسان و استادان آن دیار آموخت و پس از مدتی مجدداً با اجازه مادر در سال ۱۳۴۴ ق. برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف گردید. او در یکی از مدارس همجوار حرم مقدس علوی حجره گرفت و با نشاط و جدیت تمام به تحصیل سطح عالی حوزوی مشغول شد. در مدت پنج سال از محضر استادان بزرگ حوزه نجف - که در آن زمان مرکز تجمع و حضور استوانه‌های علم و دانش و اخلاق و عرفان بود - بهره‌های علمی و عملی فراوان برد و سپس به وطن بازگشت.

آقای شرعی در حالی که سی بهار از عمرش را پشت سرگذاشته بود، در سفر به ایران، با مشورت مادر، با دختر عموی خود ازدواج کرد و پس از چندی برای تکمیل تحصیلات و سکونت دائم به اتفاق همسر و مادر

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۲۹.

در سال ۱۳۵۰ ق. به قم مهاجرت نمود. او برای سکونت همسر و مادر در یکی از خانه‌های محله آذر (طالقانی) و نزدیک بازار کهنه اتاقی اجاره کرد و برای مطالعه و مباحثه و تدریس، در مدرسه رضویه حجره گرفت و مشغول تحصیل گردید. وی که سطوح عالی را تمام کرده بود، نخست در دروس خارج فقه و اصول بینانگذار حوزه آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم (متوفای ۱۳۵۵ ق.) شرکت نمود و بهره‌ها برد. پس از رحلت ایشان در حلقه درس خارج فقه و اصول آیات عظام: آقا سید محمدتقی خوانساری (متوفای ۱۳۷۱ ق.)، آقا صدر الدین صدر (۱۳۷۳ ق.) و... حاضر شد و با کسب نظریات فقهی و اصولی از آنان، اجازه اجتهاد و نقل روایت دریافت کرد. با ورود آیه‌الله حاج آقا حسین بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ ق.) به قم، آقای شرعی به طور مرتب در مباحث فقهی و اصولی ایشان حاضر شد و به خاطر شایستگی‌های علمی در شمار شاگردان برجسته ایشان قرار گرفت. تا زمانی که آیه‌الله بروجردی در قید حیات بود و تدریس می‌کرد او در درس دیگری حاضر نشد. وی از آیه‌الله بروجردی نیز اجازه اجتهاد دریافت نمود و در زمره فضلا و استادان برجسته در آمد.

تدریس

آقای شرعی از آغاز ورود به قم، برنامه‌هایش را طوری تنظیم کرد که نیمی از روز را صرف حضور در دروس خارج فقه و اصول اساتید و مراجع بزرگ می‌نمود و نیم دیگر را به تدریس سطوح (به طور عمومی و خصوصی) می‌پرداخت. روش او در تدریس و انتخاب شاگرد این بود که هرکس هر متن و یا کتابی را می‌خواست نزد او بخواند قبول می‌کرد و به تعداد و سن و سال شاگردان هم توجه نداشت. هرکس و هر گروه که

زودتر به او مراجعه می‌کردند، درخواست آنان را می‌پذیرفت. غالباً طلاب فارس و کسانی که سنی از آنها گذشته بود و یا به عللی نمی‌توانستند در دروس عمومی شرکت کنند، از محضر وی بهره می‌بردند.

آقای شرعی از نخستین کتاب درسی حوزه، یعنی «شرح امثله» گرفته تا کتاب «کفایة الاصول» و نیز سایر متون رایج حوزه را بارها تدریس نمود و بسیاری از طلاب جوان و مسن را از علم و فضایل اخلاقی خود بهره‌مند ساخت. او مدتی را که در داراب بود، ضمن فعالیت‌های دینی در مدرسه علمیه آن جا به تدریس پرداخت و با تشکیل جلسات علمی، علما و مدرسان شهر را گرد هم آورد.

حجة الاسلام حاج شیخ محمدعلی شرعی فرزند آية الله شرعی می‌گوید:

«من برخی از دروس مقدمات و سطح را نزد پدر خواندم... هر کس زودتر نزد پدرم می‌آمد و هر درسی را درخواست می‌کرد، او قبول می‌نمود و مقید به کتاب و متن خاصی نبود... مادرم سواد نداشت. پدرم قرآن را به او آموخت و احکام شرعی را به او یاد داد...»

از شاگردان پدرم که در خاطر دارم، آقایان محیی الدین فاضل هرنندی، شیخ منیر حدیدی، سید حسن کچویی و... قابل ذکرند. آية الله حاج شیخ علی کریمی جهرمی نقل می‌کند:

«مرحوم آقای شرعی، متن کتاب مکاسب را با کیفیت مطلوب و بالایی برای عده‌ای از آقایان در مدرسه رضویه تدریس می‌کرد، سال‌ها با او ارتباط داشتم و از محضر او بهره‌های فراوان بردم...»

حجة الاسلام آقای حاج شیخ محمد جعفر امامی شیرازی می‌گوید:

«من شرح تجرید و مکاسب را نزد آقای شرعی خواندم. او به خوبی درس می‌گفت و در تدریس به کم یا زیاد بودن شاگردان توجهی نمی‌کرد.»

ویژگی‌های اخلاقی

آية الله شرعی علاوه بر اینکه از علما و فضلاء بنام بود و نزد مراجع وقت و اساتید بزرگ حوزه از جایگاه علمی خاصی برخوردار بود، خصوصیتی داشت. توکل، عزت نفس، سعی در برآوردن حاجت نیازمندان، عشق و علاقه به اهل بیت^ع و سادات، امر به معروف و نهی از منکر از صفات بارز این عالم بزرگوار بود.

تواضع و فروتنی

آية الله شرعی در برخوردهایش با بزرگ و کوچک از هر قشر و صنف، در نهایت احترام و ادب عمل می‌کرد. در ادای سلام بر همه سبقت می‌گرفت. وارد هر مجلسی که می‌شد هر جا که خالی بود در آن جا می‌نشست. چنانچه با کسی بر سر مسأله دینی یا کاری، تندی می‌کرد پس از لحظاتی با مهربانی و ملاطفت، ناراحتی را از دل خود و مخاطبش بیرون می‌نمود. وی برای دلجویی کسانی که دچار مصیبت یا گرفتاری می‌شدند، به مجالس و منازل آنها می‌رفت. او تازه‌واردین و مهمان را بسیار دوست می‌داشت و رسم او این بود که سه روز برای مهمان، تشریفات اضافی از معمول انجام می‌داد و پس از آن مدت می‌گفت:

مهمان اهل منزل است و هرچه خودمان می‌خوریم او هم باید بخورد. اهل خانه نیز از ورود مهمان خوشحال می‌شدند.

آیه‌الله شرعی، برای مادرش احترام بسیاری قائل بود و با آنکه همسر و فرزند داشت برای رفتن به مهمانی، پاسخ به دعوت‌ها و سفر برای تبلیغ از مادر اجازه می‌گرفت.

حاج شیخ عبدالکریم شرعی از قول پدر نقل می‌کند:

«یک سال در نیمه ماه مبارک رمضان در مدرسه بودم. مردی از روستا آمد تا مبلغی همراه خود ببرد. کسی را نیافت. نزد من آمد و گفت: مردم روستای ما در امور دینی کم همت هستند و حاضر نیستند هزینه‌ای در این راه صرف کنند. الان که نیمی از ماه رمضان گذشته ما روحانی و مبلغ نداریم. آیا شما حاضرید دعوت مرا بپذیرید؟ حاج شیخ در جواب مرد روستایی گفت: اگر مادرم اجازه بدهند، حاضرم. وقتی مادر قصه را شنید، اجازه داد. آقای شرعی به اتفاق مرد روستایی عازم روستای اطراف قم شدند... از برکت وجود و اخلاص حاج شیخ، تحولی در اهالی به وجود آمد و آنان چنان به امور دینی علاقه‌مند شدند که تا آخر عمر با آقای شرعی در ارتباط بودند. گهگاه حاج شیخ و ما و بستگان برای تبلیغ و دیدار اهالی روستا به آن جا می‌رفتیم و آنها هم وقتی به قم می‌آمدند به دیدن ما می‌آمدند. پس از درگذشت پدر هنوز هم این رابطه برقرار است و اهل آن جا از حالات خوب و روحیه‌های پدر به نیکی یاد می‌کنند.»

توکل و عزت نفس

از روایات بلند آیه‌الله شرعی، توکل و اعتماد او به خدای متعال بود. او از جوانی با قرآن مأنوس بود و آن را زیاد تلاوت می‌نمود. ساعاتی از شب را به دعا و اذکار مختلف، نافله شب و مناجات می‌پرداخت. وی هنگام خروج از منزل یا سفر دعا‌های مربوط را می‌خواند.

آقای شرعی برای تحصیل مال و جلب مرید، تملق نگفت و بدین منظور برای کسی هم تواضع نکرد. در خوشی‌ها و ناملایمات خدا را فراموش نمی‌کرد و او را حلال مشکلات خود و دیگران می‌دانست. و نیز می‌گفت: با اعتماد و توکل به خدا و صبر و تحمل نیازها رفع و گرفتاری‌ها برطرف می‌شود و این روحیه اعتماد و عزت و بی‌نیازی از غیر خدا را در همسر و فرزندان ایجاد کرده بود.

آیه‌الله شرعی برای فرزندان خود نقل می‌کند که:

«در دوران زعامت آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری فشارهای همه جانبه رضاخان و عوامل او بر طلاب و حوزه‌ها بسیار بود و وضع معیشتی طلاب قم به سختی اداره می‌شد. من گاهی آن قدر از کاسب‌های محل جنس قرض و نسیه می‌گرفتم که خجالت می‌کشیدم از جلوی مغازه آنان عبور کنم. لذا راهم را تغییر داده و از کوچه‌های دیگر به منزل می‌رفتم.

روزی مقداری آذوقه تهیه کرده بودم. با آنکه عبور از سایه بازار مطلوب بود از کوچه‌های فرعی، عرق ریزان به منزل می‌رفتم. بین راه با خدا درد دل می‌کردم و با خود می‌گفتم خدایا! اگر پدری داشتم که تمکن مالی داشت و می‌دانست من به خاطر بدهکاری این قدر به

زحمت افتاده‌ام قرضم را می‌داد. اما تو که از همه مهربان‌تر و ثروتمندتر و قدرتمندتری، اگر مصلحت می‌دانی از کار ما گره بگشای...

همین‌طور با خود زمزمه می‌کردم تا به مدرسه رسیدم. وارد مدرسه شدم. در آن جا شخصی به من گفت: پیشکار آقای حاج شیخ با شما کار داشت. سؤال کردم: کجارت؟ گفت: الان از مدرسه بیرون رفت. به سراغش رفتم. بین راه او را دیدم که جلوی مغازه‌ای نشسته و منتظر من است. سلامش کردم، جواب داد. سپس مبلغی را به من پرداخت و اظهار نمود: آقای حاج شیخ این مبلغ را داده‌اند. با آن پول قرض‌هایم را ادا کرده و از گرفتاری نجات یافته‌م.

یار نیازمندان

از دیگر ویژگی‌های اخلاقی آیه‌الله شرعی، کمک به نیازمندان بود؛ چه نیازمندی که به او مراجعه می‌کردند، و چه مستمندانی که در خانه‌هایشان زمین گیر بودند.

وی سائلان و گدایان معمولی را هم دست خالی رد نمی‌کرد. برای فقرایی که به امید کمک در مسجدش حاضر می‌شدند، بین نماز رو به نمازگزاران می‌نمود و سفارش می‌کرد تا کمک شایسته‌ای به او بنمایند. بعضی اوقات آیه‌الله شرعی در مسجد حسین آباد به جای آیه‌الله گلپایگانی نماز می‌خواند. در یکی از شب‌ها سائلی به مسجد آمد و بین نماز تقاضای کمک نمود. آقای شرعی سفارش کرد تا به او کمک کنند. پس از آن یکی از نمازگزاران به آیه‌الله شرعی گفت: بعضی از فقرا دروغ

می‌گویند و عادت به گدایی دارند. آقای شرعی در پاسخ گفت: اگر سائل راست بگوید ما برابر خدا چه جوابی داریم؟^۱

یکی از ارادتمندان آیه‌الله شرعی نقل می‌کند که حاج شیخ فرمود: «... در نجف که بودم یک روز، در مسجد، موقع نماز ظهر، سائلی کمک خواست و از تنگدستی خود و خانواده‌اش گفت. کسی به او کمک نکرد و نماز تمام شد. دیدم سائل نا امید ایستاده است. همه نمازگزاران از مسجد خارج شدند. من فقط معادل یک ریال پول عراقی در جیب داشتم که می‌خواستم نهار تهیه کنم. فکر کردم اگر این فقیر راست بگوید و واقعاً تنگدست باشد و زن و بچه‌اش بدون غذا باشند، من چه جوابی نزد خدا دارم؟!

با خود گفتم: فکر می‌کنم امروز را روزه‌ام و گرسنگی را تحمل می‌کنم. پولم را به فقیر داده، از مسجد خارج و به سمت مدرسه روانه شدم. جلوی نانوايي رسیدم، شیطان وسوسه‌ام کرد که اگر پولت را به فقیر نداده بودی، الآن نان تازه تهیه می‌کردی و نهاری داشتی. پیش خود به شیطان گفتم ای ملعون! دست از سر ما بردار! من پولم را در راه خدا دادم و پشیمان نیستم. به در مغازه میوه فروشی رسیدم، دوباره شیطان مرا وسوسه کرد. باز او را لعنت کردم تا به مدرسه رسیدم.

با گرسنگی وارد حجره شدم و مطالعه را شروع کردم. دیدم آمادگی ندارم چون گرسنه‌ام. خوابم نمی‌برد. ساعتی نگذشت که

۱. آقای کاظمینان عضو مؤسسه الزهراء قم.

کسی در حجره را به صدا درآورد. آقا شیخ غلامحسین! آقا شیخ غلامحسین! بلند شدم در حجره را باز کردم. دیدم شخصی یک سینی که رویش پوشیده است در دست دارد و می گوید: این هدیه است، بگیرید!

سینی را گرفتم. پارچه روی آن را برداشتم. یک پیراهن بود و مقداری خرمای بی هسته و زیر بشقاب خرما ۵ تومان پول! خوشحال شدم و با دل و زبانم شیطان را لعنت فرستادم! خطاب به او کرده گفتم ای ملعون! چقدر مرا وسوسه کردی که پشیمانم کنی؛ اما بحمدالله موفق نشدی! من با یک ریال نمی توانستم این خوراک و پیراهنی را که به آن نیاز داشتم تهیه کنم و خداوند برابر یک قران در دنیا ۵۰ قران داد، پس در آخرت چه خواهد کرد؟^۱

آیه الله شرعی علاوه بر کمک به نیازمندان، دربرآوردن خواسته ها و رفع مشکلات طلاب و مراجعه کنندگان اهتمام ویژه داشت. زمانی که در مدرسه رضویه حجره داشت و بعد از آن وقتی از سوی آیه الله بروجردی برخی امور مدرسه را عهده دار گردید، مساعدت ها و کمک های مادی فراوانی به طلاب مدرسه و منطقه فارس و غیر آنان می نمود. و طلابی را که تازه وارد حوزه شده بودند و شهریه و در آمدی نداشتند، به دفاتر مراجع معرفی می کرد و آنان با وساطت او شهریه می گرفتند. چنانچه احساس می کرد طلبه ای نیازمند است، به وضع او می رسید و به روی خود نمی آورد و گاه او را میهمان خویش می کرد.

۱. آقای میرزا محمد غلامی از متدینین محل و دوستان آیه الله شرعی.

منزل آقای شرعی، محل آرامش و دلجویی و همچون خانه پدر برای طلاب فارس و خانواده آنان بود. وقتی برای دیدار به خانه طلاب تازه داماد می رفت، وسایل مورد نیازشان را تهیه و به عنوان چشمروشنی به آنان هدیه می داد.

چنانچه طلاب مدرسه مریض می شدند با داروهای گیاهی که هم از خواص آنها اطلاع داشت و هم تجربه کرده بود، مداوا می کرد. گاهی غذای مناسب حال مریض را در خانه طبخ و برای بیمار به مدرسه می برد. اگر طلبه ای به دلیل بیماری زمین گیر می شد، قسمتی از اوقات خود را در مدرسه یا خانه اش صرف پرستاری، مراقبت، درمان و خدماتی که از دستش بر می آمد، می نمود تا بیمار سلامت کامل را به دست می آورد.^۱

در اختلافات جزئی، یا کلی بین طلاب و خانواده هایشان و یا با دیگران و سایر مشکلات و اختلافاتی که بین اهالی محل در هر امری پیش می آمد، بانفوذ کلامی که داشت با وساطت، گفت و گو، نصیحت و موعظه به حل آن می پرداخت و قضیه را با رضایت دو طرف پایان می بخشید.

از دیگر عنایات آقای شرعی به طلاب مدرسه این بود که برای تمرین منبر، جلسه تشکیل می داد و خود در آن شرکت می کرد و تذکرات لازم و مفید را برای تبلیغ بهتر گوشزد می نمود.

۱. نقل از: حجج اسلام آقایان: حاج شیخ محمدعلی و شیخ عبدالکریم شرعی و محمد حسن امامی.

عشق به اهل بیت^۱ ، احترام به سادات

آیه‌الله شرعی ارادت خاصی به اهل بیت پیامبر^۶ ، ائمه معصومین^۷ و سادات داشت. او می‌گفت:

«عقیده من درباره امامت همان اوصاف و بیاناتی است که در متن

زیارت جامعه کبیره آمده است.»

با ذکر نام و یاد معصومین، شوق و ذوقی در سیمایش نمایان می‌گشت. برای دو عید بزرگ غدیرخم و نیمه شعبان احترام ویژه قائل بود و در این دو روز بزرگ در خانه می‌نشست و به دید و بازدید می‌پرداخت. به همه کسانی که به دیدنش می‌آمدند به عنوان تبرک عیدی می‌داد. مداحان و سادات را دو برابر دیگران. و نیز در این دو روز - علاوه بر هر پنجشنبه که صله ارحام می‌نمود - همه ارحام و خویشان را به مهمانی و ناهار دعوت می‌کرد و به آنان عیدی می‌داد.

وی در روزهای ۹ و ۱۷ ربیع الاول جشن و سرور ویژه‌ای بر پا می‌کرد و توصیه می‌نمود که پس از مرگش این مراسم ادامه یابد. در شب‌های ولادت ائمه، در منزلش به عنوان چراغانی چند چراغ نفتی روشن می‌کرد و روی کرسی می‌گذاشت. مقداری نُقل تهیه می‌نمود و در ظرفی کنار چراغ‌ها قرار می‌داد. پس از صحبتی کوتاه به مناسبت ولادت، برای اهل خانه نقل‌ها را به ترتیب از بزرگ‌ترها که اولین آنها مادرش بود توزیع می‌نمود....

در باره شهادت ثلثه (اشهد ان علیاً ولی الله) می‌گفت:

هرچند که این جمله جزء اذان نیست ولی روح اذان است.^۱

وی با بیان مصایب و ذکر شهادت امامان معصوم^۲ به ویژه واقعه کربلا و شهادت امام حسین^۷ و یارانش بسیار متأثر می‌شد و اشکش جاری می‌گشت. او از نام امام حسین^۷ تعبیر به «آقاجان» می‌کرد و به اسمش که غلامحسین بود افتخار می‌نمود. وی هنگامی که جلد دهم بحارالانوار (چاپ قدیم) را مطالعه می‌کرد، اشک می‌ریخت و قطرات اشکش در صفحات کتاب نقش می‌بست. گاهی در عالم خواب گریه می‌کرد و وقتی از او سؤال می‌شد، می‌گفت: در عالم رؤیا روضه می‌خواندم.^۳

وی همه ساله در ایام فاطمیه (روز سوم جمادی الثانی) در منزلش جلسه سوگواری برقرار می‌کرد و بعضی اوقات خودش هم روضه می‌خواند.^۴ آقای شرعی در ایام دیگر و شب‌های شهادت و وفیات ائمه^۵ در منزل منبر می‌رفت. و به مناسبت‌ها، برای اهل خانه روضه می‌خواند و در برخی اوقات مادرش به ذکر مصیبت می‌پرداخت.

او به سادات در هر سن و سالی که بودند، احترام می‌گزارد و در ورود و خروج به مجالس و محافل و نشست و برخاست‌ها سادات را بر خود مقدم می‌داشت. در مجالس درس و بحث، سادات را در بالای مجلس می‌نشاند و خودش در، کنار در یا پایین‌تر می‌نشست.

۱. ناقل: حجج اسلام آقایان شرعی.

۲. حجة الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدعلی شرعی.

۳. این مجلس هنوز هم در عصر روز شهادت در مدرسه رضویه برقرار است و آیه‌الله حاج شیخ حسین شب‌زنده‌دار نیز سخنرانی می‌نماید.

وی نیم خورده آب و غذای سادات را برای تیمن و تبرک می‌خورد.

توسل

آیه‌الله شرعی اهل توسل و ارتباط با اهل بیت^۱ و حجج الهی بود و آنان را بهترین وسیله تقرب در پیشگاه حق می‌دانست. او در نقل خاطرات خود برای فرزندان و دوستان از عنایاتی که از سوی امامان معصوم^۲ به وی شده چنین اظهار می‌کند:

«... هنگام تحصیل در نجف به بیماری سختی مبتلا شدم. برای معالجه هرچه پول داشتم خرج کردم. حتی بعضی از وسایل قابل فروش را فروختم و پول آن را صرف مداوا نمودم.

رفقایم وقتی متوجه شدند که دیگر چیزی در بساط ندارم به من کمک کردند تا بهبود یافتم. پس از آن، روزی وضو گرفتم و برای عرض حاجت به حرم علوی مشرف شدم. حال و حوصله دعا و زیارتنامه خواندن نداشتم. سلامی عرض کردم و پیش خود گفتم: آقا! می‌دانید چه حالی دارم و برای چه به حرم آمده‌ام...؟!

وقتی به مدرسه بازگشتم، دوستان مدرسه خبر دادند که: کسی به سراغ شما آمده بود. چون در مدرسه نبودید، بازگشت. گفتم: اگر کسی بامن کاری داشته باشد دوباره باز خواهد گشت. طولی نکشید شخصی که به سراغم آمده بود، وارد مدرسه شد. او همان واسطه بین من و مادرم بود که برایم پول می‌آورد. وی مبلغ همیشگی را به من داد و رفت. چند روز بعد نیز دوباره آمد و به مقدار دفعه قبل پول داد. این کار برایم تعجب آور بود که پس از توسل در مدت کوتاه، دو نوبت پول برایم حواله شده است. در نامه‌ای که برای مادر فرستادم علت

ارسال پول را در این فاصله کم سؤال کردم. پس از آن معلوم شد که

آن پول حواله‌ای از سوی صاحب حرم بوده است.»

حجة الاسلام آقای محمدعلی شرعی می‌گوید:

«... پدرم علاقه شدیدی به مسجد جمکران و توسل در آن مکان را داشت. گاه چهل شب چهارشنبه با برخی از دوستان و رفقایم برای نماز و دعا و توسلات به آن جا می‌رفت و آرزوی افاضات و تشرف محضر حضرت ولی‌عصر^۳ را می‌کرد که به احتمال قوی برایش حاصل شد.

شبی از شب‌های سرد زمستان برف می‌بارید و تقریباً به چهل شب رسیده بود. آقای شرعی به تنهایی از راه میان‌بر که از خیابان فعلی چهارمردان می‌گذشت، راهی مسجد گردید. هنگام عبور از قبرستان و زیارتگاه علی بن جعفر^۴ (گلزار شهدای فعلی) دچار وهم و دلهره شد. با قرائت حمد و سوره خود را دلداری می‌داد. ناگهان در کنار باغ کرباسی متوجه شخصی شد که مشغول آبیاری است. آقای شرعی نزد او رفت و پس از سلام با او هم صحبت شد و تا نزدیکی مسجد همراهی‌اش کرد.

مطالبی بین آن دو رد و بدل شد و آن شخص نزدیک مسجد خداحافظی کرد و رفت. آیه‌الله شرعی یکمرتبه به خود آمده که در این موقع شب و سال، آن شخص چه کسی بود که با آمدن و همراهی کردنش قوت قلب پیدا کردم. با این رویداد احساس نمود که مورد توجه و عنایت حضرت حجت(عج) قرار گرفته است.»

خطیب مشهور قم حجة الاسلام آقای حاج سید محمد آل طه که از دوستان و پدرش از میزبانان و رفقای خاص آية الله شرعی بود از آقای سید محمد ورامینی نقل کرد که:

«شبی وارد مسجد جمکران شدم. کسی در مسجد نبود؛ ولی صدایی حزن انگیزی و با حال تضرع و زمزمه به گوشم می خورد و مدتی طولانی ادامه داشت. وقتی صبح شد، دیدم که آية الله شرعی است.»

امر به معروف و نهی از منکر

آية الله شرعی که عالمی دین شناس و مقید و عامل به آداب و دستورهای شرعی بود، در انجام دو وظیفه مهم امر به معروف و نهی از منکر از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد. او هر وقت فرصت مناسبی برایش پیش می آمد، ضمن رعایت مراتب و موقعیت ها، حقایق و معارف نورانی دین و منکرات و خلاف شرع ها را با بیانی مناسب ابلاغ می کرد و مخاطبش را از هر قشر و صنفی که بود، تحت تأثیر قرار می داد.

«شبی در شیراز مهمان بود و از طبقات بالای مهمانخانه صدای ساز و آواز مبتذل رادیو بلند بود و ایجاد مزاحمت می کرد. آقای شرعی از پله های ساختمان بالا رفت و برای ساکنان آن طبقه با ملایمت و نرمی صحبت کرد و توضیح داد که این سروصداها حرمت شرعی

دارد. ابهت و اخلاص و نرمخویی ایشان سبب شد که مخاطبان عذرخواهی کرده و رادیو را خاموش کردند.»^۱

«مغازه نانوائی محلی، ملک چند یتیم بود و نانوا حقوق آنان را نمی داد. حاج شیخ در ابتدا نانوا را نصیحت کرد و از او خواست تا حقوق یتیمان را بپردازد. از آن جا که نانوا با مسئولان دولتی ارتباط داشت، به نصیحت های آقای شرعی توجهی نکرد. آقای شرعی وارد مرحله دیگر شد و در مسجد اعلام کرد: نان خریدن از نانوائی غاصب حرام است. پس از این اعلام یکی دو روز نان های نانوا بدون مشتری ماند و اهالی از کار نانوا با خبر شده از او اظهار تنفر هم کردند. پس از آن نانوا به دست و پای آقای شرعی افتاد و از کارش اظهار پشیمانی کرد و حقوق یتیمان را پرداخت. سپس به کار خود ادامه داد...»

یکی از مریدان آقای شرعی که از نظر مالی وضع مطلوبی داشت و مستطیع بود، از رفتن به حج کوتاهی می کرد و در جواب سفارش های ایشان می گفت: شیطان نمی گذارد دل از اموال و ثروتم بردارم و مرا از فقر می ترساند. آقای شرعی گفت: اگر به سفر حج نروی به منزل ما هم نباید بیایی! آن شخص پس از مدتی برای دیدار آقای شرعی به شهر می آید و راهی منزل ایشان می شود. آقای شرعی او را نمی پذیرد. این طرد و نپذیرفتن آقای شرعی باعث می شود که وی مقداری از اموال و دارایی اش را بفروشد و به حج برود. پس از بازگشت از سفر حج به منزل آقای شرعی می رود. هنگامی که در خانه را می کوبد سؤال می کنند که:

۱. حاج شیخ عبدالکریم شرعی.

کیستی؟ می‌گوید: فلانی و از سفر حج بازگشته‌ام. آقای شرعی خودشان برای استقبال به در خانه می‌آید؛ حاجی را در آغوش گرفته می‌بوسد و به خانه می‌برد. از برکت این سفر وضع کسب و کار او بهتر از گذشته و در آمدش بیشتر می‌شود. همه این برکات را از اثر ارشاد و ترغیب به انجام فرایض از سوی آقای شرعی می‌داند. از این نمونه اشخاص که آیه‌الله شرعی در آنها نقش تأثیرگذاری ایفا نموده بسیار است.

نظم در امور

آیه‌الله شرعی از مصادیق بارز و نمونه‌های عینی کلام مولا امیرمؤمنان علی^۷ بود که در وصایایش فرمود:

«و نظم امر کم...؛ از نشانه‌های تقوایب‌گانه نظم در همه امور و کارهای آنهاست.»

وی در کارهای شخصی، خانه، مدرسه، مسجد و ارتباطات، بسیار منظم بود. کارهای خانه را بین خود و همسرش تقسیم کرده بود. و امور خارج از منزل از قبیل خرید را بر عهده داشت. چیزهایی را که می‌خريد تا منزل حمل می‌کرد و اجازه نمی‌داد کسی به او کمک یا وسایل را حمل کند. کارهایی مثل تعمیر کفش و لباس، گلکاری در باغچه و نظافت حیاط منزل را انجام می‌داد. نیز نظارت و آموزش و تربیت طلاب را از سوی آیه‌الله بروجرودی بر عهده داشت.

وی به طور مرتب در اوقات سه‌گانه برای اقامه نماز جماعت در مسجد بازار کهنه (مسجد مدرسه) حاضر و در فرصت‌های مناسب احکام و مسائل شرعی را برای مأمومین می‌گفت.

هر پنج‌شنبه صله ارحام به جای می‌آورد و برای رسیدگی به مراجعان از همشهری‌ها و... وقت خاصی را در طول هفته معین کرده بود. او در تربیت فرزندان، تشویق آنان به کسب کمالات، آشنا کردن به وظایف و تکالیف واجب شرعی، آموختن آداب و رسوم پسندیده و رسیدگی به وضع تحصیل و درس آنان سعی بسیار می‌نمود.

حجة الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ محمدعلی شرعی می‌گوید:

«پدر به من و دیگر بچه‌ها سفارش می‌کرد که اشعار «نصاب

الصّبیان» ابوالنصر لفراهی، «الفیه ابن مالک» و... را حفظ کنیم تا جایزه بگیریم. وقتی نوجوان بودیم جمعه‌ها ما را همراه خود به زیارت قبور امامزادگان، علما و مادرش می‌برد پس از قرأت حمد و سوره صاحبان قبر را معرفی و خدمات و آثار آنان را ذکر می‌کرد. وقتی بر سر قبر مادرش حاضر می‌شدیم می‌گفت: من دعا می‌کنم شما آمین بگویید؛ زیرا یکی از جاهای استجاب دعا این جا است.

نیز پدرم از باب تربیت و آشنا نمودن ما به مسائل، برخی اوقات هنگام خرید لباس یا چیزهای دیگر ما را همراه خود می‌برد و در تعیین رنگ و جنس و نوع لباس از ما نظر می‌خواست. او انواع خوراکی‌های خوب و متوسط، میوه‌های رسیده و نارس را با ذکر علائم آنان به ما یاد می‌داد.

در مصرف سهم امام بسیار محتاط و با دقت بود و خود از آن کم مصرف می‌کرد. در دریافت و نگهداری سهم سادات به شدت محتاط بود و همچون وکیل امین از حقوق آنها و فقرا حمایت و حفاظت می‌کرد. گاهی اشخاص برای دادن وجوه شرعی نزدش می‌آمدند و

پس از محاسبه از او می‌خواستند تا برخی بدهی‌ها را ببخشد. او قبول نمی‌کرد و می‌گفت: من وکیل صاحبان حقم و نمی‌توانم حقوق دیگران را ببخشم...

وی در مجالس روضه یا سخنرانی‌ها شرکت می‌کرد؛ به سخنان گوینده به دقت گوش فرا می‌داد و چنانچه اشتباه یا سهوی در گفتار یا نقل می‌شنید به گوینده آن گوشزد می‌نمود.

فعالیت‌ها و اقدامات

از جمله فعالیت‌های آیه‌الله شرعی این بود که قبل از ورود آیه‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری حجرات مدرسه رضویه را که انبار کالاهای برخی بازاریان قم شده بود باز پس گرفت. آیه‌الله شرعی با ورود آیه‌الله بروجردی به سبب ارتباط با ایشان از موقعیت و مقبولیت خود نزد ایشان استفاده و اقدام به تعمیرات اساسی ساختمان مدرسه کرد. و امور وقفی مدرسه و تولیت آن را فعال کرد؛ به طوری که این مدرسه از مدارس معروف و مشهور و مرکز تربیت علما و فضایی بسیاری گردید. نیز وی در قم به احیای مساجدی که در محل‌ها غریب، و یا نماز جماعت در آن اقامه نمی‌شد همت گماشت. افراد خیر را برای تعمیر و تهیه امکانات مساجد تشویق کرده و برای مساجد، امام جماعت تعیین و منصوب می‌نمود.

سالی که وی برای دیدار بستگانش به داراب سفر کرد، اقوام و اهالی از او خواستند به طور دائم در آن جا بماند. ایشان قبول نکرد. اهالی در خواستشان را نزد آیه‌الله بروجردی ارسال نمودند تا آقای شرعی را برای

اقامت متقاعد کند. پس از آن آقای شرعی به امر آیه‌الله بروجردی یک سال و اندی در داراب ماند و از لحاظ فرهنگی و اجتماعی خدماتی شایسته نمود. مسجد «سروی» داراب را که مرکزیت داشت، برای اقامه نماز جماعت خود در وقت مغرب و عشا انتخاب کرد و ظهرها و صبح‌ها در دیگر مساجد شهر نماز را اقامه می‌نمود. وی در مساجد به تبلیغ و ارشاد مردم می‌پرداخت و آنان را به حضور در مساجد و احیای آن تشویق می‌نمود.

وی در مدرسه علمیه آن شهر دروس سطح و اخلاق را تدریس می‌کرد و با راه اندازی مجالس و محافل علمی، دیگر عالمان و روحانیان شهر را گرد هم جمع کرده، و به تقویت بنیه علمی آنان می‌پرداخت. وجوه و نذرهایی را که به دستش می‌رسید، به جا مصرف می‌کرد و مراجعات فراوانی داشت. کاسبان و بازاریان، مؤلان و طبقات مختلف به ایشان احترام فوق العاده می‌گزاردند و وی محور فعالیت‌های دینی به شمار می‌رفت. از امتیازات حضور پربرکت و مردمی او در داراب این بود که مردم آن سامان نسبت به مسائل اجتماعی و دینی بی‌تفاوت نبودند. از جمله فعالیت‌های انقلابی وی در داراب، پیشگامی در مبارزه با تبلیغات توده‌ای‌ها و دیگر گروه‌ها و فرقه‌های منحرف در منطقه شیراز بود. آیه‌الله شرعی با سخنرانی‌های روشنگرانه آگاهی‌های لازم را به مردم می‌داد و به نقد و تحلیل افکار و اندیشه‌های مخالفان می‌پرداخت. با دلیل، تبلیغاتشان را خنثی می‌کرد و در این راه هیچ هراس به دل راه نمی‌داد.

توده‌ای‌های منطقه شیراز وجود آقای شرعی را به منزله سدی محکم و مانعی بزرگ در پیشرفت تبلیغات سوء خود می‌دانستند و تا ایشان در منطقه بود، آنان کاری از پیش نبردند.

آقای امامی نقل می‌کند:

توده‌ای‌ها مکرر آقای شرعی را تهدید می‌کردند. او نیز در جواب می‌گفت: اگر جرأت دارند با من مواجه شوند. با همین عصایم به آنها حمله می‌کنم و می‌زنم و من مطمئنم عصایم کار خود را می‌کند.

در جلسه‌ای عمومی یکی از مسئولان فرهنگی سخنرانی کرد و در بین سخنانش مطلبی را به اشتباه گفت. پس از وی یکی از خطبای معروف شیراز منبر رفت. آقای شرعی برای آنکه سخنان اشتباه گوینده قبلی، اثر منفی بر شنوندگان نگذارد، تا جلسه به هم نخورده بود از جای خود برخاست و با اجازه خطیب، اشتباه سخنران را پاسخ و توضیحات لازم را داد. سپس در جای خود نشست و این حرکت نشان دهنده روحیه شجاعت و غیرت و تعصب دینی ایشان بود.

از نمونه‌های فعالیت سیاسی و انقلابی آیه‌الله شرعی می‌توان حمایت و دفاع او از آیه‌الله کاشانی و روحانیت را در جریان ملی شدن صنعت نفت یاد کرد. نیز از آغاز نهضت امام خمینی، وی از یاران امام بود. و در جلساتی که برای رفع گرفتاری‌های امام و یاران ایشان تشکیل می‌شد، حضور می‌یافت و با بیان و قلم حمایت می‌کرد.

هنگامی که فرزندش حجة الاسلام محمدعلی شرعی در آغاز نهضت در حوالی مشهد اردهال کاشان به خاطر سخنرانی و حمایت از امام دستگیر و بازداشت شد، اجازه نداد کسی برای آزادی‌اش وساطت یا

توصیه کند. او می‌گفت: خون فرزند من از دیگران رنگین‌تر نیست و نباید به ظلمه متوسل شد.

کشاورزی

ترغیب به فعالیت‌های کشاورزی و تشویق به احداث قنات از دیگر فعالیت‌های تبلیغی آقای شرعی به شمار می‌آید. آیه‌الله شرعی در چند سفر تبلیغی به روستای «داغون» متوجه شد که مردم روستا از لحاظ آب در مضیقه‌اند، پیشنهاد داد: چون زمین‌های روستا برای حفر قنات مناسب است، همت کنید و قنات احداث نمایید! مردم به دلیل‌هایی تعلل ورزیدند و اعتنایی به گفته ایشان نکردند. او وقتی متوجه این امر شد در یک سخنرانی خطاب به مردم روستا گفت: در سفر آینده باید در روستای شما قنات حفر شده را ببینم و با آب آن وضو سازم و نماز جماعت بخوانم. اگر کوتاهی کنید از این پس برای تبلیغ به روستای شما نخواهم آمد. اهالی روستا که شیفته پاکی و صداقت و اخلاص آقای شرعی بودند، تحت تأثیر گفته‌هایش قرار گرفتند و قنات را حفر کرده، پس از رسیدن به آب از حاج شیخ دعوت نمودند. آقای شرعی با خوشحالی پذیرفت و به روستا رفت؛ با آب قنات وضو گرفت و نماز جماعت اقامه کرد. پس از آن تا زنده بود با اهالی روستا ارتباط داشت و برای تبلیغ به آن جا می‌رفت.

شاعری شوریده

آیه‌الله شرعی از ذوقی لطیف و طبعی روان بهره داشت. او از آغاز جوانی، طبع خود را با سرودن اشعار گوناگون به زبان‌های فارسی و عربی آزمود و تخلص «راجی» را برای خود برگزید. از میان اشعارش پندنامه فارسی زیر را که خطاب به فرزند بزرگش سروده، می‌خوانیم:

شنو پندم ای نور چشم پدر!
 که بهتر برایت ز هر سیم و زر
 تو گردیدی از سال، نزدیک هفت
 مرا بین که سی سال از عمر رفت
 به از علم و دانش ندیدم هنر
 بدی از جهالت ندیدم بتر
 مبادا که جاهل بمانی به دهر
 نگیری ز بحر هنر، حظ و بهر
 به کسب فضایل، تو اقبال کن
 بیارای جان را و، اکمال کن
 به علم و عمل کوش تا زنده‌ای
 که نبود به مثل تو دارنده‌ای
 گرامی‌تری نیست نزد خدا
 از آن کس که اتقی است بعدِ هدا
 گرت علم بود و، نبودت عمل
 خجالت، ندامت بود ماحصل
 نباشد تو را عذر، روز حساب
 که با او رهی از عتاب و عقاب
 ندارم امید نجاتی عیان
 به جز عفو و فضل خدای جهان
 بگو «راجیا» چشم امید من
 بود هر کجا حبّ این پنج تن

محمد، علی، فاطمه، پس حسن

حسین آن شهید جدا سر زتن

سپس حبّ نه نور از آن شهید

به این چارده نور دارم امید ...

که از مرحمت، دستگیرم شوند

در این جا و آن جا شفیعم شوند

شعری که او در مدح امیرمؤمنان علی ^۷ سروده، چنین آغاز می‌شود:

کی توان مدح کسی گفتن که مدّاحش خداست

یا کسی کو در همه افلاک چون قطب رحاست

و با این بیت به پایان می‌رسد:

کی بود حاجت که گوید «راجی» افسرده حال

حاجت خود نزد حق مکشوف هر سرّ و خفاست

و دربارهٔ امام عصر ^۷ سروده‌ای به زبان عربی دارد که مطلع و ختام

آن دو بیت زیر است:

یا امام العصر یا بدر الدّجی

یا ولی الامر یا غوث الوری

لیت «راجی» کان ممّن اقدموا

بنفوس فی فداه اهتدی

وفات

آیه‌الله شرعی بر اثر سانحه تصادف با دو چرخه از ناحیه سر، دچار آسیب

شدید مغزی گردید. وی به سرعت به بیمارستان انتقال داده شد، اما شدت

آسیب به حدی بود که تلاش پزشکان بی‌ثمر ماند. و سرانجام در ۲۴ صفر سال ۱۳۹۱ق، برابر با ۱۳۴۹/۱/۳۱ ش. در بیمارستان نکویی قم به دیار باقی شتافت. با انتشار خبر وفات وی، شهر قم به صورت نیمه تعطیل در آمد.

پیکر پاکش توسط قشرهای مختلف مردم قم، طلاب، فضلا و علمایی که با چهره نورانی این عالم ربانی انس گرفته بودند، با شکوه، تشییع و پس از اقامه نماز توسط حضرت آیه‌الله سید محمدرضا گلپایگانی و طواف در حرم مطهر حضرت معصومه^۳ در ضلع جنوبی قبرستان شیخان به خاک سپرده شد. در مجالس و محافلی که از سوی علما و بزرگان حوزه به مناسبت یاد بود او تشکیل گردید، سخنرانان از فضایل و کمالات و خدمات فرهنگی و دینی ارزنده آن عالم وارسته یاد کردند. و اهالی محل سکونت آیه‌الله شرعی و برخی خانواده‌ها تا چهلمین روز درگذشت وی عزادار بودند.

آثار

از آیه‌الله شرعی، آثار مکتوبی نیز به جای مانده است. دفاتر و مجموعه‌های اشعار فارسی و عربی در مدایح و مرثی‌های اهل بیت^۴، مواعظ و نصایح، ادعیه مجرب، احادیث منتخب، طب و بهداشت، کشکول، تقریرات دروس خارج، و حاشیه بر برخی از ابواب کتاب فقهی «عروة الوثقی» از جمله این آثار است.

فرزندان

از آیه‌الله شرعی، دو فرزند روحانی به نام‌های حاج شیخ محمدعلی و حاج شیخ عبدالکریم و ۴ دختر به یادگار مانده است. دختران وی

همسران حجج اسلام: آقاسید نجف رضوی، آقای حاج شیخ حسین منتظری، حاج شیخ نقی وحیدی و آیه‌الله شب‌زنده‌دار می‌باشند. اغلب نوادگان وی از طلاب علوم دینی هستند.

وصیت‌ها

فرزندم!

عقاید من همان است که در متن زیارت جامعه آمده است.

شما به خدا اعتماد داشته باشید! خدای کریم نیاز شما را رفع و

حاجت و خواسته شما را بر آورده می‌کند، نباید عجله کنید!

در سختی‌ها، گرفتاری‌ها، اضطراب و دلهره‌ها خود را به خدا بسپارید!

از خدا استمداد بطلبید! اذکار وارده را بسیار بگویید و بر آن مداومت

داشته باشید!

برای سخنرانی و منبر از قبل خود را آماده کنید و با مطالعه حرف

بزنید! کلمات را صحیح، اعراب آیات قرآن و احادیث را با دقت و درست

بخوانید!

کارهایتان را به درستی و خوب انجام دهید، خدا کارش را انجام

می‌دهد.

طلاب و اهل علم باید در رفتار، گفتار، کردار خود به احکام و آداب

اسلامی مقید باشند و این تقید به احکام در روحانی باید به صورت ملکه

و عادت در آمده باشد.

(مدیث افلاق)

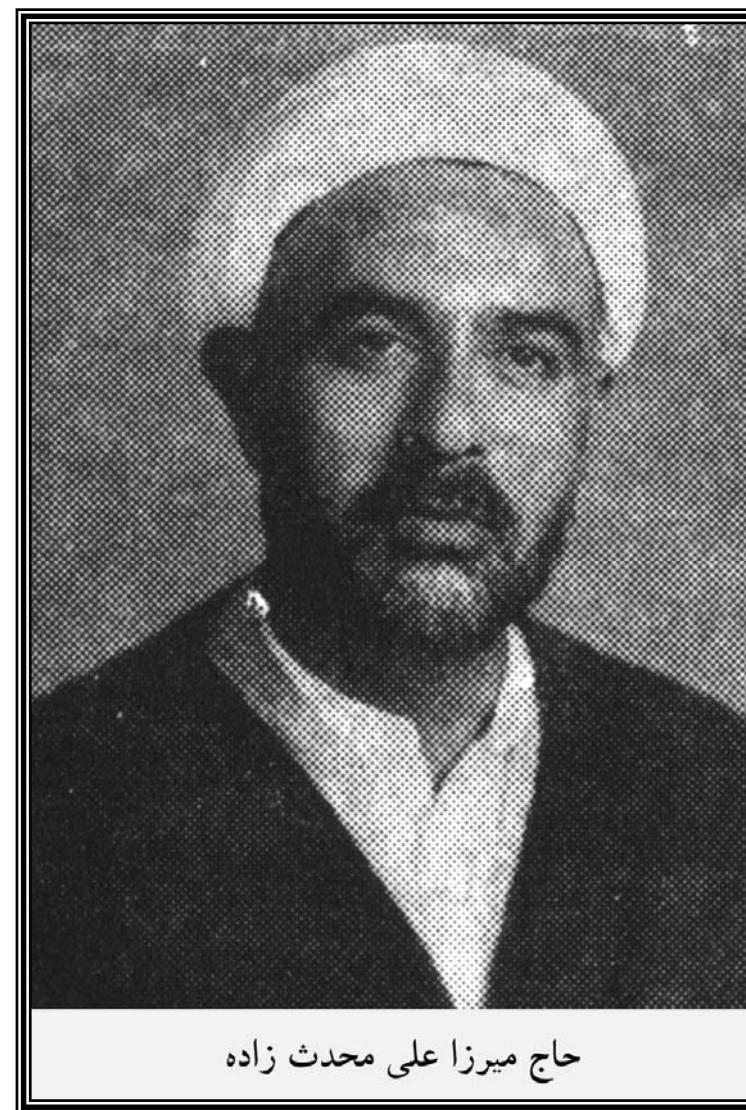
* * *

محمد تقی ادهم نژاد

تولد

حجة الاسلام حاج میرزا علی محدث زاده فرزند ارشد محدث نامدار حاج شیخ عباس قمی - از عالمان وارسته و جلیل القدر ساکن تهران بود که در سال ۱۳۳۸ ق. در شهر مذهبی قم پا به عرصه گیتی نهاد. پدرش حاج شیخ عباس قمی^۱ از محققان و محدثان نامدار شیعه و مادرش بی بی سکینه دختر عالم جلیل القدر آية الله حاج سید احمد طباطبایی قمی؛ که به گفته محدث زاده عمده توفیقات پدرش مرهون صبر و بردباری و زحمات این بانوی پارسا بوده است.

جالب اینکه حاج شیخ قبل از ازدواج اول که بعدها به عللی منجر به طلاق گردید، خواهان این خانم بوده است و از آن جا که پدرش حاج آقا احمد که استاد وی بوده به منزلش رفت و آمد داشته، رسماً هم از



حاج میرزا علی محدث زاده

۱. شرح حال مرحوم محدث قمی در ستارگان حرم دفتر ۴، ص ۱۵۹ - ۱۸۳ و گلشن ابرار، ج ۲، ص ۵۷۱ آمده است.

دخترش خواستگاری می‌کند؛ ولی دختر رضایت نمی‌دهد. بعدها این خانم با وساطت عموی بزرگوارش حاج آقا حسین طباطبایی قمی از مراجع تقلید وقت به همسری وی در می‌آید. که ثمره این وصلت مبارک دو پسر و سه دختر است که فرزند ارشد این خانواده مرحوم میرزا علی محدث‌زاده است. اینک شمه‌ای از حالات و زندگانی آن روحانی جلیل‌القدر تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

دوران کودکی

میرزا علی محدث‌زاده یک سال بعد از تولد همراه والدین به مشهد مقدس مهاجرت کرده، در جوار حریم اقدس رضوی توطن اختیار نمود و دوران کودکی را پشت سر گذاشت. منزل حاج شیخ عباس در جوار منزل آیه‌الله سید صدرالدین صدر - از مراجع تقلید شیعه - قرار داشت و از آن جا که همسران محدث قمی و آیه‌الله صدر دختر عموی همدیگر بودند مایه خوشحالی و مسرت حاج شیخ گردید. حاج شیخ عباس برای تحقیقات و تبلیغات اغلب اوقات سال در مسافرت بود. همجواری و سکونت در کنار بیت آیه‌الله صدر، آرامش حاج شیخ و مسرت خانواده‌اش را در پی داشت.

آقای محدث‌زاده می‌گوید:

«خانه ما، در مشهد با خانه آیه‌الله صدر به هم راه داشت. چون پدر ما مرحوم حاج شیخ عباس در دوره سال تقریباً شش ماه در مسافرت بود. در واقع مرحوم آیه‌الله صدر ما را بزرگ کرد. آن مرحوم ما را مثل فرزندان

خود می‌دانست. موقع تقسیم میوه اول به ما لطف می‌کرد و بعد به بچه‌های خودش می‌داد.»^۱

میرزا علی محدث‌زاده دوره مقدمات و بخشی از سطح را در حوزه علمیه مشهد مقدس نزد استادان نامدار و مشهور آن جا فراگرفت که عبارتند از:

۱. آیه‌الله میرزا علی اکبر نوقانی؛

۲. آیه‌الله شیخ عبدالجواد ادیب نیشابوری ادیب نامدار خراسان؛

۳. آیه‌الله میرزا هاشم قزوینی؛

۴. آیه‌الله میرزا مهدی اصفهانی.

وی بعد از واقعه خونین مسجد گوهرشاد و تبعید حاج آقا حسین قمی، به ناچار در سال ۱۳۵۴ ق. به نجف اشرف مهاجرت کرد و تا پایان عمر گران‌قدر پدر بزرگوارش در نجف اشرف مشغول تحصیل و تکمیل معلومات گردید. اسامی استادان فرزانه و مشهور وی در حوزه نجف اشرف عبارتند از آیات عظام آقایان:

۱. میرزا باقر زنجانی؛

۲. شیخ عبدالحسین رشتی؛

۳. میرزا ابوالحسن مشکینی؛

۴. شیخ علی محمد بروجردی؛

۱. مفخر اسلام، ج ۱۱، ص ۶۱، ضمناً شرح حال و سخنان مرحوم محدث‌زاده به صورت پراکنده و نامنظم در این کتاب آمده و این مقاله برگرفته از آن کتاب است. به عنوان مثال درباره مرحوم محدث‌زاده، بنگرید به صفحات ۲۲، ۲۳، ۳۹، ۴۴، ۵۴، ۷۰، ۷۴، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۶۷، ۱۷۶، ۲۴۲، ۲۸۲، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۳۲، ۳۹۱، ۴۰۰، ۴۷۳، ۶۰۰ و... که در صورت جمع‌آوری اوراق، خود کتاب مستقی می‌شود

۵. سید ابوالحسن اصفهانی؛

۶. آقا ضیاءالدین عراقی.

محدثزاده بعد از رحلت والد ارجمندش عتبات عالیات را ترک کرده، به ایران مراجعت نمود و در شهر مذهبی قم اقامت گزید. او چند سال را در حوزه مبارکه قم ماند و دروس خارج فقه و اصول را از محضر استادان فرزانه آن حوزه فراگرفت. استادان ایشان در حوزه قم عبارتند از آیات عظام آقایان:

۱. سید رضا بهاءالدینی (خارج کفایه)؛

۲. سید حسین طباطبایی بروجردی (فقه)؛

۳. سید صدر الدین صدر؛

۴. سید محمدرضا گلپایگانی؛

۵. امام خمینی.

وی بعد از مدتی اقامت در قم و کسب معارف و نیل به مقامات والای علمی و معنوی، به تهران رفت و تا پایان عمر گرانقدرش در آن شهر ساکن گردید. او علاوه بر کارهای علمی و فرهنگی از محضر علمی و درسی استادان بزرگوار تهران بهره‌مند گردید. استادان وی در تهران عبارتند از آیات عظام آقایان:

۱. سید ابوالحسن رفیعی قزوینی؛

۲. میرزا ابوالحسن شعرانی؛

۳. شیخ محمدرضا تنکابنی؛

۴. سید احمد خوانساری^۱.

۱. شرح حال بسیاری از این شخصیت‌ها در دو مجموعه «ستارگان حرم» و «گلشن ابرار» آمده است

محدثزاده به طور کلی از چهار حوزه بزرگ در طول عمر پربرکتش بهره‌مند گردیده است که عبارتند از: حوزه‌های علمیّه: مشهد مقدس، نجف اشرف، قم، تهران.

خدمات علمی و فرهنگی

میرزا علی محدثزاده همواره از انفس قدسیّه پدر دانشمند و محقّ عالی‌مقامش بهره‌مند بوده است به گونه‌ای که در همان اوان جوانی در کار تحقیق، مقابله، تصحیح و مقدمات چاپ و نشر تألیفات سودمند پدر بزرگوارش با وی مساعدت و همکاری داشته و بعد از رحلت پدر اغلب کتب و آثار ارزشمند وی را به زیور طبع آراسته گردانید. نقش آفرینی و همت والا و جدیت فوق‌العاده‌اش در آن زمان به حدی بود که تلاش علمی وی سخت مورد توجه محقق عالی‌مقدار علامه آقا بزرگ تهرانی قرار می‌گیرد. به گونه‌ای که برای تشویق، کتاب «المشیخه» خود را به وی اهدا نموده و نیز به پاس قدردانی از تلاش این جوان پژوهشگر، اجازه روایتی برای وی صادر می‌کند. این در حالی بود که وی ۱۹ سال بیشتر نداشت. و او را با القابی ارزشمند «فاضل بارع میرزا علی بن مولانا المحدث الحاج شیخ عباس قمی دامت برکاتهما...» یاد نموده است.^۱

صدور چنین اجازه ارزشمندی از سوی یک شخصیت برجسته علمی مانند علامه تهرانی، افتخاری بس بزرگ در حیات این فاضل جوان به شمار می‌آمد و در تقویت روحیه علمی او تأثیر بسزایی داشت. همین عامل باعث گردید تا در کنار تحصیل، مابقی اوقات خود را صرف

۱. نقل از: مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۴۵.

همکاری با والد ارجمندش در امور علمی نماید. او در بازنویسی و مقابله کتاب نفیس سفینه البحار از خود نبوغ و خلاقیت نشان داد، به گونه‌ای که زحمات خالصانه وی باعث شد تا دومین اجازه روایی از سوی پدرش صادر گردد. افراد و شخصیت‌های خاص و معدودی موفق به اخذ اجازه روایی از محدث قمی شده‌اند. صدور اجازه روایی محدث قمی برای جوان ۲۰ ساله‌اش حاکی از رضایت وی از جنبه علمی، شناخت عمیق به استعداد ذاتی و نیز تجلیل و قدردانی از زحمات وی به شمار می‌آید. چنانکه این شیوه عملی محدث قمی همانند سایر بزرگان دینی از طلاب پژوهشگر موجب تکامل و ترقی سریع در پیمودن قله‌های رفیع علم و کمال آنان بوده است.

خاطرات واپسین دیدار پدر

شخصیت‌های بسیاری از قول میرزا علی محدث‌زاده درباره اوصاف و کمالات پدرش محدث قمی مطالب نقل نموده‌اند، اما ذکر و نقل دو خاطره از آخرین لحظات حیات پدر از زبان وی بسیار آموزنده و عبرت‌آموز است.

۱. پدرم به حدیث اشتیاق عجیبی داشت. در سال ۱۳۵۹ ق. به واسطه تیرگی روابط عراق و سوریه، پدرم نتوانست طبق معمول سنوات گذشته در تابستان به شهر بعلبک لبنان برود. ناگزیر، در هوای گرم نجف ماندگار شد و بسیار به ایشان سخت گذشت. و بر اثر شدت گرما مبتلا به بیماری گردید و رفته رفته حالش رو به وخامت گذاشت. روزی در اواخر عمرش یکی از علمای تهران (مرحوم حاج آقا احمد روحانی قمی) به عیادت ایشان آمد و جویای حالش گردید. حاج شیخ فرمود: چند روزی

است که نتوانسته‌ام حدیث بخوانم و بنویسم و آنگاه به شدت گریست. مرحوم روحانی به من فرمود: کتابی بیاورید. من جلد ۱۷ بحارالانوار علامه مجلسی را آوردم. او هم چند حدیث از آن کتاب برایش خواند و ایشان انبساطی پیدا کردند.^۱

۲. سبکبار شدن: ایشان نیز فرمود: روزهای آخر زندگی پدرم کنار بسترش بودم تا هر دستوری بدهد اجرا کنم. اتفاقاً با انگشت اشاره به تاقچه کرد و گفت: آن کتاب را بردار و به اتاق دیگر ببر و بیا. من کتاب را برداشتم و به اتاق دیگر بردم، باز کردم دیدم کتاب تتمه‌المنتهی است. پس از مراجعت گفتم: پدر! چرا کتاب را از این اتاق به اتاق دیگر انتقال دادی؟

فرمود: برای آنکه من درباره کتاب تتمه‌المنتهی خیلی زحمت کشیدم تا نوشتن آن تمام شود. بعد آن را صحافی کردم و اکنون آماده چاپ است و خیلی دوستش دارم. می‌ترسم هنگام مردن، دوستی و علاقه به این کتاب باعث شود که من دیرتر در مقابل خدا تسلیم گردم. لذا گفتم: کتاب را بردار که من کاملاً سبکبار و آماده باشم.^۲

ناگفته‌هایی از حیات پدر

استاد علی دوانی درباره عظمت علمی محدث قمی و نقش فرزند ارشد ایشان در تدوین کتاب «حاج شیخ عباس قمی مرد تقوا و فضیلت» می‌نویسد:

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۸۶.

۲. دین ما، علمای ما، محمد مهدی تاج لنگرودی، ص ۵۸.

قسمت عمده نکات مربوط به زندگی خصوصی محدث قمی از فرزند ارشد آن روحانی جلیل القدر، حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا علی محدث زاده اخذ شده است که در این خصوص منبع مطلع و موثق بود. با کمال تأسف، اندکی پس از تهیه و تنظیم مطالب آن کتاب، آن مرد خدا نابهنگام ندای حق را لبیک گفت و به رحمت ایزدی پیوست. گویی منتظر بود آنچه از پدر بزرگوارش می دانست برای ثبت در تاریخ به ما بگوید و رهسپار عالم بقا شود و واقعاً باید این موضوع را از تصادفات عجیب، بلکه کرامات حاج شیخ عباس قمی دانست. زیرا سال ها از رحلت آن مرحوم می گذشت و کسی به این تفصیل شرحی از زندگانی او را ننوشته بود. من نیز نمی دانستم چرا با همه گرفتاری و نداشتن فرصت کافی، کارهای دیگر را رها کردم و به جمع آوری شرح حال حاج شیخ عباس قمی، آن هم با تماس پی در پی با فرزند ارشدش مرحوم محدث زاده پرداختم؟! اگر آن نوشته تدوین نمی گردید و حاج میرزا علی محدث زاده وفات می یافت، شرح حال جامع و کامل محدث قمی بدین گونه که ملاحظه می فرمایید برای همیشه مکتوم می ماند!

خدمات فرهنگی و دینی

خدمات فرهنگی و دینی مرحوم محدث زاده را می توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

۱. منابر و سخنرانی ها؛

۲. تحقیقات و تألیفات؛

الف) منابر و خطابه ها

میرزا علی آقای محدث زاده از روحانیان محترم و وعاظ سرشناس تهران بود. لحنی گرم و سخنانی نافذ و بیانی دلنشین داشت. شیوه خطابه و سخنان او به همان سبک و روش والدش بود. وی موضوعات اخلاقی، اجتماعی را با تکیه به روایات و احادیث تشریح می کرد. آنان که منابر سودمند محدث قمی را دیده بودند اذعان و اعتراف می کردند که بیانات این فرزند برومند به همان سیاق و شیوه پدر بزرگوارش است. منابر روایی، نکات دقیق و عمیق برگرفته از سخنان ائمه اطهار^ع و موشکافی عالمانه موضوعات از سوی وی، همواره مشتاقان فراوانی داشت؛ به گونه ای که مجالس سخنرانی او از پرجمعیت ترین محافل تهران به شمار می رفت. معلومات گسترده، آشنایی کامل با احادیث اهل بیت^ع درستی عمل، صدق گفتار، نیت خالص، وی را در میان مردم محبوب ساخته بود. او خاطرات زیادی از منابر خویش نقل نموده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

واعظ ضامن عمر مردم است

وی می گوید: روزی بدون مطالعه به منبر رفتم. شب در عالم خواب، مرحوم پدرم به من فرمود: اگر انسان، ضامن مالی مردم مثلاً بقال و عطار باشد، می تواند از عهده بر آید و دین خود را ادا نماید. ولی افرادی که پای منبر می نشینند و عمر خود را در اختیار گوینده می گذارند، او ضامن عمر آنها است؛ اگر بی مطالعه منبر برود چگونه می تواند از عهده بر آید؟^۱

انتقاد از علامه مجلسی

نیز از او نقل شده که گفت: در منبر مطالبی را از علامه مجلسی نقل و به فرمایش ایشان انتقاد کردم. در عالم رؤیا مرحوم پدرم به من فرمود: پسرک! به تو نیامده که در منبر از فرموده‌های علامه مجلسی انتقاد کنی. گفتم: شما در بعضی از نوشته‌هایتان به گفتار ایشان ایراد گرفته‌اید. فرمودند: اولاً: نوشتن غیر از گفتن روی منبر است. ثانیاً: بحث علمی غیر از انتقاد می‌باشد. بدان که مجلسی، بار انداز اهل بیت^۱ است. هرکس می‌خواهد به امام صادق^۷ جسارت نماید و جرأت نمی‌کند، به مرحوم مجلسی جسارت می‌کند!

احترام فوق العاده به منبر

آیه‌الله بهاءالدینی فرمود: «مرحوم آقای حاج میرزا علی محدث‌زاده یک روز در تهران منبر رفت و حدیثی را بیان نمود. وقتی پایین آمد شخصی از ایشان پرسید: این حدیث شریف در کجاست؟ او هر چه فکر می‌کند مدرک و آدرس را به یاد نمی‌آورد و چون قبل از منبر، منبع حدیث را ندیده بود، لذا حضور ذهنی راجع به سندش نداشت و در جواب سائل ماند.

همان شب مرحوم حاج شیخ عباس را در خواب دید که به وی فرمود: این حدیث در فلان کتاب و فلان صفحه است. اما چرا بی‌مطالعه منبر می‌روی؟ همیشه اول مطالعه کن و بعد منبر برو! آری، شیخ حتی بعد از وفات هم تا فرزندش خطا می‌کند در خواب به دادش می‌رسد و سند حدیث را به وی نشان می‌دهد و یادآوری می‌کند که منبر احترام دارد.

آنچه عرض کردم از قطعیات است و تا چیزی قطعی نباشد، عرض نمی‌کنم.^۱

واعظی با اخلاص

آیه‌الله حاج شیخ حسن سعید تهرانی، امام جماعت مسجد جامع تهران و مسئول مدرسه و کتابخانه آن مسجد می‌نویسد:

«من راجع به خود حاج میرزا علی محدث‌زاده مطالبی دارم که چگونه بر وجوهی که از بابت منبر می‌گرفت مواظبت داشت و حساب شرعی خود را نگه می‌داشت و با چه ادبی به منبر می‌رفت و چگونه حدود منبر را حفظ می‌نمود و به خویشاوندان دور و نزدیک و ارحام فقیر خود رسیدگی می‌کرد و چه تلاش‌ها می‌نمود»^۲

سخنان متین و وزین او از آن جا که خالصانه بیان می‌شد و از دل پاک وی بر می‌خاست، لاجرم بر دل‌ها می‌نشست. در میان مردم خصوصاً علما و بزرگان، مشتاق فراوان داشت و در منزل و بیوت بسیاری از عالمان بزرگ و مراجع عظام تقلید همانند آقایان: بروجردی، مرعشی نجفی، گلپایگانی، بهاءالدینی، شیخ مرتضی حائری، سید احمد خوانساری، سید ابوالقاسم کاشانی و... منبر می‌رفت و چون سبک منبرش به همان سبک پدرش بود از حریم اخبار و روایات اهل بیت^۳ خارج نمی‌شد. با بیانی ملیح، نشر معارف اسلامی می‌نمود و همگان را به سوی اهل بیت رسالت هدایت می‌کرد.^۳

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۳۷۰.

۲. همان، ص ۴۵۵.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۹۷.

منابر محدث‌زاده مورد عنایت حضرات ائمه^۷ نیز قرار داشت. به گونه‌ای که درباره توسل وی به امام حسین^۷ و عنایت آن بزرگوار چنین فرموده است:

«مدتی به گرفتگی حنجره مبتلا شدم. بعد از معالجه زیاد، بالاخره از حنجره‌ام عکسبرداری کردند و گفتند: باید برای همیشه از منبر دست بکشی، مدتی گذشت؛ نزدیک محرم شد. دلم شکست، گریه کردم و گفتم: یا ابا عبدالله! من عمری نوکری شما را داشتم. راضی نشوید از نوکری در خانه شما محروم شوم. صدای مرا به من برگردانید. همان شب در عالم رؤیا دیدم در محضر مولایم امام حسین^۷ هستم و یک سید روضه‌خوان هم خدمت امام بود. آقا به من فرمود: شیخ علی! به این سید بگو روضه دخترم رقیه را بخواند. روضه حضرت را خواند. گریه کردم. وقتی از خواب بیدار شدم دیدم به راحتی حرف می‌زنم. همان روز به دکتر مراجعه کردم. معاینه کرد و با کمال تعجب گفت: هیچ مشکلی در حنجره‌ات وجود ندارد.^۱

اوصاف اخلاقی

آری، آقای محدث‌زاده مانند پدر بزرگوارش رشته وعظ و خطابه را برگزید و مدت ۲۵ سال در تهران و دیگر نقاط مملکت از این راه خدمات ارزنده‌ای به عالم تشیع نمود. او هرگز در منبر از حریم احادیث و اخبار اهل بیت عصمت و طهارت^۷ تجاوز نکرد. با قلبی رؤوف و بیانی ساده و گرم و نرم و دور از تکلف و خودنمایی موعظه می‌نمود. سخنش از دل بر

می‌خاست و بردل می‌نشست. به طوری که عموم شنوندگان را تحت تأثیر قرار می‌داد. مانند پدر به کار خود مشغول و از تظاهر و شهرت‌طلبی برکنار بود. وقتی وارد مجلسی می‌شد، به گوشه‌ای می‌رفت و در جایی خالی می‌نشست. نه مزاحم کسی بود و نه انتظار داشت برایش از جا برخیزند و ادای احترام کنند.

خدمات علمی

بسیاری از کتاب‌های ارزشمند محدث قمی با بازبینی، اصلاح، نظارت و رنج و تلاش فراوان این بزرگوار به همراه مقدمه‌ای ارزشمند به چاپ رسیده است. به عنوان نمونه، مقدمه چند کتاب را که با قلم توانای آقای محدث‌زاده منتشر شده، ذیلاً می‌آوریم:

الف) تحفة الاحباب

آقای محدث‌زاده ابتدا می‌خواست این کتاب ارزشمند را به ضمیمه جلد دوم فوائد الرضویه بیاورد، ولی بعدها این رساله را مجزا چاپ و در خاتمه آن چنین می‌نویسد:

در خاتمه خدای را شکر می‌کنیم که به ما توفیق عنایت نشر این کتاب شریف را که از مؤلفات مرحوم والد و نسخه اصلش نیز به خط آن مرحوم است، بعد از رنج فراوان که در استنساخ آن به عمل آمد برای چاپ مهیا ساختیم و در دسترس خوانندگان قرار دادیم. امید آنکه این مختصر خدمت مشمول توجهات خاصه حضرت ولی عصر (ارواحنا فداه) بگردد. علی‌محدث‌زاده ۱۷ ربیع الاول ۱۳۶۹.

۱. کتاب «آوای مجمع»، ج ۲، ص ۱۳۵، انتشارات جمهوری تهران.

(ب) کحل البصر

وی مقدمه‌ای بسیار شیوا و به زبان عربی بر کتاب کحل البصر پدرش که شرح حال رسول اکرم^۶ است نگاشته، به جهت شیوا بودن و مستدل بودن ترجمه‌اش را ذیلاً می‌آوریم.

جالب‌ترین، پاک‌ترین، ارجمندترین دفتر در تاریخ اسلام، بلکه در همه تاریخ بشر، دفتری است که تاریخ زندگی انسان کامل، پیغمبر ما، رسول بزرگ که تکمیل کننده ارزش‌های اخلاقی - انسانی است در آن نوشته شده باشد. تاریخی که تبلور درخشان شرافت و شکوه در پیشانی همه تاریخ بشر است و گوهرهای تابان در محور فضایل و نظام ارزشی بوده، جبهه‌های نور و روشنی در شوون نفسانی و ارزش‌های عالی انسانی می‌باشد. تاریخی که مشحون از مواعظ و نکات عبرت‌انگیز و آموزنده برای جستجوگران و طالبان حقایق است. محتوای درس‌های بسیار سودمند در طریق کمالات و ویژگی‌های بلند انسانی است... تاریخی که زیباترین ارمغان‌ها برای هوشمندان روشندل بوده و درخشان‌ترین گوهر گران‌بها برای کاوشگران است.

دانشمندان و سیره نویسان، کتاب‌های قطور و مشروحی درباره زندگی پیامبر اسلام^۶ نوشته‌اند و خدمات‌های شایانی به فرهنگ اسلام و جامعه اسلامی نموده‌اند. و با این کار نیک خود پایه‌های انسانیت را استوار ساخته‌اند، که از جمله بهترین آنها که به آن دست یافته‌ایم کتابی است که به قلم علامه بحاثه، شیخ الحدیث، امین معتمد مرحوم حاج شیخ عباس قمی (طاب‌ثراه) نگاشته شده است. پدر بزرگوار ما دارای تألیفات نفیس و سودمند و پرارزشی است... .

به راستی این کتاب با این که به اختصار نگارش یافته همچون سرمه چشم، روشنی‌بخش دیدگان می‌باشد. این کتاب در حقیقت، فهرستی جامع از زندگانی پیامبر بزرگ اسلام^۶ حاوی کاوش‌های عمیق و مطالب زیبا و جالب و سودمند است.

طهران. علی‌محدث‌زاده قمی

(ج) بیت الاحزان

یکی از آثار ارزشمند والد ارجمندش کتاب «بیت الاحزان فی مصائب سیده النسوان» است که در مقدمه وی به خط مرحوم محدث‌زاده این گونه آمده است:

باسمه تعالی، این نسخه شریفه را حقیر: علی بن عباس قمی با بیان و قلم ساده‌ای ترجمه نموده‌ام. امیدوارم خدا توفیق عنایت فرماید و به طبع برسد. اسئل الله ان يجعل عاقبتی خیراً. ۷ جمادی الاولی ۱۳۶۴ هجری. علی محدث‌زاده.^۱

ختم مسک

به گفته مؤلف «مفاخر اسلام» اغلب تألیفات که تعداد آنان بیش از ۸۰ جلد می‌رسد از مجموع آثار حاج شیخ عباس قمی اعم از کتاب و رساله با همت بلند و قلم توانای این روحانی جلیل‌القدر به اتمام و به چاپ رسیده است. در پایان این بخش جهت ارج گذاری به خدمات علمی

۱. چندین نمونه از دست خط مرحوم محدث‌زاده در مفاخر اسلام آمده است.

آن بزرگوار، سخن یکی از استادان و محققان دانشگاه را به عنوان ختام مسک می‌آوریم:

«این فرزند برومند، بالحقیه ثمری است از آن شجره و بحمدالله از جهات عمل و فضل و تقوا بر همان خط پدر ثابت و مستمر است. امید است به خواست خدا چنان کند که امروز همت گماشته و آثار چاپ نشده پدر بزرگوار خود را تصحیح می‌کند و به چاپ می‌رساند و به خصوص در چاپ این کتاب «فوائد الرضویه» زحمت فراوان و رنج برده، روزی هم برسد که آثار شخصی این جوان دانشمند مورد استفاده اهل علم واقع گردد.»

آثار علمی

مرحوم محدث‌زاده علاوه بر احیای آثار علمی، و تألیفی پدرش، خود نیز سال‌ها سرگرم تحقیق و تتبع در زمینه موضوعات دینی و تاریخی بوده است که ثمره این تحقیقات ارزشمند عبارتند از:

زندگانی امام صادق ^۷ (۴ جلد) شامل مباحث ارزنده‌ای از زندگانی امام صادق ^۷، خلفای، فقها و معاصران علمی معاصر حضرت، جریان‌های فکری و نحوه برخورد حضرت با آنان، علوم و فنون اسلامی که از حضرت سرچشمه گرفته است، امام صادق ^۷ از دیدگاه فقه‌های عامه و شاگردان نامدار، یاران و خویشاوندان آن حضرت و...

این کار ارزشمند در نوع خود اثری بسیار نفیس است که یک جلد آن با عنوان «اصحاب امام صادق ^۷» به حسب حروف تهجی به چاپ رسید

و در سال ۱۳۷۵ ش. در سیزدهمین دوره کتاب سال جمهوری اسلامی برنده جایزه و به عنوان کتاب برگزیده سال معرفی شد.

استاد علی دوانی درباره این کتاب می‌نویسد:

«در سال ۱۳۵۲ روزی که برای مصاحبه با آقای محدث‌زاده درباره شخصیت عالی قدر پدر بزرگوارش به خانه او رفته بودم، اوراق زیادی را که شامل چند جلد کتاب می‌شد آورد و نشان داد و گفت: مدت‌هاست که مشغول بوده‌ام و هم اکنون قصد دارم درباره حضرت امام صادق ^۷ کاری در خور شأن حضرت، ولو اندک و ناچیز انجام دهم. سپس افزود: در زبان فارسی ندیده‌ام که شرح احوال آن حضرت و اصحاب و معاصرین و خویشان ایشان را به تفصیل در چند جلد نوشته باشند. اگر خدا بخواهد و توفیق دهد من این کار پر زحمت را انجام داده‌ام و شاید آن را در چهار جلد در آورم و به طبع برسانم. من نگاهی به بعضی از اوراق کردم و دیدم که زحمت زیادی متحمل شده و اگر آنچه او نوشته به صورت کتاب در آید کتابی گران قدر و ارزنده خواهد بود.»^۱

۲. کلام الملوک (سخنان ائمه اطهار)؛

۳. تتمه المنتهی (با مقدمه، تصحیح و تحشیه)؛

۴. فوائد الرضویه ^۲ (با مقدمه، تصحیح و تحشیه و تجدید نظر در چاپ‌های متعدد).

۱. مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۵۴.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۳۹۸ و مفاخر اسلام، ج ۱۱، ص ۴۵۵.

از دیدگاه دانشوران

فرزند برومندش (حسین محدث‌زاده) می‌گوید: «بزرگواران زیادی با پدرم رفت و آمد داشتند که از جمله آنان شهید مطهری و شهید هاشمی‌نژاد بودند. شهید مطهری با پدرم روابط دوستانه‌ای داشت؛ بسیار به خانه ما می‌آمد و چندین ساعت در اتاق با هم گفت‌وگو می‌کردند. آن بزرگوار در تشییع جنازه پدرم به من فرمود:

«من الان داشتم به آقای مولایی می‌گفتم که این جمعیت فقط از علاقه‌مندان و آشنایان مرحوم پدر شما نیستند؛ اینها همچون من از ارادتمندان به او هستند.»^۱

او می‌گوید: «شهید هاشمی‌نژاد پس از وفات مرحوم پدرم گفت: من قبل از رفتن به زندان با پدرت آشنا شدم و او را می‌شناختم. روابط ما در حد آشنایی بود، اما بعد از زندان از ارادتمندان او شده بودم و به او تا آخر عمرش ارادت می‌ورزیدم. از وقتی در زندان با او هم‌نشین شدم و از نزدیک معاشرت داشتم شیفته سجایای اخلاقی‌اش شدم.»^۲

علامه شعرانی در پایان ترجمه نفس المهموم پس از مقدمه‌ای می‌نویسد:

«به هر حال از فرزند برومند آن مرحوم (محدث قمی) حضرت ثقة‌الاسلام عماد‌الاعلام آقای حاجی میرزا علی محدث‌زاده - نفع‌الله‌المسلمین بوجوده - خواستم به قلم شریف خود مختصر شرح حالی به

۱. مفاخر اسلام، ص ۹ و ۴۸.

۲. مفاخر اسلام، ص ۹ و ۴۸.

طریقت اهل رجال از والد خویش مرقوم دارد که «اهل‌البیت ادری بما فیه». از غایت لطفی که با حقیر داشتند، این تمنا را پذیرفتند.^۱

استاد دوانی می‌گوید: نویسنده این سطور از دیرزمان با مرحوم محدث‌زاده دوستی و آشنایی داشتم. فراموش نمی‌کنم اولین سالی که منبر می‌رفتم در کرمانشاه با آن مرحوم آشنا شدم و در همان برخورد اول ارادتی خاص به وی پیدا کردم. در آن ایام او مشغول چاپ کتاب «تحفة‌الاحباب» پدرش بود. قسمتی را ایشان از رونویس خود می‌خواند و من با نوشته نسخه اصلی به خط محدث قمی نگاه می‌کردم و مقابله می‌نمودیم. از آن تاریخ به بعد اخلاص من به او و محبت او نسبت به من فزونی یافت. بارها اظهار می‌داشت: وقتی مجله مکتب اسلام می‌رسد، من قبل از هر چیز مقاله شما را در شرح حال علمای شیعه و مفاخر اسلام می‌خوانم. ولی با کمال تأسف نمی‌دانستم که روزی باید از خود وی هم به عنوان خادمان در گذشته شیعه نام ببرم و از ایام حیات وی یاد کنم.»^۲

فعالیت سیاسی

آقای محدث‌زاده در جریان نهضت مقدس اسلامی حضور فعالی داشت. بعد از تصویب قوانین ضد اسلامی رژیم شاه و قیام علما و روحانیان به ویژه حضرت امام خمینی، وی نیز همراه جامعه و عاظم خطبای تهران برضد دولت وقت موضعگیری نموده که فهرست اسامی در کتاب نهضت روحانیون ایران آمده است. در قسمتی از اعلامیه جامعه

۱. همان.

۲. مفاخر اسلام، ص ۹ و ۴۸.

وعاظ تهران که وی همراه بیست نفر آن را امضا نموده‌اند آمده است: «جامعهٔ وعاظ تهران تصمیم دارند که در این مبارزه دوشادوش تمام طبقات برضد تجاوزات هر حکومتی که مخالف قوانین اسلامی و قانون اساسی باشد قیام و اقدام کنند. در خاتمهٔ اعلامیه باید متذکر شویم که عموم ملت ایران و مقامات عالیه مملکتی اطلاع کامل دارند و در مواقع حساس که خطرات، مصالح دینی و ملی و استقلال کشور ما را تهدید می‌نمود، جامعهٔ وعاظ در پرتو تعلیمات اسلام با کمال شهامت و شجاعت نهایت فداکاری را نموده‌اند.»^۱

سلاح دعا

یکی از سلاح‌های بُرنده برضد رژیم شاه، دعای دسته‌جمعی در مساجد بود که مبارزهٔ منفی با طاغوت محسوب می‌شد. با طرح تصویب انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی از ناحیه اسدالله علم (نخست وزیر وقت شاه) و موضعگیری علما و روحانیون به ویژه مراجع بزرگ تهران آیات عظام شیخ محمدتقی آملی، شیخ محمدرضا تنکابنی، سید احمد خوانساری، سید محمد بهبهانی با این طرح و صدور اعلامیه مبنی بر اجتماع مردم در مسجد سید عزیزالله و اجرای مراسم دعا در رجب سال ۱۳۴۱ شمسی است.^۲

۱. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۴، ص ۵۸.

۲. تفصیل مجلس دعا و اقدامات جدی آیات بزرگ تهران محمدتقی آملی، سید محمد بهبهانی، سید احمد خوانساری و محمد رضا تنکابنی در نهضت روحانیون ایران، ج ۴، از ص ۱۳۰ - ۱۴۵ آمده است.

ولی قبل از برگزاری این مجلس، مجلس با عظمتی در مسجد ارگ تهران با حضور گستردهٔ مردم برگزار گردید و حضرات حجج اسلام میرزاعلی محدث‌زاده و آقای فلسفی به تفصیل سخن گفتند و مردم را برای شرکت در این مراسم دعوت نمودند. عظمت مجلس و سخنان انقلابی این دو سخنران انقلابی توسط خبرنگاران خارجی که در محل حضور داشتند به جهان مخابره گردید.^۱

دستگیری و زندانی شدن

آقای محدث‌زاده بعد از واقعهٔ ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ ش. و دستگیری حضرت امام خمینی از ایام سوگواری محرم نهایت استفاده را نمود و مردم را با ایراد سخنان روشنگرانه و گرم خویش از جنایات رژیم آگاهی بخشید. وعاظ دسته جمعی در منابر، دولت را به باد انتقاد گرفتند و عمل رژیم را در سرکوبی طلاب علوم دینی در مدرسهٔ فیضیه، و اعمال ضد بشری آنها را تقبیح نموده و قشرهای مردم را در جریان امر گذارده، از حضرت امام خمینی پشتیبانی نمودند. این معنی موجب شد که شب و روز یازدهم محرم از طرف شهربانی بیش از پنجاه تن از وعاظ معروف و گویندگان شهیر تهران از جمله: آقایان محدث‌زاده و فلسفی دستگیر و

۱. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۲.

زندانی شدند که البته با دخالت علمای بزرگ مخصوصاً آیه‌الله حاج سید احمد خوانساری برخی از آنها بعد از چند روز آزاد شدند.^۱

ازدواج

مرحوم محدث‌زاده بعد از مراجعت از نجف اشرف و هنگام اقامت در قم با دختر حضرت آیه‌الله حاج شیخ ابوالقاسم تنکابنی (عموی آقای فلسفی واعظ) وصلت نمود. ثمره این ازدواج، فرزندان شایسته و برومندی است که هیچ کدام از آنان در کسوت روحانیت نیستند. فرزند ارشد وی آقای حسین محدث‌زاده همانند والد بزرگوارش در احیای آثار جدش محدث قمی نقش بسزایی دارند.

رحلت

آقای محدث‌زاده بعد از عمری تلاش خالصانه علمی و فرهنگی سرانجام در شب ۱۲ محرم سال ۱۳۹۶ ق. مطابق با ۲۴ دی ۱۳۵۴ ش. وقتی از مجالس سخنرانی به خانه باز می‌گردد، پس از تنظیم و اتمام فهرست کتاب زندگانی امام صادق^۷ جان به جان آفرین تسلیم می‌کند. وقتی خانواده‌اش می‌آیند می‌بینند وفات کرده و اوراق فهرست کتاب در اطرافش پراکنده است.

جنازه وی از حسینیه فاطمیه تهران بعد از نماز مرحوم آیه‌الله حاج سید احمد خوانساری تا سه راه امین حضور با تجلیل تشییع گردید و پس

از آن به قم انتقال یافت. با ورود جنازه به قم بازار شهر تعطیل شد و تشییع بسیار مفصل و باشکوهی به عمل آمد. سپس جنازه در قبرستان شیخان در مقبره جده‌اش، مادر مرحوم محدث قمی به خاک سپرده شد. مرگ پسر بزرگ مرحوم محدث قمی که خود عالمی وارسته و با فضیلت و مورد احترام عموم بود، انعکاس وسیعی داشت.

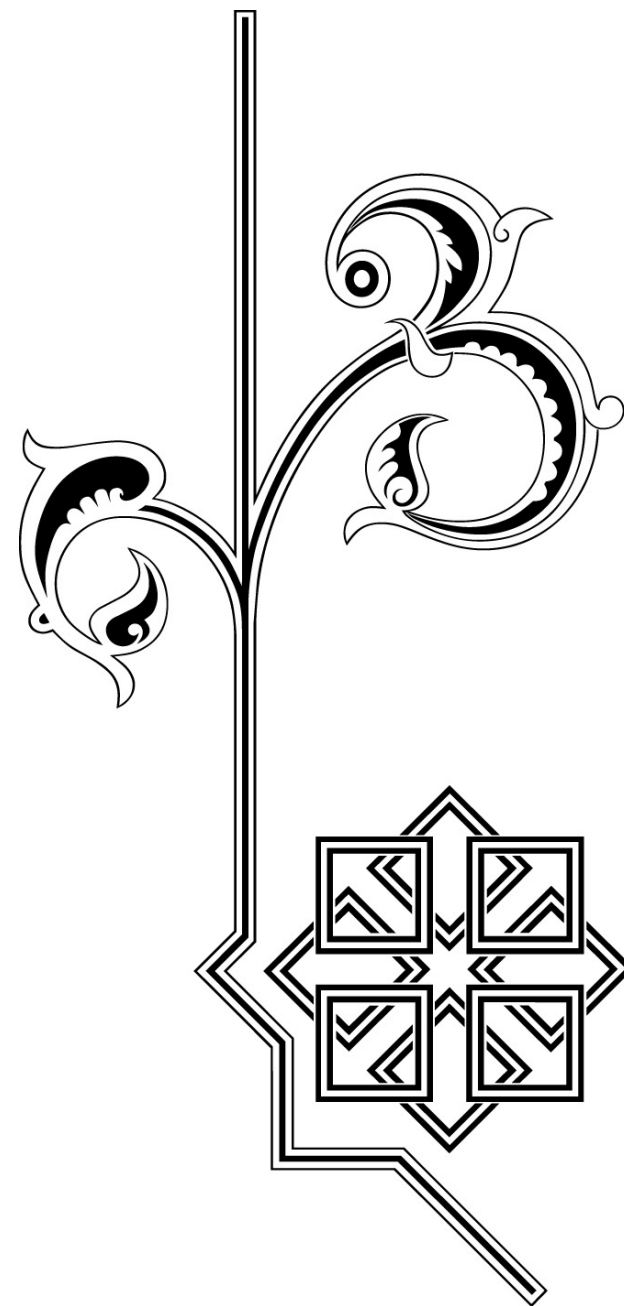
وعاظ در منبر گفته بودند که بعد از تشییع جنازه آیه‌الله بروجردی، چنان تشییعی سابقه نداشته است. مجلس ختم او که از طرف وعاظ تهران در مسجد ارگ با حضور بسیاری از علمای اعلام و وعاظ برگزار گردید، از مهم‌ترین مجالس مشابه خود بود. در آن مجلس مرحوم حاج آقا کمال مرتضوی از علمای اعلام تهران که علاقه زیادی به آقای محدث‌زاده داشت منبر رفت و درباره حدیث و محدث قمی و مرحوم محدث‌زاده به تفصیل سخن گفت. خود این معنی که عالمی معتبر و سالخورده در ختم فرزند ارشد حاج شیخ عباس قمی منبر برود بسیار مهم و قابل ملاحظه بود. رحمه‌الله علیه و علی ابیه رحمه و اسعه و جزاهماالله عن الاسلام خیراً.

۱. نام میرزا علی محدث‌زاده در پای اعلامیه‌های نهضت اسلامی در منابع ذیل آمده است: اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۵۱، ۵۵، ۱۱۳، نهضت روحانیون ایران، ج ۴، ص ۵۹، ۱۳۸ و ۳۵۴.

(فروغ شجاعت)

* * *

غلامرضا گلی زواره



خاندان

نسبت سید احمد با ۳۰ واسطه به حضرت امام محمد باقر^۷ می‌رسد.^۱

امام‌زاده سید ناصرالدین یا نصرالدین که در این نامه آمده است مرقدش در تهران، در ضلع غربی خیابان خیام، بین خیابان امام خمینی و میدان بزرگ محله محمدیه واقع است و کتیبه‌ای به خط ثلث، وی را

۱. احمد فرزند محمدتقی فرزند احمد فرزند محمد فرزند احمد، فرزند یوسف فرزند احمد فرزند مقصود علی فرزند علاءالدین فرزند جلال الدین فرزند معزالدین فرزند محمد فرزند علی فرزند محمدتقی فرزند نظام فرزند حسین فرزند علی فرزند محمد فرزند احمد فرزند جعفر فرزند فضل الحق فرزند علاءالدین فرزند زین الدین فرزند بهاء الدین فرزند شمس الدین فرزند حسین فرزند قاسم فرزند یوسف فرزند عزالدین فرزند ناصرالدین فرزند علی فرزند امام همام حضرت محمدباقر^۷ فرزند امام زین العابدین^۷. (این شجره‌نامه به خط سید احمد طالقانی نوشته شده و متن آن در صفحه ۱۸ کتاب اورازان به قلم جلال آل احمد آمده است).

فرزند امام سجاد^۷ معرفی می‌کند؛ اما برخی مورخان معاصر به نقل از کتاب بدایع الانساب نسبش را این گونه نوشته‌اند: ناصر فرزند عبدالمطلب فرزند مرتضی فرزند حسین فرزند حسن فرزند محمد فرزند عبیدالله فرزند محمد فرزند حسن فرزند حسین اصغر فرزند امام زین العابدین^{۷، ۱}.

طبق روایت محلی، در مقبره معصوم‌زاده روستای اورازان، امام‌زاده سید علاءالدین وسید شرف الدین آرمیده‌اند که نسبت آنان به امام‌زاده ناصرالدین می‌رسد و سادات این آبادی از نسل اویند.^۲

اورازان دهکده‌ای است در منتهای شرقی ارتفاعات طالقان و شمال شرقی تهران؛ روستایی سنگلاخی که آب شیرین آن از کوه‌پایه‌ها تغذیه می‌شود و به همین دلیل به اورازان نامیده شده.^۳ این آبادی، محلّ ولادت و نشو و نمای نیاکان سید احمد طالقانی است که به نیکی، خوش خویی و اصالت نسب شهرت داشته‌اند.

پدر

پدر سید احمد یعنی سید محمدتقی در سال ۱۲۵۰ ق. و در ایام روی کارآمدن محمد شاه قاجار در اورازان به دنیا آمد. وی پس از سپری کردن دوران کودکی و هنگامی که چهارده بهار از عمرش را سپری کرده بود، از روستا مهاجرت نمود و در تهران اقامت گزید. در آن زمان محلات

۱. تاریخ تهران، سید عبدالحجّت بلاغی، ج ۱، ص ۱۳- ۱۴ و دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۴۴۲.
۲. اورازان، جلال آل احمد، ص ۱۷.

۳. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۱، ص ۳۶؛ لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۶۲۵.

چهارگانه تهران، ارک حکومتی را از سه سمت شرق، غرب و جنوب پوشش داده بودند. عودلاجان (در شمال شرق)، چاله میدان (جنوب غربی)، سنگلج (در سراسر غرب) ارک و محله بازار (در جنوب). سید محمدتقی در پاچنار ساکن شد که بخشی از محله بازار تهران است. این ناحیه از فعال‌ترین محلات شهر تهران به شمار می‌رفته و دو امام‌زاده به نام‌های سید ناصرالدین و امام‌زاده زید به آن هویت معنوی داده است. علت مسافرت این نوجوان به تهران، آن بود که اهالی روستا دوست داشتند فردی در آبادی‌شان به تبلیغ و رسیدگی به امور شرعی بپردازد.

سید محمدتقی از تهران عازم قم می‌شود و پس از تحصیل مقدمات و سطح در حوزه این شهر، برای تحصیلات عالی حوزوی به عتبات عراق می‌رود و در نجف اشرف از محضر استادان برجسته‌ای چون: شیخ انصاری، سید حسین کوه‌کمره‌ای، فاضل ایروانی و شیخ زین العابدین مازندرانی استفاده می‌نماید. و در سال ۱۲۵۶ ق. از فضل و دانش سید علی، مؤلف برهان و برادرش سید حسین طباطبایی بهره‌مند می‌شود.

وی از استادان معاصر و فاضل یعنی: ایروانی و سید محمد قزوینی اجازه اجتهاد گرفت و برای انجام وظایف و تکالیف شرعی و مسئولیت‌های اجتماعی به تهران بازگشت.

شیخ آقا بزرگ تهرانی نقل کرده است، این اجازه‌ها را که فرزندش سید احمد طالقانی نگهداری می‌نموده مشاهده کرده است. سید محمدتقی آثاری چون «المظاهر العقلیه» را که شامل یک مقدمه و سه مقصد در اصول دین بوده و نیز رساله‌ای در اجتهاد و تقلید در فروع فقهی، مجلدی

در طهارت و کتابی در نماز و اثری در قضا تألیف کرده است.^۱ این نوشته‌های ارزشمند خطی را فرزند وی به علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی تقدیم کرده است.^۲

سید محمدتقی به دلیل برخی مشکلات و نیز احساس نیاز به خدمت در تهران، دیگر به زادگاه خود یعنی اورازان بازنگشت و نزدیک سی سال در تهران به تبلیغ پرداخت. تا آنکه در ۱۳ محرم ۱۳۲۵ ق. مطابق ۲۵ بهمن ۱۲۸۵ ش. در هشتاد سالگی (یک سال پس از صدور فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه) دار فانی را وداع گفت و در جوار مرقد امام‌زاده ماشاءالله، در حوالی مزار شیخ صدوق (ابن بابویه) به خاک سپرده شد.^۳

تحصیلات

در شب یک شنبه چهارم شعبان سال ۱۳۰۳ ق. سید محمد تقی صاحب فرزندی گردید که به منظور حفظ نام و یاد پدرش او را سید احمد نامید.

سید احمد ایام کودکی را با پرورش‌های اخلاقی پدری پارسا، گذراند و به گونه‌ای استعدادهایش شکوفا گردید که به تحصیل علوم اهل بیت^۴ راغب گشت. او مقدمات و سطح را نزد پدر آموخت و پس از آن در برخی مراکز علوم حوزوی تهران مانند: مدرسه مروی به پیگیری و

۱. تاریخ فراغت وی از این آثار سال ۱۲۹۳ ق. در نجف اشرف بوده است.

۲. الذریعه الی تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۲۱، ص ۱۵۴.

۳. نقباءالبشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۲۴۳.

تکمیل معارف دینی روی آورد. یکی از شخصیت‌هایی که به وی کمک کرد تا مدارج علمی را به خوبی طی کند، مرحوم علامه سید هادی، فرزند سید فرج الله طالقانی و از پسرعموهای سید احمد است. این دانشمند وارسته و گمنام در مدرسه مروی حجره‌ای داشت و در نهایت قناعت، ساده زیستی و پارسایی می‌زیست.^۱ وی تا اواخر اشغال ایران توسط متفقین در جنگ جهانی دوم، در این مکان اقامت داشت. سید احمد تا زمانی که استادش در قید حیات بود، خود را موظف به پرستاری از وی می‌دید و بخشی از امکانات شخصی را برای حفظ سلامت وی صرف نمود.^۲

سید احمد که مشغول تحصیلات بود، زمینه‌های هجرت به سوی نجف را فراهم ساخت تا به تکمیل معلوماتش بپردازد؛ ولی ضایعه درگذشت پدر، در مسیر زندگی علمی او تحولاتی پدید آورد. سید محمدتقی، دیر تشکیل خانواده داد و به همین علت، هنگام مرگ، چندین فرزند دختر و پسر را که ۱۳ - ۱۵ ساله بودند به یادگار گذاشت. این نوباوگان و نوجوانان نیاز به سرپرستی دلسوز داشتند. از این روی سید احمد تصمیم گرفت سرپرستی آنان را به عهده گیرد. وی در ۲۲ سالگی مسئولیت سنگین حضانت آنان را پذیرفت و طبیعی است که چنین وضعیتی او را از ادامه تحصیل باز می‌داشت. به علاوه او می‌بایست

۱. نقباءالبشر، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۹۲.

۲. از چشم برادر، ص ۱۵۹.

مسئولیت‌های شرعی پدر را هم به دوش می‌کشید و از آن جا که فرزند ارشد خانواده بود در این امور جانشین پدر گرامی‌اش بود.^۱

تبلیغ

محل اقامت سید احمد در پاچنار در مجاورت مرقد جد پاکش، امام‌زاده‌سید نصرالدین بود، تا آنکه از سال ۱۳۱۲ ش. در اثر احداث خیابان خیام، این محله قدیمی که هویت فرهنگی و مذهبی تهران را به نمایش می‌گذاشت، تخریب گردید. با به هم ریختن این منطقه، سید احمد به گذر قلی انتقال یافت که بین گذر مستوفی و سید نصرالدین، بازارچه معیر و پاچنار محصور بود. این خانه هنوز باقی است و در اختیار نواده دختری سید احمد طالقانی یعنی مهدی آل احمد است.^۲

اداره دو مسجد پاچنار و مسجد لباسچی پس از وفات پدر به سید احمد محول گردید و نیز محضر شرعی پدرش به وی منتقل شد. سید احمد از سال ۱۲۸۵ ش. (۱۳۲۵ ق.) تا سال ۱۳۱۰ ش. - که سال سلطه ثبت اسناد حکومتی رضا شاه است. - به مدت ۲۵ سال مورد وثوق اهل محل بود. انواع عقود، معاملات و مرافعات در این محضر حل و فصل می‌شد.

دو دفتر در ثبت دقایق امور انواع عقود از وی باقی است که کمالات علمی، تسلط او بر منابع شرعی، دقت در موازین مذهبی، هنر خوشنویسی و ذوق ادبی همراه با نثر استوار و پخته وی را نشان می‌دهد.

۱. کیهان فرهنگی، گفت و گو با شمس آل احمد، فروردین ۱۳۸۴، ش ۲۲۲، ص ۷.

۲. از چشم برادر، ص ۱۴۵.

در اواخر سال ۱۳۱۰ ش. سید احمد دیگر حاضر نشد زورگویی‌های حکومت رضاخان را بپذیرد و دستورهای ظالمانه حکومت وی را در محکمه خود اعمال نماید. بنابراین محضر را به دایی‌اش، سید محمد آل محمد سپرد و به اقامه نماز جماعت در دو مسجد پاچنار و لباسچی اکتفا کرد. تعطیل محضر شرعی و خانه‌نشینی، عکس العمل سید احمد در مقابل جفاهای رضاخان به جامعه روحانیت و ارزش‌های شیعه است.^۱

البته این انزوا و عزلت به معنای خاموشی او در برابر مسائل سیاسی و اجتماعی نبود؛ بلکه نسبت به کارگزاران ستم، رفتاری تحکم‌آمیز در پیش می‌گیرد. او از فراز منبر مسجدی که در آن جا نماز جماعت اقامه می‌کرد، ضمن بیان مباحث دینی در خطابه‌هایی آتشین، با استفاده از آیات قرآن، حدیث، تفسیر و معارف علوی، جهت‌گیری‌های سیاسی خویش را بروز داد و حقایق را مطرح کرد و به جنبه‌های ارشادی، صبغه‌ای سیاسی بخشید. خانه سید احمد به سبک منازل سنتی قدیم، دو بخش اندرونی و بیرونی داشت که وی در بخش بیرونی به امور مردم رسیدگی و از مراجعه کنندگان به بهترین نحو پذیرایی می‌کرد. وی ضمن گشودن گره‌های شرعی، حقوقی و اجتماعی آنان چهره استبداد حاکمیت ستم را افشا می‌ساخت.

از سال ۱۳۱۰ ش. که رضاخان اداره ثبت احوال را تأسیس کرد و دادگستری را بنیان نهاد، به تمام محاکم شرع فشار آورد که پرسشنامه‌ای را تکمیل و نام و نشانی محل کار و سکونت خود را مشخص نمایند و به

۱. گنجینه دانشمندان، محمدشریف رازی، ج ۴، ص ۵۰۵ و نقباءالبشر، ج ۱، ص ۹۲.

گونه‌ای تشکیلات جابرانه را بپذیرند. سید احمد زیربار این زورگویی نرفت و چنین کاری را حق حکومت ستم ندانست. چون وی امکان مبارزه علنی سیاسی با نظام را نداشت، ناگزیر گردید به طور کامل ارتباطش را با چنین تشکیلاتی قطع کند و محضرداری را ترک گوید.

حکومت پهلوی چنان فشاری به قصد انهدام روحانیت شیعه وارد نمود که چندین سال متوالی خانواده سید احمد موفق نشدند از خانه خارج شوند و در واقع منزل این روحانی مقاوم به منزله زندانی برای اهل آن گردید. کار به جایی کشید که نه تنها چادر از سر زنان بلکه عمامه را از سر روحانیان بر می‌داشتند. سید احمد از این که عده‌ای تغییر لباس داده و همراه همسرشان با وضع دلخواه حکومت در مراسم هفدهم دی ماه در مراسم آزادی زنان شرکت کرده بودند، بیشتر دلگیر شد و بیش از پیش منزوی گردید.

حتی جلسات هفتگی وی با دوستانش نیز به تعطیلی کشید؛ چرا که برخی از لباس روحانیت، در آمده، در ادارات دادگستری و ثبت، به قضا و امور اداری سرگرم بودند و سید احمد با این خودباختگان، ترک دوستی گفته بود. برخی از آنان که کسوت خود را حفظ کرده بودند، از بیم آبروریزی‌های آژان‌های حکومتی از خانه خویش بیرون نمی‌آمدند. سال‌هایی بر علما گذشت که فقط کسانی می‌توانستند با عبا و عمامه در جامعه ظاهر شوند که از حکومت جواز عمامه داشته باشند.

سید احمد در برابر بی‌طاقتی‌های همسرش جز با سکوت، خویشنداری و لعنت فرستادن بر شیطان عکس‌العملی نشان نمی‌داد و تمام سنگینی این مشقات را در سکوت و تنهایی‌اش تحمل می‌کرد.

سفرهای بسیارش به عتبات عالیات و تشریف مکررش به مکه و نیز مسافرت به هند و شامات، گریزهایی بود از سر اضطراب و حتی همسر دومی که اختیار کرد نیز از همین مقوله بود.^۱

نفرت و مقاومت

در یادداشت‌هایی که از سید احمد طالقانی به یادگار مانده و در اختیار جلال آل احمد بود، اوراقی وجود دارد که نشان می‌دهد این روحانی، در تهران، در مرکز یکی از هسته‌های مقاومت به فعالیت می‌پرداخته است. متن میثاق نامه‌ای به خط اوست که سوگندنامه‌ای با چهار چوب محکم یک اساسنامه تشکیلاتی را دارد که در شب ۲۱ رجب سال ۱۳۴۶ق. مطابق ۲۷ دی ۱۳۰۶ش. یعنی یک سال پس از تاجگذاری رضاخان نوشته شده و از طرف دوستان مورد وثوق سید احمد در جمع، به خط و مهر خودشان تأیید و مهر گردیده است. در این میثاق‌نامه هرکدام از اعضا، متعهد شده‌اند ماهانه مبلغی به عنوان حق عضویت برای تأمین مخارج ضروری هیأت بپردازند. قسمتی از متن میثاق نامه چنین است: ما امضاکنندگان ذیل، ملتزم و متعهد گردیده‌ایم که در حفظ دین مبین اسلام و ادای حقوق برادران ایمانی معاهدین به قدر طاقت و قوت، سعی و جاهد باشیم و عملاً مخالفت نماییم،

این میثاق نامه را هشت تن از عالمان تهران در یک نشست شبانه نوشته و امضا کرده‌اند. چهار تن دیگر دو هفته بعد، آن را تأیید نمودند.

۱. از چشم برادر، ص ۱۷۷ - ۱۷۴.

امضاکنندگان علاوه بر سید احمد عبارتند از: آیه‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی (استاد عرفان امام خمینی)، سید محمد بحر العلوم قزوینی، حاج شیخ روح الله قزوینی، سید احمد آقازیدی، میرزا ابوطالب قزوینی، میرزا موسی تهرانی، میرزا احمد تهرانی، شیخ علی آقای کنی و حاج احمد آقا کرمانشاهی.

سید احمد هفته‌ای یک شب (جمعه شب‌ها) جلسات دوره‌ای دوستانه داشت که معمولاً پس از اقامه نماز جماعت مغرب و عشا آغاز می‌گردید و تا نیمه‌های شب ادامه می‌یافت. اعضای دوره، حدود دوازده نفر بودند که به مباحث و مسائل تشکیلاتی می‌رسیدند.^۱ در این محافل و مجالس دوره‌ای، حاضران در خصوص صیانت از ارزش‌های دینی، مقاومت در برابر تهاجم فرهنگی رضاخان و فعالیت‌های ارشادی - تبلیغی تبادل نظر می‌نمودند. آنان غرق در مسایل اجتماعی بودند و می‌کوشیدند جامعه را از صدمات فرهنگی و توفان استبداد، محافظت نمایند.

سید احمد طالقانی با امام خمینی در ارتباط بود. شمس آل احمد در دیدار روز ۲۶ اردی‌بهشت ۱۳۵۹ ش. با امام به ایشان فرموده بود: من با خانواده شما... با مرحوم پدر شما آقای حاج سید احمد آقا... با مرحوم آقا سید محمدتقی (فرزند سید احمد) خدا رحمتش کند که در خدمت اسلام فوت شد، سوایق دارم.^۲

۱. از چشم برادر، ص ۱۸۷ - ۱۸۶.

۲. روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردی‌بهشت ۱۳۵۹؛ کیهان فرهنگی، فروردین ۱۳۸۴، شماره ۲۲۲، ص ۱۶.

سید احمد یک عصای آبنوسی داشت که وقتی آن را به دست می‌گرفت، هیبتش مضاعف می‌گردید. وی با این عصا برخی کارگزاران رژیم ستم‌شاهی را تنبیه می‌نمود. برای نمونه او در ایام اشغال ایران توسط قوای متفقین او می‌خواست همراه خانواده با قطار جایی برود. وقتی آنان می‌خواستند سوار شوند یک سرهنگ شهربانی راهشان را سد نمود و نوبت این خانواده را به چند نظامی انگلیسی که قصد سوار شدن داشتند، داد. سید احمد به شدت برافروخته شد و به این حرکت اعتراض نمود؛ ولی آن سرهنگ اعتنایی نکرد و همچنان مشغول خوش خدمتی و تعارف با انگلیسی‌ها بود. سید احمد که می‌دید این نظامی نمی‌خواهد با زبان و تذکر متوجه خطایش شود، عصای آبنوسی را بلند کرد و محکم بر آن سرهنگ حقیر بیگانه دوست کوبید. نظامی مزبور بر اثر آن ضربه بر زمین خورد، در این حال نظامیان انگلیسی با هراس و دلهره کنار رفتند و با حالتی از احترام ایستادند تا سید احمد و خانواده‌اش سوار قطار شوند.^۱

کریم بوذر جمهری که از سینه چاکان رضاخانی بود، در سال ۱۳۱۲ ش. شهردار تهران گردید، اما آنقدر مغرور بود که نمی‌توانست به این مقام اکتفا کند و در امور دیگر هم دخالت می‌کرد. از جمله که جواز عمامه صادر می‌کرد و مسائل اجتماعی و فرهنگی را هم زیر نظر داشت. او می‌کوشید از این راه حقارت و کمبود روحی‌اش را جبران نماید و نیز خوش خدمتی خود را به رژیم پهلوی اثبات کند. از برنامه‌های ضد فرهنگی وی این بود که محلات با هویت مذهبی را خراب می‌کرد و

۱. گفتگو با شمس آل احمد، جواد محقق، مجله رشد معلم، سال ۱۲، مهر ۱۳۷۲، ص ۶.

بدون اینکه به ساختمان‌های وابستگان شاه و عده‌ای از خواص حکومتی خللی وارد آید، خیابان احداث می‌نمود. او در ماجرای احداث این خیابان، خانه سید احمد را تخریب نمود و محله‌ای را که این خانواده در آن احساس هویت می‌کردند، از بین برد. سید احمد این بار نیز با عصای آبنوسی خود این مرد طغیانگر را مجازات کرد.

حاج سید احمد لاجوردی می‌گوید: یک روز تازه از بازار به خانه آمده بودم که رئیس کلانتری آشفته حال به منزل ما آمد و مرا بیرون کشانید و گفت: حاج آقا! بیا کمک! رفتم جلوی خانه سید احمد، جماعتی آن جا جمع شده بودند و حاج سید احمد آقا در میان آنها می‌گریه و می‌خروشید. متوجه شدم کریم بوذر جمهری که به قصاب آذربایجان معروف و وزارت رضاخان را عهده دار بود از دست او عصا نوش جان کرده و سرافکنده بین گروهی از نظامیان حکومتی کناری ایستاده، نمی‌داند چه کند.

من رفتم جلو و به ایشان اصرار کردم بروند داخل منزل و اجازه دهند من شخصاً ماجرا را خاتمه دهم. می‌دانستم موضوع چیست. می‌خواستند برای تهران مثل کشورهای فرهنگی مانند صلیب خیابان بکشند. از طرف دولت آمده بودند روی خانه‌ها پرچم قرمز کوبیده بودند. آقا سید احمد مقاومت می‌کرد؛ چون اولاً: روی خوشی با رژیم پهلوی نداشت، ثانیاً: این برنامه را تخریب میراث‌های ماندگار می‌دانست. ثالثاً: خانه‌اش دیوار به دیدار حیاط بارگاه امامزاده سید ناصرالدین (جدش) بود و نمی‌خواست این علقه را قطع کند. از کریم بوذر جمهری خواستند چند هفته فرصت دهد، و در این مدت سید احمد را به نجف اشرف فرستادند و در غیابش خانه‌ای در گذر قلی برایش خریدند و اسباب و لوازم منزلش را به مکان جدید

انتقال دادند. چون سید احمد از مسافرت آمد و این وضع را دید، خشم خود را با تنبیه کریم بوذر جمهری بروز داد و بدین وسیله موفق شد بخشی از نفرت‌های خویش را به حاکمان جور و ستم نشان دهد.^۱

ویژگی‌ها

سید احمد حسینی طالقانی، قامت رشید و اندام استواری داشت. وی همچون اجداد پاکش با مردم مأنوس بود. چهره‌ای مصمم داشت و نگاهش نافذ و کلامش پرطنین می‌نمود.

آیه‌الله سید محمود طالقانی در یادداشتی سید احمد را پسر عموی خویش معرفی می‌کند و می‌افزاید: وی از پیشنمازان خوش‌بیان و متعبد بود و با دعا انسی ویژه داشت.^۲

عبادت و ذکر، سید احمد را به صورت انسانی خود ساخته درآورده بود که به دلیل توجه به ساحت قدس پروردگار از دنیا و امور فناپذیر اعراض نموده و در برابر دشمنان ترسی به دل نداشت. قلب و زبانش به ذکر الهی مشغول بود؛ وی کوشید در عمل نیز این توجه و حضور در اعضا و جوارحش تبلور یابد و برای رسیدن به این مقام به نوافل، ادعیه، عبادات ویژه، مناجات و تصرع به جانب پروردگار روی آورد.

او با آرامشی که داشت از قدرت دستگاه ستم، هراسی به دل راه نداد. مصمم و استوار در مقابل اختناق رژیم پهلوی مقاومت کرد. وی نسبت به اهل خانه، دوستان و استادان، انسان وظیفه‌شناسی بود و

۱. از چشم برادر، ص ۱۶۹ - ۱۷۰.

۲. روزنامه کیهان.

می‌کوشید زحمات افراد را به بهترین وجه پاسخ گوید. اگر چه سید احمد مردی خوش اخلاق، رؤوف و مردم‌دار بود و از میهمانان به نحو جالبی پذیرایی می‌کرد؛ ولی خانه‌نشینی او بر اثر جور حکومت رضاخانی تا حدودی بر رفتار او اثر گذاشته بود. وی اطرافیانش را نسبت به رعایت مسائل شرعی آگاه می‌ساخت و آنان نیز خود را موظف می‌دیدند شؤون مذهبی را رعایت کنند.^۱

فرزندانش با تأکیدهای مکرر پدر، چند سال به تحصیلات حوزوی پرداختند؛ ولی مجاز نبودند به دبیرستان‌های آشفته آن روز که ابتذال و فساد در آنها موج می‌زد بروند. البته جلال و شمس، پنهان از چشم پدر و برای ارضای حس کنجکاوی، در مؤسسات جدید نیز تحصیل نمودند. در آن ایام اطرافیان و برخی بستگان با شرایطی که رضاخان پدید آورده بود لباس‌های سنتی را از تن به در آورده کنار گذاشته بودند و کت و شلوار می‌پوشیدند ولی فرزندان سید احمد برای ایستادگی در مقابل دستگاه ستم و اثبات خویش از برنامه‌های ضد ارزشی رضاخان، لباده بر تن می‌کردند.^۲ خانواده سید احمد (همسر و دختران) نیز ناگزیر بودند خانه نشین باشند، زیرا از کشف حجاب رضاخانی منجر بودند و تحت تربیت‌های سید احمد، باورهای دینی را صیانت می‌نمودند.^۳

۱. کیهان فرهنگی، فروردین ۱۳۸۴، شماره ۲۲۲، ص ۷.

۲. یاد ماندگار، به کوشش جواد محقق، ص ۲۱ و ۲۰.

۳. کیهان فرهنگی، فروردین ۱۳۸۴، شماره ۲۲۲، ص ۷.

تشکیل خانواده

سید احمد اندکی پس از رحلت پدرش با امینه بیگم اسلامبولچی (خواهر زاده شیخ آقا بزرگ تهرانی) ازدواج کرد. اگرچه این بانو سواد رسمی نداشت، اما معلم قرآن بود و خانواده‌ها دخترانشان را - یک سال تا شش ماه - به دست او می‌سپردند تا ضمن فراگیری قرآن برخی مسائل شرعی و ضروری را از وی یاد بگیرند.^۱

حاصل این ازدواج ۱۲ فرزند به شرح زیر است.

۱. سید محمدتقی، ملقب به کمال الدین.

۲. آمنه بیگم

وی متولد سال ۱۲۸۸ ش. است و به عقد شیخ حسن دانایی فرزند ارشد حاج شیخ روح الله قزوینی درآمد. شیخ روح الله از دوستان سید احمد و در زمره مدرسان حوزه علمیه قم و مورد اعتماد آیه الله مرعشی بود. او در سال ۱۳۴۳ ش. بر اثر بیماری قلبی در بیمارستان مهر تهران درگذشت.

۳. مرضیه بیگم؛

وی متولد ۱۲۹۰ ش. و همسر حاج سید جواد آل احمد (پسر عموی پدرش) است. وی صاحب سه فرزند پسر و دو فرزند دختر گردید.

۴. خانم خانم‌ها؛

۱. یاد ماندگار، ص ۱۵.

وی متولد ۱۲۹۶ ش. است و به عقد مدیرزاده که کارمند اداره دارایی بود در آمد. این بانو که به رعایت مسائل شرعی و حفظ عفاف بسیار مصر بود، در سال ۱۳۳۰ ش. به علت ابتلا به سرطان درگذشت.

۵. زهرا بیگم؛

او متولد ۱۳۰۰ ش. و دو سال از جلال آل احمد بزرگ‌تر بود. وی همسر مرحوم جلال الدین محدث ارموی شد و صاحب شش فرزند (چهار پسر دو دختر) گردید. دو پسر و یک دخترش را در جریان انقلاب اسلامی از دست داد. ایمان، اعتقادات محکم و شجاعت این زن زبانزد اطرافیان بود.

۶. جلال آل احمد؛

۷. راضیه؛

وی متولد ۱۳۰۶ ش. و همسر احمد راسخ بود.

۸. شمس آل احمد؛

چهار فرزند دیگر سید احمد در سنین کودکی از دنیا رفتند.^۱

مهاجر مظلوم

یکی از فرزندان سید احمد طالقانی سید محمدتقی است که در سال ۱۲۸۰ ش. دیده به جهان گشود. او چون چند ماه پس از مرگ پدر بزرگ سید محمدتقی به دنیا آمد، به اسم او نامیده شد. وی مقدمات علوم حوزوی را نزد پدر و دیگر استادان حوزه علمیه تهران آموخت و در اوایل

۱. از چشم برادر، ص ۱۹۴ - ۱۹۷.

بلوغ به کسوت روحانیت ملبس گردید. وی به قصد تکمیل تحصیلات، عازم حوزه نجف اشرف گشت و به زودی در آن حوزه شهرتی بسزا به دست آورد. علامه محمد تقی جعفری گفته است: با سید محمدتقی هم‌درس و هم مباحثه بوده؛ و از آن مرحوم و استاد مشترکشان خاطراتی بس دلنشین و آموزنده به یاد دارد.

سید محمدتقی در دوران بیست ساله خفقان رضاخانی دور از وطن، به تحصیل می‌پرداخت و سید احمد دلش به این خوش بود که فقط هنگام اقامت در شهرهای مقدس عراق در جوار فرزندش به سر خواهد برد و با او دیداری تازه خواهد کرد. از همان روزها سید احمد با یک بصیرت درونی احساس می‌کرد برای جانشینی وی در مسجد و محراب تهران، نباید چشم به پسر بزرگ بدوزد. تصور پدر، زمانی در این باره قوت یافت که سید محمدتقی از سوی مراجع وقت مانند آیات: سید ابوالحسن اصفهانی و سید حسین بروجرودی در حجاز مسئولیت ارشاد و هدایت شیعیان (نخاله) مدینه را که - اقلیتی در فشار اکثریت وهابی‌ها بودند - به عهده گرفت.

سرانجام سید محمدتقی به طرز مشکوکی توسط فرقه منحرف وهابیت به شهادت رسید. همسرش دختر آیه‌الله عاملی، امام جماعت مسجد مجد تهران و فرزندش سید محمدعلی نقل کرده‌اند: سید محمدتقی در ساعت سه بعد از ظهر هفتم اردیبهشت ۱۳۳۲ ش. به کاخ بیضا دعوت شد تا با ملک ابن سعود دیدار کند. در آن مجلس استکانی حاوی قهوه مسموم به وی داده شد که پس از بازگشت به خانه دچار سرگیجه، تهوع و استفراغ خون شد و در راهی مقدس به شهادت رسید.

سید محمد آرزو داشت قبرستان بقیع بازسازی شود و در صدد بود بقعه‌ای در خور ائمه هدی در این مکان بسازد. از سوی دیگر وی می‌کوشید شیعیان نجف را به حقایق مکتب اهل بیت هدایت کند؛ و این اقدام از نظر وهابی‌ها بدعت بود و به همین دلیل وجودش را تحمل نکردند.

وی به سبب برخورداری از صفات حمیده‌ای چون: حُسن خلق، علو طبع، متانت، و... در مدت کوتاهی توانست توجه شیعیان مدینه را به خود جلب کند و جنب و جوش قابل توجهی در آنها به وجود آورد. همین رفتار و گفتار و صفات برگزیده وی و نیز مقام والا و محبوبیت فوق العاده‌اش موجب گردید که حادثه شهادت او چون صاعقه‌ای بر سر دوستان و علاقه‌مندانش فرود آید و شگفتی و تأثر برهمگی مستولی گردید.

پس از شهادت به درخواست خانواده آن مرحوم، مراسم غسل و تکفین وی انجام شد و مراسم تشییع با شکوه بسیار صورت گرفت و این روحانی مظلوم و مسموم، در قبرستان بقیع و در مقابل قبور مطهر و مقدس چهار امام^۱ تقریباً به فاصله سی متری دفن گردید.

پس از این فاجعه از سوی شیعیان مدینه تلگرام‌های تسلیت متعددی به محضر آیة‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و عالمان اعلام و حجج اسلام در ایران و عراق مخابره گردید. مردان و زنان شیعه مدینه برای عرض تسلیت و همدردی به دیدن خانواده آن مرحوم می‌شتافتند و شش شب پی در پی از طرف شیعیان این شهر برای شادی روح آن مرحوم مراسم اطعام، برپا کردند. هنوز هم نام نیک سید محمدتقی در میان مجالس و خانواده‌های شیعه مدینه جاری است.

وقتی خبر وفات، شهادت گونه سید محمدتقی به ایران رسید، سید احمد با صدای بلند ذکر «لا اله الا الله» را بر زبان جاری ساخت و دیگر هیچ نگفت و حتی نگریست؛ اما مدام این ذکر را تکرار می‌کرد. هر تازه‌واردی که برای عرض تسلیت خدمتش می‌رسید یا اهل خانه وقتی چای برایش می‌بردند به جای هر سخن و جواب دیگر فقط همین ذکر را می‌شنیدند.

تنها فرزند پسر سید محمدتقی، حجة الاسلام سید محمدعلی آل احمد است که دو تن از فرزنداناش در جنگ تحمیلی به شهادت رسیدند.

جمال جلال

جلال آل احمد در سال ۱۳۰۲ ش. در محله پانچار تهران دیده به جهان گشود. او در خانواده‌ای روحانی به رشد و شکوفایی رسید. خودش در این باره می‌نویسد: در خانواده‌ای روحانی، مسلمان و شیعه، بر آمده‌ام. پدر و برادر بزرگ و یکی از شوهر خواهرهایم در مسند روحانیت [بوده‌اند] و حالا یک برادرزاده و یک شوهر خواهر دیگرم روحانی‌اند و این تازه اول عشق است که الباقی خانواده همه مذهبی‌اند.^۱

سید احمد سال‌ها قبل از شهادت سید محمدتقی احساس تنهایی می‌نمود و به همین دلیل عزم خود را جزم کرد تا از جلال جانشینی برای خود بسازد. او به همین دلیل رضایت نمی‌داد که وی پس از پایان دوره دبستان، تحصیل در دبیرستان را آغاز کند و پیش بینی می‌کرد که

۱. یک چاه و دو چاله، جلال آل احمد، ص ۴۶.

آموزش و پرورش این مدارس به بی‌دینی می‌انجامد. او به همین علت تمام امکانات مادی و معنوی خویش را به کار گرفت تا جلال آل احمد پس از گذراندن دوران مقدماتی دروس حوزوی، رهسپار نجف اشرف گردد. جلال می‌گوید: دبستان را که تمام کردم [پدرم] نگذاشت درس بخوانم که برو بازار کار کن تا بعد از من جانشینی بسازد و من بازار رفتم اما دارالفنون هم، کلاس‌های شبانه باز کرده بود که پنهان از [چشم] پدر اسم نوشتم.^۱

او در جای دیگر می‌نویسد: «از راه خرمشهر به بصره و نجف رفتم... اما در نجف ماندگار شدم، میهمان سفره بردم.»^۲

وی پس از مدتی کوتاه به ایران بازگشت و تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشسرای عالی پی‌گرفت. رشته‌اش ادبیات فارسی بود و پایان‌نامه‌اش درباره سوره یوسف، به نام «احسن القصص». او دوران دانشسرای عالی را سه ساله تمام کرد (۱۳۲۲ - ۱۳۲۵) و در سال ۱۳۲۶ ش. به استخدام وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش کنونی) درآمد و در واقع به معلمی روی آورد و تا پایان عمر در این کسوت باقی ماند. در ضمن، وی مدتی مشاور کتاب‌های درسی هم بود و همکاری با مطبوعات را به طور جدی پی می‌گرفت. او نویسندگی را از هفده سالگی آغاز کرد و آثار آموزنده‌ای در ادبیات، مباحث اجتماعی و سیاسی از خود به یادگار نهاد.^۳

۱. همان، مثلاً شرح احوالات.

۲. کارنامه سه ساله، ص ۶۷.

۳. سالنمار جلال آل احمد، علی دهباشی، مندرج در یادنامه جلال آل احمد، ص ۱۷ - ۱۸.

جلال در آرزوی به دست آوردن صداقت جمعی، از گروهی به گروه دیگر سفر کرد و از جمعی به جمع دیگر پیوست. دانشگاه هاروارد جلال را دعوت کرد در حالی که دوستان نگران بودند که او هم مثل برخی روشنفکران وابسته، پس از بازگشت به ایران، در خدمت طاغوت زمان در آید؛ اما جلال در این مدت شش ماه مدارک لازم را جمع‌آوری کرد تا کارنامه‌ای بسازد و از این طریق جامعه منحنط امریکایی را به مردم ایران معرفی نماید. جلال مسافری نبود که سر در آخور داشته و از حرکت باز ایستد.

روس‌ها هم از جلال دعوت کردند به این امید که ضربه انشعاب از حزب توده را جبران کند و سوسیالیسم شوروی او را جذب نماید؛ ولی جلال در بازگشت از روسیه، آنان را نیز ناامید کرد و آندره ژید دیگری شد که سوسیالیسم استالینی را به تازیانه کلام نواخت. او از هر مکتب غیر خودی جز فریب، استثمار و استعمار ندید و بازگشت به خویشستن اصیل و ارزشی را تنها راه نجات یافت. جلال کسی بود که وقتی خود واقعی را کشف نمود و به فطرت ملکوتی خویش بازگشت، دیگر استبداد نتوانست او را تحمل کند.^۱

مأموران ساواک به جلال گفته بودند: فکر نکن تو را خواهیم کشت تا شهید شوی و یا زندانی‌ات کنیم تا مشهور شوی! می‌بینی در حالی که مشغول قدم زدن در پیاده رو هستی، کامیونی که ترمزش بریده وارد

۱. جلال این سید غریب، دکتر حکمت الله ملا صالحی، روزنامه کیهان، ۱۹ شهریور، ۱۳۵۹،

شماره ۱۱۰۸۷.

پیاده‌رو می‌گردد و تو را زیر می‌گیرد و اولین کسی که با خبر می‌شود هویداست و جنازه‌ات را هم در آرامگاه رضاشاه دفن می‌کنیم.^۱ جلال در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ ش. با توطئه ساواک در اسالم گیلان به قتل رسید و چنین وانمود کردند که او به مرگ طبیعی مرده است و اجازه ندادند که برایش مراسم ختم و تجلیل برگزار شود.^۲ و این بدان خاطر بود که جلال در دوران دیکتاتوری رژیم پهلوی، مردانه به میدان آمد و در کنار مبارزات سیاسی و تلاش‌های اجتماعی، قلم به دست گرفت و با خلق آثاری ارزنده به بیداری و رشد فکری و گسترش آگاهی و افزایش ظلم‌ستیزی نسل جوان همت گماشت.

او با تلاش بسیار، فکر و عقیده‌اش را تعالی بخشید و در هنر و ادب مقامی والا به دست آورد. او رسالت نویسندگی را در قبال دین و مردم مسلمان و نسل جوان به خوبی انجام داد. او در هیچ شرایطی از نوشتن باز نایستاد و حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش. پرشورتر و پر صلابت‌تر و مردانه‌تر در میدان سیاست و ادبیات مقاومت، استوار ماند.^۳ او در مقدمه یکی از آثارش می‌نویسد: طرح اول این دفتر در دیماه ۱۳۴۲ ریخته شد. به انگیزه خونی که در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ ش. از مردم تهران ریخته شد و روشنفکران در مقابله دست‌های خود را به بی‌اعتنایی شستند.^۴

۱. مصاحبه شمس آل احمد با مجله جوانان، تیر ۱۳۵۸ ش.

۲. یادنامه جلال آل احمد، ص ۱۱۳.

۳. همان؛ مرغ حق، ص ۳۵.

۴. در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، ص ۱۵.

جلال آل احمد هنگامی که به تو خالی بودن حزب‌ها و گروه‌هایی که داعیه دلسوزی خلق را دارند، پی می‌برد و در مقابل آنها میرزای شیرازی و به تعبیر خودش امام خمینی‌ها و شهید نوری‌ها را دید، انتخاب برایش آسان شد و مرید روحانیت گردید. در زمانی که هرکس را در کنار آیه‌الله طالقانی می‌دیدند چه بلاها که بر سرش نمی‌آوردند، جلال شخصاً به خانه‌اش می‌رفت و از محضرش استفاده می‌نمود. کم‌نیست مواردی که وی به اصالت‌های روحانیت در آثار خود اشاره می‌کند:

وقتی میرزای شیرازی با یک فتوا به تحریم تنباکو امر می‌دهد به اتفاق رأی همه نویسندگان، کمر یک کمپانی خارجی را می‌شکند و در عین حال آبروی روشنفکران زمان خود را می‌برد. وقتی با چنین فتوا دهنده‌ای طرفیم نمی‌توانیم گمان کنیم که آخوندی است و قدمی از سر تعصب برداشته... یا در مورد بهبهانی و طباطبایی و... یا کاشانی... یا این مورد اخیر که ۱۳۴۲ ش. و تبعید روحانی وقت (امام) در تمام این موارد پیشوایی است روحانی که گردن از اطاعت حکومت... باز زده و قدمی برداشته به سوی عدالت و استقرار حقوق اجتماعی پا به سوی ایجاد مزاحمت برای حکومت‌های وقت.^۱

جلال آل احمد پس از ملاقات با امام خمینی می‌گوید:

۱. مرغ حق (زندگی و اندیشه جلال آل احمد)، به کوشش قاسم میرآخوری و حیدر شجاعی، ص ۱۲۲ و ۱۲۳.

باید این سید را کمک کرد، خیلی مرد است، شاخ در بار (شاه) را این سید خواهد شکست.^۱

امام درباره جلال می‌گوید:

آقای جلال آل احمد را جز یک ربع ساعت بیشتر ندیده‌ام. در اوایل نهضت یک روز دیدم که آقای در اتاق نشسته‌اند و کتاب ایشان، غربزدگی در جلو من بود، به من گفتند: چطور این چرت و پرت‌ها پیش شما آمده است؟ یک همچو تعبیری و فهمیدم که ایشان هستند. مع الوصف دیگر او را ندیدم، خداوند ایشان را رحمت کند!^۲

مقام معظم رهبری:

با تشکر از انتشارات رواق به خاطر احیای نام جلال آل احمد و از غربت درآوردن کسی که روزی جریان روشنفکری اصیل و مردمی را از غربت درآورد و ثانیاً به خاطر نظر خواهی از من که بهترین سال‌های جوانی‌ام با محبت و ارادت به آن جلال آل قلم گذشته است.^۳

آیه‌الله سید محمود طالقانی او را چنین معرفی می‌کند:

«جلال به برداشت‌های عمیق و تعابیر جالبی درباره مسائل اسلامی رسیده بود. به خصوص، این اواخر، هرچه می‌گذشت درباره

۱. با معارف اسلامی آشنا شویم، سال ۱۸، شماره ۴۳، ص ۱۱۸ و به نقل از کتاب از ظهور تا عروج، ص ۳۱.

۲. صحیفه نور، ج ۱، ص ۸۳.

۳. از چشم برادر.

اسلام و تشیع به بصیرت و بینش بهتری می‌رسید. در بعضی جلسات تفسیری که داشتم شرکت می‌کرد و گاه اظهاراتی هم داشت.^۱

فرهنگی فرزانه

استاد شمس الدین آل احمد، آخرین فرزند سید احمد طالقانی و برادر کوچک‌تر جلال آل احمد در سال ۱۳۰۸ ش. در محله پانچار تهران دیده به جهان گشود. وی دروس دبستان را در مدرسه ثریا و دوره متوسطه را در دبیرستان مروی و دارالفنون به پایان برد. وی به تبعیت از جلال، مدتی به مسائل سیاسی و حزبی پرداخت و سپس به تحصیل و امور فرهنگی و آموزشی روی آورد. او در پی فعالیت‌های مبارزاتی در دوران خفقان رژیم پهلوی چهار بار دستگیر و زندانی شد. وی کارشناس ادبیات و فوق لیسانس فلسفه و علوم تربیتی است. مدتی نیز به قصد ادامه تحصیل در مقطع دکترای فلسفه به آلمان رفت؛ اما به دلیل‌هایی ادامه نداد و از سال ۱۳۳۶ ش. به استخدام وزارت فرهنگ در آمد و به تدریس ادبیات، فلسفه و علوم تربیتی در دبیرستان‌ها و دانشکده‌های مختلف پرداخت.

وی از سال ۱۳۲۹ ش. به نوشتن روی آورد و علاوه بر تصحیح «طوطی‌نامه» که اثری از قرن هشتم هجری است، دو داستان به نام‌های «عقیقه» و «گاهواره» منتشر کرد. او پس از پیروزی انقلاب دو کتاب حدیث انقلاب و استقلال را تألیف کرد. «کتاب سیر و

۱. روزنامه کیهان، ۲۰ شهریور، ۱۳۵۹.

سلوک» سفرنامه او به آلمان و اسپانیاست و در کتاب «از چشم برادر» به شرح زندگی جلال آل احمد پرداخت. او پس از پیروزی انقلاب اسلامی درباره مسائل گوناگون فرهنگی، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های متعددی در مجامع گوناگون داشته است. شمس آل احمد علاوه بر عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، مدتی نیز مسئولیت روزنامه اطلاعات را بر عهده داشت.^۱

امام خمینی قبل از ظهر روز ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ ش. شمس آل احمد را به عنوان سردبیر روزنامه اطلاعات به حضور پذیرفت و خطاب به ایشان از روابط خانوادگی با پدرش و نیز سابقه با جلال آل احمد سخن گفت. امام در بخشی از بیانات خود فرمود:

«بحمدالله شما این طور که من تا حالا دیده‌ام و حرف‌های شما را شنیده‌ام از روی میزان حرف می‌زنید... شما قدرتش را دارید و به شما کسی نمی‌تواند بگوید مرتجع هستید... با قدرت عمل کنید و این عناصری که بر ضد نهضت و انقلاب و مصالح کشورند (از روزنامه اطلاعات) تصفیه و پاکسازی کنید.»^۲

رحلت سید احمد طالقانی

سید احمد حسینی در ساعت شش بعد از ظهر روز ۱۸ رجب سال ۱۳۸۱ ق. مطابق ۵ دی ماه ۱۳۴۰ ش. به سرای باقی شتافت و پیکرش در تهران و قم با حضور عالمان، طلاب و دیگر قشرهای مردم تشییع

۱. کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۲، ص ۶.

۲. همان، ص ۱۶.

گردید و در قبرستان نو، در مقبره‌ای خانوادگی و در جوار بارگاه حضرت فاطمه معصومه^۳ دفن شد.

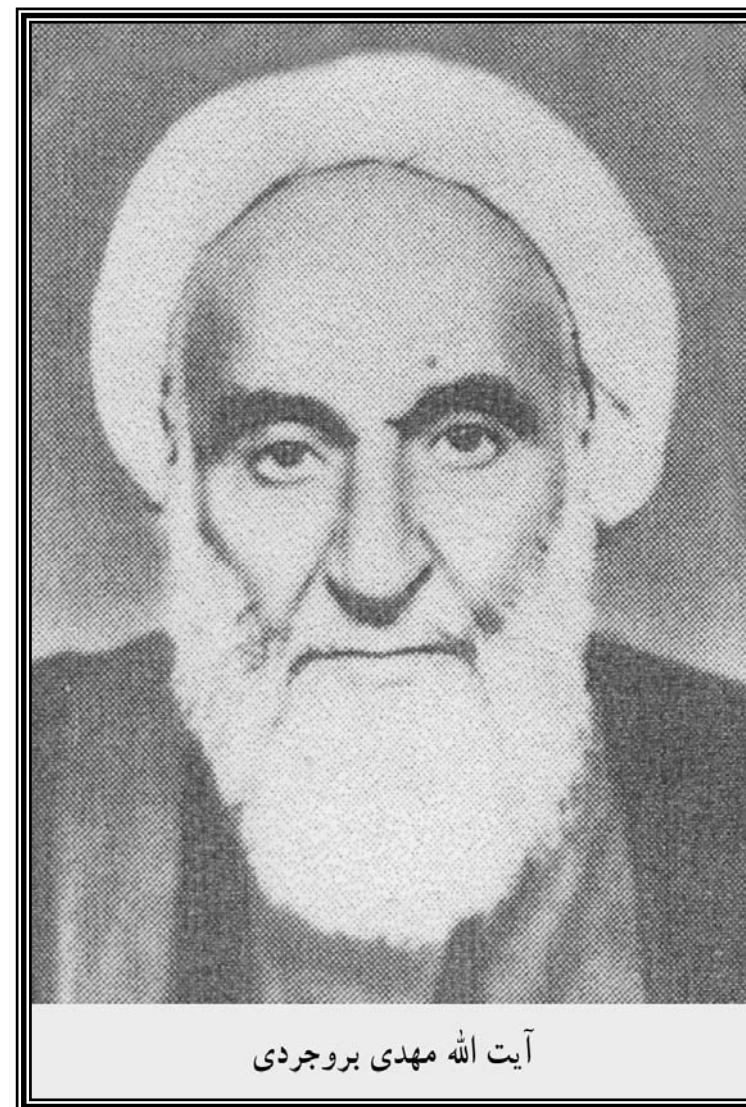
با وجود اینکه فقط چند ماه از رحلت آیه‌الله بروجردی گذشته بود و مراجع و آیات عظام قم در سوگ و ماتم به سر می‌بردند، چهار تن از آنان برای سید احمد طالقانی مجلس ترجیم و بزرگداشت برگزار کردند که پرشکوه‌ترین آن مجالس، مجلس ختم امام خمینی بود که روز جمعه هشتم دی ۱۳۴۰ ش. در قم منعقد گردید. جلال آل احمد، شمس آل احمد و شیخ حسن دانایی (داماد سید احمد طالقانی) چند ساعت دوشادوش صاحب مجلس، یعنی امام خمینی ایستادند. پس از مراسم ختم، بازماندگان آل احمد با امام دیدار نمودند و امام از جلال آل احمد به دلیل نگارش کتاب غربزدگی تشکر کرد و افزود: این حرف‌ها را ما باید می‌زدیم، ولی حالا که شما زده‌اید، کار خوبی کرده‌اید و بعد پاکتی به جلال تحویل دادند و فرمودند: این هم جایزه‌اش، که مبلغی قابل توجه بود.^۱

۱. از چشم برادر، ص ۱۹۷ - ۱۹۸؛ پایه پای آفتاب، امیر رضا ستوده، ج ۳، ص ۲۰۰؛ مجله حضور، شماره ۵ و ۶؛ گفتگو با شمس آل احمد؛ آشنایی با مشاهیر طالقان، ص ۶۲ و کیهان فرهنگی، شماره ۲۲۲، ص ۱۵۷.

(کارگزار زاهد)

* * *

علی رضا پناهی تلخستانی



آیت الله مهدی بروجردی

تولد و تحصیلات

میرزا مهدی بروجردی، در سال ۱۳۰۰ق. (۱۲۵۹ ش.) در بروجرد در خانواده مذهبی حاج میرزا محمود به دنیا آمد.^۱

پدر میرزا مهدی بروجردی، حاج میرزا محمود از اشراف ناحیه بروجرد بود؛^۲ که به تجارت و بازرگانی اشتغال داشت.^۳

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶؛ تربت پاکان قم، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۴، ص ۱۴۱، انصاریان، قم، چ اول، ۱۳۸۳؛ معجم المؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، خانبابا مُشار، ج ۶، ص ۴۳۵؛ آئینه دانشوران، ص ۲۰، چ ۵۴ و ص ۵۱، چاپ کتابخانه آقای نجفی و دایرةالمعارف الشیعیة العامة، ج ۱۷، ص ۵۶۵.

۲. گنجینه دانشمندان، محمد شریف رازی، ج ۲، ص ۸۶ - تاریخ بروجرد، شیخ غلامرضا مولانا، ج ۲، ص ۵۷۱؛ آئینه دانشوران، سید علی رضا ریحان یزدی، ص ۲۰، چ ۱۳۵۴، ص ۵۲ - ۵۱ (تنها مأخذی که عکس میرزا مهدی را چاپ کرده است)، چاپ کتابخانه آية الله نجفی، قم و دایرةالمعارف الشیعیة العامة، علامه محمد حسین اعلمی حائری، ج ۱۷، ص ۵۶۵.

۳. به نقل شفاهی از: حاج آقا باقر گلپایگانی.

وی تحصیلات ابتدایی حوزوی را در بروجرد گذراند و در دروس سطح و خارج استادان آن حوزه شرکت کرد.^۱

استادان

نام استادان دروس مقدماتی میرزا مهدی بروجردی در بروجرد معلوم نیست؛ اما وی مدتی دروس سطح و خارج حوزوی را نزد دو استاد^۲ بزرگوار، یعنی: شیخ محمدحسین مجتهد غروی بروجردی و ملا عبدالعظیم بروجردی تحصیل نموده است.

۱. حاج شیخ محمد حسین مجتهد غروی بروجردی

این فقیه وارسته در سال ۱۲۷۵ق. در بروجرد^۳ به دنیا آمد و پس از تحصیل دروس مقدماتی، رهسپار عراق شد. و در محضر آیات: سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا محمد حسن شیرازی، میرزا محمدتقی شیرازی، سید محمد کاظم خراسانی و سید محمد کاظم یزدی به کسب دانش پرداخت؛ اما پس از مدتی به علت بیماری، به تهران و سپس به مشهد سفر کرد و سرانجام در بروجرد اقامت گزید.

تذکر: در این مقاله، آنچه از حاج آقا باقر و حاج آقا جواد گلپایگانی نقل می‌شود، نقل شفاهی است که در خلال تماس حضوری با آنها به دست آمده است. بنابراین، از این پس، اختصار می‌شود «به نقل از: حاج آقا باقر یا حاج آقا جواد گلپایگانی».

۱. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶؛ آئینه دانشوران، ص ۲۰، ۵۴، ص ۵۱، چ آقای نجفی؛ معجم المؤلفین، همان، تربت پاکان، همان و گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۰۸، ش. ر. ۷ (ضمن شرح حال آقا نورالدین اراکی (عراقی)).

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۴۳۵؛ تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۱ و آئینه دانشوران، ص ۲۰، چ ۵۴، ص ۵۱، چ کتابخانه آقای نجفی

۳. سیمای بروجرد، بدالله گودرزی، ص ۱۲۵ و ۱۲۶؛ با تصرف. برای شرح حال مفصل وی ر.ک: تاریخ بروجرد، ج ۲، ص ۵۶۱ - ۵۷۶.

نتیجه ۲۸ سال زعامت وی در بروجرد، علاوه بر ارشاد مردم، پرورش شاگردانی برجسته است. او در سال ۱۳۵۴ق. وفات یافت.

۲. ملا عبدالعظیم بروجردی

در منابع، شرح حال وی به دست نیامد؛ فقط در جلد دوم تاریخ بروجرد^۱ به شرح حال مختصر دانشمندی به نام سید عبدالعظیم بروجردی اشاره شده است که ممکن است او باشد:

سید عبدالعظیم بروجردی، از فضلا و ادبای قرن سیزدهم هجری است. وی در انواع علوم ادبیه مخصوصاً فصاحت و بلاغت، اطلاعات عمیقه داشته و از آثار علمیه او، رساله‌ای است در علم معانی و بیان. نسخه‌ای از این رساله، مورخ بیست و یکم ربیع الثانی سال ۱۲۳۴ که به قلم شیخ اسماعیل بن علی بن عبدالله ماحوزی نوشته شده، اکنون در کتابخانه مدرسه آیةالله بروجردی در نجف اشرف موجود است.^۲

ملا عبدالعظیم به خاطر تهاجم گروهی از اراذل و اوباش منطقه لرستان^۳ به بروجرد و اطراف آن، به اراک مهاجرت کرده و در آن جا

۱. همان، ص ۲۵۶، ش. مسلسل ۶۹.

۲. آثارالحجه، شیخ محمد شریف رازی، ج ۱، ص ۸۸، ش. ر. ۷۰ و ج ۲، پایان بخش یکم، ص ۷۷ و ۷۸.

۳. گروهی از اراذل و اوباش منطقه کردستان، پس از ترور ناصر الدین شاه و روی کار آمدن مظفرالدین شاه و آغاز نهضت مشروطه و بعد از آن، شروع به حمله و قتل و غارت در منطقه لرستان، به ویژه بروجرد و ناحیه سر بند اراک کردند. این کار تا زمان رضاشاه ادامه داشت. و او با لشکر کشی توانست آنها را سرکوب نماید. (نقل شفاهی از استاد محمدکریم مروجی، نماینده سابق بروجرد در مجلس شورای اسلامی، ر.ک: خاطرات زندگانی آیةالله بروجردی، تألیف سید محمدحسین علوی طباطبایی، ص ۴۱ - ۵۰.

علاوه بر اشتغال به تجارت و بازرگانی، در درس آیة‌الله آقا نورالدین^۱ عراقی شرکت می‌کرده است.^۲

۳. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی

وی فرزند مرحوم آقا محمد جعفر مهرجردی یزدی است. استاد در ۱۲۷۶ق. در قصبه مهرجرد از روستاهای بخش میبد یزد به دنیا آمد. در سال ۱۳۵۵ق. در شهر قم وفات یافت و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه^۳ مدفون گردید.^۴

شاگردان

یکی از شاگردان میرزا مهدی بروجردی، حاج شیخ هادی نیری میانجی است. وی در سال ۱۲۸۲ش.^۵ در خانواده‌ای روحانی در شهرستان میانه به دنیا آمد. خواندن و نوشتن را نزد پدرش مرحوم حاج میرزا محمد معروف به «افتخارالعلماء» فراگرفت. در ایام نوجوانی و پس از مرگ پدر و استاد گران قدرش، بخش مهمی از علوم مقدماتی را در محضر فقیه مجاهد، حاج میرزا محمد حجتی و بخش دیگر آن را نزد ملا قنبر واعظ، معروف به «عماد العلماء» آموخت. وی در ۲۰ سالگی همزمان با دوران سلطنت رضاخان قلدر، برای تکمیل آموخته‌هایش به قم رفت و دوره سطح را در محضر حضرات آیات: سید محمدتقی خوانساری، سید

۱. آیات سرمد، داود نعیمی، ص ۲۲۰ - ۲۱۹.

۲. آیینة دانشوران سید علی‌رضا ریحان یزدی، چ ۵۴، ص ۹، ۲۰ و ۷۹، چ کتابخانه آیة‌الله نجفی، ص ۵۱، ۵۲ و ۴۷۹.

۳. گلشن ابرار، ج ، ص ؟

۴. ستارگان حرم، ج ۱۳، ص ۹۶ - ۹۷؛ مقاله شرح حال حاج شیخ هادی نیری میانجی، به قلم آقای عبدالرحیم اباذری؛ با تصرف.

صدرالدین صدر و میرزا مهدی بروجردی سپری نمود. پس از اتمام، دروس خارج فقه و اصول آیة‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی را درک نمود. مرحوم نیری دروس سطح حوزوی را نزد میرزا مهدی بروجردی تحصیل کرده است.^۱

در مآخذ و منابع، نامی از شاگردان دیگر وی ذکر نشده است.

تألیفات

از این دانشور پر تلاش، آثار ارزشمندی به یادگار مانده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. بیان حقیقت (در رد کتاب سنجش حقیقت)؛
۲. درد بی‌درمان؛^۲ یا بدبختی‌های مسلمین (۲ جلد)
۳. اسلام و مستمندان؛
۴. برهان روشن (در عدم تحریف قرآن)؛
۵. تیره بخت؛
۶. اسرار مقبره سبز؛
۷. اسرار نامه زرد؛
۸. پایان سرنوشت در دریا؛
۹. دوشیزه قهرمان؛
۱۰. عشق‌های سلطان عبدالحمید؛

۱. همان، ص ۹۷.

۲. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در کتاب الذریعة، ج ۸، ص ۶۱، ش ۲۰۱، این کتاب را ذکر کرده و می‌گوید: دو جلد از آن چاپ شده و به قلم حاج میرزا محمود بروجردی نزیل قم است...؛ اما این عبارت ناقص است و صحیحش حاج میرزا مهدی بروجردی فرزند حاج میرزا محمود است. (پاورقی ص ۷۰ کتاب خورشید آسمان فقاها و مرجعیت) با تصرف.

۱۱. غم‌های زندگی؛

۱۲. قصرهای زیرزمینی؛

۱۳. کاپیتان راشل؛

۱۴. ماجرای دلیر^۱

۱۵. محشر خر یا خرتوخر^۲ (ردّ و نقد بر کتاب صحرای محشر محمدعلی جمال‌زاده).

خدمات و ویژگی‌ها

خدمات و ویژگی‌های میرزا مهدی بروجردی را می‌توان چنین

برشمرد:

۱. حسن عمل، کاردانی، کارگزاری، کارگردانی و رتق و فتق امور حوزه و نظارت بر شؤون طلاب علوم دینی و ایجاد نظم و انضباط و برنامه ریزی در امور، به ویژه امر تحصیلی طلاب.

حاج شیخ علی‌رضا پیریایی بروجردی که محضر میرزا مهدی بروجردی را درک کرده است، می‌گوید:

۱. فهرست چهارده گانه فوق به نقل از کتاب تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۱ و ۱۴۲ است. ظاهراً همه این کتاب‌ها چاپ شده‌اند؛ اما این جانب فقط به کتاب‌های ردیف ۱ تا ۴ و ردیف ۱۵ دسترسی پیدا کرده‌ام. در منابع دیگر، فقط نام چهار کتاب ردیف ۱ تا ۴ ذکر شده است. این کتاب‌ها در ردیف ۱ تا ۴ در کتابخانه مسجد اعظم قم موجودند.

۲. در هیچ مأخذی نام این کتاب، جزء آثار میرزا مهدی بروجردی ذکر نشده است. انتساب این کتاب به وی، از طریق آقای دکتر مصطفی بروجردی (نوه دختری حاج شیخ محمد حسین بروجردی) در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ و حاج آقا باقر گلپایگانی در اواخر سال ۱۳۸۳ برای این جانب نقل شده است. این کتاب بانام مستعار (م. ح. دی) به وسیله کتابفروشی اسلامیة، تهران، بدون ذکر تاریخ نشر چاپ شده است. (ع.پ)

کتاب محشر خر، در کتابخانه‌های مسجداعظم و فیضیه و آیة‌الله نجفی قم موجود است.

زمانی که مرحوم آیة‌الله حاج شیخ علی محمد نجفی بروجردی به مشهد مشرف شد و در آن جا قصد اقامت داشت، میرزا مهدی بروجردی پدر بزرگ عرووش یعنی همسر حاج آقا مجتبی بروجردی را به عنوان سرپرست حوزه علمیه بروجرد انتخاب و منتصب کرد. میرزا مهدی مدتی با فراست و کاردانی بی‌نظیر، امور حوزه علمیه بروجرد را به خوبی اداره نمود. وی به خاطر آشنایی و دوستی با بازرگانان و تاجرهای بروجرد، از نظر مادی حوزه آن جا را تأمین کرد؛ اما عده‌ای از دوستان نادان و دشمنان دانا، با کارشکنی و ایجاد اخلال در کارهای وی، مانع ادامه کار او در بروجرد شدند!

۲. وی ملازم، مشاور مخصوص، و همه کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بود. او منشی زبردست و نویسنده پاسخ استفتائات و نامه‌های مؤسس حوزه بود و با بهره‌مندی از کیاست و فراست خارق العاده، علاوه بر داشتن اطلاعات وسیع از معارف و مسائل فقهی و...؛ تحقیقات و تألیفات بسیاری نیز داشت.

۳. زهد و پارسایی، انزوا و گوشه‌گیری پس از رحلت مرحوم حائری و پرداختن به تحقیق و تألیف.

حاج آقا باقر گلپایگانی در جواب سؤال و اشکال بنده نسبت به انزوا و گوشه‌گیری میرزا مهدی پس از رحلت مرحوم حائری و شرکت نداشتن وی در امور سیاسی و حوزوی اواسط دهه ۱۳۱۰ و در طول دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ (دوران سیاه و شوم رضاخانی و محمدرضاخانی)، به طوری که در کتاب‌ها و اسناد مربوط به این دوران ظلمانی، نامی از میرزا مهدی بروجردی در هیچ حادثه و در پای هیچ اعلامیه و طومار و تلگرام دسته جمعی و... صادره از طرف فقها و علما دیده نمی‌شود، فرمود: «نباید فکر شود که علت انزوای میرزا مهدی بروجردی بعد از رحلت مرحوم

آقای حائری، بی‌اعتنایی مسئولان حوزه به وی و دعوت نکردن از او برای همکاری بوده است؛ بلکه با وجود دعوت مراجع سه گانه (آیه‌الله سید صدرالدین صدر، آیه‌الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای و مرحوم آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری) و سپس دعوت مرحوم آیه‌الله بروجردی از وی برای مشارکت در امور حوزه، او از پذیرش این دعوت خودداری کرد. و علتش این بود که او می‌دانست آن برنامه و انضباطی را که مورد نظر وی است، آقاییان مذکور قبول ندارند و یا در مقام عمل، اجرا نخواهند کرد.

با وجود این دورانور به آیه‌الله بروجردی خیلی علاقه و ارادت^۱ داشت و پس از رحلت او، وقتی که به منزل آیه‌الله بروجردی رفت و دید که هنوز بدنش را غسل نداده‌اند و منتظر غسل هستند، با اعتراض به اطرافیان آن مرحوم، گفت:

عمری از وجوهات وی ارتزاق کرده‌اید، حالا منتظر آمدن غسل هستید؟

و بعد آستین‌هایش را بالا زد و مشغول تغسیل و تکفین آن مرحوم گردید!

۴. تهجد مستمر و شرکت پیوسته در نماز جماعت سه گانه به امامت مرحوم آیه‌الله گلپایگانی^۲ و آیه‌الله نجفی مرعشی^۳ تا پایان زندگی.

حاج آقا باقر گلپایگانی آورده است:

۱. میرزا مهدی بروجردی با آیه‌الله بروجردی نسبت سببی هم پیدا کرد؛ زیرا نوه دختری وی (شهید حاج آقا مهدی گلپایگانی) بانوه دختری آیه‌الله بروجردی، یعنی دختر سید جعفر احمدی طباطبایی (داماد و خواهرزاده آیه‌الله بروجردی) ازدواج کرد، (ع.پ).

۲. به نقل از: حاج آقا جواد و حاج آقا باقر گلپایگانی.

۳. گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶.

میرزا مهدی بروجردی هر نیمه شب پس از تهجد و ادای نماز شب، برای انجام زیارت و شرکت در نماز جماعت صبح در حرم مطهر، از منزلش در کوی سعادت آباد (کوچه جنب میدان نو، منتهی به بیمارستان آیه‌الله گلپایگانی) حرکت می‌کرد. از منزل تا حرم و برعکس، چندین سگ که در آن زمان‌ها زیاد بودند، وی را همراهی می‌کردند و بعد از بازگشت، او ته مانده غذاهای موجود در خانه‌اش را جلوی آنها می‌ریخت. یک شب که این کار را کرد، سگ‌ها از خوردن غذاها امتناع کردند. وی ابتدا فکر کرد که آن ته مانده‌ها و غذاها مسموم هستند که سگ‌ها از خوردنشان خودداری می‌کنند، اما با اندکی فکر کردن، فهمید که آن شب، شب عاشورا است و سگ‌ها به یاد گرسنه و تشنه بودن امام حسین^۷ و یاران و خاندان با وفایش، غذا نمی‌خورند!

۵. بینانگذاری^۱ مراسم اعتکاف در ایام البیض ماه رجب المرجب در قم، با همکاری^۲ آیه‌الله گلپایگانی.

۶. اهتمام کامل به اقامه عزاداری برای ائمه اطهار^۳؛ به ویژه سالار شهیدان، اباعبدالله^۷ و مقید بودن به سفر و حضور همه ساله در ایام محرم در بین عزاداران دل سوخته شهرستان^۳ بروجرد.

۱. الف) به نقل از شبکه اینترنت، در ضمن حال میرزا مهدی بروجردی، زمستان ۸۳.

ب) تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

۲. به نقل از: حاج آقا باقر گلپایگانی. وی می‌گوید: میرزا مهدی بروجردی و آیه‌الله گلپایگانی بنیانگذار مراسم اعتکاف در قم بودند، ولی میرزا مهدی به خاطر عدم اشتغال به کارهای اجرایی پس از مرحوم حائری، فرصت بیشتری در انجام این امور داشت.

۳. نقل شفاهی از: حاج شیخ علی رضا پیریایی.

از منظر بزرگان

۱. مرحوم خان بابا مُشار در معجم المؤلفین آورده است:

میرزا مهدی بروجردی در سال ۱۳۴۰ ق. همراه حاج شیخ عبدالکریم حائری از اراک به قم مهاجرت کرد و به سِمَت نویسندگی (منشی) آن مرحوم اشتغال داشت...^۱

۲. در کتاب آیات سرمد می‌خوانیم^۲
... میرزا مهدی بروجردی رسماً یار صدیق و معاون شفیق مؤسس حوزه علمیه قم گردید.

آیةالله حائری چون حسن عمل، دیانت و کاردانی وی را دریافت، اداره امور حوزه را به وی واگذار کرد و بدون مشورت او کاری انجام نمی‌داد... .

۳. شیخ محمد شریف رازی در گنجینه دانشمندان^۳ می‌گوید:
مرحوم مبرور، حجة الاسلام و عماد الاعلام، آقای میرزا مهدی بروجردی، از عالمان حوزه علمیه قم بود و حقّ عظیمی بر این دارالعلم دارد. وی دارای کیاست و فراست عجیبی بود و با عقل و فطانت مخصوص به خود، آیةالله حائری را اداره می‌کرد... او پس از مرحوم حائری از اجتماع کناره گرفته و فقط برای نماز و زیارت به حرم مشرف می‌شد و غالباً نمازش را به امامت آیةالله نجفی مرعشی می‌خواند و در منزل به تألیف اشتغال داشت...

۴. آقای عبدالحسین جواهرالکلام می‌گوید:

۱. معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۴۳؛ با تصرف.

۲. داود نعیمی، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

۳. ج ۲، ص ۸۶.

... میرزا مهدی بروجردی بنیانگذار مراسم اعتکاف در قم در ایام

البیض رجب المرجب است...^۱

۵. دکتر مصطفی بروجردی^۲ در وصف میرزا مهدی می‌گوید:

میرزا مهدی بروجردی... از بنیانگذاران حوزه علمیه قم... نقش بزرگی در شکل‌گیری حوزه ایفا نموده است. وی در کنار امور اجرایی حوزه، به نگارش کتاب‌هایی چند در زمینه‌های گوناگون دینی، اجتماعی و اخلاقی اقدام نموده است.^۳

۶. مهدی لطفی آورده است:

...عالم بزرگوار، حجة الاسلام والمسلمین حاج میرزا مهدی بروجردی... از افرادی بود که در اداره حوزه علمیه سهم وافری داشت...^۴

او همواره مورد احترام همه زعمای حوزه علمیه، به ویژه حضرت آیةالله گلپایگانی بودند. وی نیز نسبت به دامادش (آیةالله گلپایگانی) کمال اعتقاد و علاقه را نشان می‌داد. بارها مشاهده شده بود که راه دوری را از منزلش طی می‌کرد تا در نماز جماعت مرجع بزرگ (آیةالله گلپایگانی) در مسجد حسین آباد بازار قم شرکت کند...^۵

۷. آقای محمد واعظزاده خراسانی در ضمن مقاله‌ای می‌نویسد:

۱. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۱ - ۱۴۲.

۲. نوه دختری شیخ محمدحسین بروجردی و فرزند حاج آقا مجتبی بروجردی.

۳. دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۳۷۲؛ با تصرف.

۴. نوری از ملکوت (زندگانی آیةالله گلپایگانی) مهدی لطفی، ص ۷۸ - ۷۹، دفتر نشر برگزیده، قم و تهران، چ اول، ۱۳۸۰ ش.

۵. همان، به نقل از: خورشید آسمان فقاهاست و مرجعیت، ص ۶۷ و ۶۹، دارالقرآن الکریم، چ اول، قم، ۱۳۷۳ ش.

مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی سال‌ها در اداره حوزه از جانب مرحوم حائری نقش داشت و آرای اصلاحی خود را در جزواتی به نام «درد بی‌درمان» نشر داده است.^۱

خواب‌ها و خاطره‌ها

۱. میرزا مهدی بروجردی در کتاب درد بی‌درمان یا بدبختی‌های مسلمین نوشته است:

در زمان رضاشاه وقتی به آیه‌الله حائری عرض کردم: عدم اقدام از طرف حضرت عالی، موجب هتک شما در انظار می‌شود، وی فرمود: والله می‌دانم که مهتوک می‌شوم؛ ولی تکلیفاً غیر از این چاره ندارم. لذا به همین اقدام‌ها و صبر در امور و از خود گذشتن، به غرض خود نایل شده و جامعه روحانی را حفظ نمود و مصداق آیه مبارکه (لا یخافُ لومة لائم...) گردید.^۲

۲. علی اکبر ذاکری در مقاله رفتارشناسی^۳ سیاسی آیه‌الله حائری می‌نویسد:

در ۱۵ اسفند ۱۳۰۷ ش. در زمان حکومت رضاخان، از طرف دولت تصویب شد تنها روحانیان و طلابی که در امتحان وزارت معارف شرکت کنند، پس از قبولی و گرفتن جواز طلبگی، اجازه دارند لباس روحانیت

۱. یادنامه استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۳۴۱، به نقل از: خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، ص ۶۹.

۲. درد بی‌درمان، ج ۱، ص ۱۹؛ و ر.ک: مجموعه دیدار با ابرار، شرح حال حاج شیخ عبدالکریم حائری، ش ۴۶، پاورقی، ص ۶۷ (مجلد ۱۰، موجود در کتابخانه فیضیه).

۳. مجله حوزه، ش ۱۲۶، ویژه نامه آیه‌الله حائری، مقاله رفتارشناسی، ص ۲۳۹ - ۲۴۱.

پوشند.^۱ افزون بر این گروه، کسانی که اجازه اجتهاد یا محدثی داشتند نیز می‌توانستند از این لباس استفاده کنند.^۲

بر اساس این مصوبه، بسیاری از روحانیان را به شهربانی بردند و لباس‌های آنان را کوتاه کردند و عمامه را از سرشان برداشتند. با تبلیغات بسیار، هدف رژیم را از این کار، بازشناسی روحانیان واقعی، از غیر واقعی وانمود می‌کردند.

آقای حائری، از آن جا که می‌دانست طلاب قم، به خوبی از عهده امتحان بر می‌آیند، پذیرفت که طلاب در امتحانی که زیر نظر دولت برگزار می‌شود، شرکت کنند. هماهنگی لازم انجام گرفت و از طلاب امتحان گرفته شد و به پذیرفته شدگان، اجازه طلبگی و استفاده از لباس داده شد.

تیمورتاش، وقتی توفیق روز افزون طلاب قم را دید، در نامه‌ای به تاریخ ۱۸ آذر ۱۳۰۸ ش. به جواز دادن آقای حائری به طلاب اعتراض کرد.

رژیم وقتی در این مرحله شکست خورد و دید نمی‌تواند با حوزه علمیه قم، از این راه به رویارویی برخیزد، طرحی دیگر ریخت و طلاب موفق در امتحان را که به طور معمول، طلاب برجسته و با استعداد بودند، جذب دستگاه‌های قضایی، معارف (آموزش و پرورش) و... می‌کرد. بدین ترتیب کسانی که جذب کارهای دولتی می‌شدند، برای رسیدن به پست‌های بالاتر، لباس روحانیت را از تن برون می‌آوردند و این رویه،

۱. بررسی و عملکرد سیاسی آیه‌الله حائری، فرزانه نیک برش، چ نشر بین الملل، وابسته به انتشارات امیرکبیر، ص ۲۳۶.

۲. همان.

آقای حائری را بسیار نگران کرده بود. او از امتحان نگران نبود، نگرانی‌اش از جذب طلاب خوش استعداد به کارهای دولتی بود. میرزا مهدی بروجردی که از نزدیک شاهد این ماجرا بوده، می‌نویسد:

آقای حائری در پاسخ نوشت: هر آن کس که زیر نظر من اجازه دریافت کرده، با نظارت کامل بوده است.

«در زمان حیات مرحوم آیه‌الله حائری اشخاصی از طلاب بودند و خوب هم تحصیل می‌نمودند؛ ولی همان که امتحان نهایی را دادند، رفتند، از لباس روحانیت خارج شدند و شغل دیگر گرفتند و این امر، خیلی موجب نگرانی و افسردگی آن مرد بزرگ بود.»

البته این رویکرد به کارهای دولتی، با همه کشتی که برای شماری از طلاب داشت، فراگیر نشد و طلاب با همه سختی‌ها ساختند و به فراگیری دانش و کسب معنویت پرداختند.

وی در جای دیگر می‌نویسد:

«ولی باز بحمدالله تعالی، همان اشخاص که پافشاری نمودند و با کمال ذلت و فقر، به همان وجه کم طلبگی گذران زندگی کردند، به مقامات عالی‌ه نایل آمدند و هر کدام سرپرست و رئیس روحانی در نوع بلاد ایران شدند.»

۳. توجه امام زمان به حوزه علمیه

از آیه‌الله گلپایگانی نقل شده است:

در زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری (علیه الرحمه)، چند ماهی شهریه نرسید؛ به گونه‌ای که طلاب مأیوس بودند و پراکنده می‌شدند. هنگام ظهر هفدهم ماه رمضان در مدرسه فیضیه خوابیده بودم. در خواب دیدم منادی ندا می‌کند: آقا سید محمد رضا! به میرزا مهدی بروجردی بگویند که به آقا شیخ عبدالکریم بگویند از گریه امام زمان،

و جوه متوجه قم شد. وقتی قضیه را به حاج میرزا مهدی بروجردی گفتم، فردایش حاج شیخ را ملاقات کردم. فرمود: خواب شما رؤیای صادقه بوده است و یک نفر مشهدی تقبل کرده که هر ماهه تمام شهریه را بدهد...^۱

۴. دشمن می‌رود

آیه‌الله شیخ عبدالحسین غروی می‌گوید:

... در روزهایی که ما تحت فشار حکومت رضاخان پهلوی بودیم، روزی رئیس شهربانی وقت به مدرسه فیضیه آمد. طلبه‌ها دورش جمع شدند و گفتند: از تهران دستور آمده که فقط هفت نفر باید معمم باشند؛ لذا هم خودتان را راحت کنید و هم مرا.

از شدت ناراحتی پیام این خبیث، به کنار رودخانه رفتیم. صبح روز بعد که هنوز صبحانه نخورده بودیم، یکی از رفقا تشریف آورد و فرمود: ما شب قبل جلسه‌ای داشتیم و بنا شد که این جریان را به اطلاع حاج شیخ عبدالکریم برسانیم. وی در آن زمان مریض بود و در باغی در سالاریه سکونت داشت. بنده و آقای سید محمود طالقانی و آقای دانش آشتیانی یکی دیگر از رفقا را انتخاب کردند که جریان را به اطلاع حاج شیخ عبدالکریم برسانیم؛ زیرا او رئیس حوزه بود.

قبل از طلوع آفتاب به خیابان ارم آمدیم، چون پس از طلوع آفتاب، امکان خروج از مدرسه نبود. در بین راه، با مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی که در بیت حاج شیخ عبدالکریم بود، برخورد کردیم. آقای طالقانی کمی عصبانی بود؛ به طوری که تا وی را دید، به او حمله کرد و

۱. مردان علم در میدان عمل، سید نعمت الله حسینی، ج ۶، ص ۴۳؛ خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، ص ۱۹ - ۲۰؛ با تفاوت‌هایی در نقل خواب و خاطره.

گفت: شما این ا کیف می‌کنید و از هوای خوب استفاده می‌کنید و سورتان به راه است و ما را درگیر با مأموران حکومت کرده‌اید!

حاج میرزا مهدی آهسته به من گفت: اگر وی با این حال با حاج شیخ صحبت کند، او سخته می‌کند. شما او را اصلاح کنید! من به آقای طالقانی گفتم: آقا! این جا که حمام زنانه نیست! باید یک نفر آرام صحبت کند... قرعه انداختیم که به نام بنده در آمد.

وقتی خدمت مرحوم حاج شیخ رسیدیم، وی که خیلی زیرک بود پس از صرف صبحانه فرمود: چه عجب که شما از پدر پیرتان یاد کردید! تعجب از این است که به عیادت من آمده‌اید!...

ما همگی از خجالت، سرمان را پایین انداختیم؛ چون محکوم بودیم. بعد از چند لحظه عرض کردم: تابستان است و هوا کم‌کم گرم می‌شود. آیا اجازه می‌فرمایید که بعضی از رفقا به وطنشان بروند؟ فرمود: نه، من اجازه نمی‌دهم! الآن یگانه حوزه اسلامی این جاست. می‌خواهید از این جا هم پراکنده شوید؟

عرض کردم: پس لااقل بفرمایید شهریه را بدهند! وی به آقای میرزامهدی فرمود: چون هنوز اول تابستان است، فعلاً یک فوق العاده‌ای به آقایان بدهید.

سپس خطاب به ما فرمود: من از اوضاع شما و اوضاع ایران کاملاً مطلعم؛ اما خدا می‌داند که کاری از دستم بر نمی‌آید؛ ولی اگر برای نماز شب بیدار شوم، همه شما را دعا می‌کنم. الآن سرپرست شما، حضرت ولی عصر^۷ است. شما ارتباطتان را با آن حضرت محکم‌تر کنید؛ و بدانید که دشمن شما می‌رود و شما می‌مانید!

ما این سخن تحفه و نغز را به قم آورده و گفتیم: آقا این طور فرمود. والله این کلمه معجز آسا بود و سبب شد که ما با همه فشارهای پهلوی

«... جالب اینکه عالم بزرگوار مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی، منشی مخصوص و مشاور معروف مرحوم آية الله العظمی حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم که ما مدتی در همسایگی وی زندگی می کردیم، مشغول تألیف کتابی به نام «برهان روشن» در عدم تحریف قرآن بود و با علاقه عجیبی این مسأله را تعقیب می کرد. سرانجام، این کتاب را که در موضوع خودش کتاب خوبی است، منتشر ساخت.

یک روز اطلاع یافتیم که او در صدد تماس نزدیک به کربلایی کاظم است؛ و بعد از یافتن وی، سؤال و جواب زیادی از او می کند. بعد از تحقیق، معلوم شد که میرزا مهدی می خواهد یکی از ادله عدم تحریف قرآن را - علاوه بر دلایل زیاد دیگر این موضوع - معرفی کند؛ که مسلماً با قرآینی که در دست است، قرآنی را که کربلایی کاظم در حفظ دارد، با امداد غیبی، بلکه افاضه و اشراف و اشراق و اعجاز ولایت، حافظ شده است. و آنچه در حفظ او است، قاعدتاً باید قرآن اصلی باشد؛ چون کمترین تفاوتی در میان آنچه کربلایی کاظم می خواند، با قرآن موجود وجود ندارد و اصالت قرآن روشن تر می شود. و حداقل، این ماجرا تأییدی است بر این مسأله «عدم تحریف قرآن».

فرزندان

میرزا مهدی بروجردی دارای ۴ پسر و یک دختر بود. پسران وی عبارتند از:

۱. آقای شیخ محمد حسین بروجردی

وی تنها پسر روحانی میرزا مهدی بوده است. در منابع، فقط در دو مورد اطلاعات کوتاهی از وی ذکر شده است.

الف) در آیینہ دانشوران می خوانیم:

آقای شیخ محمد حسین بروجردی فرزند آقای حاج میرزا مهدی بروجردی از طلاب قم هستند و نزد اساتید معروف درس می خوانند.^۱

ب) در دائرة المعارف الشیعیة العامة آمده است:

... و ابنه المیرزا محمد حسین^۲ (البروجردی).

شیخ محمد حسین پس از انقلاب اسلامی و قبل از رحلت امام راحل، خمینی بزرگ وفات یافته است.^۳

یکی از پسران^۴ شیخ محمد حسین دکتر محمود بروجردی، داماد حضرت امام خمینی و پدر حجة الاسلام مسیح بروجردی است.

یکی از دختران^۵ وی نیز همسر حاج آقا مجتبی بروجردی و مادر دکتر مصطفی بروجردی است.

۲. میرزا محمود کسرای بروجردی^۶

وی همانم پدر میرزا مهدی است. او خیاط بود و از بین فرزندان میرزا مهدی، فقط وی ملقب به کسرای است. خود میرزا مهدی هم ملقب به این لقب نبوده است. از نام و شغل دو پسر دیگر میرزا مهدی اطلاعی به دست نیامد.^۷

۱. آیینہ دانشوران، ص ۴۰۱، چ کتابخانه آية الله نجفی.

۲. دائرة المعارف الشیعیة العامة، ج ۱۷، ص ۵۶۵.

۳. به نقل از: حاج آقا باقر گلپایگانی. تذکر: در منابع، فقط به نام شیخ محمد حسین بروجردی ازمیان پسران میرزا مهدی اشاره شده است.

۴. به نقل از: حاج آقا باقر گلپایگانی.

۵. همان.

۶. به نقل از: حاج آقا جواد گلپایگانی.

۷. همان طور که گذشت، در منابع غیر از نام شیخ محمد حسین، نام و شغل پسران دیگر میرزا مهدی بروجردی ذکر نشده است. پرسش از نام و شغل و فرزندان آنها، جزء سؤال هایی بوده که

تنها دختر میرزا مهدی هم همسر^۱ مرحوم آیه‌الله سید رضا گلپایگانی^۲ است. قابل ذکر است که آیه‌الله گلپایگانی پسر منحصر به فرد و یگانه پدر بود. یعنی پدر محترمش، مرحوم آقا سید محمدباقر گلپایگانی با وجود داشتن دختران متعدد، همین یک فرزند پسر را داشت. همسر وی نیز یگانه دختر پدرش بود؛ بنابر این، پسر یگانه خانواده محترمی با دختر یگانه خانواده محترمی، با هم ازدواج کرده‌اند.^۳

غروب

سرانجام، میرزامهدی بروجردی پس از ۸۸ سال تلاش در راه تحصیل، تألیف و زهد و کارگزاری حوزه علمیه قم در جمادی الثانی سال ۱۳۸۸ ق. (شهریور ۱۳۴۷ ش.) درگذشت.

در تشییع پیکرش، دسته‌های بزرگ روحانی و مردم اهل قم و زوار دل سوخته حضرت معصومه^۳ شرکت کردند. داماد معظم وی، مرحوم آیه‌الله گلپایگانی بر پیکر مطهرش نماز اقامه کرد و مجالس ترحیم متعددی از طرف وی و وابستگان، و سایر مراجع و روحانیان در شهر قم بر پا گردید.

دوبار خدمت حاج آقا جواد و حاج آقا باقر گلپایگانی ارائه نمودم و سرنوشت آنها در مقدمه ذکر گردید. (ع. پ)

۱. دایرةالمعارف الشیعیة العامة، ج ۱۷، ص ۵۶۵؛ نوری از ملکوت، ص ۷۸ — ۸۰؛ خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، ص ۶۷-۶۹ و منابع دیگر.

۲. اطلاع از برای شرح حال آیه‌الله گلپایگانی، ر.ک: مجموعه دیدار با ابرار، ج ۴۶، ص ۸۹ — ۹۰؛ گلشن ابرار، ج ۲ و خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت و

۳. خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، ص ۶۹، نوری از ملکوت، ص ۸.

مدفن

میرزامهدی بروجردی، در مسجد بالاسر حضرت معصومه^۳ در شهر قم، در ناحیه پیش روی قبر مرحوم حائری، به فاصله سه چهار متر در جنب قبر مرحوم آیه‌الله سید محمدتقی خوانساری و مرحوم آیه‌الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، کنار دیوار جنوبی مدفون گردید.^۱

در مورد خاک سپاری میرزا مهدی بروجردی در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت معصومه^۳ از طرف دستگاه و مأموران طاغوت سخت‌گیری می‌شد؛ زیرا که کف مسجد بالاسر و حجره‌های اطراف حرم را بتون ریزی و سیمان کاری کرده بودند تا اینکه کسی را در آن جا دفن نکنند. از طرفی، میرزا مهدی بروجردی از قبل، محل دفن و قبر را برای خود پیش بینی و انتخاب کرده بود.

آیه‌الله گلپایگانی می‌گوید:

به حضرت فاطمه معصومه^۳ عرض کردم: وی (میرزا مهدی) یک عمر به شما پناهنده بود و به این مکان و نقطه رفت و آمد داشت؛ اکنون او را محروم نسازید! و الحمدلله خداوند اصلاح کرد و پیکرش در آن مرکز مقدس دفن شد.^۲

برای دفن وی، ناچار شدند زمین پشت دیوار قبرش را بکنند و جنازه را آن جا وارد قبر کنند.^۳

۱. وی دارای سنگ مزار بزرگی است که روی دیوار، در کنار سنگ مزار مرحوم رفیعی قرار دارد. ر.ک: دایرةالمعارف الشیعیة العامة، ج ۱۷، ص ۵۶۵؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۸۶؛ تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۴۱ — ۱۴۲؛ گلشن ابرار، ج ۳، ص ۳۰۸ و ۳۰۹؛ و منابع دیگر.

۲. به نقل از: حاج آقا باقر گلپایگانی؛ خورشید آسمان فقاقت و مرجعیت، ص ۷۰.

۳. به نقل از: حاج آقا باقر گلپایگانی.

(عطر شهود)

* * *

علی احمدی خواه

پدر ریحان الله

خانواده کشفی، از خانواده‌های بزرگ سادات و دانشمندان ایران است. در این خانواده، رجال دینی و فرهنگی بسیاری پرورش یافته و در فارس، بروجرد، قم، یزد، تهران و اصفهان به ایفای نقش در تبلیغ رسالت پرداختند. پدر سید ریحان الله، آیه الله سید جعفر موسوی دارابی بروجردی، معروف به کشفی (۱۱۸۹ - ۱۲۶۷ ق.) از اجله علما، اهل عرفان



و کشف و شهود بود؛ از این رو به «سید کشفی» معروف شد. البته فرزندان ایشان را نیز به همین شهرت «کشفی» می‌شناسند.^۱

به سید جعفر، «دارابی» می‌گفتند؛ چون ایشان دارابی^۲ الاصل بود. وی به بروجردی هم، مشهور بود؛ زیرا وطن خویش را بروجرد قرار داد و ساکن این شهر شد. مزار آن سید صاحب کرامات، در بروجرد، مطاف عاشقان پاک و دل سوختگان سینه چاک است. محققان، وصف پدر ریحان الله را در اسناد تاریخی، برای آیندگان به ثبت رسانده‌اند. اعتمادالسلطنه (وزیر انطباعات دوره ناصری) درباره سید جعفر چنین نوشته است:

«آقا سید جعفر دارابی مشهور به کشفی از اجله علمای جامعین ما بین علم ایقان و ذوق عرفان بود. در فن تفسیر نظیر نداشت. تحفة الملوك از تألیفات آن زبده در باب سیر و سلوک به طبع رسیده و کرامات بسیار از وی مشهور است.»^۳

وی سپس از قول آقا مرتضی، برادرزاده مرحوم کشفی نقل می‌کند که:

۱. معلم میرزا محمد علی حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۸۵۵ - ۱۸۵۷ م. جرفادقانی، علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی، ص ۲۵۳ و ۲۵۴؛ محمد حسن خان اعتماد السلطنه، المآثر و الآثار، ب ۱۰، ص ۱۵۶ - ۲۵۷؛ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، القسم الثاني من جزء الاول، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵؛ محمد شریف رازی، اختران فروزان ری و طهران یا تذکرة المقابر فی الاحوال المفخرة، ص ۳۶۹.

۲. داراب، شهری در استان فارس است.

۳. المآثر و الآثار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، ب ۱۰، ص ۱۵۶ - ۱۵۷ و آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵.

«در اواخر عمر خداوند پسری به مرحوم کشفی عطا فرمودند. طبق عادت همیشگی، برای نام‌گذاری فرزند قرآن را می‌گشود؛ این بار، آیه نورانی (فَرُوحٌ وَ رِیحَانٌ وَ جَنَّةٌ نَعِیمٌ) آمد. سید جعفر فرمود: نام این پسر «روح الله» است و حق تعالی مرا پسر دیگری نیز عطا خواهد فرمود، نام او «ریحان الله» است. و از پی آن پسر [بعد از تولد او] عمر من به سر خواهد شد. و همین طور هم شد.»^۱

نویسنده کتاب علمای بزرگ از کلینی تا خمینی می‌نویسد:

«سید جعفر فرزند یعقوب (ابواسحاق) معروف به آیه الله کشفی دارابی از اعلام بزرگ مکتب در قرن سیزدهم هجری بود. آن جناب فقیهی باهر و کامل، نویسنده‌ای ماهر و سیدی جامع بود. در داراب فارس ۱۱۸۹ متولد... و یکی از بزرگ‌ترین اعلام و مراجع استان فارس بود. و مراتب علمی او از مجلدات «کفایة الایتام» مشهود... و در حکمت و عرفان، تفسیر و اخلاق، خوف و اشفاق استاد بود. و با معرفت و سیر عرفانی پس از تزکیه به کمالات و کرامات نایل آمد که مورد توجه اولیا و مردم عصر خویش قرار گرفت. سید حسین بروجردی صاحب «تخبة المقال» - که از شاگردان اوست - نوشته است: آن مرحوم کثیرالاولاد بود و اکثر فرزندان وی مانند سید ریحان الله و سید یحیی از اعلام بزرگ عصر خویش شدند که متأسفانه سید یحیی در فتنه باب و بها، به دست عمال آنها (آنان) به

شهادت رسید (۱۲۶۶). وفات مرحوم کشفی را در بروجرد و در سال ۱۲۶۷ نوشته‌اند.^۱

برخی از تألیفات

- آیه‌الله کشفی تألیف‌های فراوانی دارد؛ از جمله:
 ۱. اجابة المضطربین؛ که به زبان فارسی و در اصول دین است.
 ۲. البلد الامین؛ در اصول دین و منظوم (بیش از هزار بیت) است.
 ۳. تحفة الملوك؛ به زبان فارسی و در موضوعات سیر و سلوک عقل و جهل، تعدیل قوای عقلانی و جهلانی، به نگارش در آمده است.
 ۴. میزان الملوك؛ به مسأله عدالت سلطان در بین زیردستان پرداخته است.
 ۵. کفایة الایتام، کتابی فقهی است در سه جلد.
 ۶. برق و شرق؛ در شرح برخی احادیث است.
 ۷. سنابرُق؛ شرح دعای ماه رجب است که از ناحیه مقدسه وارد شده و وی در آن، نسبت خود را نیز ذکر کرده است.
 ۸. منظومه‌ای در علم کلام.^۲

۱. جرفادقانی، همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳. برای اطلاع بیشتر ر.ک: ثقة الاسلام تبریزی، مرآة الكتب، ص ۴۱۸، رقم ۱۱۸؛ محمد علی مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص ۶۰ و ۶۱؛ رضا قلی‌خان، هدایت، روضة الصفاي ناصری، ج ۱۰، مج ۱۵، ص ۸۵۱۵؛ میرزا محمد علی، معلم حبیب آبادی، همان، ج ۵، ص ۱۸۵۷ و محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۰.

۲. محمد شریف رازی، همان، ج ۵، ص ۹۹ - ۱۰۰.

فرزندان کشفی

برخی برای مرحوم کشفی دوازده فرزند بدین شرح ذکر کرده‌اند:

۱. سید اسحاق؛
 ۲. سید صبغة الله؛
 ۳. سید یعقوب (مادرش اصطهباناتی است)؛
 - ۴ و ۵. سید سینا و سید عیسی (مادر این دو، اصفهانی است)؛
 - ۷، ۸ و ۹. سید حسن، سید علی و سید یحیی (که مادرشان یزدی است)؛
 - ۱۰، ۱۱ و ۱۲. سید موسی، سید روح الله و سید ریحان الله (مادر ایشان لرستانی بود و اهل بروجرد).^۱
- برخی دیگر برای آن بزرگوار، چهار فرزند پسر ذکر نموده‌اند، که به هر حال، مورخان در ذکر نام این چهار نفر از فرزندان مرحوم کشفی اتفاق نظر دارند و آنان عبارتند از: سید روح الله، سید ریحان الله، سید یحیی و سید مصطفی.^۲

شهادت سید یحیی

عده‌ای از مورخان، درباره سید یحیی مطالبی را نقل کرده‌اند که افراد شاهد و ناظر در صحنه، آنها را قبول ندارند. نویسندگانی مانند بامداد در شرح حال رجالش، معلم حبیب آبادی، در مکارم الآثار، مدرس تبریزی در

۱. محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۰۰؛ میرزا محمد علی معلم حبیب آبادی، همان، ج ۵، ص ۱۸۵۷؛ مؤلف مکارم الآثار، در ج ۵، ص ۱۸۵۸، دختری را - به نام «عذرا بیگم» - برای مرحوم کشفی نوشته که همسر سید محمد اصطهباناتی بوده است.

۲. محمد علی مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ج ۵، ص ۶۰ و ۶۱.

ریحانة الادب و رضا قلی خان در روضة الصفا، این گونه سید یحیی را معرفی می کنند: فردی که طریقی بر خلاف پدر، داشت. از سران باب بود. و...؛ اما سید حسین بروجردی صاحب نخبة المقال، که از بزرگان و شاگردان مرحوم کشفی است و خود در آن زمان حاضر بوده می نویسد: «سید یحیی از اعلام بزرگ عصر خویش بود که متأسفانه در فتنه باب به دست عمال آنها به شهادت رسید»^۱.

شاید همین که سید یحیی به دست عمال باب شهید شده باعث اشتباه مورخان گشته است. آقای سید ابوالصالح موسوی کشفی از نوادگان مرحوم سید ریحان الله به نگارنده فرمود: سندی در دست دارد که نشان می دهد تهمت بابی گری به سید یحیی، نقشة انگلیسی ها بوده است.

روشن است که، این مطالب به معنای آن نخواهد بود که صالح بودن پدر، پسر را صالح خواهد نمود؛ ای بسا پدران صالحی که اخلاقی طالح داشتند.

سیمای سید ریحان الله

برای ترسیم سیمای سید ریحان الله، به چند مسأله اشاره می کنیم.

تولد، تحصیل و تدریس

سید ریحان الله، در سال ۱۲۶۶ یا ۱۲۶۷ ق.^۲ در بروجرد لرستان، به دنیا آمد و در حالی که کوچکترین فرزند پدر بود، حدود یک سالگی یتیم

۱. محمد شریف رازی، همان، ج ۵، ص ۱۰۰ و م جرفادقانی، همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، القسم الثاني من جزء الاول، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵؛ محمد علی مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص ۶۱ و م. جرفادقانی، همان، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

شد. وی تحصیلات دینی را در شهر خویش آغاز کرد و مقدمات و سطح حوزه را در همین شهر گذراند و برای ادامه تحصیل در مقاطع عالی، روانه اصفهان گشت. او در آن دیار، از محضر برخی بزرگان، بهره برد و پس از آن به نجف اشرف مشرف شد و در محضر عالمان بزرگ به تحصیل پرداخت، تا به درجه عالی اجتهاد نایل آمد و از آن پس به ایران بازگشت. او بر فقه، اصول، رجال، حدیث و تفسیر احاطه کامل و از ادبیات و شعر نیز بهره داشت.^۱

از میان همه استادانی که سید ریحان الله از آنها کسب فیض نموده، فقط به ذکر نام مقدس شیخ اعظم مرتضی انصاری اکتفا شده است.^۲

شاگردان

مورخان نوشته اند که: درس و بحث آية الله ریحان الله در حوزه نجف اشرف و تهران به طور مستمر بر قرار و وی مرجع خاص و عام بوده است. از بزرگترین شاگردانی که در مجلس درس آن مرجع عالی مقام شرکت می کردند، می توان چنین نام برد:

۱. سید ابوالقاسم گلپایگانی؛ فرزند مرحوم سید علی اصغر گلپایگانی. ایشان عالمی فاضل و دارای تألیفات متعدد بود.^۳

۱. آقا بزرگ تهرانی، نباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۱، القسم الثاني من جزء الاول، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵.

۲. سید احمد حسینی، تراجم الرجال، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹؛ نویسنده: تراجم الرجال می نویسد که: آية الله سید ریحان الله بروجردی، هم عصر علمای بزرگی چون: مرحوم میرزای شیرازی (صاحب فتوای تحریم تنباکو)، میرزا حبیب الله رشتی و سید حسین کوه کمره ای بود.

۳. همان، ج ۲، ص ۴۹، رقم ۷۷.

۲. میرزا محمدتقی بروجردی؛ فرزند مرحوم آقا صالح، که او نیز از علما بود.^۱

تألیفات

آیه الله سید ریحان الله موسوی بروجردی برای توده خلق مسلمان، ادبا، فقها، عرفا و رجال شناسان، تألیفی مناسب حال آنان نوشته است. از میان آثار آن بزرگوار به اسامی این تألیفات دست یافتیم:

۱. رساله توضیح المسائل؛^۲

۲. فواکه الفقهاء؛ این کتاب یک دوره کامل فقه و عنوان آن نیز، فاکهةالفاکة است.^۳

۳. ریحانةالقلوب که این تألیف، درباره اخلاق و در قالب ۳ هزار بیت شعر و به صورت الفبایی، مرتب شده است.^۴

۴. الشّمس الطّالعه، که شرح زیارت جامعه کبیره است و به نظم نوشته شده و حدود پنج هزار بیت شعر است.^۵

۵. ترجمه خلاصةالاذکار مرحوم فیض کاشانی؛^۶

۱. همان، ص ۲۲۶، رقم ۱۱۶۰.

۲. آقا بزرگ تهرانی، نقباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، (القسم الثانی من جزء الاول، ص ۷۹۱ و ناظم الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، ج ۳، ص ۴۷۶.

۳. آقا بزرگ تهرانی، همان، ج ۲، ص ۷۹۱؛ عبارت الذریعه این است: «فی تمام الفقه مجلد کبیر، عنوانه (فاکةالفاکة) لسید ریحان الله بن السید جعفر دارابی البروجردی «آقایبزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۶، ص ۳۶۵، رقم ۱۷۰۴.

۴. نقباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱ و نیز الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۴۱، رقم ۲۰۲۹.

۵. آقابزرگ تهرانی، نقباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱ و الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۱۴، ص ۲۳۴، رقم ۲۳۲۶. (به فرموده مؤلف الذریعه، نسخه اصلی آن کتاب در نزدسید محمد فرزند مرحوم ریحان الله موجود بوده است.)

۶. البصائر؛

۷. تشخیص المصادیق؛

۸. حسن المآب.^۲

خدمات اجتماعی - فرهنگی

آیه الله سید ریحان الله بروجردی پس از بازگشت از نجف اشرف، مدتی در بروجرد و زمانی در همدان به ترویج دین پرداخت. وی در اواسط عمر به تهران آمد و ساکن آن دیار گشت. و جامع فضایل و سجایای نیک بود و بسیار عبادت می کرد. او در اواخر عمر از بزرگان رهبران دینی در تهران و مرجع تقلید و صاحب رساله بود. ایشان در خطابه، یدِ طولایی داشت؛ به گونه ای که مردم و بسیاری از دانشمندان، مشتاق منبرش بودند. کتابخانه سید ریحان الله در عصر خود، از بزرگ ترین کتابخانه های تهران بود که علاوه بر فراوانی کتاب، آثار گران بهایی، در علوم مختلف، در آن کتابخانه وجود داشت. قیمت این کتاب ها را در آن زمان، ۸۰ هزار دینار عراقی نوشته اند.^۳

از برخی نوشته های دست اول، چنین بر می آید که مرحوم سید ریحان الله، مرجع حل و فصل اختلافات مردم نیز بوده است.

سید محمد کمره ای در این باره، در روزنامه خاطرات خود می نویسد:

۱. نقباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱.

۲. سه کتاب اخیر در این منبع ذکر شده است. سید احمد حسینی، همان، ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۱۹.

۳. نقباءالبشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۰، رقم ۱۲۸۵؛ مرحوم آقا بزرگ فرموده است که: «من تعدادی از آن نسخه های نفیس را در نزد آقا محمد - فرزند آن مرحوم - دیده ام».

«سه نسخه مصالحه نامه «به مهر علمای طهران از قبیل آقا سید

ریحان الله و حاج میرزا ابوطالب و... رسیده.»^۱

علاوه بر محراب و منبر^۲ و مجلس افادت و افاضت^۳، خانه سید ریحان الله در ایام سوگواری عاشورای حسینی، شاهد برپایی مراسم عزاداری بود و وی حسینیّه داشت.^۴ او در این ایام نیز تبلیغ دین خالق می کرد و ارشاد مخلوق.

مقام علمی

مؤلف ریحانة الادب درباره مقام علمی مرحوم ریحان الله بروجردی نوشته است:

«سید ریحان الله... از مشاهیر علمای آن جا [تهران] معدود [به شمار می رفت] و صاحب محراب و منبر تدریس شد. در فقه و اصول و ادبیات و رجال و شرح حال علما خبرتی [تخصصی] بسزا داشت.»^۵

اعتماد السلطنه نیز در المآثر و الآثار می نویسد:

«آقا سید ریحان الله خلف الصدق آقا سید جعفر کشفی دارابی، فقیهی جامع و متبّعی کامل بود. با احاطه به احوال رجال و تراجم علمای فریقین [شیعه و سنی] و اتساع دایره حدیث و تفسیر، عزیز

۱. سید محمد کمره‌ای، روزنامه خاطرات، ج ۱، ص ۴۸۳.

۲. محمدعلی مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص ۶۱ و مهدی بامداد، همان، ج ۲، ص ۲۴.

۳. محمد حسین خان اعتماد السلطنه، همان، باب دهم، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۴. جعفر شهیدی، تهران قدیم، ص ۳۵۳ و ۳۷۴.

۵. محمدعلی مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص ۶۱.

النظیر می باشد. بر موعظه منبری نیز تسلطی یافته و به زهد و ورع و تقوا و مواظبت بر تلاوت و مناجات اشتہار دارد.»^۱

وصف ریحان الله را در نقباء البشر این گونه می خوانیم:

سید ریحان الله بعد از تحصیلات عالی در بروجرد، اصفهان و نجف اشرف، ساکن تهران شد. در تدریس، فتوا، امامت و خطابه، مرجع خاص و عام بود. فقیهی متبحر بود و یک اصولی متضلع (جامع الشرايط). او یک رجالی فوق العاده، محدثی باتقوا و مفسری فاضل بود. در تمام این علوم (فقه، اصول، رجال، حدیث و تفسیر) اطلاع وسیعی داشت و تخصصی فوق العاده؛ به خصوص در فقه و رجال و فنون علم حدیث. در خطابه، محشر به پا می کرد؛ به گونه ای که عموم مردم، عاشق منبرش بودند و نخبگان آنان نیز هم. در حقیقت، او جامع فضایل بود و زیبایی ها. مردم از او تقلید می کردند و رساله اش را چاپ می نمودند. وی در اواخر عمرش، از بزرگان مراجع دینی و رهبران عظیم الشأن در تهران بود.^۲

مهدی بامداد هم نتوانسته است به پایگاه اجتماعی ریحان الله اعتراف نکند؛ بنابراین می نویسد:

«سید ریحان الله... از بروجرد به تهران آمد و صاحب محراب و منبر و مجلس و درس و وعظ و تذکیر گردید و متدرجاً یکی از علمای طراز اول تهران به شمار آمد.»^۳

۱. محمد حسن خان اعتماد السلطنه، المآثر والآثار، باب دهم، ص ۱۵۶ - ۱۵۷.

۲. آقابزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۰ و ۷۹۱.

۳. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۴۲.

در گنجینه دانشمندان آمده است:

«آية الله سيد ريحان پدر مرحوم حجة الاسلام سيد مهدی... در

عصر خود، یکی از رؤسای روحانی و علمی طهران بوده است.»^۱

نویسنده کتاب علمای بزرگ شیعه از قول صاحب نخبه المقال

می نویسد:

«اکثر فرزندان سيد جعفر کشفی مانند سيد ريحان الله و سيد

يحيى، از اعلام بزرگ عصر خویش بودند که متأسفانه در فتنه باب،

سيد يحيى به دست عمال آنها به شهادت رسید.»^۲

خطای خصم

محسن صدرالاشراف در خاطراتش، بر خلاف انصاف دیگر مورخان

رفته و نیش مرموزی به سيد ريحان الله و پدر بزرگ و بزرگوار او زده

است. او می نویسد: «سيد ريحان الله بروجردي در طبقه عوام الناس مريد

زياد داشت. چه صورت ظاهر رويۀ و زندگي او مطلوب عوام بود... او پسر

سيد جعفر کشفی است که مرتاض بود...»^۳

شاید آن مذمت، به سيد جعفر و این اتهام، به ريحان الله و پدرش،

به دليل ارادت صدرالاشراف به برخی افراد است که از جهاتی متهم به

انحراف فکری اند. صدرالاشراف در ذیل جسارت به این دو مرجع بزرگوار،

از دو فرد به بزرگی یاد می کند و می نویسد:

۱. محمد شريف رازی، ج ۵، ص ۱۰۰.

۲. م. جرفادقانی، همان، ص ۲۵۲ - ۲۵۴.

۳. محسن صدر (صدرالاشراف)، خاطرات صدرالاشراف، ص ۶۶.

«یکی دو نفر از علمای درجه اول ذکرشان فراموش شد. حاج

شيخ هادی نجم آبادی و حاج آقا محمد نجم آبادی است. سبک ویژه

حاج شيخ هادی بر خلاف سایر علما بود.»^۱

آری! «گر خصم خطا گفت، نگیریم بر او». این مؤلف، عرض خود

برده و خیال دارد تا به ما نیز زحمت بدهد؛ غافل از اینکه آفتاب را چه

گناه که شب پره کور است؟ چه کسی، به غیر از مؤلف گفته شده چنین

جسارتی را در حق این دو بزرگوار مرتکب شده است؟ اگر چنان بود که

این نویسنده ناصالح گفت، تاکنون مرقد نورانی مرحوم کشفی مزار و

مطاف دل سوختگان عارف و عالمان عاشق و ملجأ و مأوای حاجتمندان

- از عام گرفته تا خاص - نبود. اتهام مرتاضی به مرجع روشن تر از آفتاب

در وسط آسمان، کلامی است که تنها صدرالاشراف گوینده آن است:

(هِيَ كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا).

نهضت مشروطه

بخش دوم این نوشتار را بر اساس ترتیب وقایع نهضت مشروطه،

پی می گیریم؛ البته حوادثی که مرحوم ريحان الله در آن حضور داشته یا از

آن روی گردانیده است.

۱. نهضت عدالتخانه

نخستین حضور آية الله سيد ريحان الله را در جمع در خواست

کنندگان «عدالتخانه»، عالی و موافق نوشته اند. ناظم الاسلام کرمانی در

وقایع جمادی الاول ۱۳۲۴ - که علما و مردم در مسجد جامع جمع شده

۱. همان.

و درخواست تأسیس «عدالتخانه» و عزل عین الدوله را داشتند،^۱ - نوشته است:

«وقتی که مردم در مسجد جامع جمع شده بودند و شیخ و یارانش و سیدین و اطرافیانسان برای درخواست عدالتخانه و عزل عین الدوله. جمعی از مردم رفتند برای آوردن آقا سید ریحان الله مجتهد بروجردی. چون آقا ضعیف البنیه و علیل المزاج بود... مردم اصرار نموده آقا را سواره به مسجد رسانیدند. لدی الورد به حالت غشوه افتاد. آقایان گفتند: حال که شما مریض و علیل می‌باشید، اگر مایل به ماندن نمی‌باشید، مراجعت فرمایید به خانه. آقا فرمود: بلی می‌روم ولکن در مقاصد شما حاضریم و مخالفت نمی‌کنم. پس از یک ساعت توقف به خانه خویش عودت نمود.»^۲

مطابق برخی گزارش‌ها، پس از چند روز از مهاجرت علما به قم - که عده‌ای به سفارت انگلیس متحصن شده بودند - سید ریحان الله، سخت به این تحصن اعتراض داشت. عین السلطنه در خاطراتش، در این باره می‌نویسد:

«در زعفرانی جناب سید ریحان الله - که از اجله مجتهدین و سادات جلیل القدر مقدس با اخلاص طهران است - تشریف داشتند.

۱. تنها گزارشی که درباره فعالیت سید ریحان الله قبل از این زمان بدان دست یافتیم، نقلی است که مهدی مجتهدی در رجال آذربایجان ذکر کرده است: «هنگامی که بین علما و عین الدوله در طهران کشاکش شروع شد (مهاجرت صغری) وی (حسین قلی‌خان نظام الدوله) در طهران بود. توسط آقا سید ریحان الله مجتهد با علمای متحصن در حرم حضرت عبدالعظیم ارتباط داشت. (مهدی مجتهدی، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، ص ۲۶۶

۲. محمد (ناظم الاسلام) کرمانی، همان، ج ۳، ص ۴۸۱.

نزدیک چاپارخانه پیاده شدیم. سرورخان را احضار فرموده احوال‌پرسی کرده بودند. قدری نان و پنیر برای ما فرستادند. من هم [اظهار] ادب کرده آن جا رفتم. خیلی مهربانی و احترام کرده و معلوم شد که آقا از این ترتیبات علما و کسبه طهران رنجش پیدا کرده. چندین روز در شریف آباد طهران ماند و ناچار به سمت مشهد مقدس راهی شدند. آقا مذمت از رفتن سفارت انگلیس به وسیله تجار و کسبه بسیار کردند که: حقیقت بیشتر رنجش و فرار من از این حرکت تجار و کسبه طهران بود و هرچند نصیحت کردم، ثمر نکرد [= فایده نداشت]. لاعلاج ترک آنها و وطن را کردم. شاه هم دو دستخط مرقوم داشتند، مراجعت کنیم [آنها را] باز نکردم. تمام عرایض آنها صحیح، اما هرگز نمی‌بایست به سفارت بروند. به جهت آن که دست غیر به میان می‌آید و ما می‌دانیم حالت همسایگان ما امروز چه قسم است و اینها بعد از آنکه مسلط و مقتدر شوند چه به روز ما خواهند آورد.»^۱

۲. چرا مشهد؟

از مرحوم ریحان الله در مهاجرت صغرا، خبری نیامد؛ اما وی در مهاجرت کبرا، حضور دارد و مخالف علما نیست؛ بلکه موافق است و هم کلام و هم مرام؛ هر چند که ممکن است روش عملیات و نظر وی با آنان فرق داشته باشد؛ لذا به مشهد مقدس هجرت نمود، نه به قم. درست است که سفارت نشینی بعد از مهاجرت بوده؛ اما گویی که مرحوم ریحان الله از آن خبر داشته است؛ چنان که در خاطرات عین السلطنه گذشت. به طور خلاصه می‌توان گفت که:

۱. عین السلطنه سالور، همان، ج ۲، ص ۱۷۶۱ و ۱۷۶۲.

«سید ریحان الله، اصل ایجاد عدالتخانه و عزل عین الدوله را

تأیید می‌کرد؛ اما با این شیوه‌های دستیابی به آنها موافق نبود.»

۳. احیای عدالتخانه

ناگفته نماند که، در کارنامه مشروطه ریحان الله، درباره فعالیت‌های او پس از مهاجرت کبرا و عزیمت او به خراسان، چیزی ثبت نشده است. یعنی از جمادی الاولی ۱۳۲۴ تا ۵ ذی القعدة سال ۱۳۲۶. بیش از دو سال از ریحان الله خبری در دست نیست؛ حتی از مکان او در خراسان و کیفیت رجعتش نیز خبری نیامد. ظاهراً موضع ایشان در این مدت، توقف بوده است. به هر حال، تلگرامی وجود دارد که ایشان همراه شیخ فضل الله و امام جمعه تهران به یکی از علما در زمان استبداد صغیر در ۵ ذی القعدة ۱۳۲۶ ق. فرستاده، و در آن از تجدید «دارالعداله» صحبت به میان آورده‌اند:

تلگرام از تهران به مازندران / ۵ ذی القعدة ۱۳۲۶.

«جناب مستطاب شریعت مدار ملاذالانام آقای آقا شیخ داود و

سایر علمای اعلام دامت برکاتهم. چند روز قبل در نتیجه تلگرام اعلام صرافت خاطر مبارک همایونی خلدالله ملکه^۱ از مجلس شورای ملی، بشارت نشر عدالت و بسط معدلت از طرف قرین الشرف ملوکانه دادیم... الیوم که چهارم است بحمدالله تعالی دارالعداله مبارکه که مظهر نیات مقدس خسروانه در تشیید شریعت نبوی^۶ و ترویج جمله احکام اسلامیہ رعایا و بریاست، مرکب از شاهزادگان ذوی الاحتشام و جمعی از وزرای عظام و رجال فخام و تجار محترم عاقل

۱. این دعا در اینجا، یعنی خداوند، ایران را پاینده بدارد!

دانشمند خیرخواه دولت و ملت افتتاح شد... ان شاءالله من بعد آنچه

راجع به قوانین عامه و معدلت تامه است، در این دارالعداله مبارکه

مذاکره و اقدام خواهد گردید.

احقرالداعی شیخ فضل الله نوری، احقر ابوالقاسم الحسینی،

احقرالعبد ریحان الله الموسوی^۱

۴. مشروطه دوم

مرحوم سید ریحان الله پس از گذشت حدود ۳ — ۴ ماه از تلگرام گفته شده، در صفر ۱۳۲۷ ق. از حیث نظری و عملی، به حمایت جدی از مشروطه می‌پردازد. به رغم تتبع بسیار، علت این تغییر موضع را در آن فاصله کوتاه به دست نیاوردیم.

حمایت نظری از مشروطه

فتاوی مرحوم سید ریحان الله بروجردی در دفاع از مشروطه، شبیه فتاوی دیگر عالمان مشروطه خواه است؛ البته بر اساس معنایی که از مشروطه می‌کردند، یعنی: تعیین حدود و ثغور امور، بسط عدل و قبض ظلم، تعیین حقوق و حفظ نفوس. فتاوی آن بزرگوار هم ناظر به همین خواست عالمان مشروطه خواه است:

استفتا از سید ریحان الله مدظله

«حجة الاسلام!^۲ به شرف عرض مستطاب عالی می‌رساند: جمعی از

ما مردم مقلد حضرت آقایان حجج اسلام عتبات عالیات هستیم و جمعی

^۱. ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۴۰۱؛ محمد ترکمان، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات و روزنامه شیخ فضل الله نوری، ج ۱، ص ۱۶۵.

^۲. حجة الاسلام در آن زمان، به جای آية الله و آية الله العظمی در این زمان گفته می‌شد.

مقلد حضرت عالی هستیم. در باب مشروطیت مملکت و لزوم تشکیل مجلس شورای ملی، بعضی فتاوی و دست خطها دیده می شود، مستدعی هستیم حضرت عالی، فتوای خود را در صدر مرقوم فرمایید تا تکلیف ما بیچارگان در این باب معلوم شود. زیاده عرضی ندارم.

جواب، «بسم الله الرحمن الرحيم: بلی - این مطلب مکرر سؤال شده است و جوابش همان است. کراراً گفته و نوشته ام که این اوان در ایران برای کیفیت اجرای قوانین اسلام، و نظم مملکت و سد ثغور و تحدید حدود و تعیین حقوق و حفظ نفوس و اموال و اعراض مسلمین، افتتاح مجلس شورای ملی لازم، بلکه از اهم امور است. چنانچه در صدر اسلام شورا برای کیفیت اجرای قوانین اسلامی مرسوم بوده و گمان ندارم کسی از مطلعین خبیر بصیر بی غرض، در این مطلب مخالف باشد، والله العالم. حرر عن الاحقر، ریحان الله موسوی. محل مهر مبارک»^۱.

حمایت از مشروطه

مرحوم ریحان الله، در صفر ۱۳۲۷ ق. در اعتراض به عدم برپایی مشروطه، به تحصن نشست. ناظم الاسلام در زمینه تحصن و مقدمات آن، در ذیل حوادث روز دوشنبه، ۲۲ صفر ۱۳۲۷ چنین می نگارد:

«آقا سید ریحان الله امروز علناً حمایت ملت نموده است و گفته است: من در خانه خود خدمت می کنم. و چون عمر خود را کرده ام و به دنیا امید ندارم، پس: از کشته شدن بیم و هراسی ندارم و در خانه

۱. محمد (ناظم الاسلام) کرمانی، همان، ج ۵، ص ۳۵۰، ذیل حوادث ۱۰ ربیع الاول ۱۳۲۷ و نیز ر.ک: همان، ص ۳۳۱ و ۳۴۲.

خود می گویم آنچه باید بگویم و می کنم آنچه را باید بکنم. در این روز حاج شیخ مرتضی آشتیانی هم عازم بر مهاجرت به حضرت عبدالعظیم شده است. گویا از دم در دروازه او را برگردانیده و ممانعت کرده اند»^۱.

یک هفته بعد، شعار تحصن، جامه عمل می پوشد، کرمانی می نویسد: «در خانه آقا یحیی مسموع افتاد [= شنیده شد] آقا سید ریحان الله دیروز رفته است به حرم حضرت عبدالعظیم و متجاوز [= بیش] از سیصد نفر با ایشان مهاجرت نموده اند»^۲.

از روی تحقیق می گویم که: مرحوم ریحان الله، باطناً مشروطه «مشروعه» ای بود؛ هرچند در ظاهر، دیگران گمان می کردند که وی مشروطه طلب است. او مرامش را بر زبان می آورد و با صراحت تمام بیان می کرد و در صورت نیاز راهش را از همراهان سست عنصر، جدا می نمود.

۵. فرجام کار

با تحقیق در زوایای زندگی این عالم فرهیخته چنین به دست می آید که: «سید ریحان الله یک مشروعه خواه جدی بود؛ ولی در خط مشروطه خواهان. از یک طرف نباید تنفر منطقی و مستدل سید ریحان الله را از سفارت نشینان و پیش بینی او از نقشه های دشمن پس از تسلط

۱. همان، ص ۳۲۶.

۲. همان، ص ۳۳۰؛ البته در اینکه تحصن چه مدتی طول کشید، مطلبی به دست نیامد. و نیز ر.ک: محمد مهدی شریف کاشانی، وقایع اتفاقیه در روزگار، ص ۲۷۵؛ البته آقای شریف کاشانی این قصه را در ذیل وقایع ذی القعدة ۱۳۲۶ نوشته، در حالی که این تاریخ صحیح نیست. و تحصن در ماه صفر ۱۳۲۷ رخ داده است؛ مگر ریحان الله نبود که در پنجم ذی القعدة سال ۱۳۲۶ به همراهی شیخ فضل الله نوری و امام جمعه تهران - در دوره استبداد صغیر - در جهت احیای عدالتخانه، حرکتی را آغاز نمودند.

را، فراموش کرد. نیز باید به حرکت او در احیای «عدالتخانه» با همراهی شیخ توجه نمود. از سوی دیگر، موضع مشروطه خواهی اش در زمان استبداد صغیر که عمر فعالیت‌های سیاسی آن مرحوم بدان ختم شد، از ایشان چهره‌ای مدافع آن نظام به یادگار گذارد، این گونه بر جمله این تحقیق، نقطه پایان را می‌نهیم که: پایان فعالیت‌های سیاسی ریحان الله در آن نهضت، ختم به مشروطه خواهی شد.

فرزندان

آن مرحوم، سه فرزند پسر داشت که هر سه، اهل علم و فضل بودند:

۱. سید موسی

وی در جمادی الثانی ۱۳۰۰ ق. در بروجرد لرستان به دنیا آمد و در ششم صفر ۱۳۵۷ ق. دار فانی را وداع گفت. آن مرحوم در مقبره کشفی، واقع در صحن مطهر امامزاده طاهر در تهران دفن شد.^۱

۲. سید مهدی

وی در سال ۱۳۱۶ ق. در تهران به دنیا آمد.^۲ در سال ۱۳۶۲ ق. در گذشت و در شهر مقدس قم، قبرستان نو، سر بر خاک پاک نهاد.^۳

۱. محمدشریف رازی، اختران ری و طهران یا تذکرةالمقابر فی احوال المفخر، ص ۲۶۹.

۲. ر. ک: همان، گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۳۲.

۳. همان. برخی در این جا همدم غرض و اشتباه گشته‌اند؛ به عبارتی، از یک طرف برای ریحان الله دو پسر نوشته‌اند - به گونه‌ای مطمئن - از طرف دیگر به دلیل بغض و غرضی حزبی منتهای بی‌حرمتی را در حق یکی از فرزندان آن مرحوم مرتکب شده‌اند. (ر. ک: محمدمهدی شریف کاشانی، واقعات اتفاقیه در روزگار، ص ۵۲۳). ما تفصیل مطلب را در کتاب «سیمای سه سید» می‌آوریم. در مصاحبه ما با یکی از نوادگان مرحوم ریحان الله او سه فرزند

۳. سید محمدباقر

او در سال ۱۳۲۱ ق. پا به منزل دنیا نهاد^۱ و در سال ۱۳۵۲ ق. به جوار رحمت رحمان، رحلت نمود.^۲

وفات

آیه الله سید ریحان الله موسوی بروجردی در ۲۸ جمادی الثانی ۱۳۲۸ ق. در حدود ۶۲ سالگی در تهران درگذشت و به رحمت ایزدی پیوست.^۳ طبق آنچه بستگان^۴ مرحوم ریحان الله به نگارنده فرمودند: آن فقید در حجره‌ای در صحن آئینه، در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه^۵ به خاک سپرده شده است. البته آن حجره، هم اکنون جزء صحن آئینه شده و محل ورود خواهران به حرم مطهر حضرت معصومه^۶ است.

خلاصه سخن

آیه الله سید ریحان الله موسوی بروجردی (۱۲۲۶ - ۱۳۲۸ ق)، فرزند آیه الله سید جعفر موسوی (معروف به کشفی) از عالمان بزرگ عهد مشروطه است. در بخش نخست این تحقیق، دریافتیم که وی، هم فقیه

را تأیید کرد؛ به گونه‌ای که در متن گذشت. او پیرمردی است مسن به نام سید محمد کشفی بروجردی که ساکن بروجرد، در استان لرستان است

۱. ر. ک: محمد شریف رازی، گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۵۳۲.

۲. همان، اختران ری و طهران یا تذکرةالمقابر فی احوال المفخر، ص ۲۶۹.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر فی القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۷۹۱؛ مهدی بامداد، ج ۲، ص ۴۴ و محمدعلی مدرس تبریزی، همان، ج ۵، ص ۶۱.

۴. منظور از ایشان، حضرت حجة الاسلام اباصالح موسوی کشفی و حسن آقا موسوی کشفی‌اند که در شهر مقدس قم ساکن هستند.

بود و هم اصولی، هم مفسر و نیز محدث و شاعر بود و ادیب نیز هم. در بخش دوم، ریحان الله را در نهضت مشروطه دیدیم؛ هرچند در نهضت «عدالتخانه»، هم مقصد علما بود؛ اما در مهاجرت به قم، آنان را همراهی نکرد. پس از مهاجرت کبرا و موضع قاطعانه وی مقابل سفارت‌نشینان، حدود دو سال (۱۳۲۴ - ۱۳۲۶ ق.) از حضور در نهضت غایب و ساکت می‌شود. پس از موضع توقف، احیای «عدالتخانه» را همراه با شیخ شهید^۱ پی‌می‌گیرد. به هر دلیل، پس از حدود چهار ماه، با تغییر موضع اساسی (در ۲۲ صفر ۱۳۲۷) به حمایت جدی و صریح از مشروطه برمی‌خیزد؛ از پشتیبانی نظری و فتوا تا یاری عملی و تحصن (در ۲۷ صفر ۱۳۲۷). به هر حال در آخر نهضت و تا پایان عمر، فعالیت‌های ریحان الله ختم به مشروطه‌خواهی شد و او نیز در صف مشروطه‌خواهان، ماند.

او، هرکاری را که به نظرش، خیر می‌آمد، بی‌ریا انجام می‌داد. وی از ادامه راه، به دلیل کمی همراه هراسی نداشت. هرگز آگاهانه آبش با مخالفان دین مردم ایران اسلامی، در یک جوی نمی‌رفت. او از حیل‌های دشمنان خارجی با خبر و بر حذر بود. فریب مدعیان دوستی را نمی‌خورد؛ البته با دوستان هم، خیلی اهل مشورت نبود و همین امر باعث شد که برخی مطالب، آن گونه که شایسته بود، به وی نرسد. خلاصه، او مشروطه‌خواهی جدی بود؛ هرچند به دلیل اشتباه یا هر چیز دیگر، در اردوگاه مشروطه‌خواهان دیده می‌شد.

(مبلغ قرآن و عترت)

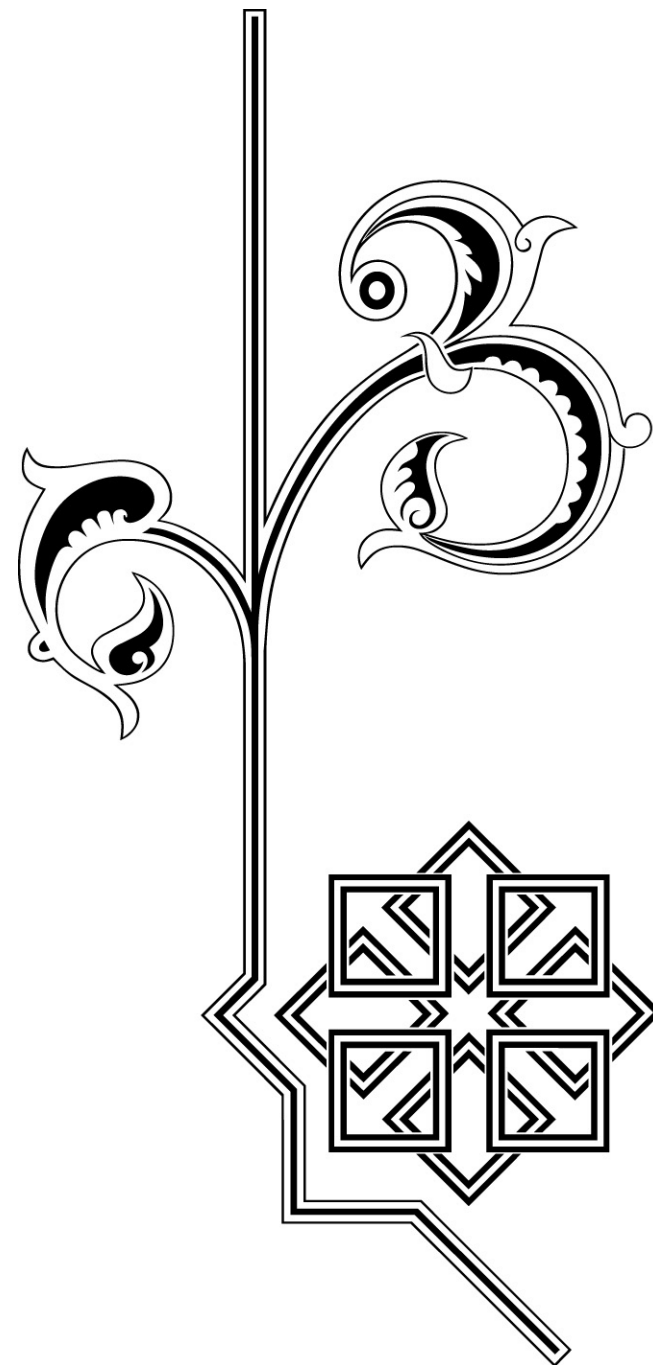
* * *

حسن شاکر آرانی

مقدمه

شهر مقدس قم از دیرباز مهد علم و دانش بوده، در دامن خود فرزندگان و فرهیختگان بسیاری را پرورانده، که سبب خیر و برکت در نشر فرهنگ اسلامی بوده‌اند. ستارگانی که دانش را از منبع الهی فراگرفتند و برای حفظ و نشر آن تلاش فراوان از خود نشان دادند. مردمان این شهر از قدیم عاشق دانش اندوزی بوده و هستند.

از بین آنان، اشعریان، نمونهٔ راویان نور بوده‌اند. اشعریان که پس از سرکوبی قیام ابن اشعث و سختگیری حجاج بر ضد شیعیان کوفه به قم کوچ کردند، در ترویج مذهب تشیع کوشش فراوان نمودند، به طوری که



شمار محدثان اشعری که با امامان معصوم^۱ دیدار کرده و از آن بزرگواران حدیث شنیده‌اند، به بیش از یکصد تن می‌رسد.^۲

ولادت

تاریخ دقیق ولادت جناب حسین بن احمد معلوم نیست، ولی از مجموع سخنانی که درباره ایشان در کتاب‌های رجال حدیث^۳ هست، چنین برداشت می‌شود این بزرگوار در دوره غیبت صغرا و اوایل غیبت کبرا، یعنی در اواخر قرن سوم تا نیمه‌های قرن چهارم می‌زیسته است.

حسین بن احمد در خاندان علم و تقوا در شهر مقدس قم دیده به جهان گشود. وی پس از بلوغ، به تحصیل علوم دینی مشغول گردید و مدتی را نزد پدر بزرگوارش، احمد بن ادریس، کسب فیض نمود. همت بلندش برای کسب معارف، وی را بر آن داشت تا به سوی بصره و بغداد هجرت کند. حسین بن احمد از محضر بزرگان حدیث بهره‌مند شد و از اندوخته‌ها و آموزه‌های علمی آنان استفاده برد. از جمله استادان ارجمند حسین بن احمد، جناب علی بن عثمان است. حسین بن احمد از محضر وی استفاده وافر برد و تمامی عمر گرانمایه‌اش را صرف شناخت حدیث و ترویج آن نمود.

۱. دائرةالمعارف تشیع، ج ۲، ص ۱۹۸.

۲. رجال، طوسی، ص ۴۷.

حسین در دورانی زندگی می‌کرد که به توفیق الهی با ۳ تن از نواب خاص^۱ حضرت ولی عصر^۲ معاصر بود. وی از آنان، بدون واسطه احادیث بسیاری برای ما نقل کرده است.^۳

حسین بن احمد که از مشایخ شیخ صدوق^۴ است، در سلسله اسناد روایاتی است که شیخ صدوق از عمر بن حنظله، زکریا بن مالک جعفی، داود برقی، بشار بن یسار، محمد بن علی بن محبوب، عبدالله بن قاسم، عطاء بن سائب و عبدالله بن حکم نقل می‌کند و همه اینها با جلالت، موثق و از اصحاب امامان^۵ بوده‌اند که از این راه، جلالت، عظمت و اهمیت راوی گرانقدر معلوم می‌شود.

پدری دانشمند

احمد بن ادریس اشعری قمی، فقیه نامدار، محدث عالی‌قدر و یکی از چهره‌های درخشان شهر مقدس قم است. وی در قرن سوم هجری می‌زیست و سرآمد فقیهان و محدث امین امامیه بود. وی توفیق یافت به محضر پیشوای یازدهم، امام حسن عسکری^۶ شرفیاب شود و حضرت نیز از وی با عنوان «معلم» یاد کرده است. او دانش‌های مختلف را از محضر دانشوران نامدار امامیه عصر خویش، چون: احمد بن اسحاق قمی و احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی فراگرفت.

۱. ابن جعفر محمد بن عثمان عمروی، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري.

۲. کتاب الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۲۶.

۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۹.

کلینی و تلعبری از شاگردان برجسته احمد بن ادريس به شمار می‌آیند. نام احمد بن ادريس در سند بیش از ۲۸۰ حدیث به چشم می‌خورد و معروف‌ترین اثر وی، کتاب نوادر است. وی سرانجام، در سال ۳۰۶ ق. در منطقه «قرعاء» در راه مکه از مسیر کوفه، دعوت آسمانی را لبیک گفت و روح بلندش به عالم ملکوت پرکشید و عالم تشیع و فرزندان‌ش را در غم فراق خود سوگوار نمود.^۱

شاگردان

حضرت علی امیرمؤمنان^۷ می‌فرماید: مردم بر سه گروه‌اند: یا عالم‌اند یا در حال فراگیری علم‌اند و یا عمر خود را به بطلالت می‌گذرانند.^۲ حسین بن احمد همان طور که خودش از محضر دانشوران و نواب خاص، کسب علم؛ به ویژه کسب علم حدیث نموده، همیشه سعیش بر این بوده تا آموخته‌هایش را به دیگران نیز منتقل نماید، تا مبدا چراغ این علم با ارزش، روزی خاموش شود. از همین جا می‌توان به شخصیت ارجمند این دانشمند حدیثی پی‌برد. وی از طریق روایاتی که در زمینه شناساندن قرآن و نشر معارف اهل‌بیت^۳ نقل کرده و در تربیت شاگردانی چون: شیخ صدوق، در انتقال معارف و فرهنگ غنی اسلام، به نسل‌های آینده نقش بسزایی ایفا نمود.

برخی از شاگردان حسین بن احمد عبارتند از:

۱. رجال، شیخ طوسی، ص ۴۷.

۲. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۷.

۱. شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه

وی معروف به شیخ صدوق و از بزرگان عالم اسلام و تشیع است. این بزرگوار به دعای امام زمان^۷ متولد شد و مایه فخر عالم بشریت گردید. او مؤلف کتاب‌های زیادی در فقه و حدیث از جمله: من لایحضره الفقیه، امالی، خصال، معانی الاخبار، عیون الاخبار الرضا و اکمال الدین و اتمام النعمة و... است.

شیخ صدوق با مسافرت‌های بسیار به شهرهای مختلف، هم علوم را می‌آموخت و هم به نشر روایات اهل‌بیت^۴ می‌پرداخت.

۲. موسی بن هارون بن تلعبری

موسی بن هارون بن تلعبری از حسین بن احمد اجازه حدیث دریافت نموده است.^۲

۳. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی

وی از بزرگان علم حدیث است که بیش از هزار جلد کتاب شیعه را نزد استادانش قرائت کرده است.^۳

۴. محمد بن احمد بن داود

وی پس از شیخ صدوق بیش از دیگران از محضر استاد خود کسب فیض کرده است.^۴

۱. رجال، شیخ طوسی، ص ۴۷.

۲. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۷.

۳. معجم الرجال، ج ۶، ص ۳۰۱.

۴. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۰۹.

۵. حسین بن علی بن بابویه (برادر شیخ صدوق)

وی از حسین بن احمد اجازه روایی دریافت نموده است.

با نواب خاص

دوران غیبت صغرا از حساس‌ترین فرازهای تاریخ اسلام است؛ چرا که اجرای عدالت و عدالت‌گستری از خواسته‌های بشریت در طول تاریخ بوده و زمان غیبت صغرا، عصر مجری عدالت و مصلح کل بوده است. بحث ظهور و حضور منجی، جهان را به چالش کشیده است. لذا ستمگران عباسی در مقابل چالش ایجاد شده، در صدد محدود نمودن رابطین امام دوازدهم با وی بودند و هرگونه ارتباط و تماس با نواب خاصه آن حضرت را زیر نظر داشتند و سعیشان بر این بود تا حضور و ظهور منجی را منکر شوند.

در این مقطع زمانی افرادی می‌توانستند با نواب، ارتباط برقرار کنند که از هر جهت مورد اطمینان و وثوق و رازنگهدار باشند. از جمله این افراد، حسین بن احمد بن ادریس بود که مورد اعتماد ابی‌جعفر محمد بن عثمان عمروی، یعنی نایب دوم بود، تا آن جا که وی هنگام رحلت آن نائب عظیم‌الشان، شاهد نیابت نایب سوم، حسین بن روح بود. وی خبر وفات عمروی و نیابت حسین بن روح و همچنین ارتباطش با نایب چهارم علی بن محمد سمري را به شیعیان خاص رساند. محمد سمري نایی است که خبر وفات پدر شیخ صدوق، علی بن حسین بابویه را از طرف امام زمان^۷ به عده‌ای از شیعیان و حسین بن احمد بن ادریس رساند. به همین دلیل، شکل‌گیری شخصیت این راوی محترم را می‌توان

از دریچه دیگر نیز که همان واقع سیاسی - اجتماعی آن دوره است مطالعه کرد.

غیبت صغرا

حسین بن احمد دوران غیبت صغرا و کبرا را درک کرده است؛ بنابراین برای شناخت بیشتر زوایای شخصیتی وی لازم است گوشه‌ای از حوادث این دوران را بررسی کنیم.

شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم، گاهی زمینه رشد و کمال افراد و شکوفایی استعدادها را فراهم می‌کند و ویژگی‌های سیاسی و فرهنگی هر عصری، در میزان توفیق افراد آن عصر مؤثر است. مبلغ قرآن و عترت، جناب حسین بن احمد، در دوره غیبت صغرا شاهد جریاناتی شد که در شکل‌گیری شخصیت علمی و معنوی وی تأثیر گذار بوده است. یکی از آن حوادث که زمان بسیاری از آن می‌گذرد؛ ولی امت اسلامی؛ به ویژه تشیع همچنان از آن رنج می‌برد؛ قطع رابطه ظاهری امت اسلام با امام معصوم است.

حضرت ولی‌عصر^۷ به مصلحت خداوند متعال از نظرها پنهان و جامعه، از مدیریت مستقیم ایشان محروم گردیده است. وقوع این حادثه در سال ۲۶۰ ق. بوده و حسین بن احمد در این زمان، دوران کودکی را پشت سر می‌گذاشته است. ۶۹ سال، مردم از طریق نواب خاص با حضرت ولی‌عصر^۷ در ارتباط بودند. حسین بن احمد بن ادریس این نواب خاص را درک کرده و از محضر آنها مستفیض شده است. وی هنگام وفات محمد بن عثمان بن سعید سمري در سال ۳۰۵ ق، بالای

سر ایشان حضور داشته است که در همان لحظات محمد بن عثمان، نایب سوم، حضرت شیخ ابوالقاسم حسین بن روح را به جمع حاضر معرفی نمود.

در این زمان، حکومت در دست بنی‌عباس بود. در قرن چهارم، تحولات سیاسی فراوانی در مرکز خلافت (بغداد و ایران) به وقوع پیوست. در این زمان، قدرت و شوکت عباسیان رو به افول گذاشت و فرمانروایان محلی در ایران، مصر، سوریه و اندلس که از جانب حکومت بغداد منصوب شده بودند، سر به شورش گذاشته، اعلام حکومت مستقل نمودند.

ایران نیز که دیلمیان و آل بویه در آن، قدرت را در دست داشتند، مانند سایر بلاد اسلامی محل نزاع و جنگ بود و هیچ یک از ممالک اسلامی تحت نفوذ قدرت مرکزی عباسیان قرار نداشت.

آل بویه نسبت به اسلام و علما در روایت حدیث احترام خاصی قائل می‌شدند و هدفشان نیز گسترش اسلام و نشر روایات اسلامی بود. برخلاف دیلمیان که با ظواهر اسلام، سر جنگ داشته در زنده کردن آیین زرتشتی تلاش می‌نمودند و به همین خاطر مراسم روشن کردن آتش را در ایام سال در مرکز حکومت و بعضی شهرها، نظیر اصفهان برگزار می‌کردند.

در این زمان شاگرد گران‌قدر و ارجمند حسین بن احمد یعنی شیخ صدوق که عالمی سترگ بود و از طرف حکومت آل بویه بسیار محترم شمرده می‌شد، با چنین پشتوانه‌ای، کتابخانه‌هایی را در شهر ری و نقاط

دیگر ایجاد کرد. وی برای مردم روایت نقل می‌کرد و از این طریق، اهل بیت^۱ را به مردم می‌شناساند.

در آیینۀ دانشمندان

شیخ طوسی، حسین بن احمد را از جمله کسانی می‌شمارد که مستقیماً از امام روایتی نقل نکرده‌اند؛ اما او را بسیار مورد وثوق و اطمینان می‌داند.^۲

شیخ صدوق در کتاب‌های امالی، خصال، عیون الاخبار الرضا و معانی الاخبار بیش از هزار بار برای آن بزرگوار، طلب رحمت و مغفرت نموده و با لفظ «رحمة‌الله علیه» و «رضی‌الله عنه» از ایشان یاد نموده است.

علامه مجلسی می‌گوید: از آن جا که شیخ صدوق بیش از هزار بار برای ایشان طلب رحمت و مغفرت می‌کند، معلوم می‌شود، باید راوی موثق و مورد اطمینان باشد.^۳

علامه حلی در کتاب خلاصة الاقوال خود، او را مورد وثوق و اطمینان می‌داند.^۴

ابن حجر عسقلانی در کتاب لسان المیزان او را چنین می‌ستاید:

حسین بن احمد، امامی مذهب و ثقة است.^۱

۱. شیخ صدوق، محمدعلی خسروی، ص ۵۵.

۲. رجال، شیخ طوسی، ص ۴۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۳۶۱.

۴. خلاصة الاقوال، ص ۱۱۹.

اعیان الشیعه نیز او را با عبارت: راوی مورد وثوق، ستوده است.^۲
 آیه الله سید ابوالقاسم خوبی در معجم رجال الحديث^۳ پس از رفع
 تشابه اسمی، او را ستوده و راوی موثق و مورد اطمینان می داند.
 قاموس الرجال^۴ پس از نقد اقوال و رفع تشابه اسمی، او را
 می ستاید.

مجمع الثقات^۵ ابوطالب تجلیل او را ثقه می داند و از طبقه نهم از
 طبقات روات به شمار می آورد.

صاحب کتاب مستدرک علم رجال، حسین بن احمد را از مشایخ شیخ
 صدوق و واسطه شیخ با عمر بن حنظله، زکریا بن مالک جعفری، داود
 برقی، بشار بن سیار، محمد بن علی بن محبوب، عبدالله بن قاسم، عطاء
 بن سائب، عبدالله بن حکم می داند که همه اینها از اصحاب ائمه
 هستند.^۶

گلچین روایات

از مجموعه روایات زیادی که بیشتر در کتب شیخ صدوق از حسین
 بن احمد موجود است، آشکار می شود که گرایشات راوی در زمینه معارف
 اسلامی، در باب اعتقادات، اخلاقیات، قرآن، عترت و ولایت بوده است.

۱. لسان المیزان، ج ۲، ص ۲۶۲.

۲. اعیان الشیعه، ج ۵، ص ۴۱۷.

۳. همان، ج ۶، ص ۲۰۷.

۴. همان، ج ۲، ص ۴۱۲.

۵. همان، ج ۵، ص ۳۹.

۶. همان، ج ۲، ص ۸۴.

امام صادق^۷ می فرماید: مردم را از روایاتی که از ما نقل می کنند
 بشناسید.^۱ از این رو می توانیم راوی گران قدر را به راحتی از روایاتی که
 نقل کرده بشناسیم. پس به گلچینی از آن روایات می پردازیم:

حافظان قرآن

حضرت امام صادق^۷ فرموده است: کسانی که حافظ قرآن باشند و
 به آن عمل نمایند، با فرشتگان و خوبان بهشت خواهند بود.^۲

آیه الكرسي

امام باقر^۷ می فرماید: هرکس یک مرتبه آیه الكرسي را بخواند،
 خداوند متعال هزار سختی و ناراحتی دنیا و آخرت را از او دور می کند که
 کمترین ناراحتی در دنیا فقر و در آخرت عذاب قبر است.^۳

جانشینان رسول خدا^۶

رسول خدا^۹ سه بار فرمود: خدایا! به جانشینان پس از من، رحمت
 فرست! گفته شد: ای رسول خدا! جانشینان پس از تو، چه کسانی هستند؟
 حضرت فرمود: کسانی که حدیث و سنت مرا تبلیغ می کنند و امت من به
 آن احادیث عمل می نمایند.^۴

ولایت علی^۷

رسول خدا^۶ فرمود: ولایت علی بن ابی طالب^۷ ولایت خدا،
 دوست داشتن او عبادت خدا و پیروی از او فریضه الهی است. دوستی با

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۰.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۵۷، ج ۶.

۳. همان، ص ۸۸، ج ۶.

۴. همان، ص ۳۱۵.

علی^۷، دوستی با خدا و دشمنی با او خداست! جنگ با
علی^۷ جنگ با خدا و سازش با او، سازش با خداست.^۱

فضیلت علی^۷

امام صادق^۷ می‌فرماید: رسول خدا^۶ فرمود: روزی جبرئیل نزد
من آمد و گفت: خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌گوید: برادرت علی را
بشارت ده به اینکه هرکس او را دوست داشته باشد، عذاب نخواهم کرد و
به کسی که با علی دشمنی کند رحم نخواهم نمود.^۲

امام حسین^۷

امام صادق^۷ فرمود: جدم حسین^۷ فرمود: من کشته اشک‌هایم!
هیچ مؤمنی مرا یاد نمی‌کند؛ مگر آنکه قطره اشکی در چشمان او جمع
می‌شود!^۳

ثواب زیارت امام کاظم^۷

از امام رضا^۷ در رابطه با ثواب کسی که قبر امام موسی بن
جعفر^۷ را زیارت کند سؤال شد. حضرت فرمود: فضیلت و ثواب زیارت
قبر پدرم، مانند فضیلت و ثواب زیارت جدش رسول خدا^۶ است. راوی
می‌گوید: عرض کردم: می‌ترسم و نمی‌توانم داخل حرم پدر بزرگوارت
شوم! حضرت فرمود: از پشت پل بغداد، پدرم را سلام بده!^۴

۱. خصال، شیخ صدوق، ص ۴۲، ح ۸.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۴۸۳، ح ۵.

۳. همان، ص ۱۱۸، ح ۷.

۴. تهذیب، ج ۶، ص ۸۲، ح ۱۶۱.

فرصت طلایی

امام صادق^۷ به نقل از حضرت علی^۷ فرمود: در پنج مورد دعا
کردن را غنیمت بشمارید، هنگام قرآن خواندن، هنگام اذان، هنگام باران،
هنگامی که در صف رزمندگان با دشمنان آماده جنگ و شهادت هستید و
هنگامی که شخص مظلومی خدا را می‌خواند و بین او و خدا هیچ گونه
پرده‌ای جز عرش الهی نیست!^۱

ارزش افراد

امام رضا^۷ فرمود: هرکس با فقیر مسلمانی برخورد کند و سلام به
او بدهد؛ اما سلامش با سلامی که به ثروتمندان می‌کند، فرق کند، در
روز قیامت خدا را در حالتی غضبناک ملاقات خواهد کرد!^۲

عملکرد انسان‌ها

امام صادق^۷ از جد گرامی‌اش رسول خدا^۶ نقل می‌فرماید:
کسی که باقی مانده عمرش را به نیکی بگذراند، خداوند او را به خاطر
گناهان گذشته‌اش مؤاخذه نمی‌کند؛ چون توبه نموده است و کسی که
باقی مانده عمرش را به گناه بگذراند، خداوند متعال او را به خاطر گناهان
حال و گذشته‌اش مؤاخذه می‌نماید.^۳

۱. عیون اخبار الرضا، ص ۵۷.

۲. امالی، شیخ صدوق، ص ۹۷، ح ۷.

۳. همان، ص ۴۲، ح ۸.

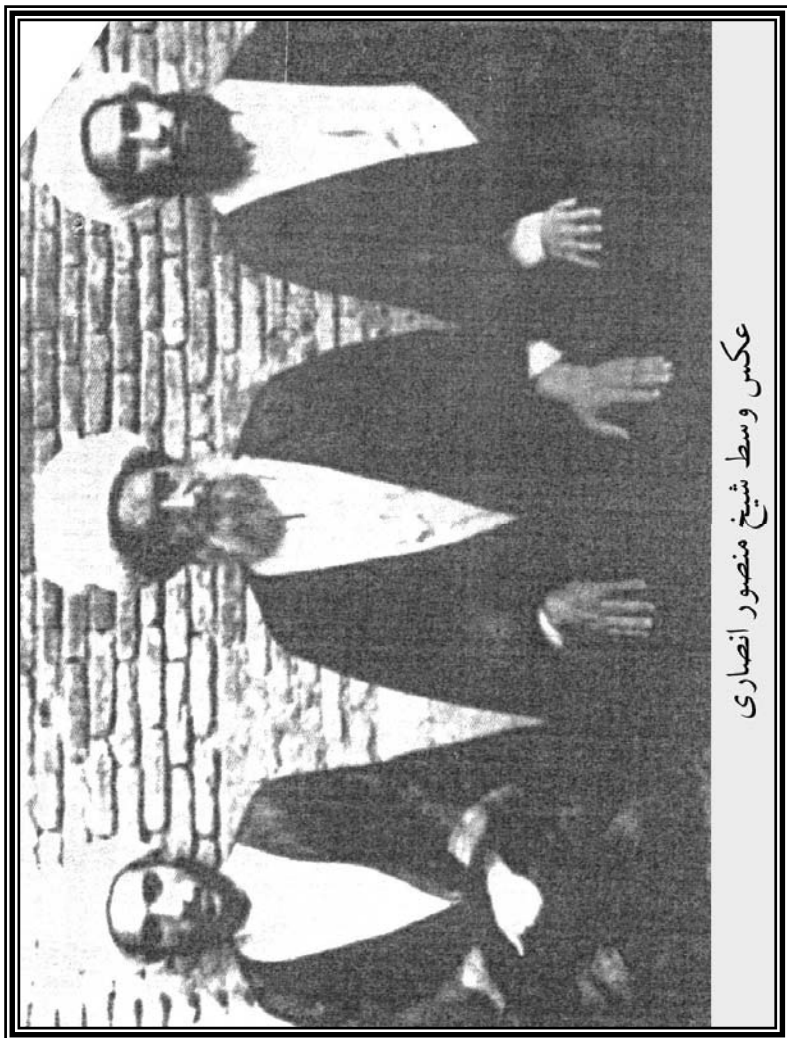
غروب

سرانجام فرا رسید روزی که حسین بن احمد، مرد علم و فضیلت،
 راوی و مبلّغ قرآن و عترت همچون سایر مردم، رخ در نقاب خاک کشید
 و عالمی را در غم فراق خود سوگوار نمود.
 متأسفانه تاریخ دقیق افول این ستاره گران سنگ در دست نیست؛ اما
 از بعضی نوشته‌های تاریخی و روایی چنین بر می‌آید که وی تا سال
 ۳۷۸ق. زنده بوده و جریان چگونگی نیابت ابوالقاسم حسین بن روح را
 برای شاگردانش و سایرین نقل نموده است. بنابراین این عالم جلیل‌القدر
 تا دو دهه قبل از قرن پنجم در قید حیات بوده است.

(دانشور بصیر)

* * *

مهدی سلطانی رنانی



عکس وسط شیخ منصور انصاری

اشاره

شیخ منصور انصاری دزفولی فرزند علامه شیخ محمد و نوه آیه الله شیخ محمد حسن انصاری دزفولی، معروف به سبط الشیخ و از عالمان مشهور دزفول است.^۱

ولادت

سومین فرزند شیخ محمد انصاری، یعنی شیخ منصور، در جمادی الثانی ۱۳۰۷ ق. و در دزفول متولد شد.^۲
نسب او تا شیخ مرتضی چنین است:

۱. الاجازة الکبيرة، ص ۳۵.

۲. تربت پاکان (شرح حال مدفونین در سرزمین قم)، عبدالحسین جواهری الکلام، ج ۴، ص ۲۰۴.

شیخ منصور بن شیخ محمد بن حسن بن الشیخ منصور بن شیخ محمد امین بن شیخ مرتضیٰ انصاری دزفولی.^۱

البته قابل ذکر است که شیخ انصاری^۱ فرزند پسر نداشت. بنابراین شیخ محمد امین، سبط الشیخ است. شیخ جعفر محبوبه، درباره این خاندان (خاندان انصاری) چنین می‌گوید:

«آل انصاری از خاندان‌های علمی و معروف دزفول در نجف اشرف بودند که در اواسط قرن سیزدهم هجری مشهور شدند و شهرت به نام انصاری یافتند که دلیل آن، نسبت یافتن ایشان به جدّ بزرگوارشان جابر بن عبدالله انصاری می‌باشد.»^۲

کودکی و نوجوانی

شیخ منصور با تربیت پدر و جدّ بزرگوارش دوران کودکی را پشت سر نهاد. وی از همن دوران، قرآن کریم را از محضر پدر بزرگوار خود آموخت و با آن بسیار انس گرفت. او دروس مقدماتی حوزه را تا ۱۵ سالگی به پایان برد و پس از تکمیل مقدمات، در حوزه درسی جدّ بزرگوارش حاضر شد و تا هنگام وفات جدّش نزد وی به تحصیل پرداخت.^۳

۱. المسلسلات فی الاجازات، سید محمود مرعشی، ج ۲ (مجموعه دوم)، ص ۲۶۷.

۲. ماضی النجف و حاضرها، ج ۲، ص ۴۴.

۳. تربت پاکان، ج ۴، ص ۲۰۴۵ و تاریخ علما و روحانیت دزفول، علی راجی، ج ۱، ص ۲۱۷.

ادامه تحصیل

شیخ منصور در ۲۴ سالگی به درجه عالی اجتهاد نایل گشت و به عنوان یکی از ذخایر علمی و مراجع عصر خویش به شمار آمد. وی عالمی موشکاف، فقیهی مدقق و از محققان بزرگ علم اصول محسوب می‌گردید. او در همان دوران به عنوان ادیبی عقیده شناس آراسته به زهد و تقوا به شمار می‌رفت. وی پس از وفات پدر، مورد رجوع طلاب بسیاری قرار گرفت و آنان از این منبع فیض و سرچشمه تقوا بهره‌های بسیار بردند.^۱

استادان

شیخ منصور انصاری دزفولی از محضر استادانی صاحب نام استفاده و بهره‌های بسیار برد. استادان وی در دروس مقدماتی، سطوح عالی و علوم مختلف دینی عبارت بودند از:

۱. شیخ محمد انصاری (پدرش).
۲. شیخ محمد حسن انصاری (جدش).
۳. آیه‌الله شیخ محمد مهدی بیگدلی.
۴. شیخ محمد رضا معزی دزفولی.
۵. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی.

شیخ منصور، مقدمات و سطوح اولیه را در محضر پدر بزرگوار و جد عزیزش فراگرفت. دروس خارج حوزه را بیشتر در محضر آیه‌الله شیخ محمد مهدی بیگدلی آموخت.^۲ او به طور مداوم در بحث‌های علمی جدش شیخ محمد حسن شرکت می‌نمود. و دروس عالیه را از محضر این

۱. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، آیه‌الله حاج شیخ مرتضیٰ انصاری، ص ۳۹۰.

۲. همان، ص ۳۹۱.

استاد گران قدر آموخت تا آن جا که به مقام عالی اجتهاد دست یافت و به مرتبه‌ای بلند در استنباط احکام شرعی رسید. آن عالم فرزانه در دزفول از محضر شیخ محمد رضا معزّی دزفولی و در نجف اشرف از بحث‌های علمی و اجتهادی میرزا محمدحسین نایینی و سید محمد کاظم طباطبایی یزدی - که هردو از مراجع و علمای شریف نجف اشرف بودند - بهره‌های فراوان برد.^۱

همچنین شیخ منصور دارای اجازاتی از عالمان برجسته فوق و دیگر عالمان متعهد اسلامی است، آیات بزرگوار: طباطبایی یزدی، میرزا حسین نایینی، معزّی دزفولی، حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و شیخ محمد مهدی بیگدلی از مشایخ اجازه وی محسوب می‌شوند.^۲

اینک به شرح حال دو استاد بزرگ شیخ منصور که برای دیگران کمتر شناخته شده‌اند، می‌پردازیم:

الف) شیخ محمد مهدی بیگدلی

در ۲۷ ذیقعد سال ۱۲۸۸ ق. در دزفول متولد شد. وی فرزند آقا محمد علی بن آقا نجفی است. مقدمات حوزه را نزد سید حسین بن سید عبدالکریم موسوی دزفولی و شیخ محمد حسین انصاری فراگرفت و سپس به نجف رفت و از محضر آیات: آخوند خراسانی و سید محمد کاظم یزدی استفاده کرد.

۱. المسلسلات فی الاجازات، مجموعه دوم، ص ۲۶۷ - ۲۶۸.

۲. تربت پاکان، ج ۴، ص ۲۰۴۵ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۴۴.

وی مدتی پس از درگذشت شیخ محمد حسن انصاری به مرجعیت رسید. این عالم آگاه در سوم شعبان سال ۱۳۷۰ ق. در اثر سرطان، دار فانی را وداع گفت و در قم مدفون گردید.

حاشیه بر عروة الوثقی، چند رساله علمی به عربی و فارسی و حاشیه بر مکاسب از تألیفات اوست.^۱

ب) آیه‌الله حاج شیخ محمد رضا معزّی دزفولی

وی فرزند شیخ محمد جواد بن عالم فقیه شیخ محسن برادرزاده صاحب مقایس از اعظم علمای امامیه، فقیهان بزرگ شیعه و مرجع بسیاری از مردم خوزستان بوده است. وی علاوه بر برخورداری از مراتب علمی، در سیاست نیز یگانه عصر خویش بود. در دزفول مدرسه علمیه‌ای تأسیس نمود و مردانی با تقوا و فضیلت تربیت کرد. وی از محضر عموی گرامی‌اش آیه‌الله حاج شیخ محمد طاهر بن شیخ محسن و صاحب کفایه استفاده برد؛ از آنان اجازه اجتهاد دریافت نمود و خود نیز برای جماعتی از عالمان خوزستان اجازه صادر نمود.

وی در هفتم رجب ۱۳۵۲ ق. در بروجرد از دنیا رفت و در جوار امامزاده ابوالحسن آن شهر مدفون گردید. از تألیفات او حاشیه بر مکاسب با نام فتح الباری و حاشیه بر رسائل است.^۲

شاگردان، و فعالیت‌ها

بسیاری از طلاب و چهره‌های علمی از محضر آقا شیخ منصور انصاری بهره‌مند شده‌اند؛ ولی به دلیل دور بودن وی از حوزه‌های علمیّه

۱. تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۵۷ - ۲۶۰.

۲. گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۱۵۴ و ۱۵۵.

مهم و اینکه بیشتر شاگردانش از مدارس علمیه دزفول بوده‌اند، نامی از شاگردان آن بزرگوار برده نشده و در کتب علمی نیز که شرح حال ایشان آمده، اشاره‌ای به آنها نگردیده است.^۱

آنچه در این باره ذکر شده این است که: این عالم ربانی و فقیه صمدانی در سال ۱۳۶۱ ق. به اصرار جمعی از مردم العماره عراق - که دائماً از ایشان درخواست سکونت در آن شهر را می‌نمودند - به آن جا تشریف بردند و فضایی منطقه از نور علم و دانشش بسیار استفاده می‌بردند؛ ولی به سبب ناسازگاری هوای آن جا با مزاج ایشان، پس از چند سال توقف در آن مکان، ناگزیر به دزفول بازگشت. سال بازگشت این عالم ربانی ۱۳۶۶ ق. است.^۲

ایشان در همان سال به مشهد مقدس مشرف گردید و عده‌ای نیز از او درخواست کردند تا در آن جا توقف نماید؛ اما به عللی، ماندن را صلاح ندانسته، به شهر خویش بازگشت و به تدریس و تربیت اهل علم و انجام وظایف شرعیه پرداخت و تا آخر عمر در آن دیار ماند.^۳

آقا شیخ منصور انصاری همان طور که هم عصرانش گفته‌اند در دوران تحصیل از همه پیشی گرفت به طوری که نقل نموده‌اند: شیخ منصور جانشین جدش شیخ محمد حسن است. او تمامی دروس را به خوبی نزد استادان فراگرفت و با تسلط کامل، همیشه یک دوره فقه استدلالی در ذهنش حاضر بود. این فقیه بزرگ در علم اصول، استادی زبر دست و در فقه، به عنوان کتابی متحرک بود. در تدریس، بیانش

۱. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۴۴۹.

۲. همان، ص ۳۹۱.

۳. همان، ص ۴۵۰ - ۴۵۱؛ المسلسلات فی الاجازات، مجموعه دوم، ص ۲۶۸ و نقباء البشر (نسخه خطی).

محکم و مستدل بود و در مباحثه، با ادله علمی و منطقی بحث می‌کرد. همه استادان و شاگردانش از شأن علمی وی به درجه عالی یاد می‌کردند.^۱

مرحوم آیه‌الله حاج احمد آقا سبط الشیخ، فرزند برومند ایشان می‌فرمودند:

ایشان چنان بر مطالب علوم و نقض، ابرام و اشکالات آنها مسلط بود که به محض اینکه یکی از شاگردان در درس یا طرف مقابلش شروع به سخن می‌کرد، ایشان اصل اشکال را متوجه شده و جواب آن را می‌گفت.^۲

ویژگی‌های اخلاقی

انصاری، اخلاقی متعالی و روحیه‌ای بس بزرگ و الهی داشت. از ویژگی‌های اخلاقی و معنوی وی می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

۱. تواضع بسیار؛

۲. نرم خویی، آرامی و خوش خلقی؛

۳. کم حرفی؛ او جز به ضرورت سخن نمی‌گفت؛

۴. به خاطر اشتیاق به درس، بحث و تحقیق در امور علمی، از شب نشینی بسیار و ارتباطات گسترده دوری می‌کرد.^۳

۵. غالباً مطالعات خود را پس از نماز شب و قبل از نماز صبح انجام می‌داد.

۱. تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۱۷ ۲۲۸ و نقباء البشر (نسخه خطی).

۳. تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۱۹.

۶. چنان به خلوت شبانه با معبود اهمیت می‌داد که آن را مایه برکت و رحمت در زندگی مادی و اتصال همیشگی با حق تعالی می‌دانست. مرحوم حاج احمد (فرزند فاضل ایشان) می‌گوید:

«بابایم می‌فرمود که من از سن طفولیت نماز شب خوانده‌ام. به

طوری که هیچ وقت قضا نشد.»

۷. از مادیات، حب جاه، منصب و تعلقات دنیوی به دور بود.

۸. همواره به تهذیب نفس، کسب فضایل و کمالات و پرورش روح اشتغال داشت.

۹. به دلیل برخورداری از مشرب عرفانی خاص و کرامات درونی، از برخی محافل و مجالس و هم‌نشینی با هرکسی دوری می‌جست.^۱

۱۰. همیشه دلسوز مردم بود و به حل اختلاف‌ها و مشکلات آنها می‌پرداخت.

۱۱. در اقامه نماز جماعت و سفارش به آن و همچنین ترویج مذهب از همتی عالی و وصف‌ناپذیر برخوردار بود.

۱۲. در زهد و تقوا سرآمد مردم زمان خویش بود و همه را به اصلاح اعمال و درون توصیه می‌فرمود. او در برقراری همدلی و صمیمیت بین مردم شهر تلاشی پیگیر و جدی داشت.

۱۴. مردم در میدان علم و عمل، او را ثقه و مورد اعتماد می‌دانستند و دائماً به ایشان ارادت می‌ورزیدند.

۱۵. بسیار به اهل‌بیت^۲ عشق می‌ورزید، تا جایی که در مواعظ خویش به ارتباط دائم با آستان مقدس ایشان سفارش می‌نمود.^۳

کرامات معنوی

در مورد کرامات آن عالم فرزانه از ارتباط دائم و ناگسستگی ایشان با حضرت ولی‌عصر^۷ سخن‌ها گفته‌اند. از جمله موارد آن می‌توان به این داستان از زبان فرزندش آقا شیخ علی اشاره نمود:

مرحوم آیه‌الله معزی فوت کرده بود. من به اهل خانه گفتم بابایم مریض است. فعلاً خبر فوت را به ایشان نگویید. بعد از دو ساعت که از تشییع جنازه برگشتم، خدمت بابا رسیدم و متوجه شدم خبر دارد. فرمود: دو نفر پیش من آمدند و احوال‌پرسی کردند. اول فکر می‌کردم که برای عیادت آمده‌اند؛ ولی بعد متوجه شدم نه. یکی از آن دو به دیگری عرض کرد: یا حجة‌الله! ایشان را هم با خود ببریم. فرمود: فعلاً نه! متوجه شدم حضرت ولی‌عصر^۷ است. بعد که به خود آمدم، آنها را ندیدم!^۱

فعالیت سیاسی

آن مرجع عالی‌قدر و فقیه مجاهد با طاغوت زمان خود یعنی خاندان پهلوی بسیار مخالف بود و مردم را برضد آنان فرا می‌خواند و در مورد آنها می‌فرمود:

زیانی که این پدر و پسر و خاندانش به شرافت و دیانت ایرانیان وارد آورده‌اند، هیچ پادشاهی نیاورده است. شاهان قاجاریه لااقل ظواهر احکام و دین را رعایت می‌کردند؛ اما خانواده پهلوی برای خوش خدمتی به ارباب خود، یعنی انگلستان، آبرو و اعتبار ملت را بریاد دادند.

۱. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۰۴۵ - ۲۰۴۶.

۲. المسلسلات فی الاجازات، مجموعه دوم، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

۱. تاریخ علما و روحانیت دزفول، ج ۱، ص ۲۲۰.

مرحوم آقا ضیاء الدین سبط الشیخ نقل می‌کند:

در ایامی که رضا شاه مجالس روضه‌خوانی را ممنوع اعلام کرده بود و مردم مجالس عزاداری خود را در خانه‌ها و پنهانی انجام می‌دادند، روزی در مدرّس و اتاق مشایخ بیگدلی دزفول، روضه خوانی همه ساله برپا گردید. در ساختمان نیمه باز بود و مردم رفت و آمد می‌کردند. پاسبان‌هایی که برای اجرای این ممنوعیت در کوچه‌های شهر به گشت زنی مشغول بودند، از برپایی این مجالس عزاداری آگاه شدند، بنابراین در را به زور باز کردند و به ضرب و جرح مردم پرداختند. مردم پاسبان‌ها را که دو یا سه نفر بودند گرفتند و به میان مجلس روضه‌خوانی آوردند. آیه‌الله آقا شیخ منصور سبط الشیخ از میان عالمانی که در آن مجلس بودند، برخاست و فرمود: این بی‌دینان ارادل را بزیند و از هیچ کس نترسید! مردم ریختند و پاسبان‌ها را کتک مفصلی زدند و دست و پای آنها را بستند. رئیس شهرستانی دزفول وقتی از این موضوع آگاه شد، از ترس شورش مردم با تواضعی ریاکارانه به آن مجلس آمد و از علما عذر خواست و با خفت و سرافکندگی تمام، پاسبان‌ها را برد.^۱

تألیفات

آقا شیخ منصور، صاحب قلمی دقیق و برخوردار از همّت و جدّیتی عالی در تألیف کتاب بود. ایشان دارای آثاری وزین در علوم فقه، اصول، حدیث و احکام عملیه است. آثار قلمی و تألیفات او عبارتند از:

۱. الوجیزة لعمل المقلّدين؛

۲. ذخیرة الآخرة (رساله عملیه)؛

۱. همان، ص ۲۱۹.

۳. حاشیه بر توضیح المسائل آیه‌الله بروجردی^۱؛

۴. حاشیه بر ذخیرة العباد از سید ابوالحسن اصفهانی^۱؛

۵. حاشیه بر مختصر الاحکام از شیخ محمد کبیر قمی؛

۶. حاشیه بر مناسک حج.^۱

فرزندان

آیه‌الله شیخ منصور انصاری دزفولی صاحب دو پسر به نام‌های شیخ علی و شیخ احمد است. شیخ علی انصاری، از اعلام بوده و در مشهد مقدس سکونت و به تدریس اشتغال دارد. مرحوم شیخ احمد هم در اواخر عمر در قم سکونت نمود و به تدریس و تألیف اشتغال داشت. هردوی آنها اهل فضل و از مجتهدان و مراجع عصر به شمار آمده‌اند.^۲

وفات

این مرجع ربانی و فقیه صمدانی روز چهارشنبه ۲۴ ربیع الثانی سال ۱۳۹۲ مطابق با ۱۷ خرداد ۱۳۵۱ در ۸۵ سالگی، پس از عمری با برکت و مجاهدت در تهذیب نفس و علم و دانش، در تهران درگذشت و به دیدار معبود شتافت. پیکر این عالم گران‌قدر به قم انتقال داده شد و پس از تشییع در حرم مطهر حضرت معصومه^۳، در دالان در شرقی، پشت ایوان صحن مطهر، زیر ساعت آن بارگاه مقدس مدفون گردید.^۳

روحش شاد و راهش پر رهرو باد

۱. تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۲۰۴۶ و گنجینه دانشمندان، ج ۳، ص ۱۴۴.

۲. زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۴۳ و نقباء البشر، (نسخه خطی).

۳. المسلسلات فی الاجازات، مجموعه دوم، ص ۲۶۸ و زندگانی و شخصیت شیخ انصاری، ص ۳۹۱.

فهرست تفصیلی

حسن بن محمد قمی	۹	۶. قائم مقام حجت	۲۳
مقدمه	۱۱	۷. معدن علم و فضل	۲۳
تاریخ قم	۱۲	۸. بر شما باد به شهر قم	۲۴
در نگاه اندیشمندان	۱۳	۹. مکان راحت	۲۴
نقـــــــد	۱۷	۱۰. خوشا به حال مردم قم	۲۴
موضوعات و مسائل کتاب قم	۱۹	۱۱. همراهان قائم آل محمد ^۶	۲۴
منابع کتاب و رویکرد مؤلف	۱۹	(ب) تاریخ ائمه اطهار : و مقام آنان	۲۴
روایت‌های کتاب	۲۰	۱. درباره جعفر کذاب	۲۴
روایات تاریخی	۲۰	۲. درباره امام زمان (عج)	۲۵
الف) در فضیلت قم و اطراف آن	۲۰	۳. پیامد اهانت به اهل بیت :	۲۵
۱. سالم‌ترین موضع	۲۰	۴. دوستی خدا و اهل بیت :	۲۶
۲. جایگاه شیعه علی ^۷	۲۱	۵. پاداش و کیفر	۲۶
۳. خاک پاک و مقدس قم	۲۲	۶. درباره بنای مسجد مقدس جمکران	۲۶
۴. شهر یاران قائم ^۷	۲۲	۷. صاحب زنج	۲۸
۵. معدن اهل بیت :	۲۳	۸. توصیه درباره محمد بن حنفیه و نام وی	۲۸

۹. دادرسی علی ^۷	۲۹	۴. روستای کهریز	۴۴
شیخ عزیزالله علیمرادیان	۳۱	۵. روستای لیلی یادگار	۴۵
نهایوند	۳۳	۶. روستای شهرک	۴۵
ولادت	۳۴	۷. روستای لیلان	۴۵
ازدواج	۳۴	نهیضت امام خمینی ^۱	۴۵
تحصیلات	۳۴	پیام همبستگی	۴۶
استادان	۳۵	از منظر بزرگان	۴۸
۱. آقا سید میرزا اسدالله نهانندی	۳۵	رحلت	۵۰
۲. شیخ احمد قدوسی نهانندی	۳۵	حاج شیخ علی قاضی زاهدی ... ۵۱	
۳. آیه‌الله آقا احمد آل آقا	۳۶	زادگاه و محل نشو و نما	۵۳
۴. میرزا محمدعلی ادیب تهرانی	۳۶	خاندان	۵۴
۵. حسن فاضل	۳۷	میرزا ابوالقاسم (جدّ او)	۵۶
۶. سید مهدی کشفی (۱۳۱۴ - ۱۳۶۷ ق.)	۳۷	آقا رضا زاهدی (پدرش)	۵۶
اجازه نامه	۳۸	ولادت و تحصیلات	۵۹
شاگردان	۳۹	بر منبر وعظ و خطابه	۶۰
فرزندان	۴۱	جلسات تفسیر قرآن	۶۲
۱. علی اصغر علیمرادیان	۴۱	خصال معنوی و ملکوتی	۶۳
۲. علی علیمرادیان	۴۱	استخاره‌های دقیق و شگفت	۶۵
۳. حسین علیمرادیان	۴۱	ذوق ادبی و قریحه شعری	۶۷
اقدامات فرهنگی، خدماتی و عمرانی	۴۲	آثار	۶۹
نمایندگان شیخ عزیزالله	۴۳	فرزندان	۷۱
۱. روستای کیان	۴۴	۱. حاج شیخ احمد قاضی	۷۱
۲. روستای بروزل	۴۴	آثار	۷۲
۳. روستای زرینی	۴۴	۲. شیخ ابراهیم زاهدی	۷۳

۳. حاج شیخ مرتضی زاهدی	۷۴
۴. آقای محمود قاضی زاهدی	۷۴
در حال احتضار.....	۷۴
رحلت.....	۷۵
شیخ یوسف نجفی جیلانی	۷۷
فومن	۷۹
در افق نجف.....	۸۰
تحصیل و استادان.....	۸۰
تألیفات.....	۸۲
طومار عفت.....	۸۴
ویژگی‌های سیاسی و علمی.....	۸۵
۱. ویژگی سیاسی.....	۸۵
۲. ویژگی علمی.....	۸۶
۱. نکته اول.....	۸۷
۲. نکته دوم.....	۸۸
شیوه اشعار و سروده‌ها.....	۹۱
مبارزات.....	۹۳
عالم ژرفنگر.....	۹۶
همسر وفادار.....	۹۷
فرزندان.....	۹۸
ارتحال ملکوتی.....	۹۸
سید محمد تقی رودباری	۹۹
رودبار	۱۰۱
زادگاه.....	۱۰۲
تولد و تحصیلات.....	۱۰۳
۱. شیخ محمدعلی مدرّس چهاردهی گیلانی	
(متوفای ۱۳۴۴ ق.).....	۱۰۴
۲. آخوند ملاّ محمد کاظم خراسانی	
(متوفای ۱۳۲۹ ق.).....	۱۰۴
۳. ملا عبدالله مازندرانی (متوفای ۱۳۳۰ ق.).....	۱۰۴
۴. سید اسدالله حسینی اشکوری (متوفای	
۳۳۳ ق.).....	۱۰۵
بازگشت به ایران.....	۱۰۶
اقامت در رشت.....	۱۰۶
خدمات.....	۱۰۷
تدریس.....	۱۰۷
اقامه نماز جماعت.....	۱۰۷
مساجد و مدارس.....	۱۰۸
عدم پذیرش محاضر دولتی.....	۱۰۸
تألیفات.....	۱۱۱
فرزندان.....	۱۱۲
رحلت.....	۱۱۵
حاج شیخ غلامحسین	
شرعی.....	۱۱۷
اشاره.....	۱۱۹
زادگاه.....	۱۲۱
تحصیلات.....	۱۲۱
تدریس.....	۱۲۳

ویژگی‌های اخلاقی.....	۱۲۵
تواضع و فروتنی.....	۱۲۵
توکل و عزت نفس.....	۱۲۷
یار نیازمندان.....	۱۲۸
عشق به اهل بیت، احترام به سادات.....	۱۳۲
توسّل.....	۱۳۴
امر به معروف و نهی از منکر.....	۱۳۶
نظم در امور.....	۱۳۸
فعالیت‌ها و اقدامات.....	۱۴۰
کشاورزی	۱۴۳
شاعری شوریده	۱۴۳
وفات.....	۱۴۵
آثار.....	۱۴۶
فرزندان.....	۱۴۶
وصیت‌ها.....	۱۴۷
میرزا علی محدث زاده	۱۴۹
تولد.....	۱۵۱
دوران کودکی.....	۱۵۲
خدمات علمی و فرهنگی.....	۱۵۵
خاطرات واپسین دیدار پدر.....	۱۵۶
ناگفته‌هایی از حیات پدر.....	۱۵۷
خدمات فرهنگی و دینی.....	۱۵۸
الف) منابر و خطابه‌ها.....	۱۵۹
واعظ ضامن عمر مردم است.....	۱۵۹
انتقاد از علامه مجلسی.....	۱۶۰
احترام فوق العاده به منبر.....	۱۶۰
توکل و عزت نفس.....	۱۶۱
اوصاف اخلاقی.....	۱۶۲
خدمات علمی.....	۱۶۳
الف) تحفة الاحباب.....	۱۵۳
ب) کحل البصر.....	۱۶۴
ج) بیت الاحزان.....	۱۶۵
ختم مسک.....	۱۶۵
آثار علمی.....	۱۶۶
از دیدگاه دانشوران.....	۱۶۸
فعالیت سیاسی.....	۱۶۹
سلاح دعا.....	۱۷۰
دستگیری و زندانی شدن.....	۱۷۱
ازدواج.....	۱۷۲
رحلت.....	۱۷۲
سید احمد حسینی طالقانی	۱۷۵
خاندان.....	۱۷۷
پدر.....	۱۷۸
تحصیلات.....	۱۸۰
تبلیغ.....	۱۸۲
نفرت و مقاومت.....	۱۸۵
ویژگی‌ها.....	۱۸۹
تشکیل خانواده.....	۱۹۱

مهاجر مظلوم.....	۱۹۲.....	سید ریحان الله کشفی
جمال جلال.....	۱۹۵.....	بروجردی
فرهنگی فرزانه.....	۲۰۱.....	پدر ریحان الله.....
رحلت سید احمد طالقانی.....	۲۰۲.....	برخی از تألیفات.....
حاج میرزا مهدی بروجردی ... ۲۰۵		فرزندان کشفی.....
تولد و تحصیلات.....	۲۰۷.....	شهادت سید یحیی.....
استادان.....	۲۰۸.....	سیمای سید ریحان الله.....
۱. حاج شیخ محمد حسین مجتهد غروی	۲۳۶.....	تولد، تحصیل و تدریس.....
بروجردی.....	۲۳۷.....	شاگردان.....
۲. ملا عبدالعظیم بروجردی.....	۲۳۸.....	تألیفات.....
۳. حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی.....	۲۳۹.....	خدمات اجتماعی - فرهنگی.....
شاگردان.....	۲۴۰.....	مقام علمی.....
تألیفات.....	۲۴۲.....	خطای خصم.....
خدمات و ویژگی‌ها.....	۲۴۳.....	نهضت مشروطه.....
از منظر بزرگان.....	۲۴۳.....	۱. نهضت عدالتخانه.....
خواب‌ها و خاطره‌ها.....	۲۴۵.....	۲. چرا مشهد؟.....
تبلیغات خارج از کشور.....	۲۴۶.....	۳. احیای عدالتخانه.....
کربلایی کاظم.....	۲۴۷.....	۴. مشروطه دوم.....
فرزندان.....	۲۴۷.....	حمایت نظری از مشروطه.....
۱. آقای شیخ محمد حسین بروجردی.....	۲۴۷.....	استفتا از سید ریحان الله مدّظله.....
۲. میرزا محمود کسرائی بروجردی.....	۲۴۸.....	حمایت از مشروطه.....
غروب.....	۲۴۹.....	۵. فرجام کار.....
مدفن.....	۲۵۰.....	فرزندان.....
	۲۵۰.....	۱. سید موسی.....

۲. سید مهدی.....	۲۵۰.....	ولایت علی ^۷
۳. سید محمدباقر.....	۲۵۱.....	فضیلت علی ^۷
وفات.....	۲۵۱.....	امام حسین ^۷
خلاصه سخن.....	۲۵۱.....	ثواب زیارت امام کاظم ^۷
حسین بن احمد بن ادريس		فرصت طلایی.....
اشعری قمی	۲۵۳.....	ارزش افراد.....
مقدمه.....	۲۵۵.....	عملکرد انسان‌ها.....
ولادت.....	۲۵۶.....	غروب.....
پدری دانشمند.....	۲۵۷.....	شیخ منصور انصاری دزفولی
شاگردان.....	۲۵۸.....	
۱. شیخ ابوجعفر محمد بن علی بن حسین		اشاره.....
بابویه.....	۲۵۹.....	ولادت.....
۲. موسی بن هارون بن تلکبری.....	۲۵۹.....	کودکی و نوجوانی.....
۳. حیدر بن محمد بن نعیم سمرقندی.....	۲۵۹.....	ادامه تحصیل.....
۴. محمد بن احمد بن داود.....	۲۵۹.....	استادان.....
۵. حسین بن علی بن بابویه (برادر شیخ		الف) شیخ محمد مهدی بیگدلی.....
صدوق).....	۲۶۰.....	ب) آیه‌الله حاج شیخ محمدرضا معزّی
با نواب خاص.....	۲۶۰.....	دزفولی.....
غیبت صغرا.....	۲۶۱.....	شاگردان، و فعالیت‌ها.....
در آینه دانشمندان.....	۲۶۳.....	ویژگی‌های اخلاقی.....
گلچین روایات.....	۲۶۴.....	کرامات معنوی.....
حافظان قرآن.....	۲۶۵.....	فعالیت سیاسی.....
آیه الکرسی.....	۲۶۵.....	تألیفات.....
جانشینان رسول خدا ^۶	۲۶۵.....	وفات.....